



# تاریخ روابط ایران و آلمان

برادفورد. جی. مارتین

ترجمہ: پیمان آزاد / علی امید

تاریخ روابط ایران و آلمان



برادفورد. جی. مارتین

# تاریخ روابط ایران و آلمان

ترجمهٔ پیمان آزاد، علی امید



خیابان دکتر شریعتی - نبش سه راه طالبانی بلاک ۱۵۱ طبقه سوم تلفن ۷۵۶۶۴۵  
مؤسسه پیک ترجمه و نشر

تاریخ روابط ایران و آلمان

نوشته برادفورد جی. مارتین

ترجمه پیمان آزاد - علی امید

چاپ اول ۱۳۶۸

تعداد ۳۰۰۰

چاپ و صحافی: اتاق چاپ

## فهرست مطالب

۷	..... مقدمه
۱۷	..... فصل اول: عصر بیسمارک (۱۸۷۳ — ۱۸۹۰)
۷۵	..... فصل دوم: بسوی امپریالیسم (۱۸۹۰ — ۱۹۰۵)
۱۴۹	..... فصل سوم: اوج و حضيض امپریالیسم آلمان (۱۹۰۶ — ۱۹۱۲)
۳۱۶	..... نتیجه
۳۳۷	..... فهرست منابع



## مقدمه

فلات ایران که از یک سو میان خلیج فارس و اتحاد جماهیر شوروی و از سوی دیگر میان ترکیه و عراق در غرب و افغانستان و پاکستان در شرق قرار دارد، در گذشته نه چندان دور نیز همانند امروز مورد توجه قدرت های بزرگ بود و در نیمه دوم قرن نوزدهم به منزله کانون منازعه میان بریتانیای کبیر و روسیه تزاری بشمار می آمد، چه این دو قدرت هریک خواهان حفظ راههای ارتباطی، تجارت و کسب مناطق نفوذ سیاسی در این کشور بودند، به طوری که می توان گفت ایران نه تنها صحنه رقابت روسیه و انگلستان در آسیا درآمد، بلکه این کشور به منزله صحنه شدیدترین برخورد این دو قدرت بود.

با آغاز قرن بیستم، همزمان با اوج رقابت روس و انگلیس در ایران، اوضاع سیاسی با ورود ناگهانی قدرت ثالث، یعنی امپراطوری آلمان بغرنج تر گشته بود، زیرا کشور تازه وارد از چنان نیرویی برخوردار بود که اعمال توجهی دقیق را از سوی (دوقدرت رقیب-م) ایجاب می کرد و شاید در این قسمت شرح خلاصه یی از دوره های فعالیت آلمانی ها در ایران سودمند باشد.

در اکتبر سال ۱۸۹۸ امپراتور آلمان ویلهلم دوم با سلطان عبدالحمید در قسطنطنیه ملاقات کرد و اندکی پس از آن امپراتور در دمشق اعلان کرد که سیصد میلیون مسلمانان جهان می‌توانند به او همچون دوست و حامی خود بنگرند. این گفته ویلهلم دوم با توجه به پروژه راه آهن بغداد که احداث آن از همان سال شروع شد از اهمیت زیادی برخوردار بود و چرخش محسوسی را در سیاست خارجی آلمان نشان می‌داد.<sup>۱</sup>

ویژگیهای این سیاست جدید که نخستین مراحل آن به «دور نوین» یا «سیاست جهانی»<sup>\*</sup> معروف است شامل عطف توجه همگان به شهرت همه جانبه آلمان، پیشبرد هرچه بیشتر تجارت خارجی آن کشور و تحقق آرزوی ملت آلمان در مورد نیرومندی و غنای آلمان بسان دیگر قدرت‌های معظم می‌شد. این احساسات توسط امپراتور جدید که تنها از سال ۱۸۸۸ به سلطنت رسیده و شخصیتی ممتاز داشت و دستخوش تمایلات شدید ناسیونالیستی بود پیوسته تقویت می‌شد. از سوی دیگر باید گفت که پیدایش این «دور نوین» در «سیاست جهانی» آلمان جنبه تصادفی نداشت و ریشه آن تضاد میان صاحبان صنایع و زمین داران بود. در این زمان «اجتماع خوش» آلمانی با احساس خطر از سوسیال دموکرات‌ها و همچنین در اثر سیاستهای نابهنگام ویلهلم دوم احساس نگرانی شدیدی می‌کرد. در دهه نود زمین داران پروسی به صاحبان صنایع سیلزی و روهر تسلیم شدند و این صاحبان صنایع برای حفظ موقعیت ممتاز خود که بیسمارک در امپراطوری جدید به آنان داده بود، سیاست خارجی محافظه کارانه صدراعظم را به بوتۀ فراموشی سپردند و موافقت به ساختن نیروی دریائی

\* "Neue Kurs" or "Weltpolitik"

معظم و کسب مستعمرات کردند درحالی‌که یونکرها (فئودال‌های پروس — م) در پی بازداشتن روسیه از دست یازیدن به جنگ در دو جبهه بودند، این زمان صاحبان صنایع علی‌رغم مخالفت و بدگمانی روسیه متوجه خاورمیانه و دور شدند.

وجود امپراطوری عثمانی بهترین محل فعالیت برای سرمایه‌داران و صاحبان صنایع بزرگ آلمانی بشمار می‌رفت، چه در این زمان بیشتر کشورهای آفریقائی میان قدرت‌های بزرگ تقسیم شده و دست آلمان تقریباً از این قاره کوتاه مانده بود و عملاً بازارهای کمی باقی مانده بود، و امپراطوری عثمانی عظیم‌ترین آنها بود و روی این اصل امپراطوری عثمانی می‌توانست بزرگترین جولانگاه آلمان باشد. باید به خاطر سپرد که امپراطوری عثمانی تا قبل از سال ۱۹۱۸ شامل کشورهای امروزی عراق، سوریه، اردن، اسرائیل و قسمتهائی از عربستان سعودی می‌شد و مرزهای آن در مجاورت مصر (که در آن زمان تحت‌الحمایه بریتانیا بود)، قرار داشت.

نفوذ در خاورمیانه با وضعیّت ملی آلمان در آن زمان مطابقت کامل داشت. این واقعیّت به سرعت مورد توجه کسانی که می‌خواستند از چنین توسعه‌طلبی تجاری برخوردار شوند قرار گرفت. زمانی که طبقات متوسط همه‌جا پسند محافل تجاری آلمانی بود که از این راه سود فراوانی عاید خود می‌کردند و اینان پیوسته با تبلیغ مشکلات موجود در مستعمرات افکار عمومی را به اهداف خود جلب می‌کردند و توده‌های مردم نیز از تبدیل میهن خود به یک قدرت جهانی ابراز رضایت می‌نمودند و قبولاندن این سخن که اینک با نفوذ در عثمانی امیدهائی برای بسط تجارت و افزایش جمعیت برای استمرار موجودیت امپراطوری بوجود آمده است به این توده‌ها آسان بود و آنگاه نوبت تبلیغ احداث ناوهای بزرگ دریائی که برای حفاظت از مناطق دور افتاده تحت نفوذ ضرورت داشت

ازسوی صاحبان صنایع فرا رسید و در کنار آن تبلیغات پر سر و صدائی نیز درمورد تحصیل منابع خام جدید، کسب بازار فروش و یافتن مناطق گسترده سرمایه گذاری نیز انجام گردید و طبیعی است که این تبلیغات افکار عمومی ملّتی را که از تحرک فراوانی برخوردار بود کاملاً جذب می کرد.

اما زمانی فرا رسید که هزینه اداره مستعمرات افزایش یافت و منافع بی درنگ حاصل از مستعمرات در مقایسه با سرمایه گذاری در آنجا رو به کاهش نهاد و بدیهی است که در این موقعیت دست یازیدن به نوع جدیدی از استعمار مطرح شد و سرمایه داران و بازرگانان آلمانی روانه کشورهای «توسعه نیافته» شدند و تلاش کردند که بازارهای آن نقاط را تسخیر کنند. این درست همان روشی بود که آلمانها در عثمانی اعمال کردند و بعداً در پی آن شدند که همان شیوه را نیز در ایران دنبال کنند. عثمانی و ایران اکثر مناطق خاورمیانه را شامل می شد و از این روی لازم بود که این مناطق به جای مستعمرات واقعی، در معنی اقتصادی مورد استثمار قرار گیرند. گویانکه برخی از ناسیونالیستهای رادیکال آلمان تمایل به ایجاد یک امپراطوری منطقه‌یی کامل (که آلت اجرای مقاصد آلمان باشد - م) داشتند ولی برای بسیاری از آلمانها ایجاد یک مستعمره اقتصادی نسبت به تشکیل چنان امپراطوری از لحاظ برخوردار آلمان با دیگر قدرت‌ها از خطرات کمتری برخوردار بود.

یکی از طراحان اصلی برنامه بسط نفوذ آلمان در خاورمیانه مارشال فون-بی‌براشتاین<sup>۵</sup> بود که از ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۲ سفیر آلمان در بایر عالی بود و نامبرده اعتقاد داشت که اجرای این برنامه باعث درگیری روسیه و آلمان نخواهد شد، درحالیکه خلاف این تصور واقعیت یافت. بهرحال

\* Von Biebrstein

هنگامی که آلمان در عثمانی با دیگر قدرت‌های امپریالیستی به رقابت افتاد، کوشش‌های آن در ایران نیز افزایش یافت و کشور اخیر هدف صاحبان صنایع و پیشگامان طرح راه‌آهن بغداد گردید.

دور اول امپریالیسم آلمان در سال ۱۸۹۸ همزمان با کوشش در جهت احداث خط آهن بغداد به تهران انجام گرفت. دور دوم این فعالیت بین سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۱۱ بود که طی آن منافع آلمان به مسائل سیاسی و بانکداری متوجه شد، گو اینکه در این دور کوشش در جهت امتداد خط آهن بغداد به داخل خاک ایران همچنان ادامه داشت. با تمام اینها ورود آلمان به فلات ایران با قرارداد ۱۹۱۱ روسیه و آلمان با یک ضربه دیپلماسی از سوی روسیه سد شد و بدنبال آن فترت کوتاهی در کوشش‌های آلمان در این رهگذر بوجود آمد.<sup>۳</sup>

از سال ۱۸۹۸ بعد سیاست‌های آلمان در ایران با سیاست‌های این قدرت نوظهور بین سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۹۰ تفاوت عمده‌یی داشت. در نظام بیسمارکی جایی برای ستیزه‌جویی با روسیه وجود نداشت و صدراعظم نه با منافع امپریالیستی روسها در ایران درگیری می‌شد و نه به امتیازات ویژه روسیه در این کشور تخطی می‌کرد زیرا از نظر او آلمان از درگیر شدن در امور ایران هیچگاه نمی‌توانست طرفی ببندد و این روشی بود که بیسمارک علیرغم اصرار مداوم ناصرالدین شاه در مورد کمک همه جانبه، روی آن پافشاری می‌کرد.<sup>۳</sup>

بسط نفوذ امپریالیسم آلمان در ایران از سوی دست اندرکاران این کشور نیز آسان گردید، زیرا حُکام و سیاستمداران به این گمان بودند که با فراخواندن یک قدرت ثالث و استفاده از آن علیه روسیه و بریتانیا خواهند توانست خود را از فشار نامطبوع آن دو قدرت برهانند و اینان بر این باور بودند که از این طریق استقلال ایران تأمین خواهد گردید، اما متأسفانه از نظر ایران این نقشه به ناکامی گرائید و اوضاع ایران میان سالهای

۱۹۱۱ و ۱۹۱۹ (در پی اجرای این سیاست - م) بیش از پیش نابسامان شد.<sup>۴</sup>

درباره رقابت‌های روسیه و انگلستان در ایران از نظر منابع تاریخی کمبودی وجود ندارد اما از آنچه به فعالیت‌های امپریالیسم آلمان در ایران مربوط می‌شود اطلاعات کمی در دست است و این کتاب نخستین بررسی درباره این موضوع می‌باشد و مؤلف امیدوار است از این راه بتواند خلاء موجود در این امر را (امری که تنها در کتب تاریخی و مآخذ ایرانی به آن اشاره شده و اکثراً کاملاً از مآخذ تاریخی توسعه نفوذ آلمان در خاورمیانه حذف می‌شود) پر کند.

طبیعی است برای انجام چنین تحقیقی باید از منابع اطلاعاتی دو جانبه استفاده کرد ولی متأسفانه استفاده زیاد از بایگانی وزارت خارجه ایران غیر ممکن بود و گویا اینکه مؤلف برای استفاده به آن وزارت نیز متوسل شد ولی توفیق چندانی نداشت و البته خواست من انکار کمک‌های مقامات ایرانی نیست. این بایگانی در دو اطاق بزرگ طبقه هم کف در ساختمان جدید وزارت خارجه ایران که توسط مسئولی کهنسال اداره می‌شود قرار دارد، وی تنها کسی است که از سیستم طبقه‌بندی اسناد و مدارک مطلع می‌باشد. نظر باینکه بایگانی فوق از مواد زائدی نیز آکنده است، یافتن اسناد مورد نظرکاری بسیار مشکل است و توفیق محقق تنها با «شانس» وی مربوط می‌باشد. اگرچه به مؤلف اجازه داده شد که از اسناد و مدارک میکروفیلم تهیه نماید ولی بعداً معلوم شد که بسیاری از فیلم‌ها ارتباطی با این بررسی نداشته است. و این پیش‌بینی که چه موقع آرشیوهای آن وزارت‌خانه جهت استفاده مورخان باز خواهد شد کماری دشوار است ولی بهرحال نویسنده مایل است مراتب سپاس خود را به آقایان عبدالله انتظام (وزیر خارجه اسبق ایران) و جلال عبده (مدیر کل سیاسی آن وزارت در ۱۹۵۴) بخاطر

صدور اجازه دستیابی اینجانب به آرشیوها تقدیم کند.

اما منابعی که درباره این موضوع در ایران انتشار یافته است بگونه‌ی دیگری است، البته منابعی که شامل مسائل مربوط به این دوره می‌شود وجود دارند ولی در این منابع در مورد فعالیت‌های آلمان مطالب بسیار اندکی یافت می‌شود، و به طور کلی تمام این منابع قابل دسترسی شامل دوره‌های روزنامه‌ها، شرح مذاکرات مجلس و دیگر بررسی‌های ناچیز می‌شود و کوتاه سخن آنکه اکثر تحقیقات مورخان ایرانی درباره قرن نوزدهم از کیفیت ضعیفی برخوردارند.

اما در مقابل آرشیو وزارت خارجه آلمان بویژه آرشیو سیاسی اول آن که این بررسی بر آن استوار است بسیار غنی بود و تقریباً بیانگر تمام موضوعات مورد بررسی است، البته با استثنای مطالب مربوط به فروش تسلیحات، رابطه نظامیان با این معاملات و فعالیت‌های ناو امپراطوری در خلیج فارس، احتمالاً مطالب مربوط به این امور در آرشیو نیروی دریائی و زمینی وجود دارد که متأسفانه مؤلف به دیدن آنها نائل نگردید.

از سال ۱۹۴۵ تا سالهای ۵۶-۱۹۵۵ این آرشیوها در اختیار وزارت خارجه بریتانیا و در لندن بود و مؤلف توانست که در تابستان ۱۹۵۵ تمام اسناد مربوطه را مورد بررسی قرار داده و از آنها میکروفیلم تهیه کند و فعلاً این میکروفیلم‌ها برای استفاده علاقمندان در کتابخانه دانشگاه پرینستون به امانت گذاشته شده است و گذشته از آن یک نسخه آن نیز در آرشیو عمومی شهر لندن قرار دارد. اسناد مهم آلمانی نیز اینک به آرشیو وزارت خارجه این کشور به بن انتقال یافته که علاقمندان می‌توانند در صورت تقاضا از مسئولان امر آنها را مورد بررسی قرار دهند. در حالیکه راجع به ایران مطالب ارزنده‌ای در نشریه ارگان آرشیو آلمان وجود دارد، مطالب عمده دیگری نیز راجع به این امر در

پرونده‌های مربوطه هست که تا کنون منتشر نشده‌اند و البته علل آن نیز معلوم است: اولاً این کار نیاز به داشتن بودجه‌ی هنگفت دارد که بسبب کمبود آن مجبور به انتخاب مدارک مهم شده‌اند؛ ثانیاً از لحاظ مکانی نیز اشکالاتی در این باره هست و ثالثاً جدی‌تر از همه اینکه در این میان کسانی نیز بودند که به طور عمد سعی در انتشار نیافتن این اسناد می‌کردند، بعنوان مثال بسیاری از مطالب مربوط به میانجیگری آلمان در درگیری‌های مرزی ایران و عثمانی در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ از این اسناد حذف شده‌اند و ضمناً مطالب مربوط به روابط ایران و آلمان طی سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۸ نیز هیچگاه منتشر نشدند، گو اینکه شاید حذف این مطالب عمدی نبوده باشد و احتمالاً به سهل‌انگاری ویراستاران مربوط باشد.

درباره روابط ایران و آلمان مطالب بیشماری نیز در روزنامه‌ها و نشریات مختلف معاصر می‌توان یافت که از برخی از آنها، این اثر استناد شده است و علاوه بر آن مؤلف از آرشیو کراسینی<sup>\*</sup> نیز بهره برده است. در اینجا مایلم از آقای سی. اچ فون<sup>\*\*</sup> مسئول کتابخانه وزارت خارجه انگلیس در لندن بخاطر فرصتی که به من جهت استفاده از آرشیو آلمانی مطالب مربوط به ایران و تهیه میکروفیلم‌های مربوطه دادند تشکر کنم و همچنین مراتب قدردانی خود را به مسئولان آرشیو دولتی هامبورگ، کتابخانه دانشگاه کلن، کتابخانه باواریا، کتابخانه دانشگاه هایدلبرگ بخاطر صدور اجازه دسترسی به آرشیو روزنامه‌ها و تهیه میکروفیلم تقدیم می‌نمایم. از کمک‌های بی‌دریغ آقایان پروفیسور ال.وی. توماس<sup>\*\*\*</sup> و ت.سی. یانگ<sup>+</sup> و د.ا. روستو<sup>++</sup> (از

\* Krasnyi Archive

\*\* C.H. Forne

\*\*\* L.V. Thomas

+ T.C. Young

++ D.A. Rustow

دانشگاه پرینستون) و دکتر ولفگانگ هاگ<sup>\*</sup>، کوچر<sup>\*\*</sup> (سفیر اسبق آلمان) در ایران) نیز تشکر می‌کنم و همچنین در اینجا باید از آقای سرهارولد نیکلسون<sup>\*\*\*</sup> بخاطر اجازه استفاده از یک دست نوشته منتشر نشده پدر ایشان و از آقایان جی. دبلیو. اف. هال گارتن<sup>+</sup> و فریتس اپشتاین<sup>++</sup> و بی. ال. وین برگ<sup>+++</sup> و فیروز کاظم زاده و دی. سی. وات و اولریش گرکه که به پرسش‌های اینجانب پاسخ دادند سپاسگزاری نمایم. از خانم اِف. برین دیچ و ژانت فرنیچ بخاطر تایپ مطالب، از خانم سوزان ویلیامز و سلی براون و ادوارد ریک نیز بخاطر ترجمه مطالب روسی تشکر می‌کنم.

بی. جی. هارتین

صلاحیه — ظفّار

عربستان جنوبی ژانویه ۱۹۵۹

\* Wolfgang Haag

\*\* Kutscher

\*\*\* Sir Harold Nicolson

+ G.W.F. Hallgarten

++ Fritz Epstein

+++ G.L. Weinberg

## یادداشت‌های مقدمه

۱. برای توضیحات بیشتر دربارهٔ حوادث بین ۱۸۹۰ و ۱۹۰۵ به فصل دوم مراجعه کنید.
۲. برای آگاهی از خط‌مشی سیاسی آلمان در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱، فصل سوم را ببینید.
۳. فصل اول شامل بحثی دربارهٔ روابط ایران و آلمان از ۱۸۷۳ تا ۱۸۹۰ است.
۴. فصل چهارم (نتیجه) بحثی را دربرمی‌گیرد که در آن، هدف‌های سیاسی و اقتصادی در کل دوره‌ای که در این تحقیق مطالعه شده است، تجزیه و تحلیل می‌کند.
۵. برای بحثی دربارهٔ نوشته‌های تاریخی جدید ایران به مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخ نویسی جدید ایران» نوشتهٔ فیروز کاظم زاده در مجلهٔ میدل ایسترن (امور خاورمیانه) آفرز، اکتبر ۱۹۵۶، ۳۴۰-۳۳۴. (Middle Eastern Affairs, October 1956, 334-340).
- مراجعه نمائید. بهترین مورخین ایرانی درحال حاضر احتمالاً ابراهیم تیموری و مهدی ملکزاده هستند. سایرین فقط منابع معروف اروپائی را ترجمه، خلاصه یا تألیف کرده‌اند که اصالت و ارزش کارشان را محدود می‌کند.
۶. اسناد و مدارک جدیدی که برای اولین بار از آنها در این کتاب استفاده شده با حروف اختصاری DAA (Dokumenten des Auswärtigen Ants) و سایر اسنادی که از (Die Gross Politik) اخذ شده‌اند با حروف اختصاری GP مشخص شده‌اند.

## فصل اول

### عصر بیسمارک ۱۸۹۰-۱۸۷۳

#### ۱

برای بررسی و دنبال کردن مراحل نفوذ امپریالیسم آلمان در ایران، بدو لازم است که موقعیت ایران را در صحنه روابط بین الملل بویژه در پایان قرن هجدهم بدرستی بشناسیم، ضمن اینکه آگاهی از روابط ایران با روسیه و بریتانیا نیز جهت ارزیابی روابط ایران و آلمان از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا که هنگام عطف توجه آلمان به ایران، کشور اخیر زیر سیطره و استیلای دو قدرت معظم یعنی روسیه و انگلستان قرار داشت.

منافع روسیه در ماوراء قفقاز و ایران بطور کلی جنبه تجارّتی داشت تا آنکه اوضاع بگونه دیگری گردید و بهانه (برای گسترش نفوذ - م) بدست آنان افتاد. چگونگی آنکه کاروان‌های روسی که از قفقاز عبور می‌کردند گاهی مورد حمله اهالی بومی قرار می‌گرفتند که این خود بهانه‌ای برای گسترش متصرفات جنوب شرقی برای روسها بود. پیوسته

شدن تدریجی گرجستان به امپراطوری روسیه، بعد از یک دوران کوتاه تحت الحمایگی یکی از وقایع مهم سال ۱۸۰۵ بشمار می آید. گرجستان حدود دویست سال بر حسب اوضاع و احوال یا تحت حاکمیت عثمانی بود و یا در زیر سلطه صفویان بسر می برد و هر دو کشور ایران و عثمانی از پیشرفت و گسترش نفوذ روسها در این منطقه حساس پیوسته نگران بودند. ولی با آغاز سده نوزدهم هیچ یک از دو قدرت توان آنکه روسیه را از اراضی ماوراء قفقاز بیرون برانند، نداشتند. در مورد بسط نفوذ روسیه در ماوراء قفقاز نگرانی انگلستان از ایران و عثمانی کمتر نبود، زیرا در آغاز قرن نوزدهم روسیه که با فرانسه متحد بود، با روش خود خیال انگلیسها را ناآرام می کرد و اینان که در سال ۱۸۰۰ یورش مشترک فرانسه و روسیه را به هند امری قریب الوقوع می دانستند با فتحعلیشاه اتحاد دو جانبه یی بستند که طبق آن می بایست کلیه اتباع فرانسوی از ایران اخراج گردند. هدف اصلی از عقد این قرارداد دو جانبه دفع تجاوز روسیه بود. اما هنگامیکه بریتانیا علاقه خود را نسبت به دفاع از ایران کاهش داد، شاه به بستن اتحاد مشابهی با فرانسه دست یازید، چرا که در این زمان فرانسه و روسیه باهم دشمنی داشتند و وی (شاه ایران - م) امیدوار بود به اهداف قبلی خود (در مورد اخراج روسها از قفقاز - م) دست یابد. اما این قراردادها عمر کوتاهی داشتند چون فرانسه بزودی با روسیه روابط دوستانه خود را تجدید کرد و در این میان بود که فتحعلیشاه برای بار دوم با انگلستان متحد شد و این دومین اتحاد با انگلستان برای ایران از ارزش کمتری برخوردار بود، زیرا که در ۱۸۱۲ انگلستان دوستی ایران را فدای تفاهم هرچه بیشتر با روسیه ساخت، کوتاه سخن آنکه دیپلماسی فتحعلیشاه نتیجه اش از دست رفتن مناطقی از ایران و تحصیل قدرت برای روسیه گردید.

جنگهای عصر ناپلئون نیز نتیجه عمده یی در برداشت و این همانا

پیشرفت فتوحات روسیه در قفقاز بود. میان سال‌های ۱۸۱۲ تا ۱۸۱۵ روسها تمام هم خود را مصروف نبرد بر ضد فرانسه و پیشروی در قفقاز کردند (تا پس از سقوط ناپلئون - م) دامنه پیشرفت خود را محدود نمودند و پس از کنگره وین استعمار و اشتغال به طور منظم ادامه یافت. حرکات محدود نظامی روس‌ها با احداث جاده‌های نظامی تسهیل گردید و باین ترتیب با ساختن پایگاه‌هایی مستحکم و رفیع، نفوذ روسیه در این نواحی همیشگی شد. در دهه ۱۸۲۰ صنعت نوپای نساجی روسیه برای فاتحان روسی این مناطق موقعیت مناسبی ایجاد کرد، چون پنبه خام را از ایران وارد می‌کرد و در آنجا آن را به صورت کالا درآورده باین کشور صادر می‌کردند و بفروش می‌رسانیدند و این منسوجات نساجی که به سبب پایین بودن قدرت خرید دهقانان در بازارهای روسیه خریداری نداشت به بازارهای ایران و افغانستان روانه می‌شد. اما در این بازارها کالاهای منچستر از سال‌ها قبل به فروش می‌رفت و هنگام پر شدن این بازارها از کالاهای روسی، تجار انگلیسی ضمن اظهار عدم رضایت از «امپریالیسم پنبه» روس، نسبت به آینده بازارهای خود بیمناک شدند، خلاصه آنکه این رقابت اقتصادی به سوء ظن بریتانیا نسبت به مقاصد ارضی روسیه دامن زد.

معاهده گلستان (۱۸۱۳) نسبت به انتزاع سرزمین‌های ذکر شده از ایران مهر تأیید زد اما این قرارداد مقدمه باخت‌های بیشتری برای ایران بود. این زمان ایرانیان پند و اندرز انگلیس‌ها را می‌شنیدند، درحالی‌که انگلستان امیدوار بود تا از جنگ جدیدی (میان ایران و روس - م) به نفع اهداف خویش بهره‌برداری کند و در این راه با احتیاط گام برمی‌داشت. در ۱۸۲۶، ایران عملیات خصمانه خود را بر ضد روسها آغاز کرد، اما پس از چند پیروزی کم ارزش، توسط پاسکویچ، ژنرال روسی، از قفقاز عقب رانده شده و شهرهای مهمی چون ایروان و نخجوان

را نیز از دست داد و پس از تسلیم دیگر نواحی قفقاز ناچار شد که در ۱۸۲۸ به صلح گردن گذارد. روسها گذشته از تصرف نواحی یاد شده از ایران غرامات سنگین و امتیازات تجاری ویژه‌یی را طلب می‌کردند<sup>۲</sup> و هدف آنان صرفاً تحت‌الحمایه کردن ایران توسط روسیه بود. اما این باخت‌های ارضی مانع از آن نگردید تا ایران برای جبران آن متوجه نقاط دیگر نشود و روی این اصل بود که محمد شاه نیز ماجراجوئی را در افغانستان آغاز کرد و گفتنی است این مشاوران روسی بودند که جهت سرگرم کردن محمد شاه وی را بر این اقدام تشویق می‌کردند، زیرا هدف روسها آن بود که با درگیر کردن ایران، هم احساس بسط اراضی ایران را تسکین داده و هم ایران و انگلستان را با یکدیگر درگیر سازند و چنین بود که بدنبال کوشش‌های ایران برای ایجاد دگرگونی در هرات، سرانجام نیروهای ایران در ۱۸۵۶ باین شهر حمله آوردند و این امری خطرناک برای بریتانیا محسوب می‌شد، چرا که به چشم خود می‌دیدند مستملکات آنان در هند ازسوی کشوری به مخاطره افتاده است که خود تحت کنترل روسیه می‌باشد و لذا نیروهای انگلیسی با حمله به فارس و خوزستان، چنان وضع را بحرانی کردند که ناصرالدین شاه قادر به نادیده گرفتن آن نبود و نتیجه آنکه ایران ناچار به تخلیه افغانستان شرقی و هرات گردید. اندکی بعد شاه با تعهد نسبت به عدم تجاوز به سرزمین افغانه با انگلستان صلح کرد. اما در این هنگام روسها نیز ازسوی دیگری به توسعه مرزهای خود مشغول شدند و به فتح ترکستان و مناطق همجوار آن در آسیای مرکزی همت گماشتند. بهانه روسها برای این کار حمله اهالی خیوه به کاروان‌های روسی بود و بلافاصله تزار روس در ۱۸۳۹ سپاه اندکی به فرماندهی ژنرال و. آ. پروسکی\* روانه خیوه کرد.

پالمرستون<sup>o</sup> وزیر خارجه بریتانیا که از نقشه یورش روس ها به هند بیمناک گشته بود شدیداً به روسیه اعتراض کرد. ولی نیازی به این کار نبود، چون نیروی اندک پروسکی در فلات اوست یورت<sup>oo</sup> گرفتار شده بود و به سختی توانست از طریق اُورن بورگ<sup>ooo</sup> بسوی خیهه پیش رود و این درحالی بود که فرمانده سپاه روسی تعدادی از افراد خود را از دست داده بود و از هر طرف ناچار به عقب نشینی شده بود. باین ترتیب پروسکی درحالی که خیلی از خیهه فاصله داشت عقب نشینی کرد، اما با این همه همین ارتش شکست خورده پروسکی راه گشای کوشش های بعدی روسها در آسیای مرکزی محسوب شد. در ۱۸۴۰ حدود اراضی متصرفی روسها در آسیای مرکزی دقیقاً مشخص نبود. <sup>۳</sup> اینان با سماجت و سرسختی دامنه متصرفات خود را در طول خطی از دهانه رود اورال به گوری او گرفته و از آنجا تا اورن بورگ و از این نقطه تا آت باسار<sup>++</sup> و سپس تا کارانگادا<sup>+++</sup> و آنگاه تا سیمپالا تینسک<sup>x</sup> گسترش داد و از آنجا بسوی شرق تا جبال آلتائی<sup>xx</sup> پیش می رفتند. در ۱۸۵۳ پروسکی که اینک فرماندار اورن بورگ شده بود در طول سیحون<sup>xxx</sup> بسمت جنوب شرقی، تا ۳۵۰ میلی بسوی خیهه، صفی از قلاع و استحکامات بوجود آورد و بموازات آن صف مشابهی از استحکامات در جنوب سیمپالا تینسک احداث شد و همچنین پایگاهی نظامی در ورنی ای Vernyi (آلما-آتا) (Alma-Ata) در مصب رود ایلی (Ili) در ۱۸۵۴ تأسیس گردید. در ۱۸۳۰ نیز در آک مولینسک<sup>o</sup> (شمال غربی دریاچه بالخاش) یک مرکز

+ Guri'iev      \*\*\* Orenburg (Chkalov)      \*\* Ust Urt      \* Palmerston  
 x x x Altai range      x Semipalatinsk      +++ Karanganda      ++ Atbasar  
 x x x . سیحون یا سیر دریا (= Sir-Darya) از رودهای نسبتاً بزرگ آسیا در ترکستان شوروی، که از «تیان شان» سرچشمه می گیرد، و از فرغانه گذشته وارد دریاچه آرال می شود (طولش ۲,۸۶۰ کیلومتر است).

o Akmolinsk

ارتباطی درست شده بود.

این فتوحات روسیه در مناطق مسلمان‌نشین آسیای مرکزی طی سه مرحله به آهستگی تکمیل گردید.

اولین مرحله بسوی جنوب غربی از سیمیپالا تینسک میان دریاچه بالخاش و مرز چین تا سلسله جبال تین شان (Tien-Shan) دنبال گردید و دومین مرحله از سواحل جنوبی دریاچه آرال شروع شد و تا دولت-شهرهای خیوه و بخارا ادامه یافت و بالاخره در مرحله سوم که بعداً تکمیل شد، پیشرفت روسها مستقیماً به سوی غرب از پایگاه نوبنیاد کراسنووودسک (Krasnovodsk) در سواحل غربی دریاچه خزر میان صحرای قراقوم و کوپت داغ (Kopet Dagh) آغاز گردید. هیچ کدام از این مراحل سه گانه با مقاومت و یا مشکل جدی روبرو نشد.

روسها فرصت نسبتاً مناسبی را برای تصرف خجند و بخارا و خیوه انتخاب کرده بودند چون این دولت-شهرهای (City-States) مستقل در آن زمان نه تنها از لحاظ داخلی رو به زوال بودند، بلکه میان خود از مدت‌ها پیش جنگ و جدال داشتند. خجند از آن دو دولت-شهر دیگر بزرگتر و شهر مهم آن تاشکند بود که از سال ۱۸۵۰ از مراکز بازرگانی بشمار می‌رفت و یک صد هزار نفر جمعیت داشت. شهرهای شیمکند (Chimkent) و ترکستان از اهمیت کمتری برخوردار بودند و امیرنشین بخارا از طرف مغرب به مرزهای خجند محدود می‌شد و این دولت-شهر نه تنها شامل شهری بهمین نام بود، بلکه شهر سمرقند و شهرهای پنج قند و شهر سبز را نیز در برمی‌گرفت. در همین زمان، بخارا و سمرقند نزدیک به شصت هزار تا هفتاد هزار نفر جمعیت داشتند. خیوه گوا اینکه کوچکترین دولت-شهر بود ولی بهترین تشکیلات را داشت و قسمت شمالی آن برای تهاجم بسیار مناسب بود.<sup>۴</sup>

در سال ۱۸۶۴ ژنرال ایم. جی چرنانی یف (M. G. Chernaiev)

سعی کرد تا سلسله استحقاقات نظامی را که به ورنی ای ختم می شد با مواضعی که در سیحون ساخته شده بود متصل نماید و سپس این مواضع را با نیروی اندکی تا ترکستان و شیمکند که با اندک مشکلاتی بدست آمده بودند امتداد دهد ولی هنگامی که چرنائی یف بطرف تاشکند عزیمت می کرد با مقاومتی سرسختانه روبرو شد تا جایی که بناچار به عقب نشینی گردید ولی وی سال بعد مراجعت کرد و با موفقیت به شهر حمله کرد. حاصل این تهاجم تحلیل رفتن ظرفیت و نیروی نظامی خان نشین خجند شد. امیر بخارا که از تهدید روسها آگاه شده بود برضد آنان اعلان جهاد داد ولی سرانجام پس از چهار سال جنگ و گریز ژنرال سی. پی. فون کاوفمن (C. P. Von Kaufmann) جانشین چرنائی یف در سال ۱۸۶۸ بخارا را به تصرف خود درآورد و پس از این پیروزی، نامبرده با کسب لقب و عنوان به فرمانداری بخارا گماشته شد. کاوفمن تقسیم بندی محل مأموریت خویش را به شکل نوینی درآورد، و کنترل اداری خود را به تمام آن منطقه گستراند.

خیوه نیز به زودی سقوط کرد و پس از حمله یی که در بهار سال ۱۸۷۳ صورت گرفت تسلیم شد و اندکی بعد بصورت تحت الحمایه حکومت روسیه درآمد.

در سال ۱۸۷۵ شورش عظیمی علیه فرماندار دست نشانده روس در خجند آغاز شد و سپس به شکل مبارزه ئی برضد کنترل تزار در این منطقه گسترش یافت ولی دیری نپائید که توسط فون کاوفمن و ژنرال ام. دی. شوبلف (M. D. Shobelev) سرکوب شد و از آن پس خجند به عنوان ایالت فرغانه ضمیمه امپراطوری روسیه گردید.

اینک تنها منطقه یی که باقی مانده بود، منطقه مرزی ایران و افغانستان در شرق دریاچه خزر بود که ترکمان های آخال، تک و یموت در آن می زیستند. در سال ۱۸۷۹ ژنرال اسکوبلف

(Skobelev) سپاه خود را از پایگاه نوین یاد کراسنودسک (تأسیس در ۱۸۶۹) در امتداد شرق در طول دامنه‌های شمال کوپت‌داغ گسیل داشت. نامبرده و سپاه تحت فرماندهی وی از تک‌ها شکست خورده ولی اسکوبلف در سال ۱۸۸۱ مجدداً برای تصرف این مناطق لشکرکشی کرد و این بار در گوک تپه باروی مهم ترکمن‌ها را با آتش سنگین توپخانه با خاک یکسان کرد و ساکنان آن را که در حال فرار بودند به خاک و خون کشید. ژنرال نامبرده گوک تپه را پایگاه خود قرار داد و از آنجا به تصرف هدف‌های نهائی خویش یعنی شهر مرو و واحه‌های اطراف آن همت گماشت. اهالی مرو نیز از تزار روس طی «عریضه‌ای» درخواست انضمام به امپراطوری روسیه را کردند و تزار نیز درخواست آنان را پذیرفت و بدین سان حیات سیاسی آخرین دولت مستقل آسیای مرکزی پایان رسید.

انگیزه‌های روسیه برای فتح آسیای مرکزی بسیار ساده و روشن بود، چون تعداد زیادی از روسها در سبیری جنوبی ساکن بودند و فرماندهان نظامی محلی پیوسته شاهد تهاجم قبایل بدوی و راهزنی‌های آنان به ساکنان مناطق روس‌نشین بودند و لذا جهت جلوگیری از راهزنی و تهاجم این قبایل بود که روسها به لشکرکشی باین نواحی اقدام کردند و سپس بهمین بهانه نواحی فوق را زیر سلطه خود درآوردند.

این فتوحات که سریعاً بضرر مسلمان‌ها انجام گرفت از لحاظ مالی ارزان تمام شد، و هزینه چندانی را به سن‌پترزبورگ تحمیل نمی‌کرد. منطقه‌یی چنین وسیع با ساکنانی اندک سخت فریبنده بود. امکانات نظامی ولایات اسلامی محدود بود؛ آنان مسلح به تفنگ چخماقی و سایر سلاح‌های قدیمی بودند و بدیهی است که با این ابزارها اهالی نمی‌توانستند در مقابل ارتش روس که با سلاح‌های مدرن سبک و سنگین مجهز بودند ایستادگی کنند و علاوه بر آن مسلمانان نه تنها به

سبب کینه‌ورزی‌های داخلی باهم اختلاف داشتند، بلکه رهبران آنان نیز در گرفتن تصمیمات قطعی و عملی ناتوان بودند و تجربه کافی نداشتند.

صنایع روسیه که به علت فقر شدید دهقانان دارای بازارهای مناسبی نبود، برای تجارت و فروش محصولات خود به این مناطق جدید روی آورد و کارخانجات نساجی روسیه که در پی تولید انبوهی از منسوجات بود به استفاده از کار ارزان (اهالی بومی مناطق متصرفی — م) در مزارع پنبه مایل گشت و این امیدها زمانی تحقق یافت که شبکه‌های خط آهن یکسره گسترش یافت.

در سال ۱۸۶۴ وزیر خارجه روسیه گورچاکف (Gorchakov) برای توجیه خط‌مشی سیاسی خود در آسیای مرکزی طی ارسال یادداشتی به قدرت‌های موجود توضیح داد که مرزهای روسیه نیز به اندازه تجارت نیاز به امنیت دارد. وی اضافه کرد که کشوری که در جوار قبایل بدوی است برای حفظ خود از شر این قبایل مهاجم نیاز به ضبط این نواحی قبیله‌نشین دارد. گورچاکف با اشاره به سیاست ایالات متحده در آمریکای شمالی و فرانسه در آفریقای شمالی و انگلستان در هند، تصریح کرد که این ضرورت است و نه جاه‌طلبی که موجب اتخاذ این سیاست از طرف این کشورها گردیده است و روسیه نیز تنها همان سیاستی را دنبال کرد، که دیگر قدرت‌ها قبلاً آن را شروع کرده و به انجام رسانده‌اند.

این استدلال گورچاکف از سوی جراید ناسیونالیست روسیه مورد تحسین قرار گرفت و آنان فوراً «مأموریت روسیه را برای استقرار تمدن» و موفقیت این کشور را در الغاء بردگی که مسئله حادی در دهه شصت بود، مورد تأکید قرار دادند. واقعیت این بود که ترکستان نیز همانند قفقاز به صورت مالکیت شخصی و انحصاری بانیان امپراطوری نظامی درآمده

بود و اینان که از این راه منافع مادی خود را تأمین می‌کردند، چشمان خود را در مقابل سوء مدیریت و ارتشاء بسته بودند.

سیاست توسعه طلبانه روسیه در آسیای مرکزی در خارج انعکاس وسیعی یافت. اندکی پس از ارسال این یادداشت، گورچاکوف که از تصرف ترکستان توسط چرنائی یف سراسیمه شده بود، فوراً انگلستان را مطمئن ساخت که روسیه دیگر قصد پیشروی بیشتری ندارد زیرا نامبرده به خوبی آگاه بود که انگلستان اگر احتمال حمله روسیه را به هند منتفی بداند، آن زمان امکان درگیری دو قدرت کمتر خواهد شد. اما تلاش‌های پیگیر بریتانیا جهت متوقف ساختن روسیه از پیشروی بیشتر و تشویق این کشور به انعقاد موافقتنامه‌ای که از سوی وزارت جنگ و اداره آسیائی وزارت خارجه انگلیس طرح شده بود ثمری نداشت. وزارت خارجه روسیه تنها در صورتی به امضاء این موافقتنامه تن می‌داد که بتواند در لحظه مناسب شانه از زیر بار تعهدات خود خالی کند.

مسائلی چون مبهم و نامعین بودن محدوده جغرافیائی (نقاط تصرف شده - م) و اشتباهات نقشه برداری و موقعیت ویژه مرزها سبب وقوع یک سلسله بحث‌های تند و گرم شد، بخصوص هنگامی که (با بسط اراضی متصرفی - م) فاصله با سن پترزبورگ افزایش یافته بود و در نتیجه وصول فرامین نظامی به مقاصد خاص خود زمانی دراز طول می‌کشید. فرماندهان و مقامات محلی تنها به این بسنده می‌کردند که به طرح ریزی یک امپراطوری وسیع ادامه دهند و واکنش‌های خارج را به بهانه سوء تفاهم و یادداشت‌های نادرست مورد سرزنش قرار دهند و هرگاه در این میان رقابت‌های شخصی و اختلافات در سلسله مراتب اداری را به این مسائل و مشکلات اضافه کنیم، درمی‌یابیم که روسها در بدو امر نمی‌توانستند نظارتی کافی بر آنچه که در آسیای مرکزی می‌گذشت داشته باشند.

ناتوانی روسیه و یا عدم تمایل آنان در مورد اعمال دست اندرکاران (روسی) و امور آسیای مرکزی باعث شد که سیاست دفاعی انگلستان قویاً صورت تهاجمی بخود گیرد. لرد دربی (Lord Derby) وزیر خارجه کابینه دیزرائیلی (Disraeli) از ۱۸۷۴، بهترین سیاست دفاعی انگلیس را اتخاذ سیاسی تهاجمی تشخیص داد. وی در پی یافتن فرمانروایی افغانی برای تشکیل اتحادیه‌یی با آن برآمد، ضمن آنکه شخصیت‌های سیاسی بنام دیگر را که سرزمین‌های آنان در قبال سیاست توسعه طلبانه روسها بی حفاظ بود، از نظر دور نمی داشت و وزیر خارجه انگلیس اینان را با عقد پیمان و یا از راه دادن اطمینان از حمایت انگلستان آگاه می کرد و در این میان افکار عمومی در انگلیس نیز از وی جانبداری می کرد و این خط مشی جدید سیاسی نیز توسط «کارشناس» برجسته و مبلغ بزرگ یعنی سرهانی راولینسون (Sir Henry Rawlinson) تأیید می شد. شخص اخیر در نوشته خود تحت عنوان انگلیس و روسیه در شرق در سال ۱۸۷۵، بحث‌ها و جدل‌های دیپلماتیک مکتب پالمستون را زنده کرد. طرفداران این مکتب معتقد بودند که باید با توسعه طلبی روسیه در آسیا به مخالفت شدید برخاست و دلایل استواری نیز برای متوقف کردن «سیاست پیش رونده» روسیه در برانگیختن نبض مردم انگلستان مطرح ساخت.

امپریالیست‌های میانه روی روسی با هشدار راولینسون اندک تکانی خوردند ولی افراطی‌های روسی در نوشته‌های خود از تصورات نادرست میانه‌روها درباره مقاصد انگلستان پرده برداشتند. راولینسون نیز برای اثبات نظریات خود به نظریات ژنرال اسکوبلف متوسل شد، زیرا که این ژنرال در سال ۱۸۷۷ طرح‌های مربوط به حمله به هند را انتشار داده بود. و اساس این طرح‌ها بر این بود که هند تحت حاکمیت مستبدانه انگلستان به جوش و خروش درآمده است و ژنرال نامبرده

پیش‌بینی می‌کرد که به زودی نیروهای تحت فرماندهی وی [برای حمله به هند] در گذرگاه خیبر ظاهر خواهند شد. خوشبختانه اسکوبلف باندازه کافی واقع‌بینی داشت، زیرا پس از شکست سربازان روسی در ۱۸۷۹ از ترکمان‌ها وی در طرح‌های خود استقرار صلح را مطرح کرد و در نقشه‌های احتمالی خویش نیز تجدیدنظر کرده بود و بعدها نیز اثری از اجرای نقشه‌های وی نشد.

خصومت انگلیس و روس در سال ۱۸۸۵ در واقعه پنج‌ده به اوج رسید و آن هنگامی بود که یک هنگ نظامی روسی در حمله‌یی تلافی‌جویانه بر ضد یکی از قبایل بدوی تا عمق خاک افغانستان نفوذ کرد و در اینجا بود که وضع انگلستان نیز به وخامت گرایید و در نتیجه روسها از بیم ایجاد وضعیت بغرنج بی‌درنگ عقب نشستند و با انگلیسها مصالحه کردند و انگلیسها نیز به کابل بازگشتند و وقایع بعدی نشان داد که پس از ۱۸۸۵ روابط این دوچنان رو به بهبودی گذارد که سرانجام در سال ۱۹۰۷ توانستند اختلافات خود را در ایران، افغانستان و تبت حل و فصل کرده قراردادی صلح‌آمیز میان خود منعقد کنند.

باین ترتیب رقابت روسیه و انگلستان ویزگی عمده صحنه سیاسی قرن نوزدهم بشمار می‌رفت.

درگیری و کشمکش روسیه و انگلستان اثری معماگونه بر تضمین استقلال ایران پس از جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۸۵۶ (بر سر مسأله هرات) بجای گذاشت، باین ترتیب که هریک از طرفین دیگری را از کنترل کردن و جدا کردن قطعاتی از خاک ایران منع می‌کرد. جرج لنچاوسکی (George Lenczowski) می‌نویسد که تعادل ناپایدار قدرت در ایران توسط «مداخله‌جویان غیرمجاز» (یعنی

امپراطوری آلمان) بخطر افتاد و در نتیجه انگلیس و روس به حساب ایران اختلافات خود را حل و فصل کردند.<sup>۵</sup> متأسفانه مقامات ایران، و سیاستمداران آن از شناخت این تعادل ناپایدار دو دولت عاجز ماندند و به «مداخله گر» قدرتمندی چون آلمان مجال دخالت دادند زیرا به عقیده آنان لازم بود که آلمان را بر ضد روس و انگلیس به بازی گرفت تا باین ترتیب ایران از حضور دائمی و نامطلوب نفوذ دو قدرت رقیب خلاصی یابد. اندیشه درگیر ساختن آلمان در ایران برای دولت مردان ایران بسیار جذاب و مطلوب بود ولی این اندیشه آنان را به خط مشی سیاسی نادرستی سوق داد.

در صفحات زیر چگونگی توسعهٔ علایق آلمان در ایران نشان داده خواهد شد و سپس گام‌های متنوع امپریالیسم آلمان در این کشور که منجر به از میان رفتن تعادل انگلیس و روس (که این خود ناشی از دخالت آلمان و فشار این کشور بود) مورد بحث قرار خواهد گرفت.

نخستین تماس دیپلماتیک میان ایران و آلمان در سال ۱۸۵۷ رخ داد. در ۲۵ ژوئن این سال پیمان بازرگانی و مودت در پاریس توسط فرخ‌خان امین‌الملک، سفیر ایران در فرانسه و کنت کارل فرانس فن هاتس فلدویلدنبرگ (Karl Franz von Hatzfeld Wildenburg) به نمایندگی از پروس و اتحادیه گمرکی آلمان به امضاء رسید.<sup>۶</sup> آنچه باعث می‌شد پروس در عقد این پیمان علاقمند شود، گزارش‌های تجاری و سفرنامهٔ شرق‌شناس و دیپلمات آلمانی ارنست اتوبلاو (Ernst Otto Blau)، وابسته سفارت پروس در استانبول بود. نامبرده از سال ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۷ از این نواحی دیدن کرده بود و در این باره کتابی انتشار داد<sup>۷</sup> و مقالات متعددی نوشت.<sup>۸</sup> وی در این آثار مسافرت‌های خود را به شرق عثمانی، ارمنستان و آذربایجان در تابستان ۱۸۵۷ شرح داد. یکسال بعد نامبرده بعنوان کنسول پروس در طرابوزان

منصوب گردید.

در سال ۱۸۶۰ هیأتی از پروس عازم ایران گردید. اعضای این هیئت عبارت بودند از بارون ژولیوس مینوتولی (Freiherr Julius Minatoli) (رئیس پلیس سابق پروس که به سبب شرکت در «روزهای مارش» ۱۸۴۸ در برلین مشهور شده بود) به عنوان رئیس هیئت و دکتر هاینریش بروگش (Heinrich Brugsch) (وی بعداً جزویکی از پیشگامان مصرشناسی درآمد) و وابسته نظامی و مترجم و دو خدمتکار آلمانی، بروگش در کتابی که بعداً نوشت دربارهٔ مأموریت این هیأت اظهار نظر کرد که هدف های این هیأت یکسره سیاسی بود<sup>۹</sup>. هیأت فوق پس از عبور از استانبول، آناتولی، قفقاز و بحر خزر در ماه مه سال ۱۸۶۰ وارد ایران گردید و ناصرالدین شاه اعضای آن را به حضور پذیرفت و مورد تفقد قرار داد. ایرانیان و پروس ها آداب دیپلماتیک را در مقابل یکدیگر اجراء کردند و این هیئت سه ماه در پایتخت ایران توقف داشت. سپس مینوتولی برای دیدن نواحی جنوبی ایران با گروه اندکی به همدان رفت و از آنجا عازم اصفهان، پاسارگاد، تخت جمشید، شیراز و بوشهر گردید. مینوتولی در راه بازگشت از بوشهر تب کرد و در خان زنجان، درست در جنوب شیراز بدرود حیات گفت و دیگر اعضای گروه به سرپرستی بروگش به شیراز و از آنجا به تبریز بازگشتند و بعداً از طریق آناتولی رهسپار استانبول شدند و سرانجام اعضای هیئت در سال ۱۸۶۱ به برلین مراجعت کردند. از این تاریخ تا بیست و پنج سال بعد تماس مستمر دیپلماتیک میان دو کشور وجود نداشت ولی این وقفه با سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا شکسته شد.

در آوریل ۱۸۷۳، ناصرالدین شاه تهران را به قصد اروپا ترک کرد و این نخستین سفر وی به اروپا بود و گرچه وی قصد داشت که در سن پترزبورگ، برلین، بروکسل و لندن توقف کند ولی این سفر یکسره هدف سیاسی نداشت. شاه و همراهان زیاد وی دیدار از اسپانیا و دادن بادن را نیز در برنامه مسافرت گذاشته بودند. فرمانروای ایران و همراهان در ۲۸ مه ۱۸۷۳ پس از عبور از باکو و مسکو وارد سن پترزبورگ گردیدند، با اینکه تئاتر و ضیافت‌ها در مراسم نظامی در آن مدت اندکی که شاه در پایتخت روسیه بود، خستگی سفر را از میان برداشت ولی شاه و وزیر خارجه اش میرزا حسین خان نتوانستند حداقل برای یکبار هم که شده از مذاکره با گورچاکف طفره روند.<sup>۱۰</sup>

وزیر خارجه روسیه از اعطاء امتیاز بزرگ بارون روتتر توسط شاه هم متعجب و هم آزرده خاطر گردیده بود.<sup>۱۱</sup> روسیه این امتیاز را به عنوان تلاش خائنانه دولت انگلیس جهت تسلط به ایران می پنداشت.<sup>۱۲</sup> شاه با اعطاء این امتیاز، از انگلستان تنها این توقع را داشت که در صورت پیشروی روسیه در آسیای مرکزی، لندن کمک خود را به وی دریغ ننماید. در آغاز ماه ژوئن هنگامیکه شاه وارد برلین شد تازه به بحرانی بودن موقعیت خود کاملاً پی برد زیرا اخبار واصله حاکی از آن بود که روسیه خیمه را نیز تصرف کرده است و جراید اروپا نیز تماماً خبر این پیشروی را منتشر کردند. گورچاکف بقدری شاه را نگران کرده بود که وی در اکتبر ۱۸۷۳ پس از بازگشت به تهران، این امتیاز را لغو کرد و تا این زمان میان اطرافیان شاه بر سر این امتیاز نارضایتی‌هایی نیز بروز کرده بود و لغو آن به منزله حرکت سیاسی مطلوبی پذیرفته آمد.<sup>۱۳</sup>

پس از سخنان شدیداللعن گورچاکف، شاه منتظر ورود به برلین نشد و در همان پترزبورگ میرزا عبدالرحیم خان سعیدالملک سفیر ایران در روسیه را پیشاپیش نزد شاهزاده رویس (Reuss) سفیر آلمان در آن شهر فرستاد تا زمینه را برای عقد پیمانی که در ضمن موافقتنامه ۱۸۵۷ را لغو کند، آماده سازد. برلین نیز در این مورد اشتیاق داشت و در اندک مدتی سفیر آلمان و فرستاده شاه پیش نویس پیمان مودت و دریانوردی و تجارت را آماده کردند.<sup>۱۴</sup>

تنها موضوعی که در این پیمان جدید جلب توجه می‌کرد، موضوع ماده هجده آن بود که می‌گفت:

«در صورت بروز جنگ میان یکی از طرفین معظم این پیمان و یک قدرت ثالث، حُسن تفاهم و دوستی خالصانه میان طرفین معظم پیمان برقرار خواهد ماند و چنانچه ایران با قدرت دیگری درگیر مخاصمه شود، در صورت تقاضای شاه، دولت آلمان آماده است که مساعی جمیله خود را برای حل مخاصمه بکار ببرد».

اما این ماده برای ایران چندان سودی در بر نداشت.

قطار حامل شاه که از ایدکونن (Eydkuehnen) و کونیگسبرگ (Koenigsberg) در راه برلین گذشت، درست ساعت ۶ بعد از ظهر ۳۱ مه در ایستگاه پتسدام (Potsdam) توقف کرد. در ایستگاه قطار امپراطور، ولیعهد، بیسمارک، مولتکه (Moltuke) و رون (Roön) منتظر خیرمقدم گوئی به شاه بودند. شاه به همراه ویلهلم اول در یک کالسکه رو باز در طول اونتر دن لیندن (Unter den linden) تا کاخ سلطنتی حرکت کرد و این مسافت در میان ابراز احساسات هزاران نفر طی شد.<sup>۱۵</sup> و طبق گزارش خبرنگار تایمز، جمعیت حاضر گمان می‌کردند که شاه و همراهانش چون «قصه‌های هزار و یک شب» خوب و دلربا هستند.<sup>۱۶</sup> مردم آلمان در مورد پادشاه ایران و مخصوصاً نسبت به جزئیات

لباس‌های وی کنجکاو بودند. نشریه کولنیشه تسایتونگ (Koelnische Zeit) ستون‌های بزرگ خود را به شرح برودری و ملیله دوزی‌های البسه شاه و همراهانش اختصاص داده بود:

«رشته‌های برلیان کت سیاه وی خیره‌کننده است این کت همانند جبهه و قبای روسی بریده شده است. کلاه سیاه وی که از پوست بره می‌باشد و با پرهای سفید حواصل که مزین به طلا است، جلوه‌ئی خاص دارد. شمشیر یاقوت نشان او دراز و کج است، سردوشی‌ها (که در وسط هر کدام زمرد بزرگی باندازه یک سکه بزرگ آلمانی قرار دارد) و دیگر تزئینات لباس او تلالؤزیایی دارد.» ملتزمان رکاب شاه نیز مثل خود شاه توجه همگان را به خود جلب کرده بودند، مثلاً عمو، عموی بزرگ، باجناق، رئیس تشریفات، قهوه‌چی، سلاح‌دار، منشی، مترجم حضور، مهتر اسپان، و دربان همگی جلب توجه می‌کردند. یکی از گزارشگران ورود شاه را چنین نوشت «سلاطین فرهیخته و متمدن با آنکه پیوسته در برلین رفت و آمد می‌کنند ولی هرگز سلطانی نیمه متمدن از کشوری که بخشی از تخیلات دوران کودکی ما را اشغال کرده، در برلین دیده نشده است.»<sup>۱۷</sup>

شاه در طول نه روز اقامت خود در برلین با تمام اعضاء خاندان سلطنت ملاقات و در ضیافت‌های آنان شرکت کرد<sup>۱۸</sup> و همچنین برای دیدن چند برنامه تئاتر و باله چه به صورت رسمی و چه به صورت ناشناس در این اماکن حضور یافت و تعداد زیادی باغ وحش و آکواریوم را از نزدیک بازدید کرد و در نمایش بریگاد آتش برلین نیز شرکت نمود و سپس در یکی از جلسات پارلمان قانونگذاری (Reichstag) حضور بهم رساند، و از وزارت خارجه نیز دیدن کرد. در وزارت خارجه شاه توسط بیسمارک مورد استقبال قرار گرفت و در آنجا امضای متقابل پیمان جدید نیز بعمل آمد و تبصره‌یی نیز به این پیمان اضافه شد. شاه

پس از خاتمه اقامت خود در پایتخت با قطار عازم اسن (Essen) گردید و در این شهر وی و همراهانش از کارخانهٔ اسلحه‌سازی کروپ دیدن کردند.<sup>۱۹</sup> پس از ضیافت شامی که سلطان توپ (The Cannon King) (رئیس شرکت کروپ - م) بافتخار شاه ترتیب داد، ایرانیان به شیوهٔ اروپاییان چند روز دیگر نیز در بادن بادن توقف کردند تا از خستگی سفر بیاسایند و آنگاه از طریق مینتز (Mains) و کاروئه (Karlzue) عازم بلژیک و انگلستان گردیدند.<sup>۲۰</sup>

در برلین، ناصرالدین شاه بارون رویتز و پسرش را بحضور پذیرفت و طبق آنچه تایمز نوشته است، شاه «مراتب رضایت خود را از ملاقات با کسیکه در صدد اجرای برنامه‌های اصلاحی در امپراطوری او می باشد ابراز داشت.»<sup>۲۱</sup> ولی با این همه، همگان از این امتیاز خشنود نبودند. تورن تون (Thornto) این امتیاز را «توهمی شرقی و ناتوان از تشخیص» خواند و وایکونت ان فیلد (Enfield) طی یادداشتی که در اکتبر ۱۸۷۲ در وزارت خارجه به بارون رویتز تسلیم نمود، خاطر نشان کرد که «دولت علیاحضرت در صورت بروز اختلاف با ایران خود را مقید به حمایت از منافع شما نمیداند»<sup>۲۲</sup> و باین ترتیب با روشی که گورچاکف پیش گرفته بود رویتز امیدی برای جلب حمایت دولت روسیه نیز نداشت و روی این اصل وی طریقهٔ دیگری را برگزید و بلافاصله به آلمان بازگشت.

در ۵ اوت ۱۸۷۳ کنت مونستر سفیر آلمان در لندن طی گزارشی به بیسمارک اطلاع داد که «رویتز در انگلستان، نه از طرف مردم حمایت شده است و نه از طرف محافل مالی لندن».<sup>۲۳</sup>

واقعیت این بود که امتیاز رویتز وسیله‌ی شد که مخالفان حکومت (بریتانیا - م) از آن برای ابراز مخالفت استفاده نمایند و تمام احزاب سیاسی هم متفق القول بودند که حمایت انگلستان از رویتز همانند

پرتاب تیر در تاریکی است، درحالیکه رویتر روی مساعدت حکومت انگلیس و روس حساب می‌کرد و در غیر این صورت واگذاری این امتیاز به دیگر سوداگران نیز امکان‌پذیر نبود. کنت مونستر گزارش داد که سرانجام ضربه کاری را شاه به رویتر وارد کرد، زیرا درحالیکه رویتر تلاش می‌کرد تا شاه را به اقامت در خانه خود در لندن ترغیب نماید، شاه با این دعوت مخالفت کرد و در عوض دعوت ملکه را برای اقامت در کاخ بوکینگهام (Buckingham) پذیرفت. همراهان شاه البته همدردی خود را با رویتر پنهان نمی‌کردند ولی صدراعظم ایران به وی (مونستر - م) اظهار داشته بود که رویتر علی‌رغم ادعاهای خود منابع مالی کافی را (برای اجرای امتیاز - م) در اختیار ندارد.

هنگامی که مونستر و رویتر در سالن رقص بیکدیگر برخوردند رویتر به سفیر ایران گفت که از دادن رشوه به ایرانیان دیگر خسته شده است، از جمله وزیر مختار سابق ایران در لندن رویتر را سی هزار پوند سرکیسه کرده تا دهان مخالفان امتیاز در تهران را ببندد. هنگامی که رویتر از مونستر تقاضا کرد که با در نظر گرفتن پیمان منعقد میان ایران و آلمان و قصد برقراری روابط دیپلماسی بین دو کشور، آلمان از منافع وی حمایت نماید، سفیر آلمان در این مورد «احتیاط زیادی» از خود نشان داد. مونستر در گزارش خود خاطر نشان کرده بود که دیدار غیرمترقبه رویتر از آلمان به نتیجه‌ی نخواهد رسید و اضافه کرد «بتازگی شنیده‌ام که رویتر در آلمان است و تقاضای شرفیابی به حضور اعلیحضرت را دارد».

ولی رویتر از ویلهلم اول درخواستی نکرد. در ۱۴ اوت ۱۸۷۳ رویتر طی نامه‌ی که از ایشل (Ischl) به بیسمارک نوشت تصریح کرد که «هنگام شرفیابی به حضور آن عالی جناب در ماه ژوئن، موضوع گفتگو درباره امتیاز از ایران دور می‌زد» و در آن موقع بیسمارک به او اطمینان داد که مشکل عمده وی تنها در یکپارچه کردن منافع دو قدرت رقیب (در

ایران - م) نهفته است و لذا این یادآوری رویتر که این امتیاز، امتیازی «تمدن آفرین» بود و وی قصد دارد از آن به مفهوم بین‌المللی بهره‌برداری کند بگوش بیسمارک فرو نرفت. در آن نامه رویتر (در نامه خود به بیسمارک - م) ادامه می‌دهد که اگر بیسمارک «تنها نیم ساعت از وقت خود را به او اختصاص دهد، وی نه فقط تمام طرح خود را برای او توضیح خواهد داد، بلکه نظر بیسمارک را نیز به شرکت آلمان در این قضیه جلب خواهد کرد.»

در پایان نامه رویتر چنین نتیجه گرفته بود: «احساس می‌کنم که عالیجناب، سرور من، درست همان شخصیتی هستند که مسأله آسیای مرکزی را حلّ می‌تواند کرد.»<sup>۲۴</sup>

اما بیسمارک وقت چندانی برای دیدار امتیازرُبایان فرومایه نداشت. نامه رویتر به ویلهلم شتراسه (Wilhelm Strasse) (مقر وزارت خارجه آلمان - م) رسید و متعاقب آن بارون رویتر اطلاع حاصل کرد که مقررات وزارت خارجه اجازه نمی‌دهد هنگامی که صدراعظم در املاک خود در ورتسین (Varzin) اقامت دارد «سرگرم برقراری ارتباطات تجاری» شود.<sup>۲۵</sup> رویتر پس از اطلاع از این جریان دیگر موضوع را نادیده گرفت.

انگیزه صدراعظم برای رد تقاضای رویتر واضح و آشکار بود. این امتیاز از نظر تجارتی نوعی خطر کردن بود و از سوی دیگر بیسمارک در این درگیری که احتمالاً روابط آلمان و روسیه را تیره می‌کرد، سودی نمی‌دید، بعلاوه بیسمارک و ویلهلم اول در مه ۱۸۷۳، درست قبل از ورود شاه ایران به سن‌پترزبورگ، از این شهر دیدن کردند که نتیجه آن روی هم رفته موفقیت‌آمیز بود، به این ترتیب که مقامات عالی رتبه آلمان و روسیه یک موافقتنامه نظامی را امضا کردند<sup>۲۶</sup> و لذا اتحاد امپراطورهای سه

گانه<sup>۵</sup> (Dreikaiserbund) براساس محکمی استوار شد و لزومی نداشت که پایه‌های آن را متزلزل کرد، آنهم برای خاطر کشوری آسیائی که با اروپا فاصله زیادی داشت، ضمن اینکه اصولاً بیسمارک علاقه مند به برداشتن گامی به نفع انگلیس نبود.<sup>۲۷</sup>

ناصرالدین شاه پس از بازگشت از اروپا گام بعدی را برداشت. در ۲۰ ژوئن ۱۸۷۴ کنت مونستر به بیسمارک اطلاع داد که وزیر مختار ایران در لندن، ملکم خان ناظم الدوله یادداشتی برای او فرستاده است. در این یادداشت پس از تشکر از فروش تعدادی تفنگ مستعمل ارتش آلمان به ایران توسط وزارت جنگ پروس، ملکم خان خاطر نشان ساخته بود که شاه علاقمند است تا فوراً وزیر مختار آلمان و هیئت دیپلماتیک آن کشور را در تهران دیدار نماید. شاه از فحوای مذاکرات خود با ویلهلم اول و بیسمارک [موافقت آنان را] با تأسیس سفارت آلمان در تهران دریافته است و اینکه که مشاهده کرده است که آلمان چون علاقه فوری به دخالت در امور آسیا را ندارد، بسیار شادمان خواهد شد تا بتواند از خدمات مشاوران و کارشناسان اتباع کشورهای بی طرف اروپایی استفاده نماید و چون آلمان تنها کشور قدرتمند اروپایی است که در ایران بدنبال منافع نیست، لذا مشاوران آلمانی برای ایران بسیار مناسب می باشند. «دراین مورد» مونستر اضافه کرده بود که «ملکم خان صریحاً اظهار داشته است که پیشروی روسیه در طول سواحل بحر خزر باعث نگرانی زیاد ایران گردیده و این کشور بقدری ناتوان است که قادر به ایستادگی در برابر روسیه نیست و بهمین علت روسیه نیز مرتب

۵. در ۶ ژوئن ۱۸۷۳ میان الکساندر دوم تزار روسیه و فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش یک پیمان مشورتی به امضا رسید که در ۲۲ اکتبر ۱۸۷۳ ویلهلم اول امپراطور آلمان نیز به آن ملحق گردید و باین ترتیب «اتحاد امپراطورهای سه گانه» بوجود آمد و براساس این اتحاد بود که در صورت حمله به یکی از آنها دو امپراطوری دیگر ملزم به حمایت از آن بودند. -م.

مرزهای خود را به ضرر ایران گسترش می دهد، بطوریکه در همین ایام قوای روس در سواحل بحر خزر و در طول رودخانه های گرگان و اترک در حال پیشروی می باشند. نواحی اطراف این رودخانه ها تاکنون بدون هیچ گفتگویی جزو اراضی ایران بوده و قبایل ترکمن ساکن این نواحی قبل از آنکه منکوب فرمانده روسی منطقه نظامی جدید در سواحل خزر یعنی سرهنگ لوماکین (Lomakin) بشوند، همواره رعایای شاه ایران بوده اند و در ایران همگان آگاهند که راه فوق تنها راه وصول به هند و افغانستان بریتانیا است و در صورت درگیری بین انگلیس و روس که هر روز امکان آن افزایش می یابد، ایران در موقعیت خطرناکی قرار خواهد گرفت... از نظر شاه خطر روسیه از خطر انگلستان بیشتر است، زیرا انگلیسها کمتر از روسها مورد نفرت مسلمانان می باشند.»<sup>۲۸</sup>

مونسر گزارش خود را با تأیید نظر ملکم خان دایر بر اینکه ایرانیان در داشتن بیم بیشتر از روسها محق هستند پایان داد و اضافه کرد که روسیه قبل از آنکه ایران بتواند با کمک انگلستان در برابر روسها مقاومت کند، دست به تجاوز زده است.

گزارش مونسر توسط برنهارد فون بولو (Bernhard Von Bülow) در ورتسین (Varsin) بدست بیسمارک رسید و وی در پاسخ خاطرنشان کرد که شاه باید ماده هجده پیمان ۱۸۷۳ را از یاد نبرد<sup>۲۹</sup> ولی با اینهمه بولو هنوز بر این گمان بود که نباید در برقراری مناسبات رسمی با ایران شتاب ورزید، زیرا منافع بازرگانی و سیاسی در این کشور در انتظار آلمان نیست و از طرفی شاه نیز بقولی که در سفر خود به آلمان دالت بر گسیل هیئت نمایندگی ایران داده بود وفا نکرد و بهر حال آلمان نیز که نیازی به دیپلماسی ورزیده در ایران داشت تا از درگیری بیشتر روس و انگلیس جلوگیری کند اقدامی بعمل نیاورد، گوا اینکه اصولاً پیدا کردن فردی که بتواند این پست را اشغال کند بسیار مشکل

بود و از همه مهمتر اصولاً مفید بودن تأسیس سفارت دائمی آلمان در تهران هم با تردیدهای فراوان روبرو شد و سرانجام بولوبه بیسمارک خاطر نشان کرد که وی سال گذشته هنگام عقد پیمان آلمان و ایران در رایشستاگ چه مطالبی را عنوان کرده است<sup>۳۰</sup> و بیسمارک با همان لحن به بولو پاسخ داد: «باید صبر کرد» تا سفارت ایران در برلین تأسیس شود، و در این کار نباید عجله کرد «چون به صلاح ما نیست که در کار روسها دخالت نمائیم»<sup>۳۱</sup> و به مونستر دستور داده شد که در صورت تجدید موضوع توسط ملکم خان، این پاسخ داده شود که آلمان زمانی سفارت خود را در تهران تأسیس خواهد کرد که ایران نیز سفارت خود را در برلین برپا نماید و این خود حکایت از آن داشت که چقدر بیسمارک علاقمند بود دست به اقدامی که باعث بهم خوردن روابط آلمان با روسیه شود نزنند.

به این ترتیب اولین تلاش شاه جهت درگیر ساختن آلمان بر تحقق موجودیت ملی ایران با شکست مواجه شد. اوضاع بین المللی سالهای ۱۸۷۴ تا ۱۸۷۹ نیز از نظر ناصرالدین شاه تیره و مایوس کننده بود، زیرا به موازات نزدیک شدن مرز (متصرفات) دو کشور روس و انگلیس تیرگی روابط میان آنان نیز افزایش می یافت. روسها از سمت آسیای مرکزی و انگلیسها از سمت هند بیکدیگر نزدیک می شدند و ناصرالدین شاه که از آلمان مأیوس شده بود دست به اقدامی دیگر برای حفظ تعادل میان دو قدرت همسایه زد. پس از کنگره برلین بارقه‌یی از امید در دل شاه تابیدن گرفت،<sup>۳۲</sup> گو اینکه پس از تشکیل اتحاد قیصرهای سه گانه اجرای چنین امیدی عملی نبود. ولی چون آلمان و اتریش در اکتبر ۱۸۷۹ با یکدیگر متحد شده بودند، شاید این شکل گیری نوین سیاسی می توانست (از نظر شاه ایران - م) در جهت منافع بکار آید و لذا بجای اینکه شاه مستقیماً به آلمان نزدیک شود، این بار به متحد آلمان، یعنی

اتریش روی آورد.

در چهارم نوامبر کنت تسالوسکی (Zaluski) وزیر مختار اتریش-مجارستان در ایران نزد محمدولی خان سپهسالار اعظم و وزیر خارجه فراخوانده شد. وزیر مختار اتریش موضوع مذاکرات را به بارون هایمرله (Haymerle) وزیر خارجه متبوع خویش گزارش داد. (این گزارش حاکی از این بود که) سپهسالار در مورد تهدید روسیه بعلت پیشروی های این دولت در ترکستان که منجر به اشغال مرو و برخورد با ترکمان ها و در نتیجه تهدید ایران شده است، داد سخن داده و نگرانی شاه را از بروز جنگ بین روسیه و انگلستان ابراز داشتند و خاطر نشان کرده بود که در صورت انجام مخاصمات ایران بی طرفی اختیار خواهد کرد و شاه مصمم به انتشار اعلامیه یی دالّ بر بی طرف ماندن ایران می باشد و مایل است که آن اعلامیه به تأیید چند کشور اروپائی نیز برسد. تسالوسکی در گزارش خود قید کرد: «شاه که مطمئن است اتریش نظر خاصی به ایران ندارد، وزیر خارجه خود را مأمور کرد که محرمانه این موضوع را با من در میان گذارد. شاه امیدوار است که این اقدام اولیه وی با عکس العملی مناسب از طرف ما روبرو شده و مذاکرات بعدی در برلین صورت گیرد. شاه بر این باور می باشد که اتریش و آلمان می توانند اقداماتی در جهت به رسمیت شناساندن بی طرفی ایران در لندن و سن پترزبورگ انجام دهند...».<sup>۳۳</sup>

ولی تسالوسکی قبل از ترک ایران در ۲۶ مارس ۱۸۸۰ به حضور شاه باریافت. «در این باریابی شاه نظرگاه های سیاسی خود را با من مطرح کرد و اجازه داد که نظریات وی را به اطلاع امپراطور برسانم. شاه مجدداً درخواست خود را مبنی بر ضمانت اتریش و آلمان از بی طرفی ایران تأکید کرد و علاوه بر آن گفت که وی نیک آگاه است که به سبب موقعیت خاص جغرافیایی ایران دخالت نظامی غیرممکن

می باشد. شاه بمن اظهار داشت که امیدوار است اینک که اتریش و آلمان با یکدیگر متحد گردیده اند، در صورت جنگ در آسیای مرکزی از اجرای مفاد عهدنامه ها مطمئن باشند، شاه مایل است در صورت تجاوز یکی از دو قدرت به ایران، اتریش و آلمان نقش حاکم داشته باشند و در آخر شاه میخواست بداند که تا چه حد می تواند روی مقاصد دولتهای وین و برلین حساب کند...»<sup>۳۴</sup>.

در پایان دیدار شاه اظهار علاقه کرد که پاسخی کتبی و رسمی از وین دریافت کند. در ماه مه ۱۸۸۰ «تسالوسکی» پس از مراجعت به وین، خواسته های شاه را به «هایمرله» وزیر خارجه اتریش رساند و وزیر خارجه از طریق کنت ششنی (Szechemyi) سفیر آن کشور در برلین آن را به بیسمارک ارائه داد. «هایمرله» ضمن اینکه ایران را به سبب بُعد مسافت خارج از محدوده اعمال سیاست خارجی دانسته و اذعان داشت که نمی تواند بی طرفی ایران را تضمین کند، ولی اظهار داشت فکر می کند که راه حل مناسب برای ایران، تماس با انگلستان می باشد ولی در مورد پیشنهاد شاه دالّ بر حاکم و میانجی شدن اتریش، وزیر خارجه معتقد بود که در این مورد نباید تعهدی را بپذیرد، از این روی، وزیر خارجه اتریش به بیسمارک پیشنهاد کرد که به شاه چنین پاسخ داده شود که اگرچه اتریش و آلمان از تمایلات صلح جویانه شاه آگاه می باشند ولی میانجی گری نمی تواند یکطرفه باشد و هر دو طرف باید آن میانجی را به رسمیت بشناسند و اگر هر دو طرف (ایران و دو قدرت همسایه) در این مورد به موافقت دست یافتند، آنگاه ماده هشتم پیمان صلح پاریس منعقد در ۱۸۵۶ اجازه تسری مفاد آن را نسبت به ایران خواهد داد.

در ۹ ژوئن «ششنی» پاسخ آلمان را دریافت کرد. «بوخر» (Bucher) مشاور وزارت خارجه آلمان اعلام داشته بود که برلین قادر

به انجام توصیه وین نمی باشد چون روش روسیه و انگلستان در قبال بی طرفی ایران قابل پیش بینی نیست و از سوئی به سبب اختلاف در نحوه میانجیگری بین اتریش و آلمان هیچ کدام از آنان نمی توانند نظریات خود را به طرف دیگر بقبولانند. آن مشاور امور خارجی اضافه کرد که بیسمارک خواستار آنستکه شاه ایران مستقیماً نظر صدراعظم آلمان را بخواهد. گزارش «بوخر» اینطور خاتمه می یافت که:

«... تمام این افکار را احتمالاً انگلیسها بشاه تلقین کرده اند، زیرا آنان خواستار افزایش تدریجی هزینه نیروهای روس بر ضد مرو می باشند.»<sup>۳۵</sup> در ضمن خود بیسمارک نیز در حاشیه گزارش «تسالوسکی» با قلم آبی نظریات خود را در باره بی طرفی ایران با لحنی حقارت آمیز و طنزآمیز نوشت.

باین ترتیب شاه قاجار یکبار دیگر در صدد برآمد تاج و تخت خود را از طریق نزدیکی به آلمان حفظ کند، و گویا اینکه در این باره کامیاب نگردید ولی لا اقل در این باره پشتکار خود را نشان داد.

در این زمان نظریات بیسمارک راجع به ایران متغیر بود؛ کما اینکه در بهار سال ۱۸۸۵ امتیازی به شاه داد و آن عبارت از گسیل یک هیئت آلمانی به ریاست «ارنست فون براون تشوایگ» (Ernst Von Braunschweig) برای تأسیس سفارت آلمان در تهران بود<sup>۳۶</sup> و البته فشار تجار آلمانی در اتخاذ تصمیم صدراعظم در این باره تأثیر کلی داشت.<sup>۳۷</sup> این بار نیز دکتر «هاینریش بروگش» بعنوان نفر دوم هیئت نمایندگی آلمان بایران رفت. اندکی پس از ورود آن هیئت به ایران، شاه از بروگش دعوت کرد که به ملاقات وی بشتابد، باین بهانه که قصد دارد درباره کشفیات جالب او در مصر سخنانی بشنود. هنگامی که دکتر بروگش وارد کاخ سلطنتی شد شاه و وزیر خارجه را منتظر خود دید. اما در آن مذاکرات صحبتی از مصر بمیان نیامد و در عوض شاه از

حادثه جویان و «شارلاتان» هائی که به مملکت او وارد شده‌اند شکایت کرد و اضافه نمود که مأموران اتریشی، انگلیسی و روسی هیچ کاری را که قابل ذکر باشد انجام نداده‌اند،<sup>۳۸</sup> بطوریکه اینک آلمان تنها امید وی است و علاقمند است تا مستشارانی از آلمان برای اصلاح تشکیلات اداری به ایران اعزام شوند و حتی آمادگی دارد که به آلمانی هائی که مایل به اقامت در ایران هستند، اجازه اقامت دهد. آنگاه شاه درباره مسافرت های خود به خارج صحبت کرد و گفت که مسافرت نخست او جهت بررسی و جستجو و مسافرت دوم بخاطر آشنائی بیشتر با اروپا و مسافرت سوم که شاید سال آینده انجام شود، صرف مطالعه و آموختن خواهد شد. علاقه او به آلمان مقتدر او را مصمم کرده که بدون توقف در کشور دیگری مستقیماً به آلمان رفته مدتی در آنجا بماند.<sup>۳۹</sup>

دکتر بروکش پس از شنیدن این سخنان آن را به آلمان گزارش کرد ولی وزارت خارجه آن کشور هیچ واکنشی نشان نداد. شاه تصمیم گرفت در پائیز ۱۸۸۵ محسن خان را به آلمان بفرستد تا از بیسمارک تقاضای گسیل مربیان نظامی و مستشاران اداری را به ایران بنماید. اما بیسمارک که از اصرار ایرانیان بستوه آمده بود به فرستاده ایران اعلام کرد که اگرچه آلمان با اعزام مربیان نظامی به ایران مخالف نیست، اما ایران ضمن اطمینان از حسن نیت آلمان باید آگاه باشد که هیچ دولتی نباید صرفاً به یک نیروی خارجی اتکاء کند. علاقه اروپا به حکومت عثمانی که اخیراً آشکار شده است بر این اساس بود که عثمانی علیرغم مشکلات خود تصمیم گرفت که خود جنبیده و مشکلات خود را حل کند و البته دلیلی وجود ندارد که آلمان نتواند آنطور که در عثمانی عمل کرده است در ایران عمل نکند. مسأله اعزام مستشار امور اداری کمی مشکل تر بود<sup>۴۰</sup>...

عملاً شاه مشاورانی را می‌خواست که گذشته از بررسی نهادهای اداری که نیاز به دگرگونی داشتند، خود کار آن رفرم و دگرگونی را تا انجام آن بعهده گیرند. این مشاوران می‌بایست به ایران آمده با تشکیلات اداری آن آشنایی کافی پیدا می‌کردند و سپس دست اندرکار دگرگونی‌های لازم گردند و در صورت لزوم مشاوران دیگری نیز از خارج خواسته می‌شد. حقوق و دستمزد کافی بالایی نیز برای آنان در نظر گرفته شده بود.

اما آلمان پاسخ می‌داد که چنین مشاورانی می‌توانند نه با هزینه دولت، بلکه خود شخصاً عازم ایران گردند. بیسمارک در پاسخ چنین نوشت: «اگر چنین شخصی را بیابیم، چرا از وجود او خودمان استفاده نکنیم و در هر صورت چنین آدمی احتمالاً مایل به رفتن به ایران نخواهد بود.»<sup>۴۱</sup>

نتیجه نهائی کوشش‌های محسن خان از این مسافرت آن شد که وی دو افسر بازنشسته آلمانی الاصل پروسی به نام‌های «فیلمر» (Fellmer) و «وت» (Weth) استخدام کرد و آنان موافقت کردند که به عنوان مربیان نظامی به ایران بروند. «فیلمر» تا اواخر دهه ۱۸۹۰ و «وت» تا سال ۱۹۱۱ در ایران ماندند. اما محسن خان نتوانست مشاوران مورد نظر دولت ایران را برای رفتن بآن کشور پیدا کند.

در سال ۱۸۷۳ بیسمارک به بارون رویتر روی خوش نشان نداد ولی این پایان کار رویتر نبود. رویتر هنوز از نفوذ زیادی در انگلستان برخوردار بود و هنگامی که شاه امتیاز او را از ترس روسها و برای ساکت کردن افکار عمومی کشور خود لغو و حق امتیاز ۴۰ هزار پوندی را ضبط کرد، وزارت خارجه انگلیس در آن اختلافات دخالت و از این موضوع به عنوان اهرمی جهت فشار به ایران استفاده کرد. راه حل نهائی آن شد که بانک شاهی ایران در مقابل بانکی که روسها تأسیس کرده

بودند تشکیل شد و شاه دین ۴۰ هزار پوند را پذیرفت و آن را از بانک شاهی «وام گرفت». ۴۳ قبل از حصول این توافق لرد راندولف چرچیل و لرد سالیسبوری مسأله احداث خط آهن رشت به خلیج فارس را که جزئی از امتیاز رویترو بود زنده کردند، و سالیسبوری در پی آن بود که شاید بتواند نظر موافق بیسمارک را به این امر جلب نماید.

سفیر انگلیس در برلین «سرادوارد مالت» (Sir Edward Mallet) در ۷ سپتامبر ۱۸۸۵ یادداشت محرمانه‌یی به بیسمارک تسلیم کرد. ۴۴ که در آن پیشنهاد رویترو در مورد تشکیل یک کمپانی راه آهن به انگلستان قید شده بود و در مورد علاقه بیسمارک نسبت به شرکت در آن پیشنهاد پرسش شده بود. اما بیسمارک در حاشیه یادداشت سفیر انگلیس یک «نه»<sup>۵</sup> درشت نوشت.

رویترو پیشنهاد می‌کرد که قدرت‌های شرکت کننده، اجرای مفاد امتیاز را ضمانت کرده حق نظارت بر آن را برای خود محفوظ دارند. لرد روتچیلد (Rothchild) که مورد مشورت قرار گرفته بود قول داد که سرمایه لازم را تأمین خواهد کرد، و حاکمیت ایران حفظ خواهد شد و عقیده داشت که قشون ایران به کمک افسران آلمانی و انگلیسی نیاز فراوان دارد، با آنکه به نظر سفیر انگلیس آن طرح «اشکالات خود را داشت» ولی فرصتی برای توسعه منافع ایران و نیز ثبات رژیم به وجود می‌آورد. انگلستان ضمن تمایل به حفظ تمامیت ارضی ایران مایل نیست که فرانسه و روسیه در آن مشارکت داشته باشند (در اینجا بیسمارک در حاشیه نوشت: «چرا نه؟») فقط باید انگلستان و اتریش و آلمان در این امر شرکت داشته باشند.

در اوت ۱۸۸۹ لرد چرچیل هنگام عزیمت به برلین طرح مشابهی

\* Nein

را به هربرت بیسمارک ارائه داد. اما پسر صدر اعظم به وی اظهار داشت که چنین طرحی علیه روسیه است و لذا برای ما غیرقابل قبول، صدر اعظم نیز طی یادداشتی خاطر نشان ساخت: «بازسازی و اصلاح ایران بدست آلمان حرکتی ضد روسی محسوب شده و به روابط ما با روسها صدمه خواهد زد و عدم اعتماد بوجود خواهد آورد. البته بعداً می‌توانیم در آن نوع ارتباطاتی که انگلستان با فرانسه دارد با انگلستان همداستان شویم چون در این حال چیزی را از دست نمی‌دهیم، اما در هرجا که منافع انگلستان و روسیه باهم اصطکاک پیدا کند، باید با در نظر گرفتن مرزهای طولانی خود با روسیه کاملاً محتاطانه عمل کنیم، در قبال مخالفت با روسها، ایران چیزی را که معادل آن باشد نمی‌تواند بماند و من این موضوع را در مذاکرات آینده با سیاستمداران انگلیسی به میان خواهیم آورد. در ضمن فرصتی نیز خواهیم داشت تا سرمایه‌داران خودمان را هم در این امر دخالت دهیم.»<sup>۴۵</sup>

در اواخر دسامبر که سالیسبوری بی‌صبرانه انتظار پاسخ را می‌کشید از مالت سفیر انگلیس در برلین درخواست کرد که مقامات آلمانی را تحت فشار درآورد<sup>۴۶</sup> و در ۷ ژانویه ۱۸۸۶ هربرت بیسمارک طی یادداشتی که در پرونده مربوطه گذاشت، اعلام کرد که هیچ ضمانت بین‌المللی بدون تصویب مجلسین آلمان امکان‌پذیر نیست<sup>۴۷</sup> ولی هرگاه سرمایه‌داران آلمانی خود خواهان این امر هستند، امری مربوط به خود آنان است و ویلهلم شتراسه نمی‌تواند «ریسک» آن را قبول کند. سفیر انگلیس که ناراحت شده بود خاطر نشان ساخت که خود او نیز با هربرت بیسمارک هم عقیده است و درک نمی‌کند که چرا دولت متبوع وی از این طرح حمایت می‌کند. سپس دیگر از آن طرح خبری نمی‌شود.

وقتی که به سال ۱۸۸۸ پست سفارت انگلیس در تهران خالی شد، سالیسبوری یک دیپلمات پر انرژی را بنام «دروموند ولف»

(Drummond Wolff) مأمور سفارت آن کشور در ایران کرد. وی که یک سیاستمدار با نفوذ محافظه کار بود، به محض ورود به تهران سوء ظن روسها را متوجه خود ساخت، زیرا وی به شدت طرفدار توسعه طرح های ایران و انگلستان در زمینه راه آهن و حمل و نقل دریایی بود.<sup>۴۸</sup> ولف که یکی از دوستان رویترب حساب می آمد کمی پس از ورود به تهران در مقابل روسها پیروزی چشم گیری بدست آورد، باین ترتیب که شاه را وادار کرد تا رود کارون را برای تردد کشتی های انگلیسی بگشاید و در پی آن با «وینکلر» (Herr Winekler) وزیر مختار آلمان در تهران درباره طرح های جدید خود به گفتگو پرداخت. سفیر انگلیس استدلال می کرد که هدف فعالیت روسها در شمال ایران، کنترل تجارت آن منطقه است و انگلستان به منظور جلوگیری از این هدف درصدد حمایت از ایران است، بشرطی که ایران اصلاحات سیاسی و اقتصادی را شروع کرده و اصلاحات اساسی را در جهت استفاده از منابع طبیعی کشور انجام دهد چه از این طریق سطح زندگانی در ایران بالا خواهد رفت و این امر در حفظ استقلال این کشور مؤثر خواهد شد. اگر شاه مرکز و جنوب ایران را به روی تجارت خارجی (انگلیس) باز گذارد تمام این کارها انجام شدنی است، بخصوص تردد کالا از دهانه کارون به تهران دارای منافع بیشماری است.

سفیر انگلیس تعهد می کرد که اگر شرکتی توسط سرمایه داران اروپائی تشکیل شود، قادر خواهد بود امتیاز ساختن جاده یی از شوشتر به تهران را از طریق خرم آباد- بروجرد، سلطان آباد و قم بدست آورد. در این راه کاروانسرا و پل ساخته خواهد شد و عواید دریافتی آن برای تکمیل آن راه کفایت خواهد کرد. طبق تخمین سفیر انگلیس هزینه آن راه بیش از یکصد میلیون لیره نمی شد. در حاشیه این گزارش کسی که به واقعیت ها آشنائی داشت، نوشت که «تمام دادوستد ایران این اندازه

نمی‌ارزد».

وزیر مختار آلمان که مواجه با درخواست سفیر انگلیس مبنی بر کمک آلمان به آن طرح شده باشد، خود تعهدی را بعهده نگرفت و تنها این موضوع را به برلین گزارش داد و بیسمارک پس از خواندن آن دریافت که آن پیشنهاد چیزی شبیه به پیشنهاد قبلی سفیر انگلیس در برلین است و لذا در حاشیه آن گزارش در سه جا نوشت: «هذیان گوئی». ۴۹

این تقریباً برای نخستین بار بود که فعالیت آلمان توجه مطبوعات خارجی را به خود جلب کرد. روزنامه «لوسوله» (Le Soleil) چاپ پاریس نوشت که «محرک این اقدام (فعالیت آلمان در ایران) انگلستان می‌باشد». ۵۰ روابط روسیه با ایران بسیار وخیم است و اقدامات آلمان ایران را تشویق می‌کند تا روشی پیش گیرد که در توجه روسیه از اروپا به آسیا مشکلاتی ایجاد گردد. ۵۱

اگرچه شاه در سفر ۱۸۷۸ خود به اروپا قصد دیداری از برلین را داشت ولی موفق بانجام آن نشد چون درست در همان زمان ویلهلم اول با گلوله دانشجوئی بنام «نوبی لینگ» (Nobiling) مجروح شده بود. کنگره برلین نیز اجلاس داشت و شاه زیرکانه مسیر خود را بگونه‌یی تغییر داد تا به برلین نرود.

در بهار سال ۱۸۸۹ شاه در سفر سوّم خود به مغرب زمین برای آخرین بار در برلین توقف کرد و مانند سال ۱۸۷۳ از سوی مقامات بلندپایه آلمانی استقبال گردید.

شاه در ایستگاه راه آهن مورد استقبال امپراطور، هربرت بیسمارک (که پدرش در ورستین شدیداً بیمار شده بود)، وزیر جنگ ... و کلیه ژنرال آجودان‌های امپراطور، افسران ملتزم رکاب، دستیاران امپراطور و همچنین تمامی افسران دست اندرکار پادگان برلین قرار گرفت.

گارد احترام شامل تفنگدارانی در ایستگاه راه آهن حضور داشت و در قصر بلو (Bellevue) (اقامتگاه شاه) هنگ پیاده گارد پاس داده، ضمن آنکه اسکادران نیزه دار شاه و امپراطور را تا شهر همراهی می کردند. ۵۲

این بار شاه خود را با دید و بازدید امپراطور و خانواده وی سرگرم کرد. در ۱۱ ژوئن یک نمایش نظامی متشکل از خمپاره انداز و پیاده نظام که با انجام یک جنگ نمایشی به یک دهکده مقوایی حمله می کردند، بطور کامل برگزار گردید. در میان این جنگ نمایشی مثل همیشه آقای کروپ از شهر اسن نیز حضور داشت و در این بین تعدادی تفنگ که سریعاً آتش کرده و برای اولین بار به نمایش گذاشته شده بود، جلب نظر می کرد. ۵۳ همانند سال ۱۸۷۳، این بار نیز از شاه برای دیدن از کارخانه کروپ دعوت بعمل آمد و او فرصت این دیدار را از کف نداد و چند روز بعد از این کارخانه دیدن کرد و علاوه بر آن شاه مثل گذشته باز هم از مؤسسات نشر مطبوعات با اشتیاق بازدید نمود.

کولنیشه تسایتونگ نیز شرح مفصلی از دیدار شاه از حمام های بخار، آکواریوم و باغ وحش درج کرد که یک نسخه از آن بحضور شاه تقدیم شد. ۵۴

در ۱۳ ژوئن، شاه برلین را بسمت غرب یعنی به ماگدبورگ (Magdeburg) و کاسل (Kassel) و اسن ترک کرد و آنگاه عازم آمستردام و لندن شد. طبق تلگرافی که به نشریه کولنیشه تسایتونگ رسید (نظیر تمام تلگرافهائی که در مورد این بازدیدهای نیمه رسمی اغلب از طرف وزارت خارجه مخابره می شد)، دیدار شاه از برلین چنین تعبیر گردید:

«... به قرار اطلاع شاه ایران مراتب امتنان خود را به خاطر پذیرایی شایانی که از وی بعمل آمده است به خاندان سلطنت ابراز داشته است.

دیدار شاه واجد اهمیت سیاسی نمی‌تواند باشد، گوا اینکه وی مؤکداً به روابط حسنه ممکن میان آلمان و ایران اهمیت داده و به توسعه روابط تجاری بین دو کشور امید فراوانی را ابراز می‌دارد».<sup>۵۵</sup> این بیانیه رسمی چنان طرح ریزی شده بود که در سن پترزبورگ خوانندگانی پیدا کند.

اکنون روابط بازرگانی متقابل از نظر جراید آلمانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار شده بود و در این باره قبلاً در سال ۱۸۸۵ مقاله مفصلی در خصوص ظرفیت‌های اقتصادی ایران در یکی از جراید ادواری نیمه مشهور که ویژه امور جغرافیای تجاری بود چاپ شده بود.<sup>۵۶</sup> یکی از روزنامه‌نگاران مستعمراتی آلمان بنام پل دن (Paul dEhn) مقاله‌ی تحت عنوان «آلمان و ایران» در نشریه دویچه کلونیال تسایتونگ (Deutsche Kolonial Zeitung) در سال ۱۸۸۵ نوشت که طی آن تولیدات مفید ایران برای صنایع آلمان شرح داده شده بود. نویسنده اشاره کرده بود که هرگاه تولیدات آلمان در ایران معرفی شود، این تولیدات به مقدار معتناهی خریدار خواهد داشت. نویسنده پس از ستودن بیسمارک جهت تأسیس سفارت آلمان در تهران خاطر نشان کرد که تأسیس این سفارت‌خانه تنها جنبه رسمی و تشریفاتی نداشته، بلکه «تأسیس آن.... بعنوان آغازی است برای اعمال سیاست شرقی آلمان.... سیاستی که دولت‌های آینده آلمان.... باید آن را یکی از هدف‌های دائمی خود در نظر گیرند.... آلمان و اروپای مرکزی باید موقعیت خود را در خاور نزدیک، خاور دور و خاورمیانه تثبیت کنند.... قبل از آنکه کشورهای دیگر مثل روسیه از شمال و انگلستان از جنوب، مشرق زمین را تصاحب نمایند.....».

دن همچنین پیشنهاد می‌کرد که تأسیس یک بانک آلمانی در ایران، تجارت پر سودی را به راه خواهد انداخت.<sup>۵۷</sup> شکل دادن به انگیزه‌های نوین آلمان بصورت اتخاذ یک سیاست شرقی نه تنها توسط

روزنامه‌نگارانی چون دن مورد حمایت قرار می‌گرفت بلکه اصولاً این خود نشانی از آن بود که آلمان در صدد توسعه طلبی و جستجوی بازارهای جدید برآمده است و طبیعی بود که دیری نخواهد پائید که تعقیب این خط مشی به درگیری این کشور با انگلیس و روس منجر شود و یکی از مظاهر این درگیری در زمینهٔ احداث خط آهن ظاهر شد.

### ۳

قرن نوزدهم، دوران احداث خطوط راه آهن های طویل بود، چرا که این دوران اوج ترقی امپریالیسم بشمار می رفت و غالباً توسعه امپریالیسم و احداث خطوط آهن بموازات یکدیگر بود. احداث راه آهن بغداد، خطوط آهن چین شرقی و منچوری جنوبی، طرح سیسیل رُودز ( Cecil Rhodes) موسوم به «دماغه تا قاهره» جملگی از طرح های پیشرفته و شکوفای آن دوران به شمار می آیند.

ایران نیز به نوبهٔ خود صحنه شدیدترین رقابت های امپریالیستی بود و باین جهت بنظر عجیب می آمد که در خلال یک دورهٔ چهل و پنج ساله (۱۸۷۰ - ۱۹۱۵) در ایران خط آهنی به چشم نمی خورد. واقعیت این بود که عدم احداث راه آهن در ایران ناشی از رقابت دو قدرت زمان یعنی روس و انگلیس در ایران بود که بعداً قدرت ثالثی بنام آلمان که سعی داشت راه آهن بغداد را تا ایران ادامه دهد نیز بآن اضافه شد. تلاش های آلمان جهت احداث خط آهن در ایران سرانجام با انعقاد موافقتنامهٔ روس و انگلیس در سال ۱۹۱۱ با مانع جدی برخورد کرد. تحولات سیاست روسیه در مورد احداث راه آهن در ایران که از سال ۱۸۷۰ شروع شد، از اهمیت خاصی برخوردار است. تغییر روش دیپلماسی روسیه در ۱۹۱۱ نیز ناشی از تکامل منطقی سیاست روسیه در

سال‌های قبل بود، سیاستی که روسها سخت بر روی آن پافشاری می‌کردند.

این خط‌مشی سیاسی تزاری در ارتباط با احداث راه‌آهن در ایران به شرح زیر خلاصه می‌شود:

«... ناپایدار و حتی متضاد... یک بار حکومت روسیه مقاطعه کاران را تشویق می‌کرد تا نقشه راه‌آهن را ترسیم کنند و جداً بدنبال کسب امتیاز در این باره می‌افتاد ولی موقع دیگر با احداث خط آهن در هر نقطه ایران شدیداً مخالفت می‌کرد...»<sup>۵۸</sup>

تجارت روسی در ایران با احداث راه‌آهن در این کشور ارتباط مستقیمی داشت و با اینکه در نیمه قرن نوزدهم بخشی از تجارت روسیه با ایران از طریق دریا و از بندر انزلی صورت می‌گرفت، ولی هیچگاه تا سال ۱۸۶۱ روسها در فکر تأسیس شرکت حمل و نقل بازرگانی دریائی نیفتادند و در این سال بود که کمپانی قفقاز و مرکوری (Kavkazi Mercurii) را تأسیس کردند. بیشتر تجارت روسیه با ایران هنوز از راه جاده‌های شوسه انجام می‌گرفت که این خود زمان زیادی را می‌گرفت و مستلزم پرداخت هزینه‌های زیادی می‌شد. در سال ۱۸۷۰ صاحبان صنایع شرکت‌های نساجی مسکو و تجار روسی به این نتیجه رسیدند که احداث خط آهن به آنان کمک خواهد کرد که بازار ایران را بخود اختصاص دهند و لذا نظر گروهی از سرمایه‌داران را جلب و منابع مالی را نیز فوراً تهیه کرده و مهندسی بنام اس. ای. پالاشووسکی (S. E. Plashvski) را مأمور کردند تا وی احداث خط آهن را از بندر انزلی تا سواحل اقیانوس هند بکشد. گرچه این برنامه عقیم ماند ولی این خود حکایت از وجود چنین طرحی در محافل تجارتی مسکو می‌کرد.<sup>۵۹</sup>

بازرگانان روسی که (به منافع خود در) ایران علاقه‌مند بودند در ۱۸۷۲ ناگهان گرفتار تشویش و نگرانی گردیدند، زیرا در این سال ام.

کوت (M. Cotte) نمایندهٔ بارون ژولیوس رویتز اجازهٔ احداث خط آهن از تهران تا خلیج فارس را به عنوان بخشی از امتیازی بزرگ تحصیل کرد.<sup>۶۰</sup> اندکی نگذشت که این امتیاز با دسیسه‌هایی که روسها می‌چیدند، با مانع بزرگی روبرو گشت، زیرا نمایندگان سیاسی روسیه در لندن مرتباً سرمایه‌داران انگلیسی را که خود را در اثر این امتیاز مغبون احساس می‌کردند، علیه رویتز می‌شوراندند، ضمن آنکه احداث خط آهن و دیگر بخش‌های این امتیاز را به رخ مخالفان روسیه کشیده و چنین وانمود می‌کردند که رویتز قادر نیست سرمایه هنگفت ضروری را برای اجرای مفاد امتیاز فراهم آورد. مأموران روسی در تهران نیز ساکت نمانده و اذهان عمومی را علیه رویتز تحریک می‌کردند<sup>۶۱</sup> و بهمین علت بود که اندک زمانی پس از آمدن ام. کوت به تهران نووسلسکی (Novoselski) رایزن سفارت روس گزارشی مربوط به طرح احداث خط آهنی از بحر خزر تا خلیج فارس را تقدیم هیئت وزیران روسیه کرد. وی در این گزارش هیئت وزیران را از شرکت دادن سرمایه‌های خارجی (غیر روسی) برحذر داشته و اظهار می‌کرد «کشورهائی که در این طرح شرکت کنند، آن را بعنوان بهانه‌ی برای دخالت در امور ایران مورد استفاده قرار خواهند داد.... تا آنجا که به امر راه آهن مربوط میشود، ایران باید در احداث آن فقط و انحصاراً مرهون روسیه باشد....»<sup>۶۲</sup>

در سال ۱۸۷۴ کوشش منظم و سازمان یافتهٔ روسیه برای ساختن خط آهن در ایران شروع شد و ژنرال اعظم فالکن هاگن (Falken Hagen) عازم دربار شد تا امتیاز تأسیس خط آهن جلفا-تبریز را کسب نماید و نامبرده در این تلاش از حمایت بی دریغ گورچاکف نیز برخوردار بود، زیرا گورچاکف این طرح یعنی راه آهن جلفا-تبریز را انجام اقدامی متقابل در برابر خط آهنی می‌دانست که انگلیسها در دست ساختمان داشته و می‌خواستند آن را تا کلکته ادامه

دهند. دولت روسیه محتاطانه به فالکن هاگن تعلیم داده بود که حق استخراج معادن دو طرف این خط آهن تا شعاع پنجاه مایلی را نیز در تمام طول این خط درخواست کند و بعلاوه عایدات گمرک تبریز را نیز به عنوان وثیقه خواسته قول این را بگیرد که هر ساله ۶/۵٪ بابت استهلاک سرمایه برگشت داده شود و ضمناً این تعهد نیز گرفته شود که در شعاع یکصد مایلی این خط آهن، هیچ خط آهن دیگری ساخته نشود. اما علیرغم تمایل گورچاکف برای حمایت از اقدامات فالکن هاگن، فرماندار مقتدر و با نفوذ نظامی قفقاز دلایلی دال بر مخالفت با این طرح از لحاظ استراتژیکی عنوان کرد.<sup>۶۳</sup>

گذشته از این ملاحظات استراتژیکی که مفید بودن این خط آهن را مورد تردید قرار می داد، حکومت تزاری در آن اوان در بالکان نیز درگیر و مشغول شده بود. انگلستان نیز رسماً به فالکن هاگن در مورد گرفتن این امتیاز اعتراض کرد و در نتیجه امتیاز فالکن هاگن باطل گردید و بنابر دستوری که جلسه ویژه هیئت وزراء صادر کرد، مقرر گردید که دیگر کوششی برای دنبال کردن آن بعمل نیاید.<sup>۶۴</sup>

اما اتباع خارجی دیگر از عقیم شدن امتیاز فالکن هاگن بهیچوجه مأیوس نشدند، از جمله در سال ۱۸۷۵، ویلهلم پره سل (Pressel) یکی از مقامات اتریشی نقشه خود را جهت احداث خط آهنی از تفلیس تا بندرعباس از طریق تهران اعلام کرد و سپس در ۱۸۷۸ شرکت بانکداری آلهئون (Alléon) امتیاز کشیدن جاده ای از انزلی تا تهران را بدست آورد و در اوایل دهه هشتاد نیز یکی از مهندسين فرانسوی بنام فابیوس بواتال (Fabius Boital) امتیاز توسعه جاده سابق الذکر را تا بندر بوشهر واقع در سواحل خلیج فارس کسب کرد.<sup>۶۵</sup>

پس از جنگ روسیه و عثمانی در خلال سالهای ۱۸۷۸-۱۸۷۷، روسها در ایران چندان فعال نبودند و از سوئی هجوم سرمایه های خارجی

به روسیه نیز نقصان یافته و اعتبارات دولتی روسیه فلج شده بود<sup>۶۶</sup> و بهمین جهت تلاش بیشتر دیپلماسی روسیه در تهران صرف راکد نگهداشتن امتیازات بالقوه و سرگرم کردن صاحبان آن امتیازات می‌گردید و این خط مشی روسیه نیز باتوجه به علاقه اندک ایران به جلب سرمایه‌های اروپایی مورد استقبال قرار می‌گرفت، ضمن اینکه قدرت خرید محدود ایران برای خرید کالاهای اروپایی و همچنین امتیاز رُبایان که به طور خصوصی تلاش می‌کردند، نیز به این امر کمک می‌کرد.<sup>۶۷</sup>

پرنس دالگورکی (Dolgoruki) وزیر مختار روسیه در تهران در انجام فعالیت‌های وقفه آفرین خویش از تعهدات شفاهی شاه نیز برخوردار می‌شد، زیرا شاه به وی قول داد که حکومت ایران بدون رضایت روسیه به هیچ وجه با مقاطعه کاران و سرمایه‌داران خارجی موافقتنامه‌ای امضاء نخواهد کرد و لذا وقتی که بوآتال (Boital) دوباره در دربار ایران برای تجدید امتیاز خود در نیمه دوم هشتاد ظاهر شد، دالگورکی ترتیبی داد که آن امتیاز بعلت عدم رضایت روسیه یکسره باطل اعلام شد.<sup>۶۸</sup>

دولت امپراطوری آلمان در طول دهه هشتاد برای احداث خطوط آهن در ایران از تاکتیک‌های دفاعی استفاده می‌کرد. طرح احداث راه آهن شمال به جنوب آقای وینستون (Winston) وزیر مختار آمریکا در تهران از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸ که به ابتکار شخصی وی صورت گرفته بود، موضع روسیه را مشخص کرد، در ۱۷ مه ۱۸۸۶ ملنیکف (Melnikov) کاردار سفارت روسیه در تهران به گیرس (Girs) نوشت: «... تا زمانی که تعهدات سرمایه‌داران آمریکائی با وجود این موانع سیاسی نتیجه ندهد، باید منتظر ظهور سرمایه انگلیسی در ایران بود... (خط آهنی) که تهران را به خلیج فارس متصل کند، موجب خواهد شد که کالاهای اروپایی در دسترس بازار ایران قرار گیرد و در

نتیجه تولیدات روسی از میدان خارج بشوند...»<sup>۶۹</sup>

وینستون با مخالفت نیکلسون (Nikolson) نماینده بریتانیا در تهران نیز مواجه شده بود و شخص اخیر شاه را تهدید کرد که هرگاه امتیاز وینستون بی درنگ لغو نشود، وی از مساعی بارون رویتز جهت جبران خسارات ناشی از فسخ امتیاز وی (رویتز) پشتیبانی خواهد کرد و لذا شاه با عجله امتیاز وینستون را لغو نمود. بعدها وینستون امتیاز دیگری را از رجال ایرانی در سال ۱۸۸۷ به مبلغ ۵۰ هزار روبل خریداری کرد، و آن را با خود به سن پترزبورگ برد تا با گیرس مسئله بهره برداری مشترک آمریکا و روسیه را درباره شروع برنامه تأسیس راه آهن مطرح نماید. ولی گیرس به وینستون اطلاع داد که وی علاقه ای به امتیازات نامطمئن ندارد و وینستون که با مخالفت گیرس روبرو شده بود، با عصبانیت امتیاز را در دفتر وی پاره پاره کرد. در این زمان نیکلسون شخصاً به احداث خط آهن تهران-محمره تمایل داشت و سرانجام نیز امتیاز آن را توسط نماینده خود در تهران، یعنی ملکم خان بدست آورد.<sup>۷۰</sup> اما دالگورکی هم برای پیشدستی به انگلیسیها بی درنگ امتیاز بوآتال را زنده کرد و بانوی روسی جدیدی بنام لازار پُلِیاکف (Lazar Polyakov) برای آن تراشید و سپس روسها درخواست خود را برای کسب امتیاز جدیدی همزمان با انگلیسیها نزد شاه بردند و باین ترتیب تلاش انگلیسیها را برای امتیاز احداث راه آهن نقش بر آب کردند.<sup>۷۱</sup>

در سال ۱۸۸۸ پیشنهاد نسبتاً سودمندی توسط یک گروه بلژیکی موسوم به سوسیتیه آنونیم (Société Anonyme) به دولت ایران تقدیم شد. این سازمان که برای اجرای طرح، درخواست وثیقه نمیکرد، خود تعهد می کرد که امتیاز خود را به دیگری واگذار نکند، و در ضمن می پذیرفت که طرح را با سرمایه خصوصی خود به انجام رساند. ناصرالدین شاه در حال قبول این پیشنهاد بود که دالگورکی که از روسیه

خارج شده بود، ناگهان به تهران رسید و تعهد شفاهی شاه را به وی گوشزد و شاه را تهدید کرد که در صورت عدم لغو امتیاز گروه بلژیکی ظرف بیست و چهار ساعت تهران را ترک گفته و بلافاصله مناسبات دیپلماتیک میان ایران و روسیه قطع خواهد شد. موضع دالگورکی با ورود ناگهانی پسر بارون ژولیوس روتر، یعنی جرج روتر که جهت مذاکره درباره ادعای پدر خود بسبب لغو امتیاز ۱۸۷۲ به تهران آمده بود، تقویت شد و با کمال تعجب این بار انگلیسی ها و روس ها بر ضد بلژیکی ها باهم متحد گردیدند. ورود نمایندگان سرمایه داران مسکو موسوم به اوسپف ( Osipov ) که فاقد حمایت دولت متبوع خود بود ولی از پشتیبانی کونتوار دو اسکومپت پاریس ( Copmtoir d'Escompte de Paris ) و برلینر هندلز گزلفافت ( Berliner Handl Gesellschaft ) برخوردار بود اوضاع را بغرنج تر کرد، به طوری که در ۲۸ اکتبر ۱۸۸۸ امتیاز رُبیان شاه را از هر طرف محاصره کرده بودند و ناگزیر شاه اعلام کرد که فعلاً رغبتی به مذاکره با کلیه طرف های تأسیس راه آهن ندارد. ۷۲

برلینر هندلز گزلفافت (انجمن تجارتی برلین) در این زمان تنها گروه مالی نبود که به احداث راه آهن علاقه نشان می داد. در اکتبر ۱۸۸۸ محسن خان، وزیر دربار نماینده گروه مالی اتحادیه بانکداران وورتمبرگ (Wuertemberg) را بنام آقای کاولا ( Kaula ) که در این اوقات به تحصیل امتیازات متعددی در عثمانی مشغول بود، با طرح احداث راه آهن رشت-تهران به حضور پذیرفت. همکاران مالی گاولا این سرمایه گذاری را از نظر نامطمئن بودن شرایط سیاسی ایران، توأم با ریسک می دانستند. همزمان با طرح فوق خبر رسید که سر هنری دروموند ولف ( Sir Henry Drummond Wolf ) وزیر مختار انگلیس در تهران شخصاً به طرح وسیعی برای احداث راه آهن که توسط عده ای از

سرمایه‌داران انگلیسی ارائه شده است، علاقه دارد و اجرای آن را هم بدون شرکت آلمانی‌ها ممکن می‌داند. علاوه بر آن اخباری نیز حاکی از آن بود که ولف فرزند رویترا از حمایت سیاسی خود مطمئن ساخته است و این درحالی بود که جُرج رویترا هم طرحی برای احداث راه‌آهن در دست داشت.

اما رادوویتس، دیپلمات آلمانی (Radowitz) که جزئیات طرح محسن خان را به اطلاع بیسمارک رساند، معتقد بود که احداث چنان خط آهنی نه به نفع روسیه خواهد بود نه به نفع آلمان و بازرگانان آلمانی «تنها از سود بی‌اهمیتی» از آن برخوردار خواهند شد و گذشته از این اظهارنظر بدون شک انجام چنین طرحی مخالفت جدی انگلیس را نیز در پی می‌داشت.<sup>۷۳</sup>

در این میان دولت انگلیس و بویژه وزیر مختار جدید آن کشور در تهران، سرهبری دروموندولف، به شاه فشار می‌آوردند تا کشتیرانی را روی رود کارون، واقع در جنوب غربی ایران، بصورت بین‌المللی آزاد اعلام نماید و انجام این کار برای دارندگان انگلیسی کشتی سود سرشاری را دربرمی‌داشت، بویژه برای کمپانی برادران لینچ (Lynch) که فوراً سرویس منظمی متشکل از کشتی‌های رودخانه‌پیماروی کارون برقرار کرد و بریتانیا برای صدور فرمان اجازه حمل و نقل با کشتی بخار (در روی کارون-م) از حمایت امین‌السلطان رئیس‌الوزرای ایران استفاده کرد و گفتنی است که «در طول صدارت امین‌السلطان نفوذ انگلستان در دستگاه حکومتی ایران به بالاترین حد خود رسید».<sup>۷۴</sup>

طبیعی بود که روس‌ها نیز نمی‌توانستند ساکت‌نشسته و تسلط رقیب را بر جنوب ایران و برقراری خطوط ارتباطی از خلیج تا پایتخت را توسط آنان نظاره کنند. مهمتر اینکه نفوذ بریتانیا باز هم با به کرسی نشستن ادعاهای رویترا و کنترل وی بر منافع بانک جدیدالتأسیس شاهنشاهی

ایران رو به فزونی گذاشت و لذا جنگ تبلیغاتی ضد ایرانی در مطبوعات روس ادامه یافته و هیئت‌های دیپلماتیک روس شاه را اولاً برای اعطاء امتیازی بی‌قید و شرط و ثانیاً برای خنثی کردن منافع مکتسبه انگلیس در مورد کشتی رانی روی کارون تحت فشار گذاردند.<sup>۷۵</sup>

رویترا با امید بهره‌برداری از چرخش اوضاع سیاسی و «کسب منافع زیاد بازرگانی در شمال ایران» شخصاً تصمیم گرفت که به روسها روی آورد. وی به استال (Estal) سفیر روسیه در لندن پیشنهاد کرد که روسیه به وی اجازه احداث خط آهنی را از هر نقطه‌ای که دولت روسیه بخواهد تا تهران اعطاء کند و در عوض او نیز تعهد می‌کند که سرمایه کافی برای اجرای این طرح را تهیه کند و در صورت لزوم محافل مالی روسیه را نیز در آن شرکت دهد.

همزمان با این جریان لازار پولیاکف برای احداث خط آهن رشت-تهران پیشنهادی به دولت روسیه عرضه کرد و ضمناً سه تن دیگر از علاقمندان به تأسیس راه آهن به نام‌های ان.آ. خومیاکف (N.A. Khomiakov) و بارون کورف (Korff) و مطمئناً ترتیاکوف (Tretyakov) طرح تأسیس خط آهن بندر انزلی-تهران و جاده‌هایی از تهران تا خلیج چاه‌بهار واقع در سواحل خلیج فارس را نیز به دولت روسیه تقدیم داشتند. خومیاکف به منظور توجیه این درخواست چنین نوشت:

«... فعالیت اقتصادی کشورها... مسأله بازارهای خارجی را در اولویت قرار می‌دهد. تولیدات کانی و محصولات صنعتی و کشاورزی در ابعاد وسیعی توسعه یافته و بازارهای محلی و داخلی را اشباع ساخته و ضرورت پیدا کردن بازار در کشورهای دیگر را پیش آورده است...»<sup>۷۷</sup>

طرح خومیاکف مورد حمایت کونتواردو واسکومیت پاریس واقع شد و

این مرکز سیصد میلیون فرانک را برای اجرای آن در نظر گرفت. این بار انگلستان دیگر به طرح خومیاکف اعتراضی نکرد و به نظر می‌رسید که این کشور واقعاً خواهان احداث خط آهن فوق می بود. خومیاکف از حمایت تزار آلکساندر سوم و فوهوبنت (Von Hubbonet) وزیر ارتباطات که خومیاکف و شرکای او را «افرادی کاملاً متعهد و اقدام برانگیز»<sup>۷۸</sup> میخواند، نیز برخوردار بود. بهرحال جلسه ویژه هیئت وزرا که طرح خومیاکف را مورد بررسی و مذاکره قرار داده بود، سرانجام آن را تصویب کرد.

گرچه خومیاکف در دربار روسیه دوستانی داشت ولی بهمان اندازه دارای مخالفان سرسختی نیز بود که با احداث هرگونه خط آهنی در ایران جداً مخالفت می‌کردند. پرنس دالگورکی وزیر مختار روسیه در تهران، آی.آ. زینوویف (I.A. Zinoviev) رئیس اداره آسیائی وزارت خارجه در رأس مخالفان گروه خومیاکف قرار داشتند که اینک به تازگی لازار پولیاکف و سرمایه‌دار دیگری موسوم به لافاریوویچ (Lafalovich) نیز به آنان اضافه شده بودند. مدت‌ها پیش از آنکه گروه خومیاکف با یکدیگر ائتلاف نمایند، دالگورکی و زینوویف که با اوضاع ایران از نزدیک آشنا بودند به این نتیجه رسیدند که باید از احداث هرگونه خط آهن در ایران ممانعت بعمل آورد و به سبب همین امر در ۱۸۸۹ زینوویف موضوع را با گیس نیز در میان گذاشته و موافقت وی را در این باره جلب کرده بود و قرار بر این شد که برای مدت ۵ سال یا تا پایان سال ۱۸۹۴ احداث راه آهن در ایران را به تعویق اندازند.<sup>۷۹</sup>

اولین قدم را پرنس دالگورکی برای رسمیت بخشیدن به این تصمیم با اخذ قول شفاهی شاه مبنی بر عدم احداث خط آهن در ایران به مدت پنج سال برداشت و چون در این هنگام ناصرالدین شاه مقدمات آخرین سفر خود به اروپا را فراهم می‌کرد، گرفتن این تعهد از وی برای

دالگورکی چندان مشکل نبود و هرگاه وی ایران را بی آنکه با روسها در این مورد به توافق برسد ترک می‌کرد این خطر وجود داشت که اولاً حکومت تزار به او اجازه ورود به خاک اروپا از خاک روسیه را ندهد، و ثانیاً در غیاب او ایران را مورد تجاوز قرار دهند.<sup>۸۰</sup> قدم بعدی تنظیم یک قرارداد مکتوب بود.

گرچه شاه، امین السلطان و قوام‌الدوله وزیر خارجه با مشورت دروموند ولف بهترین تاکتیک‌ها را در ارتباط با درخواست‌های دالگورکی بکار بردند ولی سرانجام ناگزیر شدند که پیش از عزیمت شاه با هرپنج تقاضای روسیه موافقت نمایند و در این باره موافقتنامه کتبی به امضا رسید. طبق این موافقتنامه روسیه اجازه کشتی‌رانی در مرداب انزلی را بدست آورد و کشتی‌های روسی اجازه آمد و رفت در کلیه رودهای بحر خزر را کسب کردند، گروههای مالی روسی جواز ساختن جاده‌هایی از پیر بازار تا تهران و از جلفا تا تبریز و از استاراتا تا تبریز را کسب کرده و بالاخره ممنوعیت احداث خطوط آهن بمدت پنج سال در کلیه نقاط ایران اعلام شد.<sup>۸۱</sup>

واکنش گروه خومیاکف در برابر انعقاد این موافقتنامه شاه با دالگورکی و زینوویف بسیار شدید بود.<sup>۸۲</sup> بریتانیا نیز از این جریان ناخرسند گردید ولی تمام آنچه که دروموند ولف می‌توانست انجام دهد این بود که برای شاه این تعهد را بگیرد که در صورت رفع تحریم احداث خط آهن، بریتانیا با گرفتن امتیازی نسبت به احداث خطوط آهن در جنوب ایران اقدام نماید و حتی اگر دولت بریتانیا موافقت کرد در شمال نیز خط آهن کشیده شود.<sup>۸۳</sup>

تا روشن شدن تکلیف طرح‌های گروه خومیاکف در تصمیمات رسمی و نهائی دولت، نماینده خومیاکف در تهران از امین السلطان امتیاز مناسبی را درخواست کرد ولی امین السلطان با این درخواست

مخالفت کرد، و موضوع را بی‌درنگ به آگاهی وزیر مختار انگلیس رساند، و دروموند ولف نیز فوراً قول شاه را به وی یادآوری کرد، خومیاکف که از این جریان مطلع شده بود، مخالفت امین السلطان را که ملهم از وزیر مختار انگلیس بود به دولت متبوع خود گزارش داد و از حکومت تزار درخواست کرد تا با اعمال فشار، شاه را به تعویض امتیاز وادار نماید. باین ترتیب وزیر خارجه روسیه با ضرورت اتخاذ تصمیم قطعی درباره احداث خط آهن در ایران روبرو شد و کنفرانس ویژه‌یی در ۴ فوریه ۱۸۹۰ برای بررسی اوضاع تشکیل شد.<sup>۸۴</sup>

دالگورکی و زینوویف که قبلاً با مخالفت سرسختانه گروه خومیاکف مواجه بودند، این بار با بانیان طرح احداث راه آهنی روبرو شدند که فرد مقتدری چون فون هوبنت وزیر ارتباطات در پشت سر آنان قرار داشت. نامبرده به تزار اطلاع داد که:

«... تاکنون به علت عدم قاطعیت وزارت خارجه، برای حل این قضیه (احداث راه آهن) اقدامی به عمل نیامده و پیشرفت محسوسی حاصل نگردیده است.»

روز بعد آلکساندر وزیر خارجه را به علت شیوه‌های گند و وقت‌گیر مورد سرزنش قرار داد و سپس کنفرانس ویژه وزارت برای بررسی احداث خط آهنی در ایران تشکیل و به گیس دستور داده شد که از شرکت زینوویف در آن کنفرانس جلوگیری کند. ولی گیس با زیرکی و ظرافت خاطرنشان کرد که زینوویف رئیس اداره آسیائی وزارت خارجه و وزیر مختار سابق روسیه در تهران بود و بدون شک بهتر از هرکسی به جزئیات این قضیه آگاهی دارد و چطور ممکن است که وی در این کنفرانس حضور پیدا نکند. سرانجام تزار نرم شد و با شرکت زینوویف در آن هیئت موافقت کرد...»<sup>۸۵</sup>.

در جلسه افتتاحیه کنفرانس، آبازا (سیاستمدار روسی) (Abaza)

اعلام کرد، قبل از اینکه حکومت روسیه طرح‌های گروه خومیاکف را تأیید کند، لازم است موارد زیر دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد:

آیا احداث جاده‌ایکه از طرف خومیاکف پیشنهاد شد، با منافع درازمدت روسیه سازگار است و آیا احداث راه‌آهن هند و اروپا که از خاک روسیه عبور کند، به سود ما است و سرانجام از کشیدن خط آهن سراسری ایران اصولاً چه سودی عاید ما میشود. در این لحظه ویشنگرادسکی (Vishnegradski) به کنفرانس اطلاع داد که گروه خومیاکف به منابع مالی «کونتوار دو اسکومپت پاریس وابسته‌اند و باتوجه به حُسن رابطه روسیه با فرانسه پانصد میلیون فرانک مورد احتیاج تأمین خواهد شد ولی تمام مصالح لازم برای احداث خط آهن نه در روسیه، بلکه در فرانسه ساخته خواهد شد، ضمن اینکه نمایندگی مزبور این سفارش‌ها را به هر کارخانه‌ای که خود صلاح بداند خواهد داد و در پایان ویشنگرادسکی اعلام کرد که بعید به نظر می‌رسد که در این جریان این سفارش‌ها به مؤسسات روسی داده شود.<sup>۸۶</sup>

پس از این اظهارات تکان دهنده ویشنگرادسکی، وانودسکی (Vannovski) وزیر جنگ روسیه برخی از جوانب استراتژیکی خط آهن سراسری ایران را متذکر شده و این اعتقاد را ابراز داشت که خط آهنی در طول قفقاز-تبریز بسیار مناسب بوده و منابع مالی و مصالح آنرا هم حکومت روسیه تأمین خواهد کرد و هر زمان نیز که ضرورت توسعه آن احساس شود می‌توان ادامه آن را تا خلیج فارس از طرف حکومت به اشخاص خصوصی چون گروه خومیاکف واگذار کرد. اما وانودسکی با احداث خط آهنی در نزدیکی بحر خزر مخالفت نمود:

«... روش سیاسی روسیه پیوسته تضمین انحصاری روسی بودن این دریاچه بوده است و مؤسسات تجاری که مشوق جلب شرکتهای خارجی به حوزه بحر خزر می‌باشند، امکان دارد نتوانند خود را با منافع

ما سازگار نمایند، مانند پیشنهاد آقایان خومیاکف، کورف و ترتیاکوف اینان می‌توانند عملیات خود را در مرزهای قفقاز شروع کرده و آن را از طریق تبریز تا دریاچه خزر ادامه بدهند...»<sup>۸۷</sup>.

فون هوبنت اظهار داشت که روسیه باید در صورت مخالفت با خط آهن پیشنهادی گروه خومیاکف به خطرات آن نیز تن در دهد. روسیه باید خطوط بیشتری در مناطق قفقاز برای اتصال آنها به طرح‌های راه آهن ایران احداث نماید، بعلاوه اگر روسیه ظرف ده سال در ایران به کشیدن خط آهن اقدام ننماید، با احتمال قوی انگلستان به نقشه‌های خود در ایران عمل کرده و در نتیجه نفوذ ما با ضربه‌ی کاری روبرو خواهد شد.<sup>۸۸</sup> در اینجا ابروچف (Obruchev) (رئیس ستاد ارتش روس) از وزیر ارتباطات حمایت کرد ولی در مورد دسیسه‌چینی‌های بی‌وقفه انگلیس در ایران رئیس ستاد ارتش گفت: اکنون وقت آن فرا رسیده است که نفوذ خود را در آنجا افزون‌تر سازیم. گیرس پاسخ داد که وزارت امور خارجه همواره گوش به زنگ دسیسه‌های انگلیس است. نفوذ روسیه کمتر نشده بلکه افزون‌تر هم شده است.

ابازا با گیرس همداستان شد. ابازا در سال ۱۸۷۰ اظهار داشت «ما متقاعد شده‌ایم که هر گامی که ما به سوی مرو برداریم، به قطع رابطه با انگلستان خواهد انجامید. از یک لحاظ تحت تأثیر این نظرگاه بود که طرح ما برای تأسیس یک راه آهن به تبریز پیدا شد، و ما چنین تشخیص دادیم که این کار وسیله قابل اعتمادی برای نفوذ ما در ایران است. حالیه اقدامات ما در آسیای مرکزی متوجه همسایه مجاورمان افغانستان است. قطار خط آهن ما به سمرقند رسیده است. بهتر از هر چیزی، این واقعیات نشان می‌دهد که نفوذ ما در آسیا در سالهای اخیر نه تنها کاهش نیافته، بلکه بالعکس پایگاه محکمی یافته است... هدف ما تنها باید متوجه مقابله به مثل کردن با انگلستان باشد، که برای

تقویت نفوذ خود در جنوب، می‌کوشد از خلیج فارس به ایران مرکزی وسایل ارتباطی پیشرفته‌یی تأسیس کند. جایگاه ما در شمال بسیار استوار است. هیچ حيله و دسیسه‌یی نمی‌تواند آن را از جا ببرد. شاه خود به این واقعیت اعتراف دارد... به ندرت دلیلی می‌توان برای ترس از این مطلب یافت که وی یکسره به جانب انگلیسی‌ها برود...»<sup>۸۹</sup>.

گفتگوهایی دربارهٔ هزینه‌ها و راه‌های آهن ادامه می‌یافت و زینوویف پیوسته در آنها اختلال می‌کرد، زیرا وی معتقد بود که امیدهای مربوط به احداث خط آهن سراسری ایران اگر سودآور هم باشد غیرقابل توجیه است، چون رقابت با کانال سوئز امکان ندارد. زینوویف توجه کنفرانس را به این نکته معطوف کرد که خط آهن از مرزهای روسیه عبور خواهد کرد و شانس حفاظت از آن بسیار کم است و برای اینکار ایجاد پایگاه دریایی در خلیج فارس ضروری است و در این صورت روسیه و انگلستان با یکدیگر درگیر و بطور جدی رو در روی یکدیگر واقع خواهند شد.<sup>۹۰</sup> وی اظهار عقیده می‌کرد به جای آنکه در فکر احداث هر نوع خط آهنی در سراسر ایران باشیم، بهتر است که توجه خود را به اصلاح خطوط ارتباط آذربایجان معطوف نمائیم، زیرا این منطقه نه تنها از نظر تجارتنی بی‌نظیر است، بلکه چون روسیه از سوی عثمانی در آذربایجان تهدید می‌شود، پس امنیت مرزهای قفقاز ایجاب می‌کند که روسیه تبریز مرکز آذربایجان را به مرز قفقاز متصل سازد، ضمن اینکه جاده‌هایی که بعداً بتوان از آن برای احداث خط آهن استفاده کرد، از عملی‌ترین برنامه‌ها می‌باشد. در پایان کنفرانس معلوم شد که سرانجام زینوویف عقیده خود را به کرسی نشانده است پس کنفرانس نتیجه‌گیری کرد که احداث خط راه آهن سراسری ایران غیر عملی، پر هزینه و طولانی است و لذا طرح آن به بیست سال آینده موکول گردید.<sup>۹۱</sup>

این فصل خطوط عمده روابط ایران و آلمان را بین سالهای ۱۸۶۳ تا ۱۸۹۰ دربرگرفته و در ضمن خط مشی دولت تزاری نسبت به احداث خط آهن را در ایران در همین دوران نشان داد. اگرچه نخستین گام امپریالیستی آلمان در ایران اتفاقی و تصادفاً برداشته شد ولی گام بعدی آلمان شکل دگرگون و متفاوتی داشت و در این مرحله بود که آلمان از حالت بی تفاوتی بیرون آمد و برای خود سهم بیشتری در بازارهای ایران و در نتیجه سیاست آن کشور قائل گردید.

## یادداشت‌های فصل اول

۱. این بخش مقدماتی، خلاصه‌ای است از بخش‌های مربوط به V. Gittermann *Geschichte Russlands*, III (Zürich 1949), M.T. Florinsky, *Russia*, II (N.Y. 1955), and H. Seton-Watson, *The Decline of Imperial Russia* (London 1952).
  ۲. به نقشه‌های عالی جلگه‌های قفقاز روسیه (قفقاز از ۱۸۷۸ تا ۱۷۶۳) در اطلس *Istorii SSSR*, II (Moscow 1949), 14. مراجعه نمائید.
  ۳. به نقشه زمین‌های روسیه در آسیای مرکزی (قزاقستان و آسیای مرکزی در قرن نوزدهم) در اطلس *Istorii SSSR*, II, 15. مراجعه گردد.
  ۴. برطبق نظر بارتولد (Encyclopedia of Islam, I (1913), 776-783, art. "Bukhara") منکیت، آخرین سلسله پادشاهی بخارا در سال ۱۷۴۰ بوجود آمد. تحت حکومت امیران حیدر و مراد (۱۸۲۶-۱۷۸۵)، شهر بخارا به مرکز بالاترین تمدن اسلامی در آسیای مرکزی و به شهری کاملاً اسلامی جدید تبدیل شد. پیروزی روسیه توسط کوشش‌های امیران در تحت فشار قرار دادن طبقه مرفه ازبک بوسیله ترکمن‌های مزدور و تلاش‌هایی جهت بسط مرزهای بخارا به قیمت از دست رفتن دول همایه، بویژه خوگند تسهیل گردید. تحت حاکمیت روسیه، شهر بخارا، نسبتاً خوش اقبال بود، زیرا، حکومت تزاری براساس سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، امیر بخارا را علیه دولت‌های خیوه و خوگند شورانید. پس از تسلط روسیه، حتی وسعت بخارا نیز بیشتر شد.  
دولت خوگند
- (See art. 'Khokand' in *Encyc. of Islam*, II (1927), 963-965 also by V.V. Bartold).
- یک پادشاهی مستقل ازبک بود که توسط سلسله شاهرخی در قرن ۱۸ تأسیس شد. از نظر سیاسی، دولت خوگند با دولت خیوه علیه بخارا متحد بود و از همان آشفتگی‌های مشابه رنج می‌برد ولی در آن، تلاش پادشاهان شاهرخی علیه اتحاد علما و نجبا بود. خانان به علت جنگ‌های مستمر با بخارا از ۱۸۲۵ تا ۱۸۴۵ تضعیف گشته بود. بعدها، تحولات اجتماعی جدیدی بین سارتهای شهری و ازبک‌های چادرنشین کیچچاک بوقوع پیوست. قتل عام‌های متقابلی که به دنبال این تحولات صورت گرفت، مستقیماً به سود روسیه بود.

(See art. 'Khwarizm' in Encyc. of Islam, II (1927), 908-912 also by Bartold).

توسط سلسله امینی تشکیل شده بود. در ۱۸۲۲، دولت خیوه و ترکمن‌های مارف با بخارا جنگیدند و از ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۵، کشمکش‌ها و زرد و خوردهای لاینقطعی بین بخارا و خیوه جریان داشت.

5. George Lenczowski, *The Middle East in World Affairs* (Cornell University Press, 1952), 29.

6. See *Nouveau recueil de traites...* par G.E. de Martens et C. Samwer (Göttingen, 1860), 16, Part 2, 303-309 for this treaty.

7. E.O. Blau, *Die Kommerzielle Zustände Persiens, aus der Erfahrungen einer Reise im Sommer 1857 dargestellt* (Berlin 1858).

8. See 'Reisen im Orient', in *Zeitschrift für allgemeine Erdkunde*, Berlin, 10, 371-383 and 401-409, and "Die Handelsverhältnisse Persiens" in *Preussischen Handelsarchiv*, 8, 1863.

9. Heinrich Brugsch, *Reise der Königl. Preuse. Gesandschaft nach Persien, 1860 und 1861*, 2 vols. (Leipzig, 1862), introduction.

10. See the *London Times* (hereafter designated as the *Times*), June 1, 1873.

۱۱. برای اطلاع از شرایط امتیاز رویتر به روزنامه تایمز، شماره ۱۸ ژوئن ۱۸۷۳ و مقاله جالبی درباره همین مطلب در همان شماره مراجعه کنید.

12. A.P. Thornton, "British Policy in Persia, 2858-1890", in *English Historical Review*, 69-70 (1954), 561.

13. See *The Times*, June 6, 1873.

14. Martens, C.F. de and C. Samwer, *Nouveau Recueil de Traités*, 18 (1876), 510-585.

15. *Augsburger-Later Münchner Allgemeine Zeitung*, 154, June 3, 1873. See also *Kölnische Zeitung*, 151, June 2, 1873.

16. *The Times*, June 2, 1873.

17. *KZ*, 151, June 2, 1873.

۱۸. روزنامه آگماینه تسایتونگ، پذیرائی از ناصرالدین شاه توسط ملکه مادر پروس در سان‌سوسی در پوتسدام را چنین توصیف کرد: «... بانوی عالی‌مقام، شاه را در اتاق کنسرت فردریک کبیر به حضور پذیرفت. بخشی از گفتگوی آنها توسط آبیا خان (Abhya Khan) که فرانسه را عالی صحبت می‌کرد، ترجمه شد. شاه خودش، فرانسه را اندکی صحبت می‌کرد ولی تمام آنچه را که گفته می‌شد می‌فهمید. در هنگام گفتگویش با ملکه، خودش را بینهایت مؤدب و متفکر نشان می‌داد، بنحوی که هیچ درباری متمدنی نمی‌توانست بهتر از آن باشد. شاه در خلال این دیدار، کت سیاهی پوشیده بود که جلوی آن از جواهرات و الماس‌های بزرگ پوشیده شده بود. دگمه‌های کت از جنس یاقوت و به بزرگی سیب

زمینی های کوچک بود... ظاهراً شاه، نزدیک بین است و از اینرو عینکی با قاب طلائی به چشم داشت. وی به هر چیزی که در اتاق وجود داشت، علاقه نشان می داد. درباره عکس ها سؤال می نمود و به تصویر مناظر که می رسید، محل آنها را می پرسید. وی بویژه تحت تاثیر سنگ مرمر قرار گرفته بود... خصوصاً ساختمان گنبدوار در سان موسی؛ وی با انگشت، ستونها، مجسمه ها و تصاویر را نشان می داد...»

(AZ, 158, June 7, 1873. See also Kölnische Zeitung, 151, 153, June 2, 4 and 8, 1873.)

۱۹. آنگماینه تسایتونگ، ۱۶۰، ۹ ژوئن ۱۸۷۳. ناصرالدین شاه در یادداشت های روزانه خود به دیدارش از کروپ اشاره می کند. «..... ما به تأسیسات آقای کروپ وارد شدیم که خودش برای دیدار ما به ایستگاه آمد. او پیرمردی لاغر و بلند قد است. وی خودش در مدت زمانی معین، تمام کارها را فراهم کرده است. از اینرو، توپهای مورد نیاز هر حکومت را آماده می کند. هر نوع اسلحه ای مثل توپهای بزرگ قلعه ها، توپهای کشتی ها و توپهای مورد استفاده در اردوگاه ها، همگی در اینجا تولید می شوند. کارخانه و کارگاه های او که با نیروی بخار کار می کنند به یک شهر نیرومند شباهت دارد. وی ۱۵۰۰۰ کارگر در استخدام خود دارد و برای تمام آنها، خانه ها و اتاقهای درست کرده است و به آنها حقوق و دستمزد می پردازد. درآمد سالیانه خود وی پس از کم کردن هزینه هایش به ۸۰۰,۰۰۰ تومان بالغ می گردد... آقای کروپ یک توپ شش پوندی با شکوه با تمام تجهیزاتش به ما هدیه نمود...» (از یادداشت های روزانه H.M. شاه ایران در خلال سفرش به اروپا در سال ۱۸۷۳...).

۲۰. کولنیش تسایتونگ، ۱۶۱، ۱۲ و ۱۳ ژوئن ۱۸۷۳.

۲۱. روزنامه تایمز، ۶ ژوئن ۱۸۷۳.

۲۲. آ.پی. تورنتون، cit.op. ۵۶۰.

۲۳. مونستر به بیسمارک، A ۲۳۹۴، شماره ۱۳۷، ۵ آگوست ۱۸۷۳. در Asian I.B.

2. Band 3 اسناد آرشیوهای وزارت امور خارجه آلمان.

24. Julius Reuter to Bismark, A 2552, 14 August 1873 Asien I.B. 3, DAA, Band 2. Henceforth I abbreviate "Band" as "Bd."

25. DAA, F.O. (Foreign Office) to Münster, A 2627, August 29, 1873, Asien I.B. 3. Bd. 2.

26. A.J.P. Taylor, The Struggle for Mastery in Europe, 1848-1918, Oxford 1954, 219-220.

۲۷. ادوراسل برای گرانویل نوشت: «... من بطور یقین میدانم که بیسمارک به امپراطور گفت: «ما در ایران منافع مستقیم نداریم ولی هر چند که ما از انگلستان در مشرق زیاد ستایش می کنیم، باید بخاطر داشته باشیم که ارتش روسیه احتمالاً بیشتر از ناوگان انگلستان برای ما فایده دارد» از این مسئله نتیجه می گیرم که بیسمارک، بجای سیاست ما

در ایران از خط مشی سزار پیروی خواهد کرد... شاه یک الماس نتراشیده است و مقداری زحمت به شما خواهد داد. وی به جشن‌ها و میهمانی‌ها اهمیت زیادی نمی‌دهد و ترجیح می‌دهد به جایی برود که خوشایند او است.» نامه‌های سفارت برلین ۱۸۷۴-۱۸۷۱، ۱۸۸۵-۱۸۸۰.

28. DAA, Münster to Bismark, A 2420, 20 June 1874, Asien I.B. 3. Bd. 2.

29. DAA, Bülow to Bismark, A 2420, June 23, 1874, Asien I.B. 3. Bd. 2.

30. DAA, *ibid.*, In an "Abschrift" enclosed in the letter by Bülow cited above.

یک گزارش کلمه به کلمه از بخشی از سخنرانی بیسمارک در رایشستاگ ۲۰ ژوئن ۱۸۷۳ وجود دارد. بیسمارک ضمن بحث درباره جزئیات این معاهده گفت: «... من از اظهارنظر درباره جزئیات این معاهده صرف‌نظر خواهم کرد. من با خوشوقتی می‌خواهم بگویم که از مقررات آشکار است که روابط بین آلمان و ایران مستعد بهبود است... این که نمایندگی باید در آنجا (تهران) معرفی شود نمی‌توان تصمیم‌گیری نمود... این معاهده نه تنها حاوی مقررات مربوط به روابط تجاری است بلکه برخی از ملاحظات مربوط به روابط ایران با کشورهای خارجی در حال حاضر و در آینده را نیز دربرمی‌گیرد... احتمالاً برای ما اهمیت دارد که راهنمایی‌های بیشتری درباره حوادث آنجا داشته باشیم بنابراین من مایلم از وزارتخانه تقاضا کنم، درحالی‌که درباره این معاهده مذاکره می‌کند، این مسئله را در ذهن داشته باشند که برقراری روابط دیپلماتیک متقابل بین ایران و رایش جدید اهمیت دارد...».

31. DAA, W. Eulenburg to Bülow, A 2484, June 25, 1874, Asien I.B. 3. Bd. 2.

۳۲. شاه قصد داشت در دومین سفرش به اروپا در آوریل - ژوئن ۱۸۷۸ در برلین نیز توقف نماید ولی در اثربیک اقدام به قتل ویلیام اول، این کار انجام نشد. اگر وی به آلمان می‌رفت، احتمالاً این موارد مورد مذاکره زودتر به نتیجه می‌رسید.

33. DAA, Zaluski to Haymerle, A 246, January 15, 1880, in Persien No. 1. (Persien no. 1. is a series of volumes with the sub-title: "Akten die allgemeine Angelegenheiten Persiens betreffend"), Bd. 1.

34. DAA, Haymerle to Szechenyi, May 31, 1880, Persien No. 1, Bd. 1.

35. DAA, Promemoria by Bucher, A 34-76, June 9, 1880, Persien No 1., Bd. 1.

۳۶. اولین سفیر آمریکایی در تهران، اس. جی. دبلیو. بنجامین، برای همقطار، آلمانی‌ش هیچ فایده‌ای نداشت. بنجامین در کتاب ایران و ایرانیان (بوستون ۱۸۸۷) به برانشویگ که «... فضولانه و بی‌جهت به تمام افراد هیئت نمایندگی ایالات متحده در تهران توهین کرده بود.» حمله کرد. وی همچنین به اغراض بیسمارک در ایران سوء ظن داشت. بنجامین نوشت: «تصور این مسئله منطقی است که پرنس بیسمارک آنقدر زیرک است که در این مرحله بحرانی بدون هدفی معین در تاریخ ایران دخالت ننماید مگر آن که در انجام این کار، برای آلمان منافی بیند. وی تعداد بسیاری سرمایه‌گذاری در دست دارد

که نبوغ سرشارش را بدون فایده در هر مسیر جدیدی بکار نبرد؛ و آلمان نسبتاً آنقدر فقیر است که درآمدهای معتدل خود را در برپا کردن یک هیئت نمایندگی تلف نمی نماید مگر آن که در مقابل مزایای فراوانی بدست آورد...

۳۷. به اظهارات نماینده بانسن در رایبشستاگ در ۱۵ دسامبر ۱۸۸۴ در زیر مراجعه

شود.

Stenographische Berichte über die Verhandlungen des Reichstages, 1. session, 1884/85 (Berlin 1885), 377-378.

بانسن اظهار داشت که این هیئت برای مطالعه و گزارش درباره شرایط تجاری ایران به آنجا فرستاده شده بود. هربرت بیسمارک در پیغامی به هول اشتین به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۸۸۹ (A14386) به این شکل به هیئت نمایندگی تهران اشاره می کند: «ما در ایران هیچ منافع سیاسی نداریم و نمی توانیم ایجاد کنیم. هیئت نمایندگی ما در آنجا فقط یک مرکز مشاهده بیطرف است.»

۳۸. برای بحثی درباره فعالیت های اتریش در ایران به منبع زیر مراجعه شود:

F. Gasteiger, General Gasteiger-Khan, ein Tiroler in Persien, (schlern-schriften 66) (Innsbruck 1950).

39. DAA, Braunschweig to Bismarck, A 4876, May 12, 1885, Persien No. 1., Bd. 2.

40. DAA, Bismarck to Braunschweig, A 2413, February 22, 1886, Persien No. 1., Bd. 2.

41. DAA, Herbert Bismarck to Braunschweig, A 2413, February 22, 1886, Persien, No. 1.

42. Die Grosse Politik der Europäischen Kabinette, ed. Lepsius, Bartholdy and Thimme (Berlin, 1922), Bd. 25, I, 103. Henceforth abbreviated GP.

۴۳. برای بهترین گزارش از اعطای امتیاز بانک شاهی به موارد زیر مراجعه شود: فصل

چهارم در Taynuri, op.cit., و همچنین

L.MI. Kulagina, "Iz istorii zakableniya Irana abgliiskim Kapitalizmom (Shakhin shakhsii bank v Poslednee desyatiletie XIX V.)" in Kratkie Soobshcheniya Instituta Vostokovedenie, 19 (Moscow 1956), 3-13.

این مقاله علیرغم عنوان تبلیغاتی، مطالب جدیدی را درباره بانک شاهی در برمی گیرد که از گزارشهای دیپلماتهای معاصر روسی اخذ شده اند.

44. Promemoria by Herbert Bismarck, A 2448, september 10, 1885, Persien No. 1, Bd. 2.

روشن نیست که آیا پروژه نیکلسون شبیه پروژه چرچیل سالیسبوری است یا خیر.

۴۵. در حاشیه (A7448) Promeria که در فوق اشاره شده نوشته شده است.

46. DAA, Noted by Herbert Bismarck for the files, A 264, January 7, 1886, Persien, No. 1. Bd., 2.

47. DAA, Noted by Herbert Bismarck, A 265, January 7, 1886, *ibid*.

48. See T.P. Brockway, "Britain and the Persian Bubble," in *Journal of Modern History* (Marrech 1941), 36ff.

برای اطلاعات بیشتر درباره روش های اخذ امتیاز دروموندولف به منبع زیر مراجعه

شود: Taymuri, *op.cit.* chapter 5.

49. DAA, Winckler to Bismarck, A 8525, June 21, 1888, Persien, No. 13, Bd. 1. The title of Persien No. 13 is:

"Die Eröffnung des Karch-Flusses."

50. Clipping from *le soleil* of December 10, 1888, article date lined st. Peters-burg December 9. From Persien No. 13, Bd. 1.

۵۱. کولنیشه تسایتونگ ۶ ژوئن ۱۸۸۹. از این ببعده، نام این روزنامه به حروف (ک

زد) (KZ) خلاصه می‌گردد.

52. KZ, 156, June 6, 1889.

53. KZ, 161, June 12, 1889.

۵۴. شاه باغ وحش را قابل توجه می‌یابد. وی در خاطرات روزانه‌اش می‌نویسد: «یکی از چیزهایی که در باغ وحش دیدم، فیلها بودند. آنها در مرکز باغ، ساختمانی با یک گنبد مرتفع ساخته‌اند که در آن، سه فیل، دو تا بزرگ و یکی کوچک وجود دارد. فیل کوچک فوق‌العاده‌ترین کارها را انجام می‌داد... چند بطری دهان گشاد در کف ساختمان گذاشته بودند. این فیل روی آنها راه می‌رفت. مسئول فیلها، کلید برقی در دستش داشت و این فیل به فرمان و علامت او به طرفش می‌رفت. یک جعبه بزرگ موزیک وجود داشت وقتی که دسته را می‌گرداندند، موسیقی نواخته می‌شد. در این موقع، فیل آماده نمایش می‌شد و وقتی حرفی به او می‌زدند به اطراف نگاه می‌کرد و بعد دسته جعبه موسیقی را با خرطومش حرکت می‌داد...»

55. KZ, 161, June 12, 1889.

56. F. Stolze and F.C. Andreas, "Die Handelsverhältnisse Persiens," *Petermanns Mitteilungen*, 77 (Gotha, 1885).

57. Paul Dehn, "Deutschland und Persien", *Deutsche Kolonialzeitung*, 2, 1885, 8-10, 46-48.

۵۸. فیروز کاظم‌زاده، «امپریالیسم روسیه و راه آهن ایران» در منبع زیر چاپ گردیده

است:

Karpovich Memorial Volume (*Harvard Slavic Studies*, IV, 1957, 355-373).

من برای استفاده از مقاله آقای کاظم‌زاده، بسیار مرهون ایشان هستم. شماره صفحات

براساس نسخه دستنویس آقای کاظم‌زاده است.

59. Kazemzadeh, *loc. cit.*, 2-3. See also P.M. Romanov, *Zhelesnodorozhnyi Vopros V Persii i meri K razvitiyu russkopersidskoi torgovli* (Saint Petersburg, 1891), 31 note, and S. Lomnitskii, *Persiya i Persi* (Saint Petersburg 1902), 210.  
۶۰. به کتاب «عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران» (تهران ۱۹۵۳ — ۱۳۳۳)،

۱۰۷.

طبق اظهار تیموری، میرزا حسین خان نخست وزیر، رشوه‌ای به مبلغ ۵۰,۰۰۰ ریال از آقای کته دریافت کرد درحالی‌که دو وزیر دیگر، ملکم خان و حاجی محسن خان هرکدام ۲۰,۰۰۰ و وزرای دیگر مبلغی کمتر دریافت کردند.

61. See A. Popov, "Stranitsa iz istorii russkoi Politiki V Persii", in *Mezhdunarodnaya zhizn'*, 4-5 (Moscow 1924), 132-166. Popov cites on P. 134 a report of Milyutin, Minister of War, to Alexander II on the disadvantages of the Reuter Concession to Russia.

62. Popov, *loc. cit.*, 134.

۶۳. پوپوف به نامه‌ای از فرمانده حومه نظامی قفقاز به گورچاکف بتاريخ ۲ اکتبر ۱۸۷۴ اشاره می‌کند. علاقه رسمی روسیه به امتیاز فالکن هاگن بدقت پنهان گردید؛ گورچاکف به وزیر مختار روسیه در تهران دستور داد تا از فالکن هاگن حمایت آشکار ننماید:

(Gorchakov to Russian Minister, December 2, 1874); Cited in Popov, *loc. cit.*, 136.

64. Kazemzadeh, *loc. cit.*, 3 Cites G.P. Ter-Gukasov, *Politicheskie i ekonomicheskie interesi rossii V Persii* (Saint Petersburg 1900) 118.

ترگوکاسوف اظهار می‌نماید که شرایط سخت ایران، فالکن هاگن را مجبور به ترک امتیاز نمود. به منبع زیر نیز مراجعه شود.

P. A. Rittikh', *Zhelyesnodorozhnyi Put' cherez Persiya* (Saint Petersburg 1900), 12 and Taymuri, *op.cit.*, 145-147.

65. Popov, *loc. cit.*, 135-136, Taymuri, *op.cit.*, 146-147. See also F. Boital, "La Perse et le Chemin de fer de la Caspienne au. Golfe Persique", in *Bulletin de la Société de Géographie de Paris* (1883), 373-379.

66. Popov, *loc. cit.*, 135-136.

67. Popov, *loc. cit.*, 136.

68. Popov, *loc. cit.*, 136.

69. Mel'nikov to Girs, May.

70. Popov, *loc.cit.*, 137.

این مسئله روشن نیست که پروژه نیکلسون با پروژه چرچیل سالیسبوری یکان است یا

خیر.

(see P. 33 above).

71. Mel'nikov to Girs, despatch of May, 1886, and cipher telegram October 12,

1886, Cited in Popov, loc. Cit, 137.

72. Popov, loc, Cit, 138-139.

73. DAA, Radowitz to Bismark, A1269, January 21, 18859, in Persien No. 14 (Persische Eisenbahnen), Bd. 3. see also an article on this subject in le Temps (Paris), November 27, 1888.

74. Taymuri, op. cit, 313.

75. Taymuri, op. cit, 313-315. For further information on the Imperial Bank of Persia, see L.M. Kulagina, loc, Cit.

76. Staal' to Girs, December, 4, 1888 Coted in Popov, loc. Cit, 139.

۷۷. یادداشت نامه‌ای که توسط خومیاکوف به وزارت امور خارجه ارائه گردیده است: cited by Popov, loc. Cit, 139.

78. Popov, loc. Cit, 139.

79. See V.N. Lamsdorff, Dnevnik V.N. Lamzdorfa, 1886. 1890 (Moscow 1926), 151, Cited by kazemzadeh, loc. Cit, 7.

80. Taymuri, op. Cit, 316.

81. Taymuri, op. Cit, 321-324.

متن کامل این قرارداد در منبع زیر ذکر شده است: Taymuri, 322-324 تاریخ آن رجب سال ۱۳۰۶ هجری قمری (مارس ۱۸۸۹) است.

۸۲. در اول ربیع الاول ۱۳۰۶ (آوریل ۱۸۸۹)، میرزا محمد خان، علاءالملک، وزیر مختار ایران در روسیه گزارش داد که گروهی از سرمایه‌داران (خومیاکوف و شرکاء) برای کشیدن راه‌آهنی به تهران نقشه کشیده‌اند ولی وزارت خارجه موافقی تراشیده است. هنگامی که آنها از تزار درخواست اصلاح کار کردند، درخواست آنها بار دیگر به وزارت خارجه ارجاع گردید. آنها نیز اعلام کردند «ساختن راه‌آهن در ایران مصلحت‌آمیز نیست. وقتی که زمان آن رسید و (ما روسها) (ایران را) به تملک خود درآوردیم، راه‌آهن نیز ساخته خواهد شد...». (Taymuri, op. Cit, 241)

83. V.N. Lamsdorff, Dvevnik, 177, cited by kazemzadeh, loc, Cit, 7.

84. See "Anglo - russkoe sopernichestvo V Persii V 1890-1906 gg." in krasngi Arkhiv, 56, 1 (1933), 33-64.

افراد زیر در این کنفرانس شرکت داشتند:

آبازا، رئیس، جیرز، وزیر امور خارجه؛ وانوفسکی، وزیر جنگ؛ فیلسوف، ناظر دولت؛ ویشنگرادسکی، وزیر ارتباطات؛ ابروچف، رئیس هیئت کل؛ ولانگالی، نماینده وزیر امور خارجه؛ زینوویف، مدیر منطقه آسیائی وزارت امور خارجه؛ بیوتسف، وزیر مختار در تهران؛ و پرنس دالگوروکی از ملتزمین دربار.

85. Kazemzadeh, loc, Cit, 8-9, from lamsdorff, op. Cit, 221-222.

86. Krasngi Arkhiv, loc. Cit, 37.

87. Ibid., 38.

88. Ibid., 38.

89. Ibid., 38.

90. Ibid., 46.

91. Ibid., 47.

## فصل دوم

### بسوی امپریالیسم ۱۸۹۰-۱۹۰۵

#### ۱

از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵، روند نفوذ امپریالیسم در ایران، سرعت بیشتری یافت. امتیازات تلگراف درسالهای ۱۸۶۳ و ۱۸۶۵، امتیاز رویتر در ۱۸۷۲، افتتاح کشتیرانی روی رود کارون در ۱۸۸۸ و کوشش در جهت احداث جاده بین طرابوزان و تبریز در ۱۸۸۹، همگی کوششهایی بودند که انگلیسها جهت توسعه کنترل سیاسی خود در ایران انجام دادند و هدف آنان ایجاد حصار محکمی برای دفاع از هند بود. ازسوی دیگر هدف این بود که راه تجاری آنان هرچه بیشتر هموارتر گردد. البته روسها هم بیکار ننشستند. جغرافی دانان روس در ۱۸۵۹ بهزینه شاه خراسان را مورد اکتشاف قرار دادند. ناصرالدین شاه، در ۱۸۷۳ از پترزبورگ دیدار کرد و درسالهای ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹ فرصتی برای روسیه فراهم گشت تا این کشور این فرصت را برای اخذ امتیازات و اعمال فشار مغتنم شمارد. در خلال جنگ روس و عثمانی بین سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ نفوذ روسیه در ایران گسترش بیشتری یافت و

شاه دستجات اندکی را بمرز ایران و عثمانی گسیل داشت تا بتوانند مسیر قوای عثمانی را منحرف نمایند<sup>۱</sup>. به موازات گسترش روز افزون روسیه در ترکستان و درهم شکسته شدن آخرین مقاومت‌های ترکمانها در شمال اترک (در دهه ۷۰ و ۸۰) نفوذ روسیه بطور روز افزونی مشخصاً در شمال ایران و حتی در افغانستان توسعه یافت و طبق قرارداد منعقد شده از ۱۸۸۱ مرز روسیه در طول رود اترک معین گردید و این مقدمه‌ای بود برای عقد قراردادها و موافقتنامه‌های استقرایی، این هدف که ایران هرچه بیشتر در کام روسها فرورود<sup>۲</sup>. کشمکش روسیه و انگلستان در ایران تنها یکی از صور درگیریهای این دو در مورد بغازها و افغانستان و بطور کلی در شرق دور بود، چرا که این دو قدرت ابتدا در آسیای مرکزی، سپس در افغانستان از ۱۸۴۰ با یکدیگر در ستیز بودند و در نتیجه صحنه رقابت از سوی شرق بسوی مرزهای شمال غربی هند گسترش یافت. این ستیز چهل ساله جهت بسط نفوذ، آنهم در یک منطقه وسیع، نبردهای کوچکی نیز بدنبال داشت که نتیجه آن نقض بسیاری از تعهدات و موافقتنامه‌ها بود. واقعه پنج‌ده (ناحیه‌ای در افغانستان) سال ۱۸۸۵ روسیه و انگلستان را تا لبه پرتگاه جنگ با یکدیگر پیش برد.

در سال ۱۸۸۷ مرز افغانستان و روسیه توسط کمیسیون مشترک روس و انگلیس مشخص گردید و کار این کمیسیون اندکی بعد توسط دو قدرت تأیید شده و سرانجام منجر به عقد قرارداد ژوئیه ۱۸۸۷ گردید.<sup>۳</sup> اما علیرغم این قرارداد، مسئله افغانستان به زودی در بوته فراموشی نیفتاد و مجدداً مسأله روز گردید، باین ترتیب که در پاییز سال ۱۸۹۱ هیأت‌های حل اختلاف روسی و انگلیسی در دره واکان (Vakhan Valley) واقع در پامیر باهم روبرو شدند و نیروهای روسی که مدعی این اراضی بودند، هیئت انگلیسی را از آن خطه بیرون راندند. انگلیسها که

از این جریان خشمگین شده بودند نیز قوای علیه فرمانروای هونزا (که تحت سلطه روسیه بود) بسیج کردند و در نتیجه این تصادمات یک رشته مذاکرات طولانی بین طرفین انجام شد که بالاخره منجر به موافقتنامه‌ای در سال ۱۸۹۵ در پامیر گردید و طبق آن دو طرف واخان را بعنوان منطقه‌ای حائل بین خود قرار دادند.<sup>۴</sup>

در سال ۱۹۰۰، پس از پنج سال آرامش بار دیگر صحنه افغانستان توسط روسها آشفته شد، این بار دولت تزاری در صدد برقراری مناسبات با امیر افغانستان برآمد و این درحالی بود که قبلاً امیر با روسیه قرار گذارده بود که تنها از طریق وزارت خارجه انگلیس با این دولت تماس و ارتباط برقرار سازد. هدف روسها از این مزاحمت‌ها این بود که با استفاده از درگیری انگلستان در آفریقای جنوبی، فرصت را مغتنم شمرده بازهم در افغانستان پیشروی کنند. این تشنجات تا سال ۱۹۰۳ پیوسته رو به افزایش داشت و چون در این سال، نظر به اینکه روسیه خود در جنگی در شرق دور درگیر شد، ناچاراً به مصالحه‌یی در سن پترزبورگ تن در داد و بدین سان با امضای قرارداد ۱۹۰۷ میان روس و انگلیس اختلافات عمده آن دو در آسیا حلّ و فصل گردید.<sup>۵</sup>

نظر به اینکه این زمان امپریالیسم روس در برخی نقاط با سلسله مقاومت‌هایی روبرو شد، لذا بیشتر متوجه مناطقی گردید که در آنجا اصلاً مقاومتی وجود نداشت و یا آنکه این مقاومت بی اهمیت و یا ناپایدار بود و مسئله دیگر اینکه، اگر دیده میشود که روسیه در دهه ۱۸۹۰ در افغانستان و یا در منطقه بغازها تصادمی ایجاد نکرد، علت آن سرگرم بودن این دولت در شرق دور بود و در واقع همین اشتغالات و درگیری‌های شرق دور باعث شد که پس از ۱۹۰۰ توسعه طلبی بیشتر امپریالیسم روس در ایران دچار وقفه گردد. روسیه در سال ۱۸۹۵ با حرکتی سریع حضور خویشان را در شمال چین و کره شروع کرد و

احداث راه آهن سراسری سیبری در این امر بسیار مؤثر بود. اما ژاپن، یعنی کشوری که نظام سلطنتی قرون وسطائی را پشت سر گذاشته به یک قدرت صنعتی تبدیل شده بود به زودی متوجه شد که قصد روسیه آنست که مناطق وسیعی از آسیا را از طریق شیوه‌های امپریالیستی نظیر احداث بانک و یا خط آهن تحت سیطره و کنترل خود درآورده و لذا مصمم گردید که مطامع این کشور را سد نماید و بدنبال آن رودر روئی روسیه و ژاپن در این مناقشات به سرعت بالا گرفت و در این میان انگلستان نیز جانب ژاپن را گرفت.

ژاپنی‌ها در خارج از کره حالت دفاعی همه جانبه‌یی گرفتند و این امر باعث شد که روس‌ها کلیه توان نظامی و تسلیحاتی خود را بسیج نمایند. در سال ۱۸۹۴ دخالت‌های ژاپن در چین سرانجام کار این دو کشور را به جنگ کشاند و پس از خاتمه نبرد، ژاپن شبه جزیره لیائوتونگ و پورت آرتور را تصاحب کرد و از سوئی لوبانف روسنفسکی وزیر خارجه روسیه نیز برای به چنگ آوردن این مناطق استراتژیک، سیاست ماجراجویانه‌یی در شرق دور پیش گرفت و برای اجرای این سیاست از فرانسه و آلمان تقاضا کرد که روسیه را برای بازگشت به چین مشترکاً یاری نمایند. با اینکه ژاپن تسلیم روسیه شد و نظر آن کشور را پذیرفت ولی از اوضاع و احوال چنین برمی آمد که در آینده‌یی نزدیک این مناطق آبستن حوادث بزرگی می باشد. در روسیه، دیپلمات‌ها و نظامیان این کشور مثل موراوویف، کروپاتکین شیوه‌های مؤثر امپریالیستی ویت وزیر مالیه را در مورد آزاد کردن پورت آرتور و احداث خطوط آهن از هاربین و موکدن تا آن نقطه را (پورت آرتور) ظاهراً و باطناً تعقیب می کردند و حتی افراد متعددی چون کروپاتکین و موراوویف به زودی با فشار افراطیونی چون آلكسیف، پلُف و بزوברازف (Bezobrazov) کنار رفتند.

در این میان ژاپن پیوسته تلاش می‌کرد تا با روسیه در مذاکره وارد شود ولی تمام این کوشش‌ها عقیم ماند و لذا در سال ۱۹۰۲ ژاپن ناچار به امضاء معاهده‌یی با انگلستان شده و بلافاصله حمله خود را به پورت آرتور آغاز کرد. حاصل این جنگ شکست روسیه و روبرو شدن دولت تزاری با انقلاب شد.<sup>۶</sup>

مقایسه فعالیت‌های روسیه در سیبری و منچوری با فعالیت‌های این کشور در ایران بسیار جالب توجه می‌باشد. نقشه‌های احداث خط آهن در منچوری از دههٔ هفتاد طرح شده بود و گزارش‌های مربوط به پیشرفت‌های بازرگانی انگلیسها در منچوری و چین در خلال دههٔ ۱۸۹۰ زنگ خطر را برای بازرگانان روسی به صدا درآورد و درست همانند تلاشی که روسیه و انگلستان در ایران برای در دست گرفتن بازارهای تجارتی این کشور بعمل می‌آوردند، دو دولت همان رقابت را با یکدیگر بر سر دستیابی به بازارهای منچوری نیز انجام می‌دادند. یکی از برنامه‌های ویت (Witte) در سال ۱۸۹۱ صدور و معرفی چای چین در بازارهای اروپایی بود تا از این راه بازار چای هندی را که توسط کشتی‌های انگلیسی صادر می‌شد، راکد کند. روسها در ازاء صادر کردن چای چین می‌توانستند تولیدات فلزی و منسوجات خود را در بازارهای چین عرضه کنند و برای این کار احداث خط آهن هم می‌توانست سبب ورود کالاهای روسی به چین شود و هم کنترل سیاسی روسیه را در این مناطق مستحکم می‌کرد. در سال ۱۸۹۵ تأسیس بانک مشترک روسی-چینی جزو دومیین طرح ویت بشمار می‌رفت و سرانجام این بانک که با کمک‌های مالی فرانسه تأسیس شد در ساختن خط آهن شرقی چین که منچوری را از شرق به غرب متصل می‌کرد سرمایه‌گذاری نمود و گذشته از آن طبق امتیازی که روسیه از دولت چین گرفت اراضی دو طرف خط آهن در اختیار این کشور قرار گرفته و

روسها می توانستند در طول خط آهن قرارگاه های پلیس ایجاد کنند و حق داشتند هر اندازه که مایل باشند کارشناسان خط آهن به چین بفرستند و حاصل این امتیاز این شد که خطوط و باریکه های اطراف خط آهن در خاک چین به متصرفات روسیه اضافه گردید.

در سال ۱۸۹۷ نیز بانک روس و کره جهت کمک به مطامع امپریالیسم روس تأسیس شد و در سال ۱۸۹۸، مقامات روسی با دادن رشوه به یکی از دولت مردان عمده چین امتیاز احداث خط آهن منچوری جنوبی را از دیرن (Dairen) تا هاربن (Harbin) کسب کردند و در این باره ستون وات سون (Seton-Watson) اعلام کرد که منچوری راه خود را برای رسیدن به حدّ یک مستعمره روسی به خوبی طی می کند.<sup>۷</sup>

فعالیت فزاینده روسیه در شرق دور، پس از ۱۸۹۰ البته به این معنی نبود که درگیری و اختلاف این دولت با انگلستان در ایران از میان رفته است. امپریالیسم روسیه در ایران هنوز کاملاً به اوج خود نرسیده بود. البته بانک استقراضی نمونه کاملی از بانک های روس-چین و روس-کره بود ولی در ایران خبری از راه آهن نبود و به سبب مخالفت و کارشکنی انگلیسها، روسها در ایران مانند کره و چین موفق نبودند و هنوز محافل امپریالیستی و نظامی روسی همانند گذشته به موازات استحکام کنترل اقتصادی روسیه بر مناطق شمال ایران، درصدد دست یافتن به بنادر خلیج فارس و احداث خط آهنی برای نیل به این منظور بودند و برای نخستین بار تهدید می کردند که بسوی سیستان و جنوب شرقی ایران پیشروی خواهند نمود و امید آنان از این تهدید، استفاده از آن به عنوان اهرمی دیپلماتیک بر ضدّ منافع انگلستان بود.<sup>۸</sup>

در خلال دهه ۹۰ موفقیت های بازرگانی روسیه در شمال ایران باعث نگرانی انگلیسها شد و تصور آنان این بود که روسیه در پی آن است تا شمال ایران و ماوراء قفقاز را از رقابت اقتصادی خارگیان دور

نگاه دارد تا از این راه بتواند مناطق فوق را به نحو گسترده‌ای مورد بهره‌برداری اقتصادی قرار دهد.

در گذشته، یعنی تا سال ۱۸۲۱، ماوراء قفقاز برای کالاهایی که به مقصد ایران حمل می‌شد، منطقه آزادی محسوب می‌گردید ولی طی سالهای ۱۸۳۱ تا ۱۸۴۶ این منطقه تجارتی آزاد توسط کانکرین (Kankrin) وزیر مالیه نیکلای اول مسدود شد و لذا تجار انگلیسی و قاقاچیان ارمنی راه طرابوزان- ارزروم- تبریز را مورد استفاده قرار دادند. سومنر (Sumner) در این باره چنین می‌گوید:

«در دهه ۱۸۶۰ به خاطر کسب پیروزی نهائی در قفقاز و نیز مرقت راه‌ها و همچنین اقدامات ویژه‌یی که به دست روترن (Reutern) (وزیر مالیه ۱۸۷۸-۱۸۶۲) انجام شد تجارت ماوراء قفقاز به نحو بارزی احیا گردید و در این مورد احداث جاده‌ای که از ترکیه می‌گذشت تأثیر بسزایی داشت. اما یورش جدیدی نیز با حمایت گورچاکف توسط کارخانجات نساجی روسیه آغاز گردید. اقدامات گورچاکف که با سیاست توسعه استعماری نوظهور در ماوراء خزر نیز همراه بود، هدف آن به ایجاد موانع برای ورود کالاهای انگلیسی به ماوراء قفقاز، شمال ایران و آسیای مرکزی دور می‌زد. با احداث خط آهن پُتی-تفلیس در اوایل دهه هفتاد دامنه مناقشات بالا گرفت و سرانجام روسها در جنگ با عثمانی (۱۸۷۸) آنچه را که می‌خواستند بدست آوردند و گو اینکه موفق به تأمین امنیت در تقاطع راه ارزروم-تبریز نگردیدند ولی دست کم باطوم (Batumi) را تصرف کردند. در این میان در روسیه بازگشت به سیاست دفاع عالی (High Protection) شروع شد، کما اینکه در سال ۱۸۸۳ منطقه ترانزیتی آزاد به طور همه جانبه‌یی لغو و در ماوراء قفقاز مقررات گمرکی خاص روسیه به مرحله اجراء درآمد؛ دو سال بعد نیز سیستم بنادر آزاد در باطوم بهم خورد، ضمن اینکه اقدامات دیگری

جهت دست اندازی به بازارهای شمال ایران به عمل می آمد...<sup>۹</sup>». اقداماتی که روسها برای حمایت از اتباع خود در ایران انجام می دادند (از نظر بسیاری) نامطلوب بود، از جمله مجله آلمانی اکسپرت (Export) در شماره اوت ۱۸۸۲ خود در مقاله ای به قلم پی. دی «پل-دین» (Paul Dehn) کوشش های اتریش جهت لغو ترانزیت در مناطق ماوراء قفقاز را مورد بررسی قرار داده مقامات گمرک روسیه را متهم می کرد که جهت حمایت از تجار روس در قبال رقابت های خارجی در دادوستد با ایران، دست به اعمال نامطلوبی می زنند و قصد دارند که ایران را کاملاً به صنایع روسی وابسته کنند.<sup>۱۰</sup> این اقدامات از این لحاظ که به روسها جهت تصرف بازارهای ایران کمک می کرد، کاملاً بصره بود، چون بسیاری از مصنوعات که وارد ایران می شد به سایر کشورهای اروپایی تعلق داشت و به این ترتیب روس ها می توانستند این کالاها را مجدداً با قیمت های گران تر به ایران صادر نمایند. باین جهت مؤسسات تولیدی اروپا ناگزیر گردیدند که در جستجوی راههای طولانی و پرهزینه و خطرناک نظیر جاده طرابوزان- تبریز برای ورود کالاهای خود به ایران برآیند.<sup>۱۱</sup>

در سال ۱۸۷۳ با انعقاد قرارداد تجارتهی بین ایران و روسیه که هدف آن ممانعت از ورود کالاهای غیر روسی به ایران بود، موانعی درمورد رقابت های موفقیت آمیز اروپاییان در این کشور ایجاد گردید.

ممانعت از امتعه غیر روسی برای همسایه شمالی بسیار سودمند بود، چرا که در اوایل دهه ۱۸۹۰ دادوستد روسیه با ایران، از نظر قیمت کالاهای وارده دو برابر شد و در پایان آن دهه تجارت روسیه با ایران از تجارت ایران با انگلستان پیشی گرفت. معاملات تجارتهی بین ایران و روسیه از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ باز هم بیشتر از دو برابر افزایش یافت و در این میان انگلستان به سبب موقعیت جغرافیایی روسیه با ایران قادر به

عکس‌العمل نبود ولی با این حال باز هم فعالیت‌های بازرگانان انگلیسی باعث نگرانی تجار روسیه می‌گردید. به عنوان مثال در ۲۸ سپتامبر ۱۸۹۰ نشریه «بیرژویا وی دموسی»<sup>۱۲</sup> ضمن اشاره به نفوذ آرام و بی‌سر و صدای انگلیسها در ایران، خواستار تأسیس فوری خط آهن به تهران و ایجاد اعتبارات ویژه‌یی جهت تسهیل تجارت با ایران شدند و حتی یکی از هدف‌های «ای. آ. ویشنگرادسکی» وزیر مالیّه روس به آسیای مرکزی این بود که مناسبات بازرگانان روسی را با ایران رونق بخشد.

انحصار تجارت خارجی ایران در دست روسها و موافقت ایران با خودداری از تأسیس خط آهن دو عامل کنترل اقتصادی ایران توسط روسها بود. دولت ایران که پیوسته به پول احتیاج داشت، در سال ۱۹۰۰ اولین وام هنگفت خود را از روسیه دریافت داشت و مظفرالدین شاه در ۱۹۰۲ وام دیگری از روسها گرفت که برای تضمین بازپرداخت آن، عواید تمام گمرکات ایران را باستثناء گمرکات جنوب (که در اختیار انگلیسها بود) وثیقه قرار داد. سن‌پترزبورگ، به عنوان نخستین شرط، قبل از پرداخت وام ۱۹۰۲، اصرار داشت که ایران از محلّ این وام، قروض ۱۸۹۲ خود را به انگلستان اداء کند<sup>۱۳</sup> و انجام این تقاضا به شانس مداخله انگلستان لطمه وارد کرد. بانک استقراضی روس نیز (که مدبّرانه از سوی «ویت» وزیر مالیّه اداره می‌شد) در بهره‌برداری از مشکلات مالی ایران، به سود روسیه کاملاً موفق بود. این بانک از دادن وام‌های کوتاه‌مدت و کمک‌های مالی به سیاستمداران ذینفوذ خودداری نمی‌کرد و حتی محمدعلی میرزا ولیعهد که بعداً به سلطنت

۵. نویسنده در این مورد اشتباه کرده است، چون این شرط مربوط به وام ۱۹۰۰

می‌باشد - م.

ایران رسید، مبالغ هنگفتی برای ساختمان در املاک شخصی خود در آذربایجان، از این بانک قرض گرفت و کار به جایی کشید که طبق نظر سومنر تا سال ۱۹۰۶، دولت و شخصیت‌های بلندپایه ایرانی معادل هفت و نیم میلیون لیره استرلینگ به روسیه بدهکار شدند.<sup>۱۳</sup>

از نظر استراتژیک نیز روسیه از موقع مستحکمی برخوردار بود. در ژانویه ۱۹۰۰ موراویف وزیر خارجه روس طرحی به تزار تقدیم کرد<sup>۱۴</sup> که ضمن بررسی تزلزل نفوذ انگلیس در اثر جنگ بوئرها (Boer War) سه پیشنهاد برای بهره‌برداری روسیه از اوضاع و احوال موجود در ایران مطرح شده بود. موراویف می‌خواست به سبب نابسامان بودن اوضاع مالی روسیه، احداث خط آهن به سوی خلیج فارس به تعویق افتد ولی وی بر این باور بود که در صورت توسعه خطوط آهن روسیه تا مرزهای ایران فرصتی بوجود خواهد آمد تا بعداً تحت شرایط مناسبی آن خطوط به داخل خاک ایران امتداد یابد. خلاصه در چنین شرایطی موافقتنامه ممنوعیت ایران از احداث خط آهن که در ۱۸۹۰ بامضاء رسیده بود تا ده سال دیگر تمدید گردید.

وزیر خارجه روس در آن طرح خود پیشنهاد می‌کرد که یکی از بنادر خلیج فارس اشغال شود و یا آنکه روسیه اعلامیه‌ی رسمی دال بر رعایت تمامیت ارضی ایران صادر نماید و یا روسیه با انگلستان بر سر تقسیم ایران به مناطق نفوذ، همانند آنچه که در ۱۹۰۷ توسط ایزولسکی (Isuolski) انجام شد، به توافق برسد. از میان این سه راه حل، موراویف تصرف بندری را در ایران به صلاح نمی‌دید و آن را غیر عملی و تحریک‌آمیز می‌دانست و از سوی دیگر تقسیم ایران به مناطق نفوذ هم به مصلحت روسیه نبود، زیرا در این صورت روسها از پیشروی بیشتر در ایران بازمانده و تنها ناگزیر می‌شدند که وضع موجود را رعایت نمایند. وزیر خارجه روس معتقد بود که صدور اعلامیه‌ی مبنی بر محترم شمردن

تمامیت ارضی ایران برای روسیه واجد منافع بیشماری می‌باشد. گواينکه موراویف هیچ‌یک از این سه راه‌حل را عمداً به موقع اجراء نگذاشت، اما این راه‌حل‌ها اساس سیاست روسیه را نسبت به ایران تشکیل می‌داد.

سالهای ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ اوج نفوذ روسیه در ایران بود و سه سال بعد که انگلیسها بر بوئرها فائق آمده و روسها از ژاپنی‌ها شکست خوردند، آن زمان طرح‌های سیاستمداران روسی و لحن جراید آن کشور تغییرات اساسی پیدا کرد.

از ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ روابط آلمان با روسیه فراز و نشیب‌های زیادی داشت ولی بطور کلی آن دو مناسباتی دوستانه با یکدیگر نداشتند. نخستین علامت اختلال در روابط دو کشور امتناع آلمان از تمدید قرارداد «بیمهٔ مجدد» منعقد در ۱۸۸۶ بود که در سال ۱۸۹۰ خاتمه می‌یافت.

بهرحال بدون هیچ تردیدی این امر سبب تیرگی روابط دو طرف شد و در نتیجه روسیه متوجه فرانسه گردید و کشور اخیر روسها را با منابع مالی تقویت کرده و با آنان متحد شدند.<sup>۱۵</sup>

از این موضوع که بگذریم از سال ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۴ مشکلات اقتصادی نیز میان آلمان و روسیه پیدا شد و هر دو طرف از مناقشات گمرکی آسیب فراوان دیدند، تا آنکه بالاخره مشکلات از طریق انعقاد قراردادی در سال ۱۸۹۴ حل شد و تشنج روابط رو به کاهش گذاشت.

بعد از سال ۱۸۹۷ که روسیه بخيال دست اندازی به منچوری افتاد، ویلهلم دوم، تزار روس را باین کار تشویق می‌کرد تا شاید از این طریق توجه روسیه به بالکان که باعث درگیری اتریش و روسیه می‌شد به نقطه‌یی دیگر جلب شود. این سیاست «دست‌های باز» برای آلمان پیروزی غیر مترقبه‌ای را به ارمغان آورد، چه باعث شد که آلمان همچون

روسیه در ترکتازی‌های امپریالیستی در شرق دور شرکت کند، بخصوص پس از جنگ ۱۸۹۵ بین ژاپن و چین این تهاجمات دامنه بیشتری پیدا کرد.

با تمام اینها گاهی آلمان و روسیه با یکدیگر تصادماتی داشتند، یکی از مناطق تصادم آسیای صغیر بود. درگیری به طرح احداث خط آهن بغداد مربوط می‌شد که آلمان در نوامبر ۱۸۹۹ امتیاز آن را از سلطان عبدالحمید بدست آورد. سلطان عثمانی این امتیاز را به آقای «کولا» از بانک وورتمبرگ واگذار کرده بود که او نیز بنوبه خود آن را به جرج فون زیمنس Georg Von Siemens از بانک آلمان داد. هدف سلطان از اعطاء آن امتیاز، درهم شکستن نفوذ مالی فرانسه در عثمانی بود که آن زمان از طریق بانک استقراضی عثمانی نقش مهمی را ایفا می‌کرد. «بانک آلمان» و «وینر بانک فراین» (Wiener Bank Verein) به سرعت شرکت تازه‌یی برای کارهای مربوط به احداث خط آهن تشکیل دادند. شرکت جدید امیدوار بود که مناطق آناتولی را از لحاظ اقتصادی در اختیار خود درآورد. اگرچه آلمانی‌های صاحب امتیاز با احتیاط گام برمی‌داشتند تا به منافع دیگر قدرت‌ها صدمه‌یی وارد نیاورند ولی در این کوشش شکست خوردند و فرانسه و روسیه به اقدامات آنان مظنون شدند. آنچه به این سوءظن دامن می‌زد حمایت بریتانیا در مراحل اولیه احداث خط آهن از آلمان بود که دست کم از راه در اختیار نهادن مهارت‌های فنی انجام می‌شد. نخستین علامت مخالفت روسیه با طرح آلمان حمایت از گروه مالی مشترک فرانسوی-بلژیکی بود که قصد داشت در سال ۱۸۹۱ خط آهن شمال به جنوب آناتولی را احداث کند و طبیعی است که احداث آن با طرح‌های آلمان در تضاد بود. بطور کلی روسیه با هر اقدامی که موجب کنترل دولت عثمانی می‌شد و یا وقفه‌یی در حراست روس‌ها به بغازها

و یا آناتولی ایجاد می‌کرد، مخالف بود. با تمام اینها دیری نگذشت که شرکتهای مالی فرانسوی میان اهداف خود و اهداف آلمانی‌ها مشابهتهایی مشاهده کردند و در نتیجه خود برای سرمایه‌گذاری در کمپانی آلمانی احداث خط آهن مشارکت نمودند.<sup>۱۶</sup>

در اینجا باید از نقش و نفوذ شخصیت پر تحرگی که احتمالاً در سیاست شرقی جدید آلمان بیشتر از دیگران مؤثر بود یاد کرد. بارون مارشال فون بی‌برشتاین (Von Bieberstein) هفت سال تمام (۱۸۹۰-۹۷) مدیر کل وزارت خارجه و سپس سفیر آلمان در باب‌عالی و مدت پانزده سال (۱۸۹۷-۱۹۱۲) حامی ثابت قدم «دوران جدید» (Neue Kurs) بود. وی بر این باور بود که مقامات آلمان باید شرکت‌های خصوصی آلمانی را مورد حمایت قرار دهند. وی که سیاست دستیابی به مستعمرات را اشتباه و خطرناک می‌دانست معتقد بود که توسعه اقتصادی آلمان نیاز به جستجوی بازار فروش امتعه آلمانی توسط دولت را دارد و ازسوی دیگر او بر این گمان بود که آن کشورهایی که ساخت اقتصادی آنان برای رشد صنایع آلمان مناسب است بهتر است به آلمان وابسته باشند. پس از خاتمه جنگ یونان و عثمانی در سال ۱۸۹۷ مارشال معتقد شد که زمان آن فرا رسیده که آلمان سیاست خاورمیانه‌یی فعال‌تری را درپیش گیرد و او بود که امپراطور را متقاعد کرد که آلمان مسئله احداث خط آهن در عثمانی را جدی بینگارد. در ضمن تأثیر نظریات وی در تحول و پیشرفت نفوذ آلمان در ایران نیز از بدیهی‌ترین مسائل می‌باشد.

درمورد مناقشات بر سر احداث خط آهن بغداد، «لانگر» (Langer) دو مرحله متمایز را تشخیص می‌دهد.<sup>۱۷</sup> در اولین مرحله که از ۱۸۹۹ شروع شد، و تا ۱۹۰۳ ادامه می‌یابد، خط آهن به طور کلی به صورت یک منبع اقتصادی ملی تلقی می‌شد. در این دوران بانک آلمان

با آگاهی و احتیاط این خط را احداث کرد. و هیچگاه آن را به عنوان وسیله‌ی نظامی برای عثمانی نشان نداده و آن خط را تنها به عنوان عامل حیات بخش اقتصادی معرفی می‌کرد. این بانک به تنهایی به ساختن خط آهن مزبور ادامه می‌داد، چون گروه‌های دیگر تهدید می‌کردند که کار را معوق خواهند گذارد. اما با افزایش توجه آلمان به این طرح، ماهیت آن نیز تغییر یافت و خط آهن بغداد از صورت حفظ منافع اقتصادی آلمان به صورت عامل حفظ منافع سیاسی درآمد. از سال ۱۹۰۳ ببعده، هنگامیکه بانکداران انگلیسی پس از شناخت این دگرگونی، از همکاری با آلمان سر باز زدند، آلمانی‌ها خود به تنهایی فوراً دست اندرکار احداث آن خط آهن جنجالی گردیدند و سرمایه کافی و لازم را جهت توسعه و امتداد آن در مسافت‌های طولانی، یعنی تا جنوب غربی آناتولی از طریق قونیه و با یک خط فرعی تا حلب و آنگاه تا الحلیق بکار انداختند تا آنکه ناگهان در ۱۹۱۴ آتش جنگ شعله ور شد.

بقول «لانگر»، علت مخالفت روسیه با احداث خط آهن بغداد آن بود که آن دولت هدف از احداث آن خط را حفظ امپراطوری عثمانی می‌دانست<sup>۱۸</sup> و البته تردیدی نیست که عثمانی نیز از آن خط سود فراوان می‌برد و لذا روسیه هر اقدامی را که مانع از احداث خط آهن بغداد می‌شد انجام داد که کارشکنی‌های نهائی در استانبول و اعتراض‌های پر سر و صدا در جراید از آن جمله می‌باشند. روس‌ها به این ترتیب امید داشتند که باین وسیله موقعیت خود را در عثمانی و منافع خویشان را در بغازها حفظ نمایند<sup>۱۹</sup> و سرانجام موفق شدند که کتباً از سلطان تعهد گیرند که در منطقه مجاور آناتولی با دریای سیاه غیر از روسها، هیچ قدرتی حق احداث خط آهن نداشته باشد و این کاری بود که قبلاً آنان در ایران نیز بر ضد انگلیسها کرده بودند. تعهد فوق روسها را راضی کرد،

چون آلمانی‌ها با طرح خود (بقول نشریه «نووی وره‌میا Novoye Vremya») جاده شرقی-غربی آناتولی را از کنترل روسیه خارج کرده و نظر باینکه بازارهای عثمانی و ایران را در اختیار آلمان و دیگر شرکتهای تجاری اروپای غربی می‌نهاد، آثار مخرب‌ی بر منافع استراتژیک و بازرگانی روسیه از خود باقی می‌گذاشت.

\* \* \*

اینک زمان آن فرا رسیده است تا روابط آلمان و انگلستان را در خلال سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ مورد بررسی قرار دهیم. در این سالها انگلستان به تناوب خود را از جانب فرانسه و یا روسیه مورد تهدید احساس کرد، و خود را در انزوا می‌دید. واقعه فاشودا (Fashoda) در سال ۱۸۹۸ و درگیری آن کشور با روسیه در خاور دور مثال‌هایی از این اوضاع و احوال می‌باشد. سرانجام در سال ۱۸۹۸ انگلستان با آلمان جهت عقد قرارداد اتحادی وارد مذاکره شد. در آن مذاکرات آلمان دست بالا گرفت و برای خود آزادی عمل طلب می‌کرد، نتیجه آن شد که انگلستان از آلمان روگردان شده و در ۱۹۰۴ با فرانسه به تفاهم رسید و در ۱۹۰۷ با روسیه متحد گردید. وقایع جنوب آفریقا موجب شد تا آلمان و انگلیس رو در روی هم قرار گیرند، زیرا در خلال جنگ بوئرها، آلمان نسبت به آنان ابراز همدردی کرد و در شرق دور نیز بر سر پایگاه‌های دریائی بین طرفین اختلافاتی بروز کرد و آنگاه هنگام قتل‌عام آرامنه در عثمانی در مورد انجام اقدامات مشترک از سوی قدرت‌های اروپائی نیز این شکاف بین طرفین بیشتر شد. البته باید اذعان داشت که خط آهن بغداد خود مستقیماً در گسیختگی روابط بین آلمان و انگلستان دخالت نداشت ولی بدون تردید این مسئله پس از سال ۱۹۰۳ جوی مملو از سوء ظن میان دو طرف ایجاد نمود. آلمانی‌ها بلافاصله پس از کسب نخستین امتیاز از سلطان عثمانی جهت همکاری‌های مالی در احداث

خط آهن متوجه انگلیسها شدند و آنان نیز نه تنها از این امر استقبال و اعلان آمادگی برای سرمایه‌گذاری کردند، بلکه یک مشارکت بین‌المللی را در این مورد خواستار گردیدند ولی با این وصف بانکداران انگلیسی برای همکاری با آلمانی‌ها رضایت دولت انگلیس را می‌خواستند ولی وزارت خارجه در لندن موضع خود را روشن نکرد و معلوم نشد که آیا خواستار آنست که از طریق کمک به آلمان، عثمانی را علیه روسیه برانگیزد و یا آنکه باید به طور کلی مانع از دسترسی آلمان به خلیج فارس شود و هرگاه خط آهن بغداد به خلیج فارس می‌رسید، آیا این وضع ارتباط انگلستان با هند را مورد تهدید قرار می‌داد یا نه.

«جی. بی. وُلف» پیشنهاد می‌کرد که به سبب درگیری انگلستان با بوئرها، این کشور نباید به پیشنهاد همکاری با آلمان پاسخ قطعی دهد. ۲۰ در آن زمان انگلستان انتظار داشت تا وقتی که این کشور فرصتی برای توجه مجدد به خاورمیانه بیابد، آلمان سیاستی مخالف با روسیه را در این منطقه در پیش گیرد.

هنگامی که در سال ۱۸۹۹ انگلستان فرانسه را از دستیابی به یک معدن زغال سنگ در مسقط، واقع در سواحل عمان، بازداشت و در سال ۱۹۰۰ موافقتنامه کرزن (Curzon) با مبارک، شیخ کویت آشکار شد، لازم بود که آلمان تکلیف خود را دانسته باشد، زیرا شیخ کویت جهت کسب حمایت انگلستان در مقابل توسعه طلبی عثمانی جهت کنترل کویت، موافقت کرد که تنها نمایندگان سیاسی انگلیس را در آن امیرنشین بپذیرد. باین سبب هنگامیکه در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ عثمانی در صدد اعمال حاکمیت خود به کویت برآمد تا راه را برای احداث ایستگاه راه آهن بغداد در خلیج فارس مهیا سازد، رزم‌ناو انگلیسی از پیاده شدن نیروی آن دولت و تخلیه تجهیزات نظامی در بندر کویت جلوگیری کرد. ۲۱ در سال ۱۹۰۳ لُرد لندزداون (Lord

Landsdown) اعلامیه مشهور خود را بیرون داد که طی آن به آلمان و روسیه هشدار می داد که انگلستان تأسیس پایگاه دریائی و یا هر نوع استحکامات بندری را در خلیج فارس تهدیدی جدی علیه منافع خود تلقی می کند.<sup>۲۲</sup>

وصول گزارش هائی در مورد فعالیت بازرگانی آلمان در خلیج فارس، انگلستان را سخت متوحش ساخت و توجه این دولت را به کمپانی ونک هاوس (Wönckhaus) جلب کرد. این کمپانی به منظور تأمین هزینه های مقامات بازرگانی آلمان در بندر بوشهر تأسیس شده بود و به زعم خویش تنها بکار تجارت می پرداخت ولی سرنوشت آن را در معرض منازعات امپریالیستی قرار داد.<sup>۲۳</sup> در اوت ۱۹۰۱ در جزایر اروپا شایعاتی انتشار یافت که گویا آلمان در صدد استخراج ذغال سنگ از جزایر فارسان در دریای سیاه می باشد.<sup>۲۴</sup> و انگلستان نیز در این زمان از حضور کشتی های توپدار در خلیج فارس که عمدهً توسط فرانسویان و یا شرکتهای اسلحه سازی کوچک ساخته شده بود، سخت برآشفته شد.<sup>۲۵</sup>

در خلال سال های ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ دگرگونی در روابط قدرت ها، چهره سیاسی خاورمیانه را مشخص میسازد، اتحادیه های گوناگون که با توجه به تصادمات امپریالیستی بوجود می آمد و سیاست های تفاهم آمیز (Entent) و حضور دولتهای مرکزی از رویدادهای این دوران بود. دگرگونی هائی از حالت بی تفاوتی به آلمان تا برسد به مخالفت دستجمعی با آن کشور، نشانی از تکوین تغییرات سیاسی تدریجی در این منطقه بشمار می آید. در ارتباط با آلمان می توان اضافه کرد که مخالفت با آن کشور ابتدا بر سر احداث خط آهن بغداد شروع شد و سپس تا حدودی به مخالفت با تجارت آلمان انجامید.

در دهه های ۸۰ و ۹۰ تغییرات عمیقی در ساخت اقتصادی داخلی خود آلمان نیز بوجود آمد و همین تغییرات در ساخت اقتصادی دیگر

کشورهای اروپائی نیز قبلاً رخ داده بود. این دگرگونیها بر روش سیاسی وزارت خارجه آلمان پس از کنار رفتن بیسمارک اثر بسزایی داشت. به طوری که آن وزارت شرکت های مختلف آلمانی را با جهت گیری های امپریالیستی برای جستجوی بازار و یافتن منابع سودآور (به دیگر نقاط) سوق داد. بهر حال با وجودی که این دگرگونی ها امری قابل توجه و در عین حال بغرنج است ولی با این وصف ذکر خلاصه یی از این تغییرات و اهمیت آن در روابط آلمان با ایران از یک سوی و روابط آن کشور با انگلیس و روس از سوی دیگر بی فایده نیست.<sup>۲۶</sup>

دلایل عمده یی که می توان برای توسعه طلبی آلمان در ماوراء بحار برشمرد، تا حدی جنبه اقتصادی و تا حدی نیز جنبه ناسیونالیستی دارد، گو اینکه جنبه استراتژیک آن نیز قابل ذکر است.

درباره جنبه اقتصادی آن باید گفت روند صنعتی شدن آلمان تا تشکیل دولت واحد در آن کشور در سال ۱۸۷۱ به تأخیر افتاد، اما پس از تشکیل آن دولت، تجارت به سرعت رشد کرد و به موازات آن بانکداری نیز رونق گرفت و اندکی بعد مجتمع شدن کارخانجات صنعتی و نزدیکی کارخانه های بزرگ و مؤسسات مالی در سطح بالا انجام یافت و همزمان نیز گسترش بازرگانی در داخل و خارج آلمان باعث شد تا بانکها به صورت نهادهای مقتدری درآیند.

صادرات فزاینده آلمان موجب افزایش سرمایه گردید و تجارت خارجی این سرمایه ها را به خارج انتقال داد و به موازات آن انبوه مواد خام به آلمان سرازیر شد و صدور کالاهای ساخته شده به مناطق کمتر توسعه یافته روانه شد. خلاصه با گذشت زمان تجارت خارجی آلمان به صورت بی مانندی بالا رفت و ضرورت اقتصادی ایجاب می کرد که این کشور مواد خام بیشتر و ارزانی را بدست آورد و ضمناً بازارهایی را که قابلیت جذب فرآورده های آن را داشته باشند شناسائی کند.

در این روند البته ایران از نظر دور نبود. باید دانست که هرچند سهم آلمان در واردات ایران در سال ۱۸۹۹ اندک بود، اما تا سال ۱۹۱۲ به طور کم سابقه‌ی افزایش یافته بود.<sup>۲۷</sup> البته این مقدار در مقایسه با سهم روسیه و انگلستان در همان محدوده‌ی زمانی اهمیتی نداشت ولی توسعه‌ی آن از اهمیت برخوردار بود. اقدامات مؤثر تجاری و تولیدات ارزان و سطح بالا، و تسهیل مناسبات اعتباری به آلمان کمک می‌کرد تا بازار ایران را قبضه کند.

ناسیونالیسم آلمانی مایل نبود که قدرت‌های دیگر بر روند بازرگانی آن کشور با ایران فشار وارد کند (و این امر دست کم در جراید آلمان منعکس می‌شد)، بلکه خواستار درگیر شدن آن قدرت‌ها صرفاً در میدان رقابت مسالمت‌آمیز بود.<sup>۲۸</sup> با رسیدن خط آهن بغداد به مرزهای ایران، آلمان قلمرو منافع خود را بیشتر گسترش داد و دلیل آن فعالیت‌های آلمان در ایران در خلال جنگ جهانی اول می‌باشد.<sup>۲۹</sup>

## ۲

پس از آنکه ناصرالدین شاه، در سال ۱۸۸۹ سومین سفر خود را به اروپا برگزار کرد، دوران رکودی در روابط با کشورهای دیگر پیش آمد و با اینکه واقعه انحصار تنباکو (که عموماً این واقعه آغازگر بروز ناسیونالیسم ایرانی تلقی می‌گردد.) در این زمان رخ داد، اما فعالیت دیپلماتیک به طور کلی در این دوران بسیار کاهش یافت.

در این زمان نیز انگلیسها و روسها همچنان به برنامه‌ریزی‌های خود جهت کنترل و نظارت بر ایران ادامه می‌دادند. یکی از مناسب‌ترین ابزار این نظارت، از جهت روسها، قسمتی از نیروی نظامی ایران بود که تحت فرماندهی روسها قرار داشت و این همان بریگاد قزاق بود که

ناصرالدین شاه به پیروی از هوی و هوس خود به تأسیس آن همت گماشت و باین ترتیب حکومت تزاری چنین ابزار بالفعلی را به چنگ آورد. اما در خلال تابستان سال ۱۸۹۳، بنا به افشاگری بعدی یکی از افسران این بریگاد بنام کاساکوفسکی، روسها به شدت به هراس افتاده بودند و این بدان علت بود که دریافتند ناصرالدین شاه، مؤسس بریگاد قزاق با وزیر مختار آلمان در تهران مذاکراتی را برای جلب مشاوران نظامی آلمان و یا جلب یک هیئت نظامی آلمانی به منظور آموزش قسمت‌های دیگر قوای نظامی ایران انجام داده است. اما مطابق آنچه که کاساکوفسکی نوشته است، سرانجام شاه با آمدن مشاوران نظامی آلمان روی خوش نشان نداد، زیرا آلمان‌ها بابت ارائه این خدمات مبالغ زیادی مطالبه می‌کردند، ضمن اینکه شاه ایران مایل نبود که خاطر افسران روسی را که قبلاً به عنوان مشاور بریگاد قزاق بخدمت گرفته بود بیازارد. ۳۰ اگر این گزارش صحیح باشد، این خود نشان دهنده آنستکه این زمان آلمانی‌ها برای اعزام هیئت نظامی به ایران آمادگی داشتند و یا دست کم مایل به گسیل تعدادی مشاور نظامی بودند.

درست همزمان با طرح اعزام یک هیئت نظامی آلمانی به ایران، یک دگرگونی در سیاست و برخورد آلمان با ایران پدیدار گشت و این دگرگونی را در روزنامه‌های آلمانی می‌توان بهتر مشاهده کرد. این روزنامه‌ها اینک آشکارا لحن امپریالیستی خود را نشان می‌دادند، از جمله هنگامی که ناصرالدین شاه بدست یکی از پیروان جمال‌الدین افغانی در حرم شاه عبدالعظیم، حومه تهران، در مه سال ۱۸۹۶ کشته شد، فرستاده «کولنیشه تسایتونگ» در گزارش خود میان پیروزی‌ها و ناکامی‌های سلطنت تقریباً پنجاه ساله ناصرالدین شاه تعادلی قائل گردیده و با احتیاط به طرح آنها پرداخت.

فرستاده مخصوص «کولنیشه تسایتونگ» چنین نوشت:

«... همه مردم برای رهایی از شرایطی که تحمل ناپذیر شده و برای رهبری که در جاده ترقی افتاده است آرزومندند... توده مردم ایران خواهان دادوستد با اروپاییان هستند، چرا که صنعت بومی از هم پاشیده شده و در نتیجه فرصت های اشتغال از دست رفته است. کلمه آلمان اینک در ایران از اعتبار و ارزش زیادی برخوردار است و با وجودیکه آلمانی ها طرح های بسیاری را آغاز کرده ولی بانجام نرساندند، اطمینان به توانائی های آلمان کاهش نیافته است. شرکت های آلمانی موقعیت خوبی در اینجا در نتیجه کسب امتیازات جدید بدست آورده اند و هنگامیکه شرایط مناسبی برای تجارت و صنعت بوجود آید، باید فعالیت آلمان در رتبه نخستین قرار گیرد، آنهم بخاطر آوازه بلند آلمان و نیز خیر و مصلحت ایران...»<sup>۳۱</sup>.

باین ترتیب رفته رفته چنین شیوه کم و بیش خودستایانه یی در جراید آلمان پدیدار گشت. در اوت ۱۸۹۵ رزم ناو آلمانی «کورموران» (Cormoran) از سواحل خلیج فارس دیدن کرد و اندکی قبل از آن نیز برخی از بازرگانان آلمانی در بوشهر چون در مورد پرداخت های خود با تجارتخانه های «بومی» با پاره ای مشکلات روبرو شده بودند، برای کمک به نمایندگی سیاسی آلمان در تهران روی آوردند و روزنامه «کولنیشه» در این باره چنین نوشت:

«... چنین وضعی در مشرق زمین امری مرسوم است... مذاکرات با حکومت ایران (برای حل مسئله این پرداخت ها) به طول انجامیده و هنوز زمانی را برای حل و فصل این اختلافات نمی توان پیش بینی کرد، گو اینکه چند روز پس از لنگر انداختن رزم ناو «کورموران» در بوشهر، دعاوی شرکت های آلمانی به نتیجه رسید و به شکل رضایت بخشی خاتمه یافت... و بدین ترتیب مبالغ قابل توجهی از اموال بازرگانان آلمانی وصول شد، اما متأسفانه خلیج فارس... به ندرت توسط

کشتی‌های جنگی آلمان مورد بازدید قرار می‌گیرد...»<sup>۳۲</sup>

فروش اسلحه و مهمات جنگی به ایران یکی از جنبه‌های بسط امپریالیسم آلمان در این کشور می‌باشد. در سال ۱۸۷۴ فروش اولین محموله اسلحه که شامل تعدادی تفنگ مستعمل ارتش پروس می‌شد، صورت گرفت. در این زمان فروش اسلحه و گسیل هیئت‌ها و یا مشاوران نظامی از ویژگیهای روابط آلمان با کشورهای در حال توسعه بشمار می‌آید و هرگاه شرایط و اوضاع و احوال همانند چین و عثمانی ایجاب می‌کرد، حکومت امپراتوری آلمان به هر دو اقدام یعنی هم گسیل هیئت‌های نظامی و هم به فروش اسلحه دست می‌زد. در مورد ایران گو اینکه آلمان هیئت نظامی متشکلی به ایران نفرستاد ولی از طریق مشاوران خصوصی معاملات پر سودی (در مورد فروش سلاح) انجام داد. اما در بدو امر دیپلمات‌ها با در نظر گرفتن رعایت روابط دوستانه خود (با همسایگان ایران) درباره شرکت آشکار در چنین معاملاتی مردد بودند و نمونه‌یی از این تردیدها را در واقعه‌یی که در زیر آورده می‌شود می‌توان مشاهده کرد:

در ۳۰ دسامبر ۱۸۹۶، آقای گرتنر-گریبنوو (Gäertner) وزیر مختار آلمان در تهران به دولت متبوع خود در برلین اطلاع داد که سفارت فرانسه در ایران دست به فعالیت شدیدی زده است تا وزارت جنگ ایران را به خرید مقدار زیادی آتشبار و مهمات از فرانسه وادار نماید و در این رهگذر از اعمال هر نوع فشاری خودداری نمی‌کند.<sup>۳۳</sup> گرتنر از این امر سوء ظن داشت که احتمالاً این تلاش فرانسه عاملی در جهت ایجاد تغییراتی اساسی در تولید سلاح‌های توپخانه آن کشور باشد، زیرا فروش سلاح‌های کهنه می‌توانست به ایجاد منابع مالی جهت تولید سلاح‌های مدرن سرعت بخشد.

سفیر فرانسه جهت نفوذ در مقامات ایرانی وزارت جنگ مبالغ

هنگفتی خرج کرد و در این راه از یک دوشیزه فرانسوی که دایهٔ کودکان وزیر جنگ جدید ایران بود استفاده کرد، شایع بود که این دوشیزهٔ جوان نفوذ زیادی در کارفرمای خود یعنی وزیر جنگ دارد تا مقدمات انعقاد این قرارداد را فراهم سازد. (گرتنر در گزارش خود به برلین) می‌خواست بداند که آیا می‌تواند روش غیر فعال خود را دیگر متوقف کرده و از طریق تلاشی مستمر کاری کند تا مقادیری سفارش اسلحه از یک شرکت آلمانی برای ایران دریافت نمایند.

اما وزارت خارجهٔ آلمان به این درخواست گرتنر پاسخ فوری نداد. در ۸ ژانویه ۱۸۹۷ گرتنر ضیافتی بافتخار شاهزاده فرمانفرما، وزیر جنگ ترتیب داد و در این ضیافت وزیر جنگ ایران به فون روزن (Von Rosen) مترجم سفارت اظهار داشت که حکومت ایران در نظر دارد مقادیری توپ کوهستانی هفت سانتیمتری از اروپا سفارش دهد. فون روزن پاسخ داد که کمپانی مشهور کروپ در اسن (Essen) می‌تواند این سفارش را در اسرع وقت آماده و تحویل نماید. وزیر جنگ نیز به وی خاطر نشان کرد که فون روزن می‌تواند این سفارش و درخواست دولت آلمان را به کمپانی کروپ از طرف وی بنویسد.<sup>۳۴</sup>

در اثنای این مذاکرات وزارت خارجه آلمان از وزارت جنگ این کشور در مورد این سفارش پرسش کرد و فون گوسلر (Von Gossler)، وزیر جنگ پاسخ داد که با اینکه وزارت جنگ تمایلی به فروش سلاح مستعمل از نوع قطعات آتشبار به ایران ندارد، اما کروپ در این باره ذی‌علاقه است.<sup>۳۵</sup>

در مکاتباتی که در این مورد میان وزارت خارجه و وزارت جنگ آلمان انجام شد یادداشت جالب توجهی از پورتالز (Pourtalès) (سفیر بعدی آلمان در پترزبورگ) در دست است که نامبرده به این امر اشاره می‌کند که در گفتگویی که در وزارت خارجه با دو تن از نمایندگان

کمپانی کروپ بنام‌های مانس هاوزن (Menshausen) و اینکه (Jenke) انجام شد، این دو تن شدیداً از مأموران سیاسی آلمان در خارج شکوه و شکایت کردند که اینان باندازه کافی برای صنایع آلمان تلاشی نکرده‌اند و برای این صنایع کاری انجام نمی‌دهند.

موضع‌گیری کمپانی کروپ در نامه‌یی که از سوی اف.آ. کروپ (F.A. Krupp) خطاب به وزارت جنگ آلمان فرستاده شد به وضوح منعکس می‌باشد. در این نامه چنین آمده است:

«... گزارش‌های وزیر مختار آلمان در تهران یکبار دیگر ثابت کرد که چگونه نمایندگان سیاسی دولت‌های دیگر، بخصوص فرانسه، مستقیماً جهت کسب سفارش‌ها برای صنایع کشورهای خود تلاش کرده و درباره پیشنهاد تأسیس مؤسسات صنعتی کشورهای متبوع خویش در محل‌های مأموریت خود با مقامات آن کشورها گفتگو می‌نمایند... و این چیزی است که تا به حال دیپلماسی آلمان دست به آن نزده است... تا آنجا که معلوم است دولت رایش آلمان قصد ندارد که به نمایندگان سیاسی امپراطوری آلمان اختیار دهد تا آنان قادر باشند پیشنهادهای صنایع آلمان را مستقیماً به دولت‌های دیگر عرضه کنند و بدیهی است که در درازمدت این شیوه دیپلماسی آلمان مطمئناً به منافع این کشور زیان وارد خواهد ساخت... و در ایران نیز وضع به همین منوال است... و نمایندگان سیاسی آلمان در این کشور در این مورد کاملاً غیرفعال هستند و تحت این شرایط بدیهی است که آلمان شانس بسیار اندکی دارد...»<sup>۳۶</sup>

اقا با کمال تأسف برای کروپ، سفارش سلاح‌های آتشبار از کمپانی کروپ به نتیجه نرسید چون در ۹ دسامبر ۱۸۹۷ آقای بارون فون بودمان (Bodmann) کاردار سفارت آلمان در تهران به وزارت خارجه آلمان گزارش داد که وی با فرمانفرما ملاقات کرده و مزایای سلاح‌های

آتشبار کمپانی کروپ را «که معروفیت جهانی دارد» به وی گوشزد کرده است. اما دریافته است که قبلاً سفارش اجناس مشابهی به اتریش داده شده است.<sup>۳۷</sup> پس از آنکه فرمانفرما از کار برکنار گردید، جانشین وی به بودمان اطلاع داد که برنامه وزیر جنگ سابق در مورد خرید اسلحه از آلمان توهمی بیش نبوده است و بودمان چنین می اندیشید که شرایط نامساعد مالی ایران به برنامه خریدهای این چنانی برای مدتی طولانی پایان خواهد داد.

هنگامی که در ۲۹ مارس ۱۹۰۰ وزیر مختار آلمان در تهران گزارش داد که مظفرالدین شاه در پی خرید تفنگ، دو خمپاره انداز و دو نوع سلاح دفاعی ساحلی با لوازم یدکی آنها می باشد، بولوبلافاصله اطلاعات فوق را در اختیار کروپ گذارده و اضافه کرد که نمایندگان سیاسی آلمان در تهران بر این گمان هستند که چنانچه دعوتی از شاه برای دیدن از اسن بعمل آید، این امر جهت پیشبرد اهداف کروپ مؤثر خواهد شد. اما کروپ با آنکه «شاه توجه خاصی نسبت به سلاح آتشبار داشت»<sup>۳۸</sup>، این زمان برای انجام این معامله تمایلی نداشت. این کمپانی ضمن ابراز تشکر، برای وزارت خارجه آلمان چنین نوشت:

«... گرفتن سفارشی مشخص از ایران باید بسیار مشکل باشد، چون از سالها پیش تلاش جهت برقراری ارتباط با تجار ایرانی هرگز نتیجه ای ببار نیاورده است و میانجیگری های صادقانه و مستمر وزارت خارجه نیز در این باره تأثیری نداشته است و بطور کلی منابع مالی کشور ایران توانایی پرداخت این تجهیزات را ندارد...»<sup>۳۹</sup>.

به هر حال با دلایلی که در بالا آمد کروپ در سفر بعدی که شاه به اروپا آمد از وی برای دیدار از کارخانه توپ سازی دعوتی بعمل نیاورد.

اما کروپ که در فروش اسلحه به ایران موفق نشد، تنها کمپانی تجارتي خارجي نبود که در ایران فعالیت می کرد، زیرا پاره ای از

شرکت‌های آلمانی بعداً درگیر رقابت بر سر راه‌های ارتباطی ایران گردیدند و این درحالی بود که روسها و انگلیسها نیز با یکدیگر در این باره رقابت داشتند.

ناصرالدین شاه در ۲۸ اکتبر ۱۸۹۰ طبق دستور روسها به مدت ده سال احداث راه آهن را در ایران وتو کرد<sup>۴۰</sup> و تنها مقاطعه کاران خارجی برای ساختن جاده‌های شوسه آزاد بودند. پوپوف نیز (Popov) دو دهه ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰ را «دوران جاده‌های شوسه<sup>۴۰</sup>» نام گذاری کرده است. بریتانیا در ۱۸۹۱ ساختمان قسمتهائی از جاده محمره به تهران را به اعتبار امتیاز لینچ Lynch آغاز کرد و لازار-پولیاکف (Lazar Polyakov) که از موفقیت لینچ تشویق شده بود، از سن پترزبورگ اجازه خواست تا ساختمان جاده‌یی از بندر انزلی تا تهران را شروع کند. نامبرده امتیاز احداث این جاده را از مقامات ایرانی بدست آورده بود. وی این اجازه را با برخورداری از حمایت ژنرال کروپاتکین (Kuroptakin) که فردی ذینفوذ بود تحصیل کرد. ضمن اینکه نامبرده پیشنهاد می‌کرد که روسیه ساختن راه بندر انزلی تا قزوین را ادامه داده و همچنین لاروبی بندر انزلی را انجام دهد. کروپاتکین خاطر نشان می‌کرد که «هرگاه این نقشه خوب اجراء گردد، موقعیت ما در بازارهای تهران مستحکم خواهد شد<sup>۴۱</sup>». بعدها دولت روسیه نه تنها امتیاز پولیاکف را خرید، بلکه تجدید ساختمان بندر انزلی را نیز آغاز کرد و درصدد احداث راه قزوین به همدان نیز برآمد.<sup>۴۲</sup>

۵. منظور مؤلف قراردادی است که در سال ۱۸۹۰ بین بوتزوف (Butzov) و امین‌السلطان بامضاء رسید که طی آن دولت ایران تعهد کرد که بمدت ده سال دولت ایران نه خود به احداث راه آهن اقدام کند و نه به هیچیک از اشخاص و یا کمپانی‌های خارجی این اجازه را بدهد. تاریخ انعقاد این قرارداد نیز برخلاف قول نویسنده ۱۲ دسامبر ۱۸۹۰ می‌باشد. — م. )

در ۱۸۹۱ دولت تزاری هراس فراوانی پیدا کرد، زیرا مدیر بانک عثمانی قسطنطنیه که با سرمایه انگلیسها کار می‌کرد، به اتفاق جمعی از صاحبان صنایع انگلیسی در پی آن بودند تا توسط کامران میرزا نایب‌السلطنه امتیاز احداث جاده تهران- تبریز و از آنجا تا جلفا را بدست آورند و ضمناً پیشنهاد شده بود که امتیازی نیز جهت کشیدن جاده‌یی فرعی از تبریز به بایزید و از آنجا تا ارزروم و طرابوزان بدست آید و بدیهی است که هرگاه این جاده‌ها ساخته و تکمیل می‌شد، تجارت روسیه به طور جدی در تبریز به خطر می‌افتاد. اما دیپلمات‌های روسی به سهولت توانستند که گفتگوی نایب‌السلطنه و گروه انگلیسی را متوقف نمایند.<sup>۴۳</sup> در اواسط دهه ۱۸۹۰ که پیشرفت سریع انگلیسها در استفاده از امتیاز لنینچ و ساختن جاده لنینچ از محمره تا همدان محسوس شده بود، کروپاتکین که احساس خطر می‌کرد، چنین هشدار داد: «احداث جاده انگلیسی از کارون به تهران ارسال کالاهای انگلیسی را به بازار تبریز تسهیل خواهد کرد»<sup>۴۴</sup>.

در ۱۸۹۵ از نظر روسها واقعه‌یی شوم رخ داد، چگونگی آنکه فلیکس مورال (Felix Moral)، تبعه آلمان امتیاز احداث جاده تهران- خانقین و نیز امتیاز ساختن خط آهن بغداد به تهران را بدست آورد.<sup>۴۵</sup>

با اینکه مورال هیچگاه از این امتیاز استفاده نکرد و بعداً آن را به شرکت تأسیساتی آرتور کوپل (Arthur Kopple) در برلین فروخت، اما واکنش روسها فوری و جدی بود و بلافاصله یکی از اتباع روس بنام بوستل‌مان (Bostelman) اندکی بعد امتیاز احداث خط آهن تهران- قزوین- همدان را کسب کرد ولی امتیاز بوستل‌مان برای توقف دائمی آلمان‌ها کفایت نمی‌کرد.

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، همانند گذشته، روش مقامات

ایرانی در ارتباط با آلمانی‌ها یکسان باقی ماند و این کشور هنوز خواهان اخذ حمایت از آلمان و همکاری با این کشور بود و اتفاقاً در ۱۸۹۸ شرایط مناسبی نیز در مورد اجرای این روش پیش آمد و واقعه‌یی که در این سال رخ داد نتیجه‌اش آن شد که اولاً این فکر را که روش روسیه در جهت سوق دادن ایران، به مثابه یک کشور مستقل، به سوی تحت‌الحمایگی اقتصادی کامل است تقویت کرده و ثانیاً باعث فراهم شدن تکامل تدریجی اندیشه‌های ویلهلم شتراسه [محل وزارت خارجه آلمان در برلین] درباره ایران گردید. چگونگی آنکه در ۱۰ فوریه ۱۸۹۸ گرتنر از وزارت خارجه آلمان خواست تا مندرجات برخی از روزنامه‌های آلمان را که اشاره به از هم پاشیدگی سیاسی ایران می‌کرد و خود منشاء روسی داشت بشدت تکذیب نماید.<sup>۴۷</sup> مقالات مربوط به در هم پاشیده شدن ایران از سن پترزبورگ نشأت گرفته و هدف این بود که قبول درخواست وام ایران از کشورهای اروپایی را با مشکلاتی روبرو کند. گرتنر معتقد بود که تکذیب این افسانه موهوم «در جهت منافع آلمان خواهد بود». در ۱۲ مارس بودمان به سمت جانشین گرتنر به ایران اعزام گردید و گزارشی در مورد تلاش‌های گوناگون ایران برای اخذ وام از خارج به آلمان مخابره کرد.<sup>۴۸</sup> واقعیت این بود که در پاریس فرستادگان ایران نتوانستند با سندیکای اعتباردهندگان به توافق رسند و در نتیجه کاری از پیش نرفت. البته آنان در لندن شانس بیشتری داشتند، اما روسیه که باخبر بود بیکار ننشست و صدراعظم (اتابک اعظم)<sup>۵</sup> ناچار پیشنهاد اخذ وام از فرانسه و انگلیس را پس گرفت و تحت فشار قرار گرفت تا پیشنهاد بانک ناسیونال دو کومرس مسکورا مبنی بر

۵. ظاهراً منظور مؤلف از صدراعظم، میرزا علی خان امین‌الدوله است که در آن تاریخ صدراعظم بود و برخلاف نظر مؤلف نامبرده لقب «اتابک اعظم» نداشت. بلکه این لقب از آن میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان، صدراعظم بعدی است. م.

اعطای هر مقدار وام با بهره نازل چهار درصد بپذیرد. ولی سرانجام وی که مایل نبود تسلیم اجبار و الزام روسها شود، پیشنهاد این وام را رد کرد و بالاخره بانک شاهنشاهی به کمک وی شتافت و باویک میلیون تومان وام داد و به این ترتیب اتابک اعظم فرصت مذاکرات مفصل تر را پیدا کرد.

اتابک اعظم اندکی بعد از بودمان پرسید که آیا امکان اخذ قرضه اندکی از آلمان وجود دارد یا نه و معتقد بود که گرفتن وام از آلمان به اخذ قرضه از دیگر کشورها ترجیح دارد، چون گرفتن وام از آلمان، ایران را زیر بار تعهدات سیاسی نخواهد انداخت، در حالی که گرفتن قرضه از روسیه و انگلستان مترادف با دادن آن تعهدات خواهد بود. (صدراعظم معتقد بود) که هرگاه این قرضه اندک در کوتاه مدت مستهلک شود، نشان دهنده آنستکه ایران به اجرای تعهدات خود پابند است و در نتیجه محافل مالی اروپا، گزارش جراید تحت نفوذ روسیه را که از درماندگی ایران در باز پرداخت وام های خود داد سخن می دادند نپذیرفته و دروغ های این جراید افشاء می گردید. بودمان که از کوشش های مقامات ایران برای جلب نظر دوپچه بانک (Deutsch Bank) و شکست این کوششها مطلع بود به صدراعظم پاسخ داد که وی یعنی صدراعظم زمان مناسبی را برای اخذ وام از آلمان انتخاب نکرده است، چون سرمایه گذاران آلمانی نسبت به ایران چندان اطمینان نداشته و او (بودمان - م) برخوردار دولت متبوع خویش را در این مورد نمی تواند پیش بینی نماید، از آن گذشته اعتباردهندگان آلمانی تضمینی مثل گرفتن درصدی از درآمد گمرکات را طلب خواهند کرد. اتابک اعظم پاسخ داد که از اشکال تحصیل وام که بدون ضمانت باشد مطلع است و بنابراین دولت ایران تضمین کافی به آلمان خواهد داد. وقتیکه بودمان پرسید که آیا انگلستان در برابر وصول درآمد گمرکات جنوب به دادن

وام به ایران حاضر است، پاسخ شنید که انگلستان در این مورد اعلان آمادگی کرده است چون مقامات بلژیکی بزودی برای سر و سامان دادن گمرک جنوب بایران اعزام خواهند شد و این بنفع انگلستان است که در اعطای این قرضه به ایران تردید نداشته باشد.

بودمان خاطر نشان کرد که وی در این مورد نه می تواند اتابک اعظم را تشویق کند و نه برعکس وی را مأیوس نماید اما گزارش داد که «مطمئناً این استقراض از نظر مالی با اینکه اشتباه است ولی از نظر سیاسی به بنیه مالی رژیم حاضر کمک می کند تا مشکلات ارزی خود را برطرف کرده و در درازمدت موقعیت خود را استحکام بخشد. حفظ حکومت فعلی بریاست این صدراعظم با تدبیر و مترقی، مخصوصاً در جهت منافع ما می باشد زیرا گذشته از آنکه این صدراعظم در هر فرصتی موقعیت مطلوبی برای آلمان ایجاد کرده و آلمان را بر دیگر کشورها مرجح می داند، معتقد است که ایران باید خود را از چنگ روسیه که در حکومت پیشین بر همه جا مسلط شده، نجات بخشد<sup>۵</sup>... تنها از این راه است که این کشور قادر خواهد شد تا استقلال سیاسی مداوم خود را تحقق بخشیده و از جهات داخلی و خارجی پیشرفت نماید. تنها در یک ایرانی که از نظر سیاسی آزاد باشد، سرمایه و تجارت آلمان می تواند بتدریج جا پای مستحکمی برای خود دست و پا کند... شاید ظرف چند سال آینده این فرصت مطلوب پیش آمده و توسعه پیدا کند...»<sup>۴۹</sup>.

اما وزارت خارجه آلمان در این شور و شوق زیاد با بودمان همراه نبود. در یادداشت کوتاهی پورتال نوشت که سرمایه و صنعت آلمان به سختی قادر به فعالیت در ایران می باشد<sup>۵۰</sup> و آلمان در جایی که عایدات

<sup>۵</sup> منظور از حکومت پیشین، حکومت میرزا علی اصغر خان امین السلطان است که قبل

از زمامداری امین الدوله مصدر کار بود و مشرب روسوفیلی داشت - م.

گمرکات پشتوانهٔ پرداخت قرضه است، بهتر است از دست زدن به این کار خودداری نماید، زیرا در این صورت جمع آوری اقساط بهره واصل وام با مشکلات گوناگون روبرو خواهد شد و اصلاً آلمان برای مقابله با روسیه اجباری به دادن این قرضه ندارد و بالاخره پورتال پیشنهاد کرد، در صورتی که اتابک اعظم باز هم موضوع استقرار را مطرح کرد، بودمان بطریقی در این باره طفره رود.

در اول مه ۱۸۹۸ صدراعظم باز هم دربارهٔ اخذ وام از بودمان سؤال کرد<sup>۵۱</sup> و بودمان دریافت ایران پاسخ منفی خوش آیندش نخواهد بود. اتابک اعظم که تحت فشار بود به بودمان اطلاع داد در صورت خودداری آلمان از اعطاء قرضه به ایران، این کشور ناگزیر به قبول وام از سوی فرانسه و یا روسیه خواهد شد و در عوض این دو کشور خواستار اخذ امتیازات صنعتی و یا احداث راه آهن خواهند بود و اگر این امر تحقق یابد، این بمعنی نقطه پایانی به مشارکت آلمان در توسعهٔ اقتصادی ایران می باشد. اتابک اعظم که خواهان وابستگی کشور خود به روسیه نبود و درصدد جلب شرکت های آلمانی بود، در مرحلهٔ اول پیشنهاد کرد که آلمان وامی بمبلغ ۲۵ میلیون مارک با بهرهٔ پنج درصد به ایران اعطاء کند و ایران ظرف چهل یا پنجاه سال، ضمن وثیقه قراردادن گمرکات سواحل خلیج فارس آن را مستهلک نماید. ضمناً اتابک اعظم حق انتخاب هم برای جلب نظر بودمان برای آلمان قائل شد. وی پیشنهاد کرد که امتیاز احداث راه آهن از خانقین (واقع در مرز عثمانی) تا تهران را به آلمان تفویض کند تا بعداً این راه آهن به خط آهن اصلی بغداد که تا نزدیکی موصل کشیده میشود، مرتبط گردد...

بعلاوه هر صاحب امتیازی را که وزارت خارجه آلمان مناسب تشخیص دهد بتواند امتیاز احداث خط تراموا بین تهران و شمیران (حومه ای در فاصلهٔ هشت مایلی پایتخت) را بدست آورد.

بودمان بشدت علاقه داشت تا این امتیاز را برای کمپانی های آلمانی دست و پا کند. وی نوشت: «... باید صادقانه اعتراف کرد که کلیه قرائن حکایت از آن دارد که دوره طولانی و قریب الوقوع توسعه اقتصادی ایران در چرخش این قرن شروع خواهد شد و می توان حدس زد که هنگامی که قرارداد با روسیه در سال ۱۹۰۰ پایان یابد، این قرارداد هیچگاه تجدید نخواهد شد»<sup>۵۳</sup>.

کاردار سفارت آلمان تا آنجا پیش رفت که امین السلطان صدراعظم سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ ایران را که در حکومت وی ناصرالدین شاه قرارداد تحریم احداث راه آهن را امضاء کرده بود، مورد شماتت قرار داد. اتابک اعظم به نوبه خود از این قرارداد اظهار تأسف کرد و به اطلاع بودمان رسانید که امیدوار است که بتواند بهر قیمتی است مانع از تجدید آن شود. امین الدوله مکرر تأکید می کرد که ترجیح می دهد تا احداث خط آهن را آلمانی ها عهده دار شوند (و می گفت — م) از جهت سیاسی برای ما مطلوب نیست که این امر را بعهده روس و انگلیس بگذاریم...»<sup>۵۴</sup>.

بولو در پاسخ به درخواست بودمان پاسخ داد که ایرانیان هر قدری که مایل هستند با ابزارهای مالی آلمان مذاکره کنند<sup>۵۵</sup>، اما وزیر خارجه حق هرگونه تصمیمی را درباره امتیاز خط آهن تهران-خانقین را برای خود محفوظ می داشت و در نتیجه کاردار سفارت فوراً گزارشی در پنجاه صفحه شامل ذکر جزئیات خصوصیات زمینی که این خط آهن از آن می گذشت و هزینه تقریبی ریل گذاری، احداث ایستگاهها و علائم مربوط، تعداد و هزینه احداث پل ها و تونل ها و پیشنهاداتی در مورد محل های مناسب اتصال این خط آهن به خطوط عمده ایستگاه راه آهن بغداد-برلین فرستاد.<sup>۵۶</sup>

۵. منظور سال پایان ممنوعیت ایران از اجازه احداث خط آهن می باشد — م .

اما مذاکرات بودمان با اتابک اعظم به نتیجه‌ای نرسید، زیرا نه دویچه بانک علاقه‌ای به اجرای این طرح داشت و نه شرکت آرتور-کوپل - و ضمناً مذاکرات بودمان نیز درباره این طرح با مقامات ایرانی از طرف بولورد شد - و از سوئی شایعات تند و تیزی نیز در مطبوعات روسیه درج گردید. در مقاله‌ای که در نشریه روسکی ترود (Russki Trud) بقلم بوریس نه‌چانف (Boris Nechaev) درج شد، این هشدار وجود داشت که با احداث خط آهن بغداد، آلمان بخش عمده آسیای صغیر را بزودی زیر سلطه و کنترل خود درخواهد آورد و هرگاه آلمان موفق گردد از طریق خط آهن مستقیمی قسطنطنیه را با خلیج فارس متصل سازد، روسیه «برای همیشه» از این مناطق رانده شده و باید از این ناحیه صرف نظر نماید.<sup>۵۷</sup>

علاوه بر این انتقادات غیر دوستانه، پیوتر آلكساندروویچ (Piotr Aleksandrovich) که مدافع احداث خطی از قره قیلیس - ایروان - تبریز - تهران - مشهد - کوشک و خطی از تهران تا بندرعباس بود، از «پیروزی دیپلماتیک خیره‌کننده» آلمان در کسب امتیاز خط آهن بغداد سخن گفت و اعلام کرد که روسیه باید با تأسیس راه آهن بغداد، بمنظور حفظ و حراست از منافع حیاتی خویش در این منطقه مخالفت کند.<sup>۵۸</sup> گرچه مظفرالدین شاه اندکی بعد اتابک اعظم را برکنار کرد و میرزا علی اصغرخان را بجای او گماشت<sup>۵۹</sup>، با این وصف قصد نداشت که روابط خود را با آلمان تیره کرده و یا آنکه پیشنهاد تفویض امتیازات یاد شده را از اعتبار ساقط نماید. شاه شخصاً اظهار امیدواری می‌کرد که «روابط با آلمان باید حتی الامکان نزدیک و دوستانه باقی بماند.»<sup>۵۹</sup>

۵. همانطور که گذشت، اتابک اعظم لقب میرزا علی اصغر خان بود و وی بجای

امین الدوله منصوب شد - م.

در بهار سال ۱۸۹۹، بودمان جای خود را به کنت رکس (Rex) که دیپلماتی باتجربه‌تر بود واگذار کرد و بولوبه رکس نوشت که هنگامی که بودمان پیشنهاد رئیس‌الوزرا به ایران را درمورد واگذاری خط آهن پذیرفت، مذاکرات غیر رسمی نامبرده در این مورد تأیید وزارت خارجه آلمان نبوده است.<sup>۶۰</sup> ولی با وجود این عدم تأیید مذاکرات بودمان با رئیس‌الوزرا، بولو، بودمان را معزول نکرد و تنها وی را شدیداً توبیخ کرد، زیرا بولو احساس می‌کرد که آلمان امتیاز احداث خط آهن در ایران را تا حدودی بخاطر مقتضیات سیاسی و تا اندازه‌ای بخاطر مشکلاتی که در عمل وجود داشت نخواهد پذیرفت و دویچه بانک آلمان که خود در عثمانی درگیر بود علاقه‌ای به این امر نشان نداده و شرکت تأسیساتی آرتور-کوپل نیز با وجود خریداری امتیاز مورال و آمادگی جهت احداث این خط آهن، این موضوع را با جدیت و اشتیاق دنبال نمی‌کرد و این شرکت به ویلهلم شتراسه نوشت که «اگرچه این خط آهن سبب گشایش تجارت آلمان... و بدست آوردن سفارشات برای صنایع آلمان و در نهایت باعث بسط نفوذ آلمان در ایران خواهد شد، اما با اینهمه این طرح را نمی‌توان سرمایه‌گذاری سودآوری برای سرمایه‌های آلمان تلقی کرد»<sup>۶۱</sup>.

هنگامی که اخبار و شایعات مربوط به همکاری ایران و آلمان به روسها رسید، آنها بشدت واکنش نشان دادند. در ۲۴ اوت ۱۸۹۹ رکس گزارش داد که میرزا علی اصغر خان اخذ وام را از آلمان کنار گذاشته است. چون روسها از این امر خشنود نبوده و اجازه آن را نمی‌دهند. نلیدف (Nelidov) دبیر اول سفارت روسیه در تهران نیز به رکس اظهار می‌داشت که «شما آلمانی‌ها را ما دشمنان واقعی خود می‌شناسیم چون به طرح‌های دور و درازی در امر تجارت دست یافته‌اید»<sup>۶۲</sup> و تقریباً در آوریل ۱۸۹۸ هم نوویه ورمیا سر و صدائی در این باره بلند کرده و

مقاله‌ای زیر عنوان «آلمان در ایران<sup>۶۳</sup>» درج کرده بود. این نشریه روسی در این امر پافشاری می‌کرد که سرمایه‌داران آلمانی و بلژیکی در حال کشیدن نقشه احداث خطوط راه آهن از دریای خزر به خلیج از راه تهران هستند تا آن را با خط آهن فرضی دیگری که از بنادر خلیج فارس شروع و تا بیروت و یا جافا ادامه می‌یابد متصل سازند. نشریه فوق ادامه می‌داد که آلمانی‌ها و بلژیکی‌ها برای احداث خطوط آهن در ایران باهم همکاری می‌نمایند و سرانجام نوویه ورمیا مؤکداً خاطر نشان می‌کرد: «ما فکر می‌کنیم که برای فعالیت شرکت‌های آلمانی در شبه جزیره شانتونگ (Shantung) فضای کافی و مناسبی وجود دارد».

در سال ۱۸۹۸، کولنیشه تسایتونگ مطالب زیادی را درباره دیدار ویلهلم دوم و امپراطریس آلمان از عثمانی و فلسطین و نقشه‌های روسیه برای احداث خط آهن در خاورمیانه و ایجاد نگرانی روسیه در ارتباط با آثار مخرب احداث راه آهن بغداد در بازرگانی روسیه در آینده و تقلیل این نگرانی اختصاص داد<sup>۶۴</sup> و در فوریه ۱۸۹۹، همین روزنامه گزارش داد که دسیسه‌های فرانسه و روسیه در شیخ نشین‌های کوچک و سلطان نشین‌های سواحل عمان، بریتانیا را در هند نگران ساخته است. در بمبئی نیز خبر تأیید نشده‌یی حکایت از آن داشت که آلمان قصد دارد کویت را به عنوان پایانه خط آهن بغداد تحت کنترل خود درآورد. در مارس نیز دومین کشتی جنگی آلمان بنام آرکونا (Arcona) از آب‌های خلیج دیدن کرد.<sup>۶۵</sup>

در مه ۱۸۹۹ کولنیشه تسایتونگ نطق‌های سرریچارد تمپل (Sir Richard Temple) و سرلیمپل گریفین (Sir Lepel Griffin) را خطاب به مؤسسه خدمات متحده در لندن انتشار داد. این سخنرانان پس از شمردن مراحل آخرین تهدیدات روسیه نسبت به هند، افغانستان و ایران، اعلان کردند که ایران قصد دارد تا منابع ثروت داخلی خود را با

استفاده از کمک‌های مالی پاریس یا برلین تقویت نماید و انگلستان باید همراه فرانسه و آلمان در ایران علیه روسیه همکاری و معاضدت کند.<sup>۶۶</sup>

در این زمان همکاری انگلستان یا آلمان در ایران موضوع قابل توجه مقامات بریتانیایی بشمار می‌رفت و این برنامه که مورد حمایت لرد کرزن بود، یکی از مواد مراسله مشهوری گردید که در ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹ انتشار یافت.<sup>۶۷</sup> در اجرای این همکاری در مارس ۱۸۹۹ سرمورتیمر دوراند (Sir Mortimer Durand) درباره این موضوع با کنت رکس مفصلاً مذاکره و تبادل نظر کرد. اساس مذاکرات این بود که دوراند اظهار اطمینان می‌کرد که احداث خط آهن تهران-بغداد با استقبال کامل بریتانیا روبرو خواهد شد و وی پیشنهاد می‌کرد که انگلستان با قبول اینکه طرح این خط آهن اصولاً یک طرح آلمانی باقی بماند، سهمی در این سرمایه‌گذاری برعهده گیرد.<sup>۶۸</sup> رکس که از این پیشنهاد شگفت‌زده شده بود، از بولو (Bülow) درخواست کرد تا نظر خود را درباره واکنش روسیه در ارتباط با پروژیه مشترک از انگلستان و آلمان بیان کند و آیا اصولاً وی یعنی رکس می‌تواند قبل از اخذ امتیازی مناسب از ایران با دوراند بر سر ترتیبات این پروژه مشترک به موافقت برسد. وزیر مختار آلمان شخصاً متقاعد شده بود که برای آلمان مشکل است به تنهایی و با سرمایه کافی احداث خط آهن تهران-بغداد را تقبل کند.

رکس نیاز نداشت تا منتظر دریافت پاسخ بولو درباره واکنش روسیه در این باره باشد، زیرا چند روز بعد دوراند به وی خاطر نشان ساخت که رئیس الوزرای ایران صریحاً اظهار می‌دارد «روسیه با فعالیت شرکت‌های آلمانی در ایران به شدت مخالفت خواهد کرد و اعطای هرگونه امتیازی را به آلمان به عنوان عملی خصمانه نسبت بخود تلقی خواهد نمود»<sup>۶۹</sup> و علاوه بر آن میرزا علی اصغرخان پیوسته در انتظار بود

که روسیه تقاضای تجدید و تمدید پیمان تحریم احداث خط آهن را بنماید<sup>۷۰</sup> و از سوی دیگر رئیس الوزراء آشکارا اظهار می داشت: «... روس ها از اینکه آلمانی ها می خواهند دست به احداث خط آهن شمیران بزنند زیاد هیجان زده شده اند. تا کنون من فکر می کردم که انگلستان بزرگترین دشمن روسیه است، اما اینک متقاعد شده ام که روسها از آلمانی ها بیشتر نفرت دارند. روسها گمان دارند که آلمانی ها قصد دارند بهمان شیوه خود در عثمانی، در ایران نیز عمل کنند و برای انجام این کار دست به هر کاری می زنند، بهرحال دادوستد گسترده با آلمان و یا گسیل مشاوران نظامی با مقاومت شدید روسیه روبرو خواهد شد...»<sup>۷۰</sup>.

در ماه سپتامبر ۱۸۹۹ اوضاع مالی ایران بدتر از همیشه شده بود و کمبود غله نیز مزید بر علت گشت و در این میان بانک روس در تهران به خوبی از این بحران بهره برداری می کرد، باین ترتیب که مبالغی پول نقد در اختیار شاه نهاد و چون گفتگوهای طولانی با گروهی از سرمایه داران فرانسوی بانک دوفرانس سرانجام به بن بست کشید، این زمان روسیه بازهم به رئیس الوزرای ایران درمورد قبول شرایط مناسب فرانسه که بمراتب از پیشنهاد بانک بین المللی بازرگانی مسکو سهل تر و مقرون بصرفه بود هشدار داد. رکس طی یک تجزیه و تحلیل از این اوضاع چنین نوشت:

«... روسیه مایل نیست که ایران با قدرت های دیگر ارتباطی که دنباله اش وابستگی باشد برقرار نماید و می خواهد خود تنها منبع اعتباردهنده به ایران بوده و با هر نوع محاسبه متناسب وفق می دهد و باین صورت حلقه طناب را برگردن دولت ایران تنگ تر و تنگ تر می کند و این خود عنقریب به از هم پاشیدگی و تجزیه سیاسی و اقتصادی ایران منجر خواهد شد. روسیه به شدت مراقب است تا ایران کمکی که موجب تقویت بنیه دفاعیش شود بدست نیاورد. اخبار مربوط به احداث

خط آهن آلمانی، زنگ خطری برای روسها بشمار می رفت و به عقیده آنان آلمانی ها اینک به مرزهای ایران رسیده و قصد آن دارند که ایران را به شبکه ارتباطی اقتصادی خود متصل نمایند و در این اوضاع و احوال است که با اندکی تعجب درمی یابیم که اقدامات رژیم ایران کاملاً از سن پترزبورگ دیکته می شود. نه تنها احداث خط آهن و یا اعطای وام، بلکه هر گامی که توسط آلمان برداشته شود، روسها مؤدبانه آن را از هم پاشیده و اعمال هیئت نمایندگی امپراطوری آلمان را با سوء ظن ارزیابی می کنند.<sup>۷۱</sup>»

بدینسان فعالیت های دیپلماتیک آلمان در ایران پس از تصمیمات بولو مبنی بر عدم قبول امتیاز احداث راه آهن بغداد-تهران رو به کاهش رفت و در نتیجه ایران منافع را که از روابط نزدیک با آلمان به عنوان یک نیروی سوم جهت حائل گردیدن میان دشمنان سنتی خود به دست می آورد از دست داد و از طرفی سیاست بی طرفانه بولو در قبال روسیه و انگلستان نیز این کشور را بیش از پیش محتاط کرد اما با این وصف روزنامه نگاران طرفدار روش امپریالیستی آلمان هنوز هم برای بهره برداری از حسن نیت ایران نسبت به آلمان نقشه می کشیدند و یکی از آنان موسوم به آلبرشت ویرت (Albrecht Wirth) که معتقد به اتحاد تمام قسمتهای آلمان بود تأکید می کرد که تجار آلمانی در ایران می توانند به نتایج سودمندی دست یابند:

«... امتداد خط آهن بغداد به ایران و یا دست کم تا نزدیکی مرزهای این کشور انجام خواهد شد. در حال حاضر تعدادی از اتباع آلمان در خدمت شاه ایران هستند... من ایرانی هایی را دیده ام که برای خلاصی از یوغ انگلیس و روس خواهان مداخله مستقیم ما می باشند... واقعیت اینست که پیشرفت های ما در زمینه های مردم شناسی، روانشناسی و علوم طبیعی پایگاه مناسبی در میان آن مردم بوجود آورده و فرهنگ

آلمان در تمام آسیا گسترش یافته و رشد و توسعه پیروزمندانه نفوذ آلمان را در این سرزمین‌ها تضمین کرده است...»<sup>۷۲</sup>.

هاینریش وامبری (Heinrich Vambéry)، فرزند مکتشف مشهور مجارستانی که آسیای مرکزی را کشف کرده بود از «میسون تمدن آفرین» (Mission Civilizatrice) امپریالیست‌های فرانسوی، هم در مقاله‌یی تحت عنوان «رقابت اروپاییان در ایران و احداث راه آهن بغداد»<sup>۷۳</sup> با تأکید خاصی یاد می‌کرد. وامبری چنین نوشته بود:

«... احداث راه آهن بغداد نخستین وسیله ارتباطی سالم و سریع با نیمه جنوبی آسیا خواهد بود... مردم آسیا که با بسیاری از عوامل ارتجاعی در حال مبارزه هستند، به تدریج به سوی افق‌های پر از امید آینده هدایت خواهند شد. من واژه بتدریج را بکار بردم، زیرا تمام امیدهای دلگرم کننده جراید آلمان در مورد مزایا و نتایج مثبت این موفقیت یعنی احداث خط آهن بغداد بهیچوجه با نظر کارشناسان بصیر و آگاه مطابقت نمی‌کند... رئیس بانک آلمان کاملاً در مورد اخطار خود حق دارد، آنجا که وی به همکاران آلمانی خود نسبت به انتظارات اغراق آمیز آنان جهت استقرار تمدن و یا استفاده از وسایل دیگری برای آلمانی کردن مناطق تحت پوشش راه آهن هشدار می‌دهد...».

وامبری معتقد بود که واکنش انگلیس نسبت به دخالت آلمان در این مناطق متفاوت خواهد بود:

«... چنانکه تایمز هند (Times of India) خاطر نشان می‌کند: حتی پرشورترین ناظران هم از اینکه حضور آلمان کوچک را در آسیا عامل نشر تمدن واقعی تلقی کنند، مردّد می‌باشند. رسیدن آلمان به خلیج فارس، جراید انگلیسی و هندی را آرام نخواهد گذاشت. تایمز هند نظر خوانندگان خود را به بندر کویت که در نوع خود بهترین بندر خلیج فارس است معطوف می‌نماید. این روزنامه ادامه می‌دهد که یکماه قبل

یک هیئت نمایندگی آلمانی جهت مذاکره برای گسترش و توسعه راه آهن بغداد از کویت تا بصره میهمان شیخ کویت بوده است...»<sup>۷۴</sup>

امپریالیسم آلمان نیازی به درگیری با هیچ یک از اهداف امپریالیسم روس ندارد:

«...مسائل سیاسی ایران آنقدر که برای انگلستان دارای اهمیت است برای آلمان مهم نیست و از طرف دیگر آلمان در پی آن نیست که مناطق نفوذ خود را به قیمت در افتادن با روسیه گسترش دهد... احداث راه آهن بغداد اصولاً اقدامی تجارتي است و در نتیجه رقابت مسالمت آمیز در زمینه تجارت، مناسبات حسنه موجود بین این دو کشور مقتدر را از میان نخواهد برد...»<sup>۷۵</sup>

اما وامبری روسیه را چندان در نظر نمی گرفت. حکومت تزاری هنوز به فرضیه زینوویف (Zinoviev) اعتقاد داشت و بر روی آن کار می کرد و بنابراین به تجدید و تمدید توافقنامه تحریم احداث خط آهن در سال ۱۹۰۰ امید و اطمینان داشت، و سرانجام نیز به این هدف نائل شد.<sup>۷۶</sup>

علاوه بر آن برای جلوگیری از هر اقدام نامطلوبی در این زمینه، روسها مهندسی بنام آر. آر. ساخانسکی (R.R. Sakhanski) را باتفاق تعدادی افسر ارتش برای نقشه برداری از خطوط راه آهن روسی برای آتیه به ایران اعزام کرده بودند. ساخانسکی در گزارش خود تصریح کرد که هرگونه خط آهنی که احداث شود باید از حدود مرزی روسیه تا تهران ادامه یافته از آنجا به شمال و جنوب ایران کشیده شود. از نظر ساخانسکی ملاحظات استراتژیکی از ملاحظات تجارتي به مراتب بیشتر اهمیت داشت و معتقد بود اگر انگلستان بتواند این خطوط آهن را تصاحب کرده و از آن علیه روسیه در یک جنگ احتمالی استفاده کند،

۵. وزیر مختار سابق روسیه در ایران - م.

امری بسیار تأسف آور می باشد.<sup>۷۷</sup> از نظر سومنر (Sumner) سیاست حفظ ایران و قسمت‌های شمال شرقی عثمانی ایجاب می‌کند که اصلاً خط آهنی در این نواحی احداث نشود و این نظر با برداشت ژنرال استاف (Staff) نیز مطابقت می‌کرد.<sup>۷۸</sup>

در ژانویه ۱۹۰۰ یک گروه مطالعاتی آلمانی به ریاست آقای شتمریش (Stemrich) سرکنسول آلمان در استانبول (وامبری این گروه را «مأمورین مخفی» نامیده است) برای بررسی مسیر راه آهن بغداد تشکیل شد و این گروه ابتدا از کویت دیدار کردند و در مراجعت نوع زمین‌های بین بغداد و خانقین را مورد بررسی قرار دادند و این همان مناطقی بود که محل کشیدن یک خط آهن فرعی به داخل ایران در آینده به شمار می‌رفت. گزارش این گروه حاکی بود که چشم‌اندازهای تجارتي این قسمت از خطوط آهن بسیار با اهمیت می‌باشد. نشریه مونشر آگماینه تسایتونگ ( Muenchen Allgemeine Zeitung ) تخمین می‌زد که سالانه بیش از ۱۵۰ هزار زائر ایرانی از این خط استفاده خواهند کرد، اما این گزارش در مورد تدفین بیش از یکصد هزار اجساد که هر ساله به مقابر متبرکه نجف و کربلا حمل می‌شوند چیزی نمی‌گفت<sup>۷۹</sup> و بهر حال این نشریه مانند جریده کولنیشه تسایتونگ از منافع راه‌های غربی ایران مطمئن بود.

(یکی از خبرنگاران کولنیشه تسایتونگ نوشت): «ایران در یکی از مقاطع حساس تاریخی خود قرار دارد... شاه اگر به منافع سفر هیئت‌های فرهنگی اروپایی که آنها را به چشم خواهد دید اعتقاد پیدا کند (باتوجه به سفر قریب الوقوع مظفرالدین شاه به اروپا) حتماً اصلاحات زیادی به سبک اروپایی در کشور خود که شدیداً بآن نیاز دارد انجام خواهد داد...»<sup>۸۰</sup>

اما حادثه مهم سیاسی سال ۱۹۰۰ در ایران قرصه هنگفتی بود که

روس‌ها به ایران دادند. بانک استقراضی روس در تهران که ابتکار اس.ای. ویت (S.I. Withe) وزیر دارایی روس بود، پرداخت وام‌های فوری ایران را عهده‌دار شد و جراید آلمانی، روسی و انگلیسی مطالب بسیاری را درباره اهمیت این وام انتشار دادند، از جمله خبرنگار نشریه تایمز وین (Times Vienna) در تفسیر خود چنین نوشت:

«حدود شش هفته پیش نووستی (Novosti) از اقدامات روسیه علیه آلمان در تهران خبر داد. فعالیت‌های آلمان با اظهار بی‌اعتمادی نسبت به آن مورد انتقاد قرار گرفته و از آن‌ها به عنوان پیروزی مسالمت‌آمیز و آرام بر عثمانی تفسیر می‌شد. پیشرفت‌های آلمان در شرق از نظر این خبرگزاری، برای روسیه درس و اخطار جدی به حساب می‌آید و باز به نظر این خبرگزاری زمان حل و فصل شدن مسئله شرق از طریق جنگ و یا یادداشت‌های سیاسی دیگر سپری شده و باید از وسایل دیگری نیز بهره گرفت... موافقتنامه ایران-روسیه در مورد قرضه نه تنها برای انگلستان ضایعه بزرگی است، بلکه برای آلمان نیز همین حالت را دارا است.

جراید اسلاو در اتریش بارها این مسئله را مطرح کرده‌اند که به نتیجه رسیدن مذاکرات بین سن‌پترزبورگ و تهران تنها بخاطر واگذاری امتیاز راه آهن بغداد به آلمان تسریع شده است...<sup>۸۱</sup>».

نشریه میانه رو «مونشنر آگماینه تسایتونگ» معتقد بود که روسیه اینک در ایران در موقعیتی است که می‌تواند هرچه را که بخواهد کسب کند، چون بریتانیا شدیداً در آفریقای جنوبی درگیر می‌باشد.<sup>۸۲</sup> این روزنامه آشکارا نشریات روسی را متهم کرد که در جریان مذاکرات مربوط به اعطای قرضه به ایران دست به پنهان کاری زده‌اند و سپس با

۸۲. منظور درگیر شدن انگلستان با بوئرهای (Boers) آفریقای جنوبی می‌باشد - م.

اقتباس از روزنامه روسی نووستی پاسخ داده بود:

«...هرگز، قرضه روسیه به ایران بالغ بر بیست و دو و نیم میلیون روبل بخاطر منافع ملی ما پرداخت نشده است. چه آنان [بازرگانان روسی] از پیش به جزئیات پرداخته و رفته رفته در پی راههایی هستند تا روسیه بتواند در حمل و نقل و امور مالی و خلاصه در کلیه امور مملکتی کنترل خود را مستقر کند»<sup>۸۲</sup>.

نشریه محافظه کار هامبورگر ناخريشتن (Hamburger Nachrichten) با مضمون بیانیه رسمی کولنیشه تسایتونگ، که آن را با پاره‌یی اصلاحات منتشر کرد، توافق داشت:

«...این اقدام (موافقتنامه استقراض ایران از روسیه) کمتر بهانه اعتراض و شکایت بدست انگلستان می‌داد، زیرا اعتباردهندگان (قرضه طلانی بریتانیا در سال ۱۸۹۲) حقاً نمی‌توانستند نسبت به باز پرداخت بدهی گذشته ایران اعتراضی بکنند<sup>۵</sup>. ... گوا اینکه کاهش نفوذ گذشته برای انگلستان سخت بود ولی ارتباط این کاهش نفوذ با مشکلات موجود در ترانسوال (Transval) آشکار می‌باشد. از طرفی آلمان نیز دلیلی برای مخالفت با آنچه که در ایران می‌گذشت ندارد چون اصولاً منافع آلمان در این کشور ناچیز است. ولی با این وصف اگر روسیه در ایران نظم و ثبات برقرار می‌کرد، این برای منافع اقتصادی، هم مهم بود. ... یکبار برای همیشه و از راه ارائه نقشه‌های باز امکان بهره‌برداری از منابع معدنی غنی ایران که تاکنون از آن غفلت شده بود بدست می‌آمد که این خود امری ثمربخش بشمار می‌آمد. تعهد بزرگ آلمان در

۵. منظور نویسنده مقاله عبارتست از مبلغ پانصد هزار لیره که ناصرالدین شاه پس از لغو امتیاز رژی بابت تاوان به شرکت تالبوت پرداخت و چون در خزانه ایران این پول نبود، ناصرالدین شاه آن را از بانک شاهنشاهی وام گرفت. یکی از شرایط قرضه از روسها باز پرداخت این پول به بانک بود - م.

احداث راه آهن بغداد در این رهگذر بسیار با اهمیت بود.<sup>۸۳</sup>  
محافل تجاری آلمان نیز ایران را به عنوان یک بازار جدید مورد  
بررسی و بازبینی قرار داده بودند، زیرا امتداد راه آهن بغداد به ایران را  
امکان پذیر می دانستند:

«اعطاء امتیاز احداث خطوط راه آهن به زودی اثر خود را در وضع  
حمل و نقل در ایران آشکار خواهد کرد. زیرا این خط آهن در مدتی  
مشخص باید تا تهران ادامه یابد، این خط آهن نه تنها کوتاه ترین خط  
وارداتی، صرفنظر از شمال که با مانع روسیه روبرو میشود، محسوب  
می شود، بلکه دارای کمترین مشکل در مورد ساختمان خود می باشد.  
علاوه بر آن این خط آهن تنها راهی است که امکان سودرسانی از آن  
می رود چون بغیر از حمل محموله های فراوان از اروپا، همه ساله حداقل  
یکصد هزار تن زائر که فعلاً تحت شرایط سختی به کربلا مشرف  
می شوند، توسط این خط آهن به زیارت خواهند رفت و بدیهی است اگر  
یک خط آهن ارتباطی وجود داشته باشد، حتماً این تعداد به دو برابر  
خواهد رسید و در اینجا تنها مسئله ای که باقی می ماند اینستکه آیا روسیه  
با کسب پروژه های گذشته در شمال و شرق راضی شده است و آماده  
می باشد که احداث خط آهن بغداد-تهران را به رقابت خارجی واگذار  
کند یا خیر...»<sup>۸۴</sup>.

ولی نقشه آلمان برای گسترش و امتداد خط آهن بغداد به داخل  
مرزهای ایران با یکی از هدف های مورد علاقه امپریالیسم روس، یعنی  
کنترل تمام عیار ایران برخورد کرد و نشریه نووی ورمیا با آگاهی از  
هدف های امپریالیستی آلمان به شیوه آشتی جویانه یی بنای مغالزه را با  
دشمن دیرینه روسیه یعنی انگلستان گذاشت:

«روسیه و بریتانیا رقبای قدیمی یکدیگر در آسیا هستند و بنابراین  
ما می دانیم که از یکدیگر باید چه انتظاراتی داشته باشیم و از

انگیزه‌های یکدیگر در این راستا آگاه هستیم. علیرغم اینکه هدفهای بریتانیا و روسیه در ایران با هم کلاً در تضاد می‌باشد ولی برای هردو قدرت بهتر است که در این مورد باهم کنار بیایند... و مسائل را بدون دخالت دادن کشور ثالثی بین خود حل و فصل کنند... بعلاوه چراما نباید اقدامات خود را مشترکاً انجام دهیم... وقت آن رسیده است که بالأخره هردو دولت خود را از شیوهٔ اخلال در کار یکدیگر رها ساخته و اوضاع موجود را بدون شرکت دادن رویا و تخیل مورد بررسی قرار دهند... آسیا برای هردو دولت باندازه کافی بزرگ و ارزشمند می‌باشد...»<sup>۸۵</sup>.

نشریه نوویه ورمیا با ارائه طریق دیگری چنین ادامه می‌دهد:  
«نفوذ روسیه در ایران باید کماکان مستحکم و استوار باقی بماند چون خطرات محسوسی جنوب ایران را تهدید می‌کند. آلمانی‌ها از راه غرب درحال رخنه در ایران هستند و انگلیس هم در شرق از طریق بلوچستان درحال پیشروی است. ما نخواهیم پذیرفت که بعد از آسیای صغیر این کشور که برای ما بسیار اهمیت دارد، سرانجام بین انگلیس و آلمان تقسیم شود...»<sup>۸۶</sup>.

همین نشریه در وقت دیگری چنین می‌نویسد:  
«... آلمان درحال گسترش نفوذ خود در آسیای صغیر است و از آنجا در صدد یافتن راهی برای رسیدن به نواحی اقیانوس هند می‌باشد. پیروزی آلمان در اجرای این برنامه در وضع سیاسی خاور نزدیک یک دگرگونی گسترده را موجب خواهد شد و طبیعی است که ما نمی‌توانیم در برابر آن بی‌تفاوت بمانیم... آلمانی‌ها قصد دارند جا پای محکمی در خاور نزدیک به دست آورند و امیدوارند که بتوانند خط راه‌آهنی برای حمل و نقل محمولات بین‌المللی شرق-غرب احداث نمایند... ما روسها نباید در موقعیت‌های نخستین خود باقی بمانیم، بلکه باید منطقهٔ نفوذ خود را به اراضی آسیای صغیر گسترش داده آن را تقویت کنیم...»

برای نیل به این هدف باید توجه اصلی خود را به ایران معطوف سازیم... لذا باید شیوه پذیرا-مانع خود را کنار بگذاریم...<sup>۸۷</sup>».

بنا به عقیده جراید هامبورگر ناخریشتن و مونسر آگماینه تسایتونگ برنامه روسیه گسترش نفوذ خود در مناطق خلیج فارس بود و بهمین منظور ارتش ایران زیر نظر افسران روسی مورد بازسازی قرار گرفت<sup>۵</sup> و بالاخره روسیه درصدد بیرون راندن اجباری بریتانیا از ایران بود و بدیهی است هنگامی که طرح های احداث راه آهن روسیه برای ایران تکمیل می شد، ایران کاملاً تحت کنترل و نظارت روس ها درمی آمد.

در سراسر سال ۱۹۰۱ اخبار مربوط به اقدامات موزیانه و پنهانی روسیه در جراید آلمان منتشر می شد. گزارش نمونه یی از این گزارش ها را مونسر آگماینه تسایتونگ درج کرد:

«روسیه فعال است و هدفش رخنه و نفوذ در مناطق جنوبی ایران، آن هم در قلب قلمرو نفوذ سابق بریتانیا می باشد و این هدف بیش از همیشه روشن و واضح شده است... روسیه مناطق تجاری خود را در قلمرو انحصاری انگلیس در جنوب از دو جهت گسترش داده است و باین ترتیب کالاهای روسی هرچه بیشتر در مراکز بازرگانی عمده در شیراز و اصفهان بچشم می خورد و برای همین است که کنسولگری روسیه سه سال پیش در اصفهان تأسیس شد و اینک نیز شدیداً فعالیت می کند. منافع انگلیس در این مناطق به حداقل رسیده و ارتباط مستقیم روسیه با خلیج فارس ضربه محکمی بر تجارت بریتانیا وارد خواهد کرد...<sup>۸۹</sup>».

همین روزنامه در مارس ۱۹۰۱ خاطرنشان ساخت که بانک استقراضی روسیه در تمام شهرهائی که از نظر تجاری اهمیت دارند شعبه

۵. ظاهراً منظور نویسنده تشکیل بریگاد قزاق بفرماندهی افسران روسی می باشد.م.

باز کرده و در نتیجه رقابت جدی و سختی بین این بانک و بانک شاهنشاهی ایران بوجود آمده است.<sup>۹۰</sup>

اما در برلین بولوا اعلام کرد که سیاست محتاطانه آلمان در مقابل روسیه و انگلستان در ایران «تنها سیاستی است که منافع ما را تأمین خواهد کرد» و در گزارشی که برای ویلهلم دوم تهیه کرد «سیاست بی طرفانه، گوش بزنگ و محتاطانه در ایران و چین در قبال دو قدرت» را ستود و خاطرنشان ساخت که «به نفع ما نیست که برای حفظ انگلستان خود را به خطر بیندازیم!». <sup>۹۱</sup> بولو در این مورد به گزارش اکارد شتاین (Echardstein) سفیر آلمان در لندن استناد می‌کرد که در آن از وجود اضطراب و اختلاف بر سر فعالیت‌های روسیه خبر می‌داد. «احتمال درگیری و تصادم بین انگلستان و روسیه قوت گرفته و توجه همگان به این نظر معطوف گشته است که آلمان را در مسئله خلیج فارس درگیر نمایند».

ویلهلم دوم در اینجا یعنی حاشیه گزارش بولو با خط درهم و برهمی نوشت:

«نه، و سه بار نه!»<sup>۹۲</sup>

در فوریه ۱۹۰۱ کنت رکس از ورود سفیر جدید انگلستان، سرآرتور هاردینگ (Sir Arthur Hardinge) به تهران خبر داد. رکس پیش‌بینی می‌کرد که هاردینگ در اعاده حیثیت کشور خود با مشکلات و موانع زیادی روبرو خواهد شد و اظهار امیدواری می‌کرد که چون چشم انداز این قضیه برای انگلستان بسیار تیره است، وی یعنی هاردینگ زیاد خود را در این امر درگیر نخواهد کرد.

۵. یعنی به نفع آلمان نیست که برای حفظ منافع انگلستان، خود را با روسیه درگیر

سازد - م.

اما بولوخیلی تند به وی پاسخ داد:

«ضعف و انعطاف بریتانیا در ایران به نفع آلمان تمام نخواهد شد... شما باید با کمال قدرت سفیر انگلیس را تشویق کنید که در برابر گسترش نفوذ روسیه ایستادگی نماید، البته نه اینکه او را کاملاً علیه روسیه بشورانید و این مطلوب ما است که روسیه در برابر انگلستان بایستد تا حکومت ایران در وضع دشواری قرار گیرد.»<sup>۹۳</sup>

برای نخستین بار، روزنامه هامبورگ ناخریشتن خطرات احداث راه آهن را برشمرد. این روزنامه که بطور سنتی از روسیه حمایت می کرد، این بار بلندگوی «خط بیسمارک» در سیاست خارجی شد و معتقد بود که سیاست های بیسمارکی هنوز سرزنده و عملی است:

«در آلمان، با نگرانی این امر را دنبال می کنیم که چگونه دولت آلمان نفوذ خود را برای تحقق برنامه های افراد خصوصی در عثمانی، آنهم بدون در نظر داشتن و تأمین منافع ملی ملموس، بکار می برد و این عمل تنها به عدم اعتماد روسیه به ما کمک خواهد کرد و موجب خواهد شد که این کشور یعنی روسیه به انگلستان متمایل شود. احداث راه آهن در عثمانی، بویژه احداث راه آهن بغداد سبب می شود که حکومت روسیه سیاست آلمان را با بی اعتمادی و تردید دنبال نماید. از نظر منافع ملی آلمان هیچ دلیلی برای احداث و توسعه این خط آهن وجود ندارد... و از هر جهت که باین موضوع بنگریم درمی یابیم که ساختمان این خط آهن تنها به منافع انگلستان کمک خواهد کرد نه به منافع و مصالح آلمان...»<sup>۹۴</sup>

در ماه اوت همین روزنامه با انتقاد از «مقالات غیر عادی» روزنامه نوویه ورمیا قدری مفصل تر به مسئله احداث خط آهن بغداد و تهدید تجارت انگلستان توسط آلمان پرداخت.<sup>۹۵</sup>

در ماههای سپتامبر و اکتبر ۱۹۰۱ اندک بحرانی بر سر ایستگاه

پایانی راه آهن بغداد در کویت، واقع در رأس خلیج فارس پدید آمد. آلمان به عثمانی فشار می آورد تا این کشور سلطه و حاکمیت خود را در کویت مجدداً مستقر نماید. ادعای عثمانی در بهترین صور خویش بسیار مبهم و تاریک بود.

هنگامی که احمد فوزی پاشا، فرمانده ارتش ششم عثمانی در بصره برای پیاده کردن نیرو از یک رزم ناو به خاک کویت کوشش می کرد، یک قایق توپدار انگلیسی فوراً سد راه او گردید. بریتانیای کبیر ادعا می کرد که براساس قرارداد منعقد شده در ۱۸۹۸ توسط لرد کرزن روابط ویژه ای با کویت برقرار کرده است. مونسر آلگماینه تسایتونگ با دریافت این خبر اعلام کرد که «در آلمان، دلیل قاطعی برای دنبال کردن دقیق فعالیت های انگلستان در خلیج فارس در دست داریم و هرگاه، این کار را نکنیم، تمام زحمات ما در این نواحی بی حاصل خواهد ماند، آنهم درست در زمانی که کلیه تلاش های خود را در راه احداث راه آهن بغداد مصروف داشته ایم»<sup>۹۶</sup>.

روزنامه مونسر آلگماینه در سرمقاله دوم اکتبر خود اخطار جدیدی

کرد:

«کویت بندری است که در فاصله کوتاهی از راه آهن بغداد قرار دارد و این راه آهن بدست اتحادی از شرکت های آلمانی و با سرمایه آلمان ساخته خواهد شد. پس از خاتمه احداث، این راه آهن به عنوان مرکزی تجاری از اهمیت و اعتبار فوق العاده یی برخوردار خواهد بود. هرگاه این بندر تحت حاکمیت سلطان عثمانی باقی بماند، تجارت عموماً و تجارت آلمان خصوصاً آزادانه گسترش خواهد یافت و اگر انگلستان کویت را تحت کنترل خود درآورد، این امر از لحاظ گسترش منافع اقتصادی ما در کویت و یا در اراضی همجوار آن موانع زیادی را بوجود خواهد آورد، بطوریکه انتظارات ما از احداث این راه آهن مطمئناً

نقش بر آب خواهد شد...<sup>۹۷</sup>».

هنگامی که عثمانی در مقابل انگلیس تسلیم شد و نیروهای خود را از کویت فرا خواند، هامبورگر ناخریشتن از اینکه وضع به حال عادی بازگشته است احساس شادمانی می‌کرد و نشریه فلاحتی محافظه کار تاگزتسایتونگ (Tageszeitung) چاپ برلین نیز هامبورگر ناخریشتن را بسبب هماهنگی مطالب آن<sup>۹۸</sup> با نظرات خود ستود اما وقتی روزنامه «تایمز» و «دیلی اکسپرس» و «دیلی گرافیک»، آلمان را متهم کردند که در صدد دست‌یابی به کویت بوده است، نشریه کولنیشه تسایتونگ و مونشر آگماینه بلافاصله لحن خود را تغییر داده اعلام داشتند که آلمان کوچکترین قصدی برای دستیابی به این بندر نداشته و هرگز طرحی هم برای مداخله در مناقشات این نواحی تهیه نکرده و حتی عامل محرک نیز نبوده است.<sup>۹۹</sup>

پس از فروکش کردن بحران کویت یک نفر روزنامه‌نگار موسوم به رودلف واگنر (Rudolf Wagner) که تمایلات امپریالیستی داشت، طی یادداشتی در نشریه دویچه کلونیال تسایتونگ اعلام کرد:

«خوشبختانه کویت یکبار دیگر از خطر انضمام به انگلیس رهائی یافت. انگلستان از سالها پیش دنبال بهانه مناسبی می‌گشت که این بندر با ارزش را تصاحب نماید... امتیاز احداث راه آهن بغداد که کویت نقطه پایانی آن می‌باشد مدت‌ها است که اعطاء گردیده و مردان ذینفوذ لندن دیگر نمی‌توانند از نگرانی و تشویش دمی بیاسایند... و از این روی، مسئله تملک کویت به صورت امر حادّی درآمده است و انگلستان بناچار دنبال مستمسکی برای انضمام این سرزمین به امپراطوری خود می‌گشت چون پیش‌بینی می‌کرد که آلمان با در دست داشتن امتیاز خط آهن بغداد، حق مسلمی به این سرزمین پیدا خواهد

کرد... اگر کویت بدامن انگلیس بیفتد، ما ناگزیر هستیم که برای همیشه طرح احداث راه آهن بغداد و آنچه را که باین طرح مرتبط می باشد دفن کنیم. «Videant Consules!»<sup>۱۰۰</sup>

روزنامه نگار دیگری بنام آلبرشت ویرت نقشه های دیگر انگلستان را برای خنثی کردن طرح های آلمان برملا کرد. این طرح ها عبارت بود از: مسلح کردن بختیاری ها، لرها و قبایل عرب بنی لام Bani Lam که تمام این قبایل بدوی در حاشیه مرزی ایران و عثمانی در خاک ایران زندگی می کنند. انگلستان این قبایل را مسلح کرده تا بهتر بتواند بوسیله آنان جلوی احداث و گسترش راه آهن بغداد را بگیرد، تا از این راه این خط آهن به خوزستان راه نیابد و از این گذشته شرکت های تأسیساتی خط آهن در انگلیس نقشه احداث یک رشته خط آهن «از مدیترانه تا جنوب ایران» را تنظیم کرده اند، صرفاً برای اینکه در برابر احداث خط آهن بغداد سد ایجاد نمایند.<sup>۱۰۱</sup> پل روهرباخ (Paul Rohrbach) نویسنده و سیاح دیگری از تأسیس فوری کنسولگری آلمان در شهرهای کرانه خلیج شدت دفاع می کرد، (البته در قالب این جملات که: «باید دانست کشوری که نماینده رسمی داشته باشد... در مقابل شرقی ها به مسافران آلمانی اطمینان بیشتری می دهد». این نویسنده خاطرنشان می ساخت که انحصار کشتی رانی انگلیس را در خلیج باید درهم شکست و آلمان باید برای خرید آشکار یک خط آهن کشتی رانی از انگلیس کوشش کرده و تجارت آلمان را در کلیه نقاط ایران تعمیم و گسترش دهد».<sup>۱۰۲</sup>

در طول سال ۱۹۰۲، فعالیت برجسته سیاسی در ایران صورت نگرفت و بیشتر این فعالیت ها شامل مقالات و گزارش هایی بود که در جراید منتشر می شد. بسیاری از این مقالات به طور عمده توسط منتقدان و استراتژیست هایی نوشته می شد که در صندلی راحتی لمیده و مسائلی

را در ارتباط با ایران، خط آهن بغداد و اقدامات روسیه و انگلستان تجزیه و تحلیل می‌کردند.<sup>۱۰۳</sup> با آنکه روابط آلمان با انگلیس پس از بحران کویت بحال عادی بازگشت، معهدا روابط آلمان با روسیه بر سر ایران هنوز التیام نیافته بود، زیرا روسها بیم داشتند که احداث راه آهن بغداد به آلمان امکان دهد که تجارت روسیه را دچار نقصان نماید و از سوی دیگر آلمان‌ها از این هراس داشتند که روسیه نقشه‌های آلمان را نقش بر آب کرده در نتیجه این کشور نه تنها موفق به ساختن خط آهن نشود بلکه توسعه تجارت آنان با ایران نیز دچار لطمه شود. مونسرن آگماینه تسایتونگ پیش‌بینی سرهنگ یات (Yate) را در «مجله امپراطوری» (Empire Review) منعکس کرد: «رقابتی که میان سه قدرت انگلستان، روسیه و آلمان در خلیج فارس درگرفته است بزودی به صورت یک مسئله حاد در سیاست جهانی درخواهد آمد. مسابقه بر سر احداث خط آهن این چنین شکل گرفته است: آلمان درصدد احداث خط آهنی از آسیای صغیر است، انگلستان نیز درحال کشیدن خط آهنی از هند می‌باشد و روسیه هم طرحی برای احداث خط آهنی از جلفا تا عشق‌آباد تنظیم کرده است». یات سرانجام از نیروی دریائی انگلیس خواست تا ضمن کنترل خلیج فارس، حمل و نقل محمولات کشورهای دیگر را در این منطقه آزاد گذارد. روزنامه مونیخ (Munich) نوشت: «این نظر طبعاً برداشت خوش‌بینانه‌ای (کنترل خلیج — م) است که حکومت بریتانیا می‌خواهد آن را بدون مشارکت دیگران پیاده کند ولی معلوم نیست که تا چه حد امید موفقیت داشته باشد.<sup>۱۰۴</sup>»

روزنامه هامبورگر ناخریشتن با نظر اکثریت صاحب‌نظران در این مورد مخالف بود و مجدداً به خوانندگان خود و همچنین دولت آلمان علیه خطرات درگیری در ترکیه و ایران هشدار می‌داد.

اهمیت ایران برای انگلستان بلحاظ مرزهای طولانی این کشور با

هند و سواحل گسترده آن می باشد... روسیه از دیر زمان که می توانست بازرگانی انگلستان را در شمال ایران مختل کند، اینک در جنوب ایران هم موقعیت انگلیس را به مخاطره انداخته است... انگیزه روسیه آشکار است. روسیه خواهان همکاری با ایران در نواحی خلیج فارس است تا در مقابل راه دریایی انگلستان به هند جناح مستحکمی برقرار کند... در این میان چرا باید آلمان در این کشمکش بین روسیه و انگلستان دخالت کند، و یا آنکه تحقق منافع انگلیس را مانع شود؟ اما با اینهمه ما در این مورد کاملاً بی تفاوت هم نخواهیم بود، زیرا کنت بولو در رایشستاگ، مجلس آلمان، اعلام کرد که آلمان علاقمند است در ایران نیز همانند عثمانی دست به فعالیت زند. (عطف به نطق بولو در ۸ ژانویه ۱۹۰۲)... آلمان در نظر دارد با احداث راه آهن بغداد، دامنه فعالیت خود را در این مناطق گسترش دهد که این خود البته مانعی بر سر راه سیاست روسیه در ایران و ایجاد مشکل برای انگلستان خواهد شد، گو اینکه در برلین تمام این مسائل مورد تکذیب قرار گرفت... در این مناطق موقعیت برای صادرات آلمان چندان مناسب نیست و شرایط آنطور که ما می پنداشتیم مساعد نبود و از نظر سیاسی نیز در آسیای صغیر ممکن است خط مشی ما با روسیه تصادم یابد... (به این جهت - م) فوراً به کسانی که از سیاست بیسمارک راه خود را جدا کرده اند هشدار داده و تأکید می کنیم که راه بیسمارک درست و منطقی می باشد.<sup>۱۰۵</sup>

نظرات هامبورگر ناخریشتن دربارهٔ احداث راه آهن بغداد و اشتغال سیاسی آلمان در ایران مورد انتقاد شدید نشریهٔ برلینر نویسته ناخریشتن (Berliner Neueste Nachrichten) که به کمپانی کروپ تعلق داشته و طرفدار یکپارچگی آلمان بود، قرار گرفت. درحالیکه هامبورگر ناخریشتن اعلام می کرد که خط مشی سیاسی آلمان در ایران باید از درگیر شدن در این کشور اجتناب کند، برلینر نویسته ناخریشتن، این

روزنامه را به جانب‌داری از سیاست‌های روسیه متهم می‌ساخت و ضمناً معتقد بود که اصول سیاست بیسمارک دیگر کهنه شده و کارایی خود را از دست داده است. هامبورگر ناخریشتن نیز در پاسخ، فرصت را برای حمله به بولو و انتقاداتی که نشریات برلین از آن بعمل می‌آوردند، مغتنم می‌شمرد:

«بحث‌ها و انتقادات روزنامه‌های برلین دیگر چندان تأثیری روی ما نمی‌گذارد. ما طرح احداث راه‌آهن بغداد را به مصلحت منافع و مصالح آلمان نمی‌دانیم، گو اینکه می‌دانیم که این موضع ما را مردانی که پشت این طرح هستند قبول ندارند...»

در وهلهٔ اول با اینکه طرح احداث راه‌آهن بغداد تعهدی اقتصادی است، اما دارای جنبهٔ سیاسی نیز می‌باشد و وقتی که روزنامه برلین نویسته ناخریشتن تلویحاً بما اشاره کرده و می‌گوید که ما هرگونه اقدام آلمان را در مناطق آسیا، تجاوز به قلمرو منافع روسیه می‌انگاریم، پاسخ داده و می‌گوییم که در محدودهٔ مصالح آلمان ما همچنان به حقانیت روش سیاسی جاودانهٔ بیسمارک احترام گذارده و بآن وفادار خواهیم ماند. از نظر ما آرزوها و انتظارات آلمان در آسیای صغیر و همچنین طرح تأسیس راه‌آهن بغداد باید مورد سؤال قرار گیرد... زیرا معتقد نیستیم که در آینده آسیای صغیر برای صادرات آلمان مناسب باشد... بنابراین دلیلی ندارد که بدون هیچ نتیجهٔ ملموس دشمنی روسیه را (آنها به نفع انگلیس) برای خود به جان بخریم... سیاست شرقی آلمان بر پایهٔ توهم و جاه‌طلبی استوار شده... و بوی پیروزی و موفقیت هم از آن به مشام نمی‌رسد.<sup>۱۰۶</sup>»

در مورد هشدار به افکار عمومی آلمان دربارهٔ خطرات ماجراجویی‌های آناتولی، نشریهٔ هامبورگر ناخریشتن تنها نبود. نشریهٔ فلاحتی دویچه ناگز تسایتونگ نیز در این باره چنین نوشته بود:

«...نشریات انگلیسی با شور و هیجان آلمانی‌ها را برای تعقیب طرح راه‌آهن بغداد تشویق می‌نمایند و ازسوی دیگر با خیانت و پیمان‌شکنی ویژه‌یی در برابر روسها از برنامه‌های جاه‌طلبانه حکومت آلمان در مناطق عثمانی در آسیا سخن می‌گویند... ما امیدواریم دست اندرکاران در برلین دریابند که حمایت از طرح تأسیس راه‌آهن بغداد چه نتایج زیانباری را دربرخواهند داشت و این چه فکرپر از اشتباه و خطایی می‌باشد و لذا حمایت خود را از این طرح دریغ دارند. ما نیازمند نیستیم جهت تحقق اهداف همه جانبه سرمایه‌داران بزرگ بدون جهت خود را در تنگنا قرار دهیم».<sup>۱۰۷</sup>

اما در برابر این مخالفت‌های محافظه‌کاران، طرفداران اتحاد آلمان از این طرح (راه‌آهن بغداد) دفاع می‌کردند و این یکی از نظرات سخنگویان این دسته می‌باشد:

«با گشوده شدن دروازه‌های ایران توسط احداث خطوط آهن، فرهنگ بومی این کشور دستخوش دگرگونی‌های محسوسی خواهد شد و اینجاست که اهمیت خط آهن بغداد که توسط آلمانی‌ها ساخته می‌شود پدیدار و نتایج آن حاصل خواهد گردید چون این خط آهن از طریق یک خط فرعی از بغداد تا خانقین و از آنجا به مرزهای ایران رسیده و سپس جاده تجاری کهن را که از دامنه کوهها می‌گذرد و تا کرمانشاه امتداد می‌یابد. در بر خواهد گرفت. در این جاده حمل و نقل کالا به وفور وجود داشته و زائران شیعی از این راه به کربلا، شهری نزدیک بابل قدیم، رفت و آمد می‌کنند و با توجه به این واقعیات است که باید ایران را مورد توجه قرار داد. دروازه‌های ایران از نظر اقتصادی باید بروی ما نیز باز باشد و این اشتباه است که این کشور را تنها قلمرو انحصاری برای منافع روس و انگلیس تلقی کرد، همین والسلام!».<sup>۱۰۸</sup>

حتی نشریه سیاسی معتبر گرننتس بوتن (Grenzboten) با تأسیس

خط آهن بغداد، تغییرات مطلوبی را در ایران انتظار می‌کشید: «هرگاه احداث خط آهن بغداد توسط آلمان و گسترش آن در آینده از ایران تا هند، صرفاً در جهت بازگرداندن اهمیت خطوط کاروان‌رو کهن در ایران از طریق تبدیل این راهها به راههای بازرگانی درجه اول در سطح جهانی باشد، می‌توان ارزش واقعی این خط آهن و گسترش آن را تا هند پذیرفت زیرا این راه نزدیک‌ترین خط ارتباطی از اروپا تا هند خواهد بود ولی اگر بخاطر پیمان روسیه در ایران (تعهد ایران مبنی بر عدم احداث خط آهن بدون رضایت روسها) این امر امکان‌پذیر نباشد، در این صورت منافع آلمان به سبب سیاست‌های خودخواهانه روسیه زیان‌های جبران‌ناپذیری متحمل خواهد گردید...»<sup>۱۰۹</sup>.

نشریه کلونیال تسیت شریفیت 'Kolonial Zeit Schrift' با پیش کشیدن مسائل جاری ایران و اوضاع کویت در سال پیش و کشاکش روس و انگلیس بر سر خلیج فارس این پرسش را مطرح کرد: «تاکنون حکومت ما چه اقداماتی جهت دفاع از منافع حقه آلمان در این مناطق انجام داده است! ما علاقمندیم پاسخ مقامات رسمی را به این سؤال بشنویم.»<sup>۱۱۰</sup>

هوگو گروته (Hugo Grothe)، یکی دیگر از مبلغان سیاست امپریالیستی، حکومت آلمان را برای خاطر عدم تحرک در این مناطق بیاد حمله گرفت:

«اخیراً خط‌مشی سیاسی آلمان... به صورت مراسمی آرام و مودبانه تجلی یافته است و تعریف و تمجید از تمام نقاط دنیا اعم از شمال، غرب و شرق در دستور روز قرار گرفته و احتیاطی تحسین‌انگیز که گویا نباید گامی علیه مصالح همسایگان عزیز در هر کجای جهان برداشت، پایه‌اساسی روش سیاسی ما شده است. تمام اقداماتی را که ما می‌بایست بر ضد شدت عمل روسیه در منچوری و وحشیگری

انگلستان در ترانسوال و موفقیت جدید فرانسه و رفتار لاف‌زنانه آن دولت در مراکش انجام دهیم، از آن غفلت ورزیده‌ایم... سیاست ما بر این پایه است که مانعی بر سر تحقق آمال روسیه در ارمنستان و ایران ایجاد نکنیم، بگذار آرزوهای فرانسه در سوریه تحقق یابد، بگذار مشکلات انگلستان در مصر و آفریقای جنوبی حل و فصل شود و باز بر پایه همین سیاست اشتیاق ایتالیا را بر تریپولی فراموش می‌کنیم. آیا نباید با تمام قوا تأکید کنیم که آناتولی و نواحی که سر راه خط آهن بغداد واقع است جزو قلمرو کوشش‌های ملی ما می‌باشد. باید بدانیم که تردید و سیاست پنهان شو و جستجو کن بدترین زیان‌ها هستند و همچنانکه ما راه را برای بیگانگان باز می‌کنیم، آنان نیز باید راه را برای ما هموار نمایند. اهداف ما نباید در این مناطق مورد ظن و گمان واقع شوند، زیرا نواحی فوق تنها مناطقی هستند که موجب توسعه و گسترش تجارت آلمان می‌شوند...»<sup>۱۱۱</sup>

در خلال سال ۱۹۰۲ پدیده‌ی سیاسی رخ داد که از جهات مختلف اهمیت بسزائی داشت. این پدیده همانا دیدار مظفرالدین شاه از برلین بود. مظفرالدین شاه مانند پدرش همواره اشتیاق سفر به اروپا را داشت و وی خاطره سفر پاریس خود را در سال ۱۹۰۰، با وجود تلاش ناکام سوء قصد مجدد، همواره در یاد داشت و بنابراین خط سیر مسافرت سال ۱۹۰۲ شاه محدود نشد و سفر مذکور با گستردگی و تجملات ویژه‌ی آغاز گشت. وی در این سفر از برلین دیدار کرد، دیداری که بخاطر عزادار بودن خانواده سلطنتی پروس در سفر قبلی از برنامه حذف شده بود.<sup>۱۱۲</sup>

سفر شاه با مراسم خاص و تشریفات دست و پاگیری دنبال شد، و بنظر می‌رسید که عاری از تفسیرهای شدیدالحن سیاسی باشد، معذک جراید بریتانیا به تفسیرهایی دست یازیدند<sup>۱۱۳</sup>. اما ویلهلم دوم که

چندان اشتیاقی برای خوش آمدگویی به شاه نداشت هنگامی که تشریش کی (Tschirschky) مدیرکل وزارت خارجه درباره ترتیب اقامت شاه از وی کسب تکلیف کرد، قیصر به وی پاسخ داد:

«ایران هکوبای<sup>۵</sup> (Hecuba) من است و ما مطلقاً با این کشور کاری نداریم، اگر انگلیس و روس برای خاطر مسافرت آتیۀ شاه به اروپا بر سر هم کوبیدند، دلیلی ندارد که ما هم خود را وارد معرکه نمائیم» و هنگامی که تشریش کی با نگرانی درباره آینده تجارت آلمان در ایران سؤال کرد و خاطر نشان ساخت که پذیرائی نامناسب از فرمانروای ایران چه عواقب وخیمی دربر خواهد داشت، قیصر پاسخ داد «که تجارت آلمان ابتدا باید در استانبول، هنگ کنگ، و یانگ تسه استقرار و گسترش یابد و بعداً شاید در ایران»<sup>۱۱۴</sup>. اما همزمان با ارائه این نظریات، در تهران رکس احساس می‌کرد که دیدار شاه از آلمان، با در نظر گرفتن قدرت و کارآیی نظامی این کشور تأثیر شگرفی در وی خواهد داشت.<sup>۱۱۵</sup>

در خلال مارس ۱۹۰۳ نشریه روسی نوویه ورمیا آلمان و عثمانی را متهم می‌کرد که با یکدیگر برای تشکیل نوعی از «جبل الطارق آلمان در خلیج فارس» مجدّانه همکاری می‌نمایند. اساس این نگرانی روسها از گزارشی نشأت می‌گرفت که در نشریه ادواری میلیتر وخن بلات Militaer Wochenblatt درباره کمک آلمان به یک میسیون نظامی عثمانی از دهانه شط العرب در خلیج فارس برای احداث یک سلسله استحکامات درج شده بود. نشریه نوویه ورمیا ادعا می‌کرد که پس از تأسیس این استحکامات، کمپانی‌های آلمانی مناطق فوق را مملو از سلاح‌ها خواهند کرد و سپس این روزنامه احتمالاً همانند یک بالون

۵. اشاره‌ای به درام هاملت (Hamlet, II, 2) و کنایه از بی‌اهمیت بودن یک مسئله - م.

آزمایشی اعلام می‌کرد که آلمان و بریتانیا نیز یک موافقتنامه سری در رابطه با خلیج فارس امضاء کرده‌اند.

نشریه رسمی دویچه آگماینه تسایتونگ در تکذیب این افسانه تأخیر نکرد و به خوانندگان خود خبر از آن داد که اتهامات نوویه ورمیا براساس مقالاتی است که هامبورگر ناخریشتن منتشر کرده است و به دنبال آن روزنامه‌های هامبورگ تمام این ادعاها را قویاً تکذیب نمودند.<sup>۱۱۶</sup> ولی هامبورگر ناخریشتن در خلال ماه بعد بدون آنکه شادمانی خود را پنهان کند، خبر داد که سرمایه‌داران انگلیسی از مشارکت در احداث خط آهن بغداد امتناع کرده‌اند و دنبال آن نیز برخی از تفاسیر نشریه نوویه ورمیا و جریده محافظه کار سویت (Svyet) را در مورد وقفه گسترش نفوذ آلمان در آسیای صغیر نقل کرد.<sup>۱۱۷</sup>

روزنامه هامبورگر ناخریشتن کماکان به جنگ تبلیغاتی و بحث و جدل خود علیه احداث خط آهن بغداد ادامه می‌داد و اهمیت آن را برای آلمان مورد سؤال قرار داد و مفید نبودن آن را برای مخالفان آلمان شرح می‌داد. از جمله مارشال فون بی برشتاین سفیر آلمان در باب عالی را که طرفدار عمده احداث راه آهن بغداد بود مورد سؤال قرار داد. و شدیداً به وی حمله کرد و حتی قیصر نیز از حملات غیر مستقیم این روزنامه در امان نماند:

«همه می‌دانند که قیصر در مسافرت‌های خود به شرق خاطر نشان می‌ساخت که آسیای صغیر محلی است که آینده آلمان را تأمین خواهد کرد و محل مناسبی برای ایستگاه راه آهن بغداد می‌باشد. ما به درستی نمی‌دانیم که آیا قیصر هنوز هم به این نظریات باور دارد یا خیر! ولی مطمئن هستیم که بخش عمده‌ی از جراید آلمان معتقدند که باید به تدریج خود را از زیر بار تعهد احداث خط آهن بغداد رها کنیم و ما نیز

متقاعد شده‌ایم که هیچ چیز با ارزشی در اراضی بایر و شن‌زارها و نواحی دیگری که این خط آهن آن را دو نیم می‌کند برای آلمان وجود ندارد. اینک در جهتی عمل می‌کنیم که کاملاً بضرر ما است و نه تنها اعتماد روسیه را از دست می‌دهیم... بلکه دشمنی فرانسه را نیز به جان می‌خریم چون اتحاد و ادامهٔ سیاست ما در استانبول از نظر روسیه و فرانسه و حتی اتریش... کوششی برای نفوذ و اختلال در قلمرو آنان محسوب می‌شود و ازسوی دیگر در عثمانی بدنبال موقعیتی هستیم که توسعه یافتن منافع آلمان را از راه سلطه یافتن تداوم بخشیم...»<sup>۱۱۸</sup>.

روسها نیز نگرانی‌های نشریه هامبورگر ناخریشتن را پیوسته تأیید می‌کردند، از جمله در سپتامبر ۱۹۰۳ نوویه ورمیا روسیه را ترغیب کرد که جا پای ثابتی در جنوب ایران نیز بهمان استواری جا پای شمال ایران برای خود دست و پا نماید. این روزنامه معتقد بود که روسیه باید در مقابل آلمان و خطوط آهن آنان در ایران مواضع مستحکمی بوجود آورد و یا آنکه این مواضع را در بین‌النهرین و یا در خلیج بنیاد گذارد.<sup>۱۱۹</sup>

در نوامبر ۱۹۰۳ نشریه نیمه رسمی کولنیشه تسایتونگ اتهامات روزنامه لوتان (Le Temps) پاریس را مبنی بر وجود طرح‌های متنوع آلمان در خلیج فارس ردّ کرد:

«در بحث مربوط به مسافرت لرد کرزن به خلیج فارس، روزنامه لوتان چاپ پاریس ادعاهای بی‌اساسی را مطرح کرده است که گویا جراید آلمان حتی بیشتر از جراید روسیه امور مربوط به این جریان را مورد بحث قرار می‌دهند... بدین‌سان روزنامه لوتان آشکارا امیدوار است که در روسیه و انگلستان جوّی علیه آلمان ایجاد کرده و اینطور وانمود نماید که آلمان در تعقیب هدفهائی مخالف با خواست‌های انگلیس و روس از خلیج فارس می‌باشد. گو اینکه این قصد فرانسه

چندان هم مقرون به خطا نیست ولی با کمال تأسف بی ثمر است چون هردو قدرت معظم عمدتاً به مسائل خلیج فارس علاقمند بوده و هردو بخوبی آگاه هستند که آلمان در این نواحی فاقد جاه‌طلبی سیاسی بوده و تنها دنبال منافع اندک تجاری می‌باشد...»<sup>۱۲۰</sup>

یکی از نویسندگان نشریه دویچه روندشاو (Deutsch Rundschau) رقابت روس و انگلیس در ایران را بررسی کرده و آلمان را از کمک به هر یک از طرفین درگیر برحذر می‌داشت:

«... آلمان از این گونه رقابت‌ها بسیار دور است. در واقع شگ نیست که حضور آینده مأموران گمرکی روس در خلیج فارس، تجارت آلمان را در این نواحی محدود می‌کند ما کشورهایمانند ایران را مستقل می‌خواهیم و در پی آن نیستیم که این کشور تنها به صورت نمونه‌یی از یک شخصیت غیر حقوقی در نواحی گمرکی خود جلوه‌گر شود... گو اینکه اعمال انگلیس در هند مبنی بر تجارت آزاد و نامحدود مناسب است ولی این اختلاف در روش روسیه و انگلیس در ایران برای برقراری اتحاد با انگلستان به منظور دفاع از ایران... و هند... کافی نیست. ما با مال‌اندیشی و پشتکار و آگاهی به دنبال منافع خود در آسیا هستیم و به هیچوجه پای خود را کنار نخواهیم کشید...»<sup>۱۲۱</sup>

علیرغم نظر رسمی دولت روسیه مبنی بر مخالفت جدی با احداث راه آهن در ایران، طی سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ جراید روس مقالات مفصلی درباره کشیدن خط آهن در ایران درج می‌کردند و از نظر این جراید برنامه مناسب برای این طرح اشغال یکی از بنادر خلیج فارس مثل بندرعباس و چاه‌بهار بود که پس از احداث خط آهن سراسری ایران و یا کشیدن خط آهنی در طول مرز ایران و افغانستان، این بندر به خطوط آهن ماورای قفقاز و یا ماورای خزر وصل شود و البته شکی نبود که ایران تحت همان شرایطی که روسیه پورت آرتور را از چین اجاره کرده

بود، آمادگی داشت که بندرعباس را نیز به روس‌ها اجاره دهد.

در همین زمان پاره‌یی از محافل رسمی دولت روسیه برای آشتی بین این کشور و انگلستان شدیداً فعالیت می‌کردند. له‌سار (Lessar) سفیر روسیه در چین طی گزارشی خطرات احداث راه آهن بغداد و منافع اتحاد روسیه با انگلیس را به طور جدی شرح داد و این گزارش در محافل رسمی سن پترزبورگ نیز انعکاس یافت.<sup>۱۲۲</sup>

له‌سار بجای آنکه خط آهن بغداد را وسیله ارتباطی عمده‌یی از اروپا تا هند قلمداد کند، قصد داشت که اهمیت این خط آهن را ناچیز انگاشته آن را اصولاً یک رویداد محلی بداند. وی باتوجه به ادامه نیافتن خط آهن بغداد از جنوب ایران تا بلوچستان هند پیشنهاد می‌کرد که خط آهن عشق‌آباد- قوچان- مشهد- تربت حیدریه- خواف- قاین- بیرجند و سیستان کشیده شود و بدیهی است که این خط آهن به خط آهن انگلیسی شامان (Chaman) از طریق قندهار قابل اتصال بود.

جالب توجه است که بیشترین مخالفت‌ها با طرح له‌سار از سوی محافل دیپلماتیک به عمل می‌آمد و این درحالی بود که محافل نظامی و مالی با آن موافق بودند. پوپوف («Popov») اظهار می‌دارد: «دیپلمات‌ها هنوز نتوانسته‌اند خود را از قید و بندهای سنتی ضد انگلیسی‌رهایی بخشند» و ویت (Witte) وزیر مالیه متنفذ آن زمان نقشه له‌سار را با اندک تغییراتی تحسین می‌کرد و از احداث خط آهنی در شمال افغانستان (کوشک- شامان) بیشتر از خط آهن احداثی در سیستان دفاع می‌کرد و معتقد بود که همکاری کامل با انگلستان مانع از گسترش بهره‌برداری از «جو ضد تأسیس خط آهن بغداد که فعلاً در محافل حکومتی انگلیس وجود دارد» خواهد شد.<sup>۱۲۳</sup>

علیرغم مخالفت‌هایی که پس از طرح له‌سار به عمل آمد، حکومت تزاری نظر خود را در مورد ساختن راه آهن در ایران تغییر نداد. در

کنفرانس ویژه‌یی که در ۴ ژوئن ۱۹۰۴ تشکیل گردید وزیر خارجه لامسدورف (Lamsdorff)، وزیر مالیه کوکووتسف (Kokovtsov) و زینوویف و دیگران اوضاع ایران را مورد بررسی قرار دادند. ۱۲۴ این کنفرانس در ابتدا به مسائل اقتصادی و مالی پرداخت زیرا که این مسائل با در نظر گرفتن مخارج هنگفت جنگ بر ضد ژاپن از اهمیت بسزائی برخوردار بود.

اگرچه کوکووتسف بانک استقراضی روس در تهران را کار برجسته روسیه در ایران نامیده و اهمیت سیاسی فوق‌العاده آن را به عنوان رقیب قدرتمندی در برابر بانک شاهنشاهی ایران گوشزد کرد ولی وزیر مالیه اعلام کرد که کمک مالی بیشتر به ایران زمانی مقدور می‌باشد که این مخارج به نتایج واقعی بیشتر منتهی گردد. ۱۲۵ وی همچنین خاطر نشان ساخت که فعالیت‌های شرکت‌های وابسته به بانک استقراضی، نظیر کمپانی‌های جاده‌سازی، حمل و نقل دریائی و یا کشتی‌سازی زمانی از سوی خزانه‌داری دولتی مورد تأیید قرار خواهند گرفت که سودهای حاصل از این فعالیت‌ها به سرمایه‌گذاری امور تجاری و صنعتی امپراطوری کمک کند و از سوی دیگر این فعالیت‌ها موجب شود که روابط اقتصادی روسیه با دولت همسایه ایران تحکیم شود و نفوذ آن کشور را در ایران به دنبال داشته باشد. ۱۲۶ کوکووتسف معتقد بود که وام‌های مستقیم به ایران باعث کاهش پرستیژ روسیه میشود و تنها در موارد استثنائی این وام‌ها مستهلک خواهد گردید و تنها عایدات گمرکی در طول مرزهای ایران و روسیه ضامن بازپرداخت این وام‌ها می‌باشد و اعطای بیشتر وام تقریباً جهت تأمین بازپرداخت وام‌های قبل انجام گردیده است.

درحالی‌که گمرکات ایران از طریق نظارت مستقیم قابل کنترل می‌باشد، چنین نظارتی در حکم دخالت مستقیم در ایران است و چنین

وضعی منافع زمین داران و (برخی از) روحانیون را کاملاً تأمین می‌کند و دگرگونی سیاسی در این کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.<sup>۱۲۷</sup>

سرانجام اعضای کنفرانس موافقت کردند که در مورد احداث خط آهن با وجود همراه بودن خطرات، کماکان نفوذ خود را در این مورد به طور پی‌گیر به کار اندازند.

«... تا این زمان تمام کوشش روسیه این بود که حتی الامکان احداث راه آهن در ایران را به تأخیر اندازد و ایران در ۱۸۹۰ مجبور شد که تا ده سال دیگر احداث راه آهن را ممنوع اعلام کند. در سال ۱۹۰۰ این ممنوعیت به مدت ده سال دیگر تمدید شد و بدیهی است که مطلوب بودن تمدید این مدت ممنوعیت محقق و مسلم است و علت این مطلوب بودن بیشتر از این جهت می‌باشد که حکومت بریتانیا قبلاً حق اولویت را برای احداث خط آهن از تهران تا خلیج فارس رادر صورت شروع کشیدن خط آهن از شمال کشور کسب کرده بود. پیش‌بینی اینکه حکومت ایران با تهدید این ممنوعیت این بار هم با روس‌ها موافقت نماید بسیار مشکل است. وزیر مالیه دست به اقداماتی زده است که در صورت لزوم جاده در دست احداث تبریز را بتواند به خط آهن تبدیل کند... آینده خط عمده جلفا- تبریز- تهران کاملاً در دست روسیه باقی خواهد ماند...»<sup>۱۲۸</sup>.

علاوه بر آن کوکووتسوف این دلایل را پذیرفت که وقایع شرق دور یعنی جنگ روس و ژاپن ضرورت کاهش هزینه‌های دولتی را پیش آورده است و ساختن راه آهن در خود روسیه نیز باید تا آنجا که کاملاً مطابق با احتیاجات ضروری باشد محدود گردد.

بین پایان سال ۱۹۰۳ و انتهای سال ۱۹۰۶ درباره اوضاع ایران اخبار کمی در جرید آلمان درج می‌شد و این احتمالاً به سبب توقف طرح احداث راه آهن بغداد در این سالها بود. در این زمان توجه افکار

عمومی در آلمان کاملاً متوجه جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۴-۱۹۰۵) شده بود و از طرفی روابط آلمان و فرانسه نیز در طی اولین بحران مراکش<sup>۵</sup> در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ در حال تشنج بود. گذشته از این در این زمان دیپلمات‌های آلمان در ایران زیاد فعال نبوده و با دادن گزارش در مورد کشمکش‌های مکرر بین روس و انگلیس وقت می‌گذراندند. اما سرانجام در سال ۱۹۰۶ آلمان تصمیم گرفت که در ایران گامی توسعه‌طلبانه بردارد، زیرا دیگر خط مشی سیاسی آلمان با کنار آمدن با روسیه و انگلستان منافات داشت و بدین سان آلمان در ایران به دنبال هدفهای ملموس برآمد.

۵. در مارس ۱۹۰۵ قیصر آلمان در بندر طنجه مراکش نطقی در موافقت با استقلال مراکش ایراد کرد که البته نه از لحاظ مخالفت با نفوذ فرانسه، بلکه از جهت میحک زدن به اتحاد انگلستان و فرانسه منعقد در ۱۹۰۴ این نطق انجام گرفت و هنگامی که در ۱۹۰۶ کنفرانسی در الجزیره تشکیل شد، شرکت کنندگان در کنفرانس غیر از آلمان و اتریش دعاوی فرانسه را نسبت به مراکش تأیید کرده و به هرحال آلمان در این بحران اندکی از اعتبار خود را از دست داد - م.

## یادداشتهای فصل دوم

۱. به خلاصه مذاکرات یک کنفرانس ویژه وزرا در ۴ فوریه ۱۸۹۰ در آرشیو کرامنی، ۱، ۵۶ (مسکو ۱۹۳۳)، ۴۶ مراجعه شود.
۲. کرامر، "Die Beziehungen Russlands Zu Persien (Russland in Asien, VI) (Leipzig 1903), 71-74. See also chapter I, Supra.
۳. ویلیام هابرتون، «روابط روس و انگلیس در ارتباط با افغانستان» در Illinois studies in the social Sciences, XXI, 4 (Urbana, 1937), Chapter, IV.
  4. Habberton, op. Cit., Chapter V.
  5. Habberton, op. Cit., Chapter, VI.
۶. به آ.جی. پی. تیلور، تلاش برای سیادت در اروپا، ۱۹۱۸-۱۸۴۸ (آکسفورد ۱۹۵۴)، ۴۰۰-۳۹۸، ۴۱۸-۴۱۷ و همچنین بی.اچ. سومر، «تزاریسیم و امپریالیسم در خاور دور و میانه، ۱۹۱۴-۱۸۸۰»، در خلاصه مذاکرات آکادمی بریتانیا (۱۹۴۰) مراجعه شود.
۷. اچ. ستون، سقوط روسیه تزاری (لندن ۱۹۵۲)، ۲۰۶-۲۰۰. منبع ستون واتسون به قرار زیر است:  
B.D. Romanov, Rossiya V Manchzhurii (Leningrad 1928)
  - 8- Krahmer, op. Cit., 81.
  ۹. بی.اچ. سومر، روسیه و بالکان‌ها، ۱۸۸۰-۱۸۷۰ (لندن، ۱۹۳۷)، ۱۷.
  ۱۰. به مقاله «پی. دی.» در مجله اکسپورت (برلین) ۴، شماره ۳۳ (آگوست ۱۵، ۱۸۸۲) مراجعه گردد.
  ۱۱. در خلال سالهای ۹۰، شرایط سیاسی در ترکیه شرقی غالباً توسط فعالیت‌های ناسیونالیستی آرامنه مشوش می‌گردید.
  ۱۲. برژویا ویه دموستی (منت پترزبورگ)، توسط هامبورگر ناخریشتن نقل قول گردیده است، ۲۳۲ (سپتامبر، ۳۰، ۱۸۹۰).
  13. B.H.H. Sumer, loc. Cit., 46. See also "anglo-Russkoe Sopernichestovo V Persii C 1890-1906, Krasnyi Arkniv (1933), 61.
  14. See M. Pokrocski, "Tsarskaya Diplomatiya o Zadachaiakh Rossii na Vostoke V 1900 g." in Krasnyi Arkhiv, 18, 1926, 3-29, or a translation of this in Berliner

۱۵. اچ. ستون-واتسون، سقوط روسیه تزاری (لندن، ۱۹۵۲)، ۱۷۶.

16. See Gp, Marschall to Hohenlohe, 3976, April 9, 1898, XIV, 2, 464-466, The Holstein Papers, ed. N. Rich and M.H. Fisher, I (Cambridge Press, 1955), 163-164. and E.R.J. Brüner, De Bagdadspoorwey (Groningen, 1956), 55-57.

۱۷. ویلیام ال. لانگر، دیپلماسی امپریالیسم (چاپ دوم، ۱۹۵۱)، ۶۴۵.

18. Langer, op. Cit., 646.

۱۹. بعنوان مثال، هامبورگر ناخریشتن (۱۸۳) مطالب زیر را از روزنامه نوویه ورمیا در ۷ آگوست ۱۹۰۰ آورده است: آلمان می خواهد به آسیای صغیر برود و قصد دارد جاده ای از آن کشور به اقیانوس هند بسازد. تحقق این نقشه به چنان تغییری در کل وضعیت سیاسی در خاور نزدیک منتهی خواهد شد که ما طبیعتاً نمی توانیم نسبت به آن بی تفاوت بمانیم. از این گذشته، از وقایع فعلی باید نتیجه زیر را اخذ نمائیم؛ آلمانیها قصد دارند در خاور نزدیک، جای ثابتی بنا نهند و جاده ای straffic جهانی بین شرق و غرب را در دست هایشان داشته باشند. از اینرو، ما روسها نه تنها وضعیت قبلی خود را نگه می داریم بلکه همچنین موقعیت خودمان را در کشورهای آسیای صغیر نیز توسعه خواهیم داد. برای این هدف، اگر می خواهیم در این مناطق بمانیم باید توجه ای جدی به ایران بنمائیم و از سیاست کاملاً انفعالی خود چشم پوشیم...».

در ۷ فوریه ۱۹۰۱، سویت سنت پترزبورگ گفت (هامبورگر ناخریشتن، ۳۲): «در ظرف چند روز، حداکثر چند ماه — نقشه هوشمندانه برای برقراری سلطه آلمان بر شبه جزیره بالکان برای روسیه آشکار خواهد گشت. هنگامی که راه آهن بغداد ساخته شود دیگر نه ترکها بلکه آلمانها، ماوراء قفقاز ما را تهدید خواهند کرد.

در ۳۰ آوریل ۱۹۳۰، هامبورگر ناخریشتن (شماره ۲۰۰) دو نقطه نظر روسیه را چنین خلاصه کرد: «نوویه ورمیا و سویت، خشنودی خود را از شکستی که آلمانها در تلاش برای حصول سهم مالی انگلستان در راه آهن بغداد خورده اند ابراز می کنند. نوویه ورمیا امیدوار است که نمونه انگلستان در فرانسه تأثیر می گذاشت و این مسئله را برای او روشن می کرد که به نفع نیست در ساختن این راه شرکت نماید. سویت می گوید که اکنون زمان آن است که توسعه آلمان را در آسیای صغیر متوقف نمود و به سیاستمدارانی که سالها در مقابل منافع آلمان عمل کرده اند اخطار می نماید که این فرصت عالی را بدون استفاده از دست ندهند.»

20. J.B. Wolf, loc, Cit., 82

۲۱. بحران کویت موجب چاپ تعدادی مقاله مؤثر در روزنامه های روسیه گردید. هامبورگر ناخریشتن (۲۳۷)، ۸ اکتبر ۱۹۰۱، اظهار نظر زیر را از برژویا ویه دموستی نقل کرد: «سابقاً، مشاجره ترکیه و انگلستان، یا به عبارت صحیح تر، آلمان و انگلیس بر سر کویت، چون این

سؤال می‌شد که آیا شیخ مبارک، حق واگذاری این بندر را در خلیج فارس به انگلستان دارد و برای ترکیه، آیا قراردادی بین طرف تابع آن و دیپلماسی انگلستان منعقد خواهد شد. این سؤال عملاً بیش از اندازه پیچیده است و مقصود از آن نه آلمان است نه انگلیس بلکه روسیه است که ناوگان آن اکنون، ارتباطات منظمی با بندر خلیج فارس دارد. روسیه برای تجدید حیات اقتصادی ایران، اخیراً مبالغ هنگفتی صرف نکرده است و دیپلماسی روسیه برای آزادسازی غرب ایران از بردگی انگلیس کار زیادی نکرده است، فقط برای این که به ناوگان انگلیس در این محل مهم استراتژیک در ساحل خلیج فارس اطمینان خاطر دهد. تا آنجا که دیپلماسی ما، چشم ایران را به زندگی جدید باز کرده و قیود اخلاقی و اقتصادی بین آن و روسیه را تقویت کرده است، بطور قطع به مذاکره بیهوده درباره تقسیم ایران به یک حوزه شمالی متعلق به روسیه و یک حوزه جنوبی تحت نفوذ انگلیس پایان بخشیده است. هیچ تقسیمی به حوزه‌های منافع نمی‌تواند وجود داشته باشد و ایران باید مثل آبهایی که سواحل خود را می‌شویند، مقصود رفاه مادی و اخلاقی روسیه باشد.»

۲۲. مناظرات مجلس، سریهای چهارم، جلد ۱۲۱، ۱۳۴۸.

۲۳. درباره این مطلب، یک مقاله عالی توسط اوژن استالی وجود دارد، «تجارت و سیاست در خلیج فارس؛ داستان شرکت ونک‌هاوس»، در مجله علوم سیاسی، ۴۸ (۱۹۳۳)، ۳۶۷-۳۸۵.

۲۴. هامبورگر ناخریشتن (شماره ۱۸۶) در ۹ آگوست ۱۹۰۱ گزارش داد که یک شرکت آلمانی، یک کارخانه زغال‌سنگ در گوم‌ایلند در گروه فارسان، درست شمال آدن بنا کرده بود.

۲۵. آ. تی. ویلسون، خلیج فارس (لندن، ۱۹۲۸)، ۲۷۱.

۲۶. به اثر جی. دبلیو. اف. هال گارتن در زیر مراجعه شود:

Imperialismus vor 1914; eine Soziologische Darstellung der deutschen Aussenpolitik bis Zum ersten weltkrieg (München, 1951), 2 Cols., for a most Searching and complete andlysis of this and similar Problems.

۲۷. برای ارقام کاملاً تقریبی به T. Jueyer, Persien and die Persische Frage (Weiner, 1910), P. 61-65. مراجعه شود.

28. See chapter IV, infra.

۲۹. درباره فعالیت‌های نظامی آلمان در ایران از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ به تردکترای اولریش گرگه در دانشگاه هامبورگ تحت عنوان Deutschland in Persien während des ersten weltkrieges, 1957. مراجعه نمائید.

۳۰. به کوساگوفسکی مراجعه شود:

“Ocherk razvitiya Persidskoi Kazach’ei brigadi” in Novyi Vostok, 4, 1923, 300-402,

in *American Slavic and East European Review* XV (1950), 357.

در پرونده‌های وزارت امور خارجه آلمان، هیچ اشاره‌ای به این مذاکرات نشده است. من نتوانستم پرونده‌های وابسته‌های نظامی آلمان در ایران را مطالعه نمایم زیرا این پرونده‌ها در پایان جنگ دوم جهانی بدست ایالات متحده یا انگلستان نیفتاد.

31. Kz, 583, June 24, 1890.

32. Kz, 415. February 29, 1896.

33. DAA, Gärtner to Hohenlohe, A 942, December 30, 1896, in *Persien* No. 3. ("Die Militär Angelegenheiten Persiens") Bd.I.

34. DAA, Gärtner to Hohenlohe, A 1390, February 9, 1897, *Persien* No, 3, Bd. 1.

35. DAA, Von Gossler fo Hohenlohe, A 2820, March 2, 1897, *Persien* No, 3, Bd, 1.

36. DAA, F.A. Krupp to war ministry enclosed in above (A 2820)

در یک مسئله مشابه، شرکت کروپ توانسته بود در ۱۸۹۵ آتقدر به ویلهلم شتراسه فشار آورد که وزیر مختار آلمان در چین، بارون شنک زو سوئینبرگ، بخاطر بی تفاوتی در ارتقاء امر صنعت آلمان یک توبیخ نامه رسمی دریافت نمود. سرانجام، بیشتر بخاطر شکایت‌های دیگر از صنعت اسلحه‌سازی؛ شنک از چین فرا خوانده شد. دلایل مشابهی باعث جابجایی جی.ام. ون رادویتز از پستش بعنوان سفیر آلمان در پورت در ۱۸۹۷ گردید.

See G.W.F. Hallgarten, op. Cit., I, 352-353 and Alfred vagts, *Defense and Diplomacy; the soldier and the Conduct of Foerign Relations* (N.Y., 1956). 192 for a discussion of the Radowitz and schench cases.

37. DAA, Bohman te Hohenlohe, A 15060, December 9, 1897, *Persien* No. 3, Vol. 2.

38. DAA, Bülow to krupp, A 30804, March 29, 1900, *Persien* No. 3, Vol.2.

39. DAA, Krupp to Bülow, letter dared April 26, 1900, *Persien* No. 3, Vol.2

۴۰. A. Popov, loc, Cit., 143. برای دیدن متن این پیمان نامه به اثر جی.سی.

هیورویتز، دیپلماسی در خاورمیانه و نزدیک (پرینستون ۱۹۵۶)، ۱، ۲۰۷ مراجعه نمایید.

41. Popov, loc., 144.

42. Taymuri, op. Cit., 335. - Popov, loc, Cit., 144.

43. Popov, loc. Cit, 144,

44. Ibid., 144.

45. For the Moral Concession, see Chapter II, supra, 71, and F. Moral, "Persien Land und leute", in *Bericht der wissenschaftliche Gesellschaft 'Philomathie' in Neisse* (Neisse, 1904), 75-76.

46. See chapter II, Supra, Popov, loc. Cit., 143, and Taymuri op. Cit, 353.

47. DAA, Gärtner to Hohenlohe, A 1708, February 10, 1898, Persien No. 1, Vol. 12.
48. DAA, Bodman fo Hohenlohe, A 4299, March 12, 1898, Persien No. 1. Vol. 12.
49. DAA, Despatch A 4299, Cited above.
50. DAA, Memorandum by Pourtales, enclosed in a 4299, dated April 14, 1898, Persien No. 1, Vol. 12.
51. DAA, Bodman to Hohenlohe, A 5264, May 1, 1898, Persien No. 1, Vol. 12.
۵۲. نخست وزیر در ارائه این حق انتخاب به آلمان، فقط یک امتیاز قدیمی تر را احیاء کرده بود. در زمستان ۹۶-۱۸۹۵، ایرانیها دو امتیاز به فلیکس مورال، مدیر یکی از شرکتهای واردات-صادرات برلین، داده بودند. یکی از امتیازها برای ساختن یک تراموای تهران-شمیران بود. امتیاز دیگر، برای جاده ای از تهران به بغداد بود که صاحبان امتیاز برای آن ارائه خدمات پستی را تضمین می کردند. مورال بعلت جنگ یونان و ترکیه نتوانست از امتیازش استفاده نماید. از اینرو، حقوقش را به یک شرکت معروف ساختمان سازی برلین فروخت.
- (See F. Moral, "Persien, Land und leute" in Bericht der wissenschaftliche Gesellschaft 'Philomathie' in Neisse, October 1904 (Neisse, 1904), 75-76.)
- برطبق این حق انتخاب، آلمان باید قبل از ۱۱ نوامبر ۱۹۰۰، روزی که پیمان ایران و روسیه منقضی می گشت، این امتیاز را به اجرا می گذاشت. همچنین، ایران یک وام به مبلغ ۵ درصد هزینه ساختمان خطی به تبریز از طریق همدان، از آلمان دریافت می کرد. امتیازداران آلمانی همچنین امتیاز مناسبی از حکومت عثمانی برای سهم خطی بین بغداد و خانقین می گرفتند.
53. DAA, Bodman to Hohenlohe, A 6775, June 5, 1898, Zn Persien No. 1. Band 12.
54. Ibid.
55. DAA, Bülow to Bodman, A 5269 / 5469, May, 7, 1898, Persien No. 1. Bd. 12.
56. DAA, Bodman to Hohenlohe, A 6775, June 7, 1898, Persien No. 1, Bd. 13.
- جالب توجه است که دریا بیم نقشه راه آهن بغداد به میزان گسترده ای توسط مقامات عالیرتبه آلمانی حمایت می شد. یکی از این مقامات، مارشال ون بیبراشتاین، وزیر اسبق امور خارجه و اکنون (۱۸۹۸) سفیر آلمان در کویت، بود.
- اخیراً، انتشار خاطرات فردریک ون هول اشتاین، یکی از مقامات عالیرتبه ویلهلم شتراسه، این قضیه را مقداری روشن نمود.
57. DAA, A 498, November 19, 1898, Tschirschky to Hohenlohe, Persien No. ("Persische Eisenbahnen"), Bd. 2. Included here is a ersumé of on article by Boris Nechaev on the "Caspian - Indian Railway", from Russki Trud, 43, October 24, 1898, 11-14, and 44, october 31, 1898, 14-17.
58. P.A. Rittikh, op. Cit, 3.
59. Ibid.

60. DAA, Bülow to Rex, A 23, no date (March 1899?), Persien No. 1, Bd. 13.
61. DAA, Arthur Koppd to Foreign office, A 8511, July 14, 1899, Persien No. 1, Bd. 13.
62. See Die Grosse Politik der Europäischen Kabinette (henceforth Gp) Bd. 17, P. 520. see introduction for a discussion of the reliability of this Source.
63. DAA, Radolin to Hohenlohe, A 4619, April 20, 1898, in Persien No. 1. Bd. 12. Desprtech is based on an issue Novoye Vremya for the same date.
64. Kz, 421, May 2; 543, June 6; 982, October 12; and 990 October 21, 1898.
65. Kz, 421a, June 1. 1899.
66. Kz, 421a, June 1, 1899.
۶۷. به اثر جی. پی. گوش و اچ. تمپرلی، اسناد بریتانیا درباره ریشه های جنگ  
IV, 356, No, 319.
68. DAA, Rex, to Bülow, A 2967, March 12, 1899, Persien No, 1, bd. 13.
69. DAA, Rex, to Bülow, A 3427, March 18, 1899, Persien No. 1, Bd. 13.
70. DAA, Rex, to Bülow, A 4871, April 25, 1899, Persien No. 1, Bd. 13.
71. DAA, Rex, to Hohenlohe, A 11973, September 19, 1899, Persien No. 1, Bd. 13.
72. Albercht wirth, "Die lage in Indien und Iran," in Preussische Jahrbücher, 98 (1899), 417-41, 437.
73. H. Vambery, "Die eropäische Rivalität in Persien und die deutsche Baghdadbahn," in Deutsche Rundschau, 103 (1900), 206-220
74. Vambery, loc. Cit, 218-220
75. Vambery, loc, Cit, 220.
۷۶. در ۱۹۰۰، حکومت روسیه مبلغ زیادی به ایران قرض داد. تقریباً قطعی است که یکی از پیش شرط های وام، قول ایران مبنی بر عدم ساختن راه آهن برای ده سال دیگر بود. متأسفانه من برای این مطلب، مدرک مستقیمی پیدا نکرده ام.
- However, the onginal agreement of 1890 was tied to a loan see Krasnhi Adkhiv (special Conference of February 4, 1890) 56, I, 1933, 64 - and it is quite likely that Russia repeated the Process in 1900.
77. See Sakhanskii's report, an appendix to P.A. Riffikh' octcher o Poezdke V Persiyu i Persidskii Beludzhistan 1900 g. (Saint Petersburg 1901), 30-31, Puoted in Kazmzadeh, loc. Cit, 12.
۷۸. بی. اچ. سومر، «تزاریسیم و امپریالیسم در خاور دور و میانه، ۱۹۱۴ - ۱۸۸۰»، در مذكرات آکادمی بریتانیا (۱۹۰۴)، ۳۵.
79. MAZ (Münchner Allgemeine Zeitung) 19, January, 20, 1900
80. MAZ, 31, Frbruary 1, 1900.
81. The Times, February 5, 1900, Clipped in DAA, Persien No, 1, Bd. 14. Novosti Was semi official St. Petersburg newspaper

82. MAZ, 41, February 11, 1900.
83. HN (Hamburger Nachrichten), 30, February 4, 1900, quoting Kz.
84. MAZ, 52, February 22, 1900.
85. Novoya, as quoted in St. Petersburg Herold, 121, May 1/14, 1900, clipped in DAA, Persien No. 1, Bd. 15.
86. Novoye Vremya, quoted in HN, 118, May 20, 1900.
87. Novoye Vremya, quoted in HN, 183, August 7, 1900.
88. HN, 286, December 6, 1900, Maz, 344, December 14, 1900.
89. MAZ, 39, February 8, 1901.
90. MAZ, 86, March 27, 1901.
91. Bülow to Wilhelm II, January 10, 1901, 5431, GP, Bd. 17, 531.
92. Eckardstein to Bülow, January 5, 1901, 5430, GP 17, 529-530.
93. DAA, Rex to Bülow and Bülow to Rex, February 16, 1901, A 3953, and Abschrift ad A 3953, March 19, 1901, enclosed in despatch above, Persien No. 12, Bd. 1.
94. HN, 104, May 3, 1901
95. HN, 198, August 23, 1901.
96. MAZ, 258, September, 17, 1901.
97. MAZ, 273, October 2, 1901-
98. HN, 235, October 5; 236, October 7, 1901.
99. MAZ, 278, October 7; Kz (weekly edition) 42, October 10; also HN, 230, September 28, 1901.
100. Rudolf Wagner, "Deutschland und England am Persischen Golf" in Deutsche Kolonialzeitung 18, Nr. 44, October 31, 1901.
- به مقاله دیگری توسط همین نویسنده مراجعه نمایند:
- "Deutschland und die neue weltstrassen nach Ostindien", in Alldeutsche Blätter, Nr. 13, March, 1901.
101. Albrecht Wirth, "Eine Persisch - indische Reise, in Neue Deutsche Rundschau, 12 (1901), 827-873.
102. Paul Rohrbach, "In Persien", in Preussische Jahrbücher, 106 (1901), 147-149.
103. See, for example, an article by E. u. Von Witzleben, "Die Bagdadbahn und der persische Meerbusen", Grenzboten, G1 (1902), 638-639.
104. MAZ, 9, January 10, 1902.
105. HN, 20, January 24, 1902.
106. HN, 24, January 29, 1902.
107. Deutsche Tageszeitung (Berlin) quoted in HN, 51, March 1, 1902.
108. Paul Rohrbach, "Persien und die deutschen Interessen", in Die Natur, (Halle/s) 51 (1902), 100-102, 111-114. See also Rohrbach's article "Die Bedeutung der Bagdadbahn", in Verhandlungen des Deutschen Kolonialkongresses, 1902, (Bagdadbahn", in Verhandlungen des Deutschen Kolonialkongresses, 1902 (Ber-

lin 1903), 800-808.

109. Anonymous article, "Das Vorgehen Russland gegen Persien", Grenzboten, 61 (1902), 236.

110. Anonymous article, "Unsere wirtschaftlichen Interessen am Persischen Golf", kolonial Zatschrift, s (1902), 5.7.

111. Hugo Grothe, Die Baghbadbahn und das Schwäbische Bauernelement in transkaukasien und Palastina (München 1902), 4-5.

۱۱۲. مرگ اُمبرتو، پادشاه ایتالیا و دوک کابورگ، اندکی قبل از ورود شاه صورت گرفت.

See Hamburger Nachrichten, 191, August 10, 1900, and 192, August 11.

۱۱۳. دیلی کرونیکل (لندن) ۲۹ مه ۱۹۰۲ (بنا بر هامبورگر ناخریشتن ۱۲۶، ۳۱ مه)

کشف کرد که «...تجارت آلمان در شرق، تحت حمایت قیصر، گام‌های بلندی برمی‌دارد. تصویب امتیاز راه آهن بغداد، یکی از فرسخ شمارهای اولیه در این جاده پیشرفت بود. اکنون، قیصر یک حاکم شرقی دیگر در قطارش دارد. دیدار شاه از برلین، پیروزی دیگری برای هنر دیپلماسی آلمان را نشان می‌دهد.» مظفرالدین شاه در دومین سفرنامه همایونی خودش، سفر برلین خود را در صفحات ۶۰-۵۶ توصیف می‌کند ولی بجز فعالیت‌های اجتماعی، از چیزهای دیگر حرفی نمی‌زند.

114. GP, Tschirschky to Bülow, December 8, 1901, 5347, 17, 536-537.

115. GP, Rex to Bülow, Novembers 5, 1902, 5356, 17, 533.

116. HN, 125, March 15, 1903.

117. HN, 200, April 30, 1903.

118. HN, 315, July 9, 1903.

119. Novoye Vremya, quoted in Deutsche Export - Revue, 3, 1903/04, Heft 12, September 15, 1903, 350.

120. Kölnische Zeitung, quoted in HN, 559, November 29, 1903.

121. E. Fitger, "Der english - russische wettstreit um Persien", in Deutsche Rundschau, 115 (1903), 407-420-

122. Lessar (Peking) fo foreign Ministry, June 14, 1903, discussed in Popov, loc, Cit, 150-152.

123. Ibid., 152.

124. Krasnyi Arkhiv, 56, I (1933), 49-55.

افرادی که در این کنفرانس حضور داشتند عبارت بودند از:

لامس دورف، کوکووتسف، آی. آ. زینوویف، رومانوف وزیر امور مالیه، ابلینسکی، نلدینسکی، ملتسکی وزیر امور خارجه، کونسل آرگی روپلو معاون وزیر امور خارجه، تیماشف، مدیر بانک ایالتی، هارتویگ مدیر اولین گروه وزارت امور خارجه و بارک، رئیس هیئت مدیره بانک ..... ایران.

125. Ibid., 50-51.

126. Ibid, 51.

127. Ibid, 51-53.

128. Ibid., 54.

## فصل سوم

### اوج و حضيض امپرياليسم آلمان،

۱۹۱۲-۱۹۰۶

#### ۱

مرحله دوم و نهایى پیشروى امپرياليسم آلمان در ايران از اواخر سال ۱۹۰۵ آغاز شد و تا شروع جنگ جهانى اول ادامه يافت. اين درحالى بود که فعاليت سياسى آلمان پس از انعقاد قرارداد «روس-آلمان» در سال ۱۹۱۱، آشکارا با وقفه همراه بود. در زمينه فعاليت آلمان در ايران چندین موضوع يا سرنخ مهم قابل ذکر است که عبارتند از: جنگ ديپلماتيك بسود ايران عليه ترکیه، تلاش برای تأسیس بانک در تهران و دست آخر ایجاد شبکه یی از خط آهن بغداد (به تهران) که می توانست نقش عمده یی در احیای اقتصاد ايران ایفا کرده در آینده نیز بازار فروش و منابع مواد خام را برای آلمان فراهم سازد. البته در کنار این سه موضوع مهم مسائل فرعى بیشمارى هم وجود داشت که باتوجه به روابط بین المللى و ديپلماتيك برای آلمان حائز اهمیت بود:

اما از سوی ایران، این دوره مصادف با خیزش‌های انقلابی بود. ملی‌گرایان درگیر نبردی تمام عیار علیه سلسله قاجار بودند به طوری‌که فرجام این مبارزه با پیروزی ناسیونالیست‌ها بر محمدعلی شاه و اطرافیان توطئه‌گر وی همراه بود. همزمان با این درگیری‌های داخلی، موجودیت ملی ایران از سوی قدرت‌های خارجی بویژه بریتانیا و روسیه مورد تهدید جدی قرار گرفته بود، هر دو قدرت در چنین شرایطی با سوء استفاده از ناتوانی‌های ایران، در امور داخلی آن مداخله کرده مناطقی از آنرا به اشغال خود درآوردند. در این میان روسیه مهاجم عمده به شمار می‌رفت. فعالیت‌های امپریالیستی بریتانیا و روسیه همراه با نابسامانی‌های داخلی ضرورت حمایت از ایران را توسط قدرت سومی که تهران بتواند از آن در همه‌جہات علیه مخالفان خود سود جوید، افزایش داد. در چنین وضعیتی آلمان بهترین جایگزین (آلترناتیو) بود، زیرا قدرتی همچون آلمان متناسب با نیازهای ایران و تأمین‌کننده آنها بشمار می‌آمد. منافع آلمان و هدف‌های ایران در این مقطع در بسیاری از حرکت‌های دیپلماتیک یک جهت بوده و باهم انطباق داشتند. در این راه نخستین خدمت آلمان به ایران دخالت در مناقشات مرزی ایران و ترکیه بود.

در پاییز سال ۱۹۰۵ دو هنگ از ارتش ترکیه به منطقه شمال غربی آذربایجان - در سمت غرب دریاچه وان - تجاوز کردند. پیشروی ترک‌ها برای اشغال نوار باریکی از خاک ایران به عرض ۱۰ تا ۵۰ کیلومتر واقع در خطوط مرزی صورت گرفت. این نوار باریک از شمال به ماکو و از جنوب به سقز محدود بود. این اقدام ترکیه نتایج سرنوشت‌سازی به همراه داشت.<sup>۱</sup> به طوری‌که علاوه بر ایجاد تیرگی در روابط ایران و ترکیه به مدت پنج سال موجب بروز شکاف در رابطه آلمان و ترکیه گردید که مآلاً اختلالاتی در رابطه روسیه و ترکیه بهمراه داشت.

نشریه هامبورگر ناخریشتن باتوجه به گسترش ناگهانی این مناقشه

که حساسیت خاصی در برداشت اظهار عقیده کرد که بهتر است طرفین برای میانجیگری به بریتانیا یا روسیه مراجعه نمایند. با این وصف هنوز سردبیر نشریه آشکارا موضوع را بی اهمیت تلقی می‌کرد.<sup>۲</sup> در فوریه سال ۱۹۰۶ همین نشریه خبر از وخامت اوضاع داشت. به اعتقاد این نشریه «گویا ترکیه می‌خواست از موقعیت روسیه به منظور اعاده حیثیت خود بهره‌برداری کند.» در آن زمان نزدیک به ۲۵۰۰ سرباز ترک در کردستان به سر می‌بردند. این تعداد در عرض مدت کوتاهی به ۴۰۰۰ تن افزایش یافتند. در این میان، عبدالحمید، پدر (محمدآقا) و اعضای خانواده سردسته مقتول کردها (جعفرآقا) را با هزینه شخصی خود به قسطنطنیه فرستاد.<sup>۳</sup> در این زمان، لحن جراید هامبورگ که در آغاز سعی در حفظ بی‌طرفی داشتند، رفته رفته به گونه فزاینده‌ای شکل ضد ترکیه به خود گرفت.

نشریه فرانکفورتر تزایتونگ در این مورد نظریات مشابهی ابراز کرد. به نوشته این روزنامه: «اکنون حدود دو ماه است که گزارش‌هایی دایر بر درگیریها و تصادمات جدی مرزی بین ایران و ترکیه در کردستان بدست ما رسیده است. این گزارش‌ها ابتدا از منابع روسی و سپس از جانب ترکیه و ایران وصول گردیده است. بتازگی گزارش‌های مذکور از جنبه‌های ناخوشایند و ناراحت کننده‌ی حکایت می‌کند. اخبار واصله حاکی از آن است که ترکیه ۳۰۰۰۰ تن به مرز ایران گسیل داشته و توسط پیشقراولان خود قبلاً قلعه کوچکی به نام «پاس اووه» (Sic) را در خاک ایران به تصرف درآورده‌اند. البته ایران خواهان وضع موجود نیست و در این رابطه اقداماتی برای بیرون راندن ترک‌ها از نواحی مرزی به عمل آورده است، ولی تنها این اقدامات کافی نیست...».

این نشریه در دنباله بحث، پیچیدگی‌های جدی ناشی از واکنش انگلیس یا روسیه را در یک جنگ تمام عیار در مناطق مرزی به این

صورت ارزیابی کرده بود:

... در هر حال... چنانچه این بخش از اراضی ایران در اثر جنگ یا انقلاب از ایران جدا شود، انگلیس برای حفاظت و حمایت از تجار مقیم انگلیس که تعدادشان هم کم نیست، ناگزیر در خلیج فارس، سرباز پیاده خواهد کرد. در شمال نیز این خطر کاملاً بچشم می‌خورد و با وجود اینکه روسیه خواهان صلح است، اما در صورتیکه قیام شیعی یا سنی مذهبیان در قفقاز برپا شود، این کشور بیکار نخواهد نشست. به این ترتیب مداخله روسیه در شمال و تجاوز انگلیس در جنوب، چشم انداز منحوس جنگ را بین دو قدرت مسلمان قوت خواهد بخشید و دست آخر هیچکس جز خود آنها تاوان جنگ را نخواهند پرداخت... و آنچه که در پی آن خواهد آمد روند احتمالی تجزیه است که در صورت بروز دولت تزار هر ولایتی را که مفید بداند به تصرف خود در خواهد آورد و انگلیس نیز سواحل خلیج فارس را که شدیداً به آن علاقمند است به امپراطوری هند منضم خواهد کرد. بنابراین امیدواریم که سلطان عبدالحمید بوضوح دریابد که نباید با آتش به بشکه باروت نزدیک شود. اگر دچار اشتباه نشویم این وظیفه قدرت‌هایی است که در تهران و بسفر صاحب نفوذند... قبل از اینکه خیلی دیر بشود، باید دو کشور را بر سر عقل آورد...<sup>۴</sup>

آلمان با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع بلافاصله در این مناقشه درگیر شد. در تاریخ ۲۹ دسامبر سال ۱۹۰۵ ایرانیها به کنت رکس اطلاع دادند که طبق ماده هیجده قرارداد سال ۱۸۷۳ خواستار میانجیگری حکومت سلطنتی هستند. البته لازم به تذکر است که ایران قبلاً به انگلیس و روسیه متوسل شده بود، لیکن نه سن پترزبورگ واکنشی از خود نشان داد و نه نمایندگی‌های بریتانیا در قسطنطنیه اقدام مؤثری به عمل آوردند. در نتیجه وقتی مظفرالدین شاه دریافت که کمک

عاجل از هیچیک از دو قدرت دریافت نخواهد کرد، بر آن شد تا مستقیماً به قیصر تلگراف زده و از وی تقاضای مداخله نماید ولی اطرافیان وی را از این کار منع کردند. پس از آن وزیر امور خارجه ایران خواستار کمک و مساعدت آلمان شد.<sup>۵</sup> این درخواست آلمان رادر تنگنا قرار داد، زیرا آلمان متحد ترکیه بود و آلمانها تصور نمی‌کردند بتوانند در این میان از تهران به دفاع برخیزند.<sup>۶</sup> از سوی دیگر ویلهلم شتراسه از بروز اختلاف و تیرگی در روابط با روسیه و انگلیس بیمناک بود. بنابراین آلمان سعی داشت با متانت عمل نماید. وزارت خارجه آلمان پیش از آنکه به دولت ایران پاسخ دهد، نظر مارشال فون بیبر اشتاین را جویا شد.<sup>۷</sup> سفیر آلمان در قسطنطنیه پاسخ داد که تقاضای ایران مورد موافقت قرار گیرد. وی اظهار امیدواری کرد که از طریق میانجیگری این مناقشه به سرعت پایان پذیرد. گرچه وی هنوز کاملاً امیدوار نبود. طبق گزارش‌های موثق، فریق فاضل پاشا چند هنگ از حمیدیه و گردان توپخانه کوهستانی را به دهات اطراف منطقه درگیری (پاسارا و ورنه) حرکت داده بود. در همین حال فریق احمد مجید پاشا نیز سرگرم بررسی مسائل و مشکلات مرزی بود.<sup>۸</sup>

این نخستین بار نبود که نزاع بین ترک‌ها و ایرانیها در این منطقه بر سر تعیین حدود درمی‌گرفت. مناطق مرزی ایران و ترکیه بارها در جنگ‌های دولت‌های صفویه و عثمانی در قرن شانزدهم و هفدهم و بعدها نیز در زمان نادرشاه لگدمال سم ستوران شده بود. در سال ۱۸۶۹ هیأتی مرکب از انگلیسها و روس‌ها موفق شدند پس از پنج سال کار، نقشه‌ی نسبتاً جامعی از مناطق مرزی تهیه کنند. تلاش‌های هیئت مذکور به امضای قراردادی منجر شد که طبق آن نوار مرزی به عرض سی کیلومتر و طول صدها کیلومتر مشخص گردیده بود. البته این قرارداد همچنان جای گفتگو و مناقشه نیز باقی می‌گذاشت.<sup>۹</sup> اما اینک نیروهای

ترک نه تنها مناطق مورد اختلاف را تصرف کرده بودند، بلکه بخشی از مناطق و اراضی غیرقابل بحث ایران را هم به اشغال خود درآورده بودند. درحالیکه براساس توافق سال ۱۸۶۹، طرفین متعهد شده بودند که وضع موجود را در مناطق و نوار مرزی مورد اختلاف همچنان حفظ کنند.<sup>۱۰</sup>

مارشال نه تنها از مداخله انگلیس-روسیه در مسئله مرزی بیم داشت، بلکه دریافته بود که سلطان عبدالحمید احمقانه و بی جهت درصد است پای دخالت خارجی را در این مناقشه باز کند، وی در اولین فرصت نتایج نامطلوب این وضع را به عبدالحمید گوشزد کرد:

... در باریابی امروز، نزاع مرزی ایران-ترکیه را با سلطان مورد بحث قرار دادم و به وی پیشنهاد کردم بدون وارد شدن در جزئیات، با ایران تن به مصالحه دهد. بعلاوه خاطرنشان ساختم که از نقطه نظر سیاست عمومی این اوضاع بین دو دولت قابل توجیه نیست... و اجازه ندهید که در جریان میانجیگری پای قدرت های سوم باز شود. قدرت هایی که ایران بموجب قراردادهای موجود حق دارد از آنها استمداد نماید. از نظر سیاسی، ایرانی ضعیف و ناتوان که خواهان اتحاد با ترکیه ای نیرومندتر است، بمراتب بر تقاضای کمک ایران از قدرت های دیگر برتری دارد...<sup>۱۱</sup>

کاملاً آشکار بود که ترکیه راه خطا می پیماید. وزیر اعظم کلیه اعضای کابینه، مشاوران حقوقی پورت همگی متقاعد بودند که دهکده های تحت اشغال به خاک ایران تعلق دارند. وقتی وزیر اعظم سلطان را به خاطر کار و روش مبهم وی مورد نکوهش قرار داد، عبدالحمید به وی گوشزد کرد که منافع ایران را بر منافع ترکیه ترجیح می دهد. در این شرایط، سلطان عبدالحمید خواهان تنظیم نقشه جدیدی شده بود که در آن مرز عثمانی در حاشیه شرقی نوار مورد اختلاف مشخص و معین شده باشد، درحالیکه فراموش کرده بود که نسخه های

دیگری از نقشه اصلی در تهران، لندن و پترزبورگ وجود دارد.

زمانیکه ایران خواهان عقب‌نشینی کلیه سربازان ترکیه از مناطق مورد اختلاف قبل از میانجیگری شد، مارشال تمامی مساعی خود را بکار بست تا عبدالحمید را به عقب‌نشینی سربازانش متقاعد سازد. مساعی مارشال در این خصوص مورد تأیید زینوویف، سفیر روسیه قرار گرفت. اما مورد قبول نماینده بریتانیا، نیکلا آکانر (Sir Nicholas O'Connor) واقع نشد. مارشال گمان می‌برد که شاید انگلیس در پی بهره‌برداری از اختلاف موجود به نفع اهداف خود است. طبق گزارش مارشال: ... غیرفعال بودن انگلیس طبیعتاً از اهمیت قابل ملاحظه و زائدالوصفی برخوردار است. زیرا با اینکه مناقشه و اختلاف مرزی ایران-ترکیه در محدوده «حدود هند» (Confins Des Indes) (که اصطلاح جغرافیایی فوق‌العاده گویایی است) قرار داد ولی معلوم نیست چگونه می‌توان بی‌توجهی انگلیس را توجیه کرد. پیداست که نزاع خونین در آن مناطق بهانه چندان مناسبی برای توجه و دخالت مستمر انگلیس فراهم نخواهد ساخت... ازسوی دیگر مساعی این کشور بر توسعه مناطق نفوذ خود در خلیج فارس استوار است. البته ایران نمی‌تواند به جنگ بیندیشد. زیرا از نظر نظامی بسیار ناتوان است. با اینهمه اگر تعداد کثیری از راهزنان دوطرف باهم به ستیز برخیزند، انگلیس از مشارکت در جریان استقرار صلح و آرامش غفلت نخواهد کرد، در نتیجه ترکها مجبور خواهند شد که تاوان این کوتاهی خود را بپردازند.<sup>۱۲</sup>

در سوم آوریل، روزنامه هامبورگر ناخریشتن گزارش داد که مناقشه مرزی رفته رفته رنگ جدی به خود می‌گیرد. در دوازدهم آوریل گزارش‌های رسیده از سن پترزبورگ خبری از امکان قیام مسلمانان در قفقاز می‌دادند:

... محافل رسمی این بیم را بی‌اساس می‌دانند. زیرا جمعیت

مناطق مرزی قفقاز- ایران- ترکیه اکثراً ارمنی هستند. بعلاوه ساکنان مسلمان این خطوط نه تنها رعایای مؤمن و وفادار تزار هستند، بلکه به سبب برخورداری از درک سیاسی عاقل‌تر از آنند که خود را در ارتباط و اتحاد با همسایگان ترک بی‌جهت به خطر بیندازند، بویژه زمانی که با تأسیس دولت دوما، نژاد مسلمان در ارگان قانونگذاری دارای هیئت نمایندگی هستند. از سوی دیگر مسلمانان روسیه خویشاوندان ترک خود را از نظر فرهنگی و شعور حقیرتر از خود می‌شمارند.<sup>۱۳</sup>

تلگرام‌ها، گزارش‌ها و پیام‌های دیگر از تلاش‌های میانجیگرانه انگلیس-روس حکایت می‌کردند و آنطور که از این گزارش‌ها برمی‌آید، تهاجم گسترده عبدالحمید به ایران صرفاً به خاطر مزاحمت‌هایی بوده که کردها در پایتخت ترکیه بوجود آورده بودند. نشریه فرانکفورترزایتونگ در تاریخ ۱۲ مه خبر «متارکه نزع مرزی» را منتشر ساخت<sup>۱۴</sup> ضمناً نشریه «پولتیش کارسپوندنس» وین از تلاش روس-انگلیس در میانجیگری پرده برداشت.<sup>۱۵</sup> گزارشگر نشریه هامبورگر ناخبریشان با امضاء «بی. آر» خبر داد که میانجیگری برای تنش‌زدایی و ایجاد تفاهم در مناقشات مرزی به نتیجه مطلوب نرسیده است، اما دیپلماسی آلمان با عملکرد مؤثر خویش در تشکیل احساسات دو طرف کوشیده و آنها را به سوی صلح و آرامش سوق داده است.

در تهران، وزیر امور خارجه دعوت شاه را از «رکس» به منظور مشاوره به اطلاع وی رساند. در این حال این سؤال هنوز مطرح بود که آیا ایران می‌تواند طبق نقشه اصلی از طریق هیأت اعزامی به کردستان، مذاکرات را توسط سفیر ایران در ترکیه و وزیر گمرکات ادامه دهد یا باید خود را با تجهیزات نظامی آماده نگهدارد؟ سفیر ایران در قسطنطنیه، توانایی‌های نظامی کشور متبوع خود را بیشتر از حد واقعی آن ارزیابی می‌کرد و تهاجم به ترکیه را توصیه می‌نمود. آن زمان شاه به ضرورت

تجهیزات نظامی پی نبرده بود، و از طرفی مطمئن نبود که آیا ترک‌ها جنگ طلب‌اند یا خیر؟ «رکس» اعتقاد داشت «که ایران مطلقاً قادر به مقاومت و ایستادگی نیست، به همین دلیل انگلیس کلیهٔ مساعی خود را برای وادار کردن روسیه جهت انعقاد موافقت‌نامه‌یی در خصوص ایران به کار خواهد برد. ۱۷»

مارشال ویلهلم شتراسه نیز با «رکس» همعقیده بودند. به اعتقاد آنان بدترین اقدام از جانب ایران شعله‌ور ساختن بارقه‌های جنگ بود. مارشال به سفیر ایران در ترکیه اطلاع داده بود که تهران باید هرچه زودتر یک هیأت مرزی به منطقه اعزام نماید، بدون اینکه در تخلیهٔ مقدماتی اراضی تحت اشغال ترکیه اصرار ورزد. اما در این میان بزرگترین مانع بر سر راه آشتی و تفاهم، غرور و خودبینی زعمای عثمانی بود، ترک‌ها در مقابل ایرانیان آنچنان موضع اهانت‌آمیزی گرفته بودند که تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های ایران برای آنها خفت و خواری غیرقابل تحملی به حساب می‌آمد. ۱۸»

تهران توصیه‌های آلمان را پذیرفت و هیأتی به ریاست احتشام السلطنه، سفیر ایران در برلین به قسطنطنیه فرستاد و شاه نیز برای تأمین مخارج خدمات میانجیگرانهٔ آلمان مبالغی در نظر گرفت. شاه به رکس نوشت که ایران شدیداً خواستار تأسیس مدرسهٔ آلمانیها در تهران است. وی برای نشان دادن حمایت خود مبلغ ۵۰۰۰ تومان را بطور سالیانه و به مدت بیست و پنج سال جهت هزینه‌های جاری این مدرسه اختصاص داد. ۱۹. رکس از طرح درخواست شاه در این زمان اظهار تأسف کرد، زیرا به اعتقاد وی اینطور بنظر می‌رسید که حکومت سلطنتی (آلمان) برای خدمات خود در حل مناقشات مرزی صورت‌حساب فرستاده است. ۲۰»

درست در آغاز ژوئن ۱۹۰۶ که مذاکرات هیأت‌های نمایندگی

ایران و ترکیه شروع شده بود، فریق احمد پاشا، رئیس هیئت نمایندگی ترکیه، خودکشی کرد.<sup>۲۱</sup> به این ترتیب مذاکرات موقتاً تعطیل شد و سلطان با استفاده از فرصت بدست آمده نیروهای خود را در منطقه مورد اختلاف افزایش داد. بطوریکه تعداد نیروهای ترک در نوار مرزی مورد اختلاف اینک به چهل و سه گردان پیاده نظام و سه هنگ توپخانه بالغ شده بود.<sup>۲۲</sup>

نزدیکی تعداد انبوهی از سربازان ترک به کردهای هم کیش و متحد آنها، آلمان را به شدت نگران ساخت. برلین از این دشمنی های گسترده بیمناک شد:

خطر بزرگی در راه است... خطر این است که قبایل غارتگر گرد... تهاجم را آغاز کنند. اگر سلطان در تخلیه سربازان گرد تأخیر نماید، دیگر برای جلوگیری کردن از دست اندازی کردها به اراضی ایران بسیار دیر شده است و جنگ بین ایران و ترکیه غیرقابل اجتناب خواهد بود. این حرکت ممکن است به بصره و حتی یمن سرایت کند و البته در استانهای ارمنی نشین شمال نیز بی تأثیر نخواهد بود. لذا این تحولات به حیثیت و پرستیژ سلطان خسارات بیشتری وارد خواهد کرد...<sup>۲۳</sup>

نشریه فرانکفورتر زایتونگ نیز همین موضع را دنبال کرد ولی اندکی پا فراتر نهاد و پیش بینی کرد که اگر ترکیه کردستان را اشغال کند شاه نیز بختیارها و لرها را علیه عراق فرا می خواند بنابراین عربهای منطقه بصره نیز سر به شورش برخوانند داشت. در این میان انگلیس برای حمایت از شیوخ عرب یا اتباع خود فوراً دخالت خواهد کرد و حیطة نفوذ خود را در سواحل خلیج فارس گسترش خواهد بخشید. البته روسیه هم بیکار نخواهد نشست. در نتیجه تا دیر نشده ترک ها باید توسط قدرت هایی که در بسفر صاحب نفوذند، بر سر عقل آورده شوند.<sup>۲۴</sup>

ضمناً ویلهلم شتراسه علیه تعهد رسمی و دولتی میانجیگری تحت نظارت قیصر (که به تقاضای ایران صورت گرفته بود) موضع گیری کرد. نمایندگان آلمان مجبور بودند که برای توجیه اقدامات خود آشکارا عمل نمایند. نظر عمومی در وزارت خارجه آلمان را می توان از بیانات شیرشکی «Tschirschky» دریافت. به اعتقاد وی میانجیگری رسمی به سوء ظن انگلیس و روسیه علیه آلمان دامن خواهد زد و این گمان را بوجود خواهد آورد که آلمان قصد دارد در ایران نقشی سیاسی برعهده گیرد. شیرشکی بی پرده اظهار داشت: «این اقدام در چهارچوب خط مشی سیاسی، نمی گنجد»<sup>۲۵</sup>

در اکتبر سال ۱۹۰۶ مذاکرات میان طرفین تجدید شد. اکنون ترک ها برای حل و فصل مناقشه اشتیاق بیشتری از خود نشان می دادند. تا این زمان نه روسیه و نه انگلیس هیچکدام در این کار مداخله نکرده بودند. هیچیک از قدرت ها نشانه هایی که حاکی از دخالت و مشارکت در این امر باشد، از خود بروز نداده بودند. آلمانیها پی برده بودند که مذاکراتی میان انگلستان و روسیه در جریان است. مذاکراتی که به قرارداد سال ۱۹۰۷ منجر شد، زینوویف هنوز هم حکومت عثمانی را به توافق با ایران تشویق می کرد. اما طبق گزارش مارشال روسیه و انگلستان خواهان دخالت در حکمیت نبودند و نمی خواستند در مسئله مرزی وارد شوند، زیرا می دانستند که مداخله آنها به روند این مذاکرات پیچیده و به اندازه کافی مشکل کمکی نخواهد کرد.<sup>۲۶</sup>

با وجود این مارشال همچنان سلطان را از خطر درگیر شدن در مناقشه مرزی برحذر می داشت. اینک که جنگ میان روسیه و ژاپن تعادل خود کار بین انگلستان و روسیه را در آسیا بهم زده بود. انگلستان طبعاً موضع مسلط داشت و می توانست در خط مشی سیاسی روسیه به سادگی اثر بگذارد. در این حال هیأتی مرکب از انگلیس-روسیه

احتمالاً می‌توانست مقدمه‌یی برای مداخله در امور ترکیه در مورد تصادمات مرزی باشد که به عنوان واکنش، سلطان پاسخ داد که موضوع از قبل تحت حکمیت قرار گرفته است.<sup>۲۷</sup>

اگر این درگیری و مخاصمه تا پایان سال ۱۹۰۶ با جلب رضایت طرفین درگیر پایان نمی‌یافت، سلطان مورد سرزنش واقع می‌شد. در شیوه برخورد عبدالحمید در این خصوص می‌توان دو دلیل ذکر نمود: نخست آنکه از نظر وی نهضت‌های قانونخواهی مورد لعن و تکفیر بودند. دوم اینکه او می‌خواست در صورت دست‌اندازی روسیه به ایران در وضعیت استراتژیکی مطلوبی باشد.

در آغاز سال ۱۹۰۷ انقلاب ایران در راه بود. مظفرالدین شاه در ژانویه همان سال بدرود حیات گفت و فرزندش محمدعلی به جای وی نشست، تحولاتی که در تهران پیش می‌آمد، موجبات نگرانی سلطان ترک را فراهم ساخته بود. وی با احضار ارفع‌الدوله سفیر ایران و گفتگو با وی اظهار داشت:

اگر اوضاع ایران به همین منوال پیش برود و مشروطیت ریشه بگیرد، بدون تردید این مسئله مانند یک بیماری واگیر به باقی جهان اسلام رخنه خواهد کرد. نهضت مشروطه‌خواهی چون باروت منفجر شده است و توسعه خواهد یافت. ما برای این درد درمانی سراغ نداریم، از اینرو من مایل‌م در کنار محمدعلی شاه تا ریشه‌کن ساختن این نهضت مبارزه کنم.

ارفع‌الدوله می‌نویسد: سرانجام سلطان از من خواست تا تلگرام رمزی به محمدعلیشاه مخابره کنم و آنچه را وی گفته است به اطلاع شاه برسانم. سلطان اعلام آمادگی نموده بود که ۵۰۰۰۰ لیره طلا باضافه تعدادی سرباز در اختیار محمدعلیشاه بگذارد تا وی بتواند بر مشروطه‌خواهان چیره شود.

ارفع الدوله نیز کلیه ماوقع را برای محمدعلیشاه نوشت، اما به وی هشدار داد که اگر پیشنهاد سلطان را در مورد پول و سرباز بپذیرد و یا به عبارت دیگر دست عثمانی را جهت اعمال نفوذ در ایران باز بگذارد، بی تردید از سوی حامیان روسی اش به در دسر خواهد افتاد. محمدعلیشاه پس از دریافت این مطالب و ارزیابی آنها پاسخ نامناسبی به سلطان عبدالحمید ارسال داشت. زیرا او مصمم بود از تاج و تخت لرزان خود محافظت نماید. محمدعلیشاه به این نکته آگاه بود که در چنین شرایطی که با مشکلات و معضلات عدیده روبروست، قادر نیست سوء ظن روس ها را برانگیخته و به مسائل خود بیفزاید.<sup>۲۹</sup> خلاصه کلام آنکه محمدعلی شاه خواهان مناسبات حسنه با همانندان مرتجع خویش بود. گویا او با آگاهی یا بدون آگاهی روسیه به موافقت نامه دیگری با سلطان تن در داده بود.<sup>۳۰</sup> ترکیه آشکارا می خواست در صورت تهاجم روسیه به ایران، دفاع بخشی از نواحی آذربایجان را برعهده بگیرد:

لجاجت پورت (در طولانی کردن مناقشات) پیش از هر چیز در این واقعیت تجلی می کند که این کشور بسیار غنی، مسکن سنی هاست. در ضمن ترکیه ادعا می کند که قصد دارد از ضعف و ناتوانی ایران در گرفتن برخی از نقاط استراتژیک آن کشور بهره برداری کند، بخصوص از این نقطه نظر که همسایه قویتر می خواهد جایگزین ایرانی در دسترس شود.<sup>۳۱</sup>

علیرغم کوشش های مجدد هیأت مرزی، ایرانیان از پیشروی تدریجی ترک ها بسوی شهر تبریز و ارومیه (رضائیه) نگران و بیمناک بودند. موقعیت نصیرالملک و کابینه وی در اثر حرکت های عثمانی بسیار بی ثبات شده بود. نخست وزیر به بارون ریشت هوفن گفته بود که آنچه وی می تواند انجام دهد تا دهان بعضی از نمایندگان مجلس را ببندد (نمایندگانی که خواستار تهاجم فوری به ترکیه بودند) این است

که به آنها بگوید ایران چه از نظر نظامی و چه از نظر مالی در وضعیتی نیست که بتواند علیه ترکیه دست به تهاجم بزند. مدتی بعد خطر دیگری پیش آمد. همان گروه از اعضاء مجلس خواستار تنبیه کردها شدند. کردها که اتباع ایران محسوب می شدند، براساس نظر این گروه بایستی به عنوان شورش گر مورد تعقیب قرار می گرفتند. این درحالی بود که حمله مرزی علیه ترکها بسیار حساس و خطرناک بود. نصیرالملک خود نیز تا حدی موافق این اقدام بود. اما می دانست که در صورت اقدام به این تهاجم، ترکها در کنار دوستان گرد خویش خواهند جنگید. در این صورت ترکیب دو گروه در مقابل ایران چیزی بیش از یک حریف به حساب می آمد. همانگونه که نشریه فرانکفورتر زایتونگ پیش بینی کرده بود، قبایل شیعی در طول مرز جنوبی به سوی عصیان و گردنکشی می رفتند. چنانچه آنان حمله به عراق را آغاز می کردند، مناقشه و درگیری های فرقه ای آغاز می شد که نتایج آن به هیچ عنوان قابل پیش بینی نبود. نصیرالملک خطاب به ریشتموفن تأکید کرد که بروز دشمنی و خصومت میان شیعه و سنی علامتی خواهد بود برای مداخله خارجی که نه به نفع ایران است و نه به سود آلمان. وی از ریشتموفن خواست تا نظریات وی را به بولو (Bülow) رسانده و به او بگوید که اگر آلمان، سلطان را از این ماجراجویی ها برحذر دارد، ایران همواره مرهون محبت های آلمان خواهد بود.<sup>۳۲</sup> ریشتموفن با اطلاع به نکات مزبور به مقامات کشور خود اظهار داشت که به اعتقاد وی حل و فصل مناقشات مرزی ایران-ترکیه از طریق مقامات حُسن نیت، اهمیت آلمان را در کلیه محافل ایرانی افزایش خواهد داد.

وزارت خارجه در برابر شکایات نصیرالملک شدیداً واکنش نشان داد که آلمان خواهان مداخله روسیه و انگلیس نیست. ویلهلم شتراسه فشار خود را برای پایان بخشیدن به این مناقشه یک بار دیگر از سر

گرفت:

باتوجه به توافق انگلیس-روسیه در ایران، اکنون بیش از هر زمان دیگر به نفع ترکیه است که در اسرع وقت و با اتخاذ روشی دوستانه نسبت به حل و فصل مناقشات مرزی اقدام نماید و در فکر بهره‌برداری از ضعف همسایه مسلمان خود نباشد، در غیر اینصورت ترکیه با خطر مداخله نظامی انگلیس و روسیه مواجه خواهد شد که این کاملاً به سود دو قدرت است. بعلاوه نفوذ مستحکم و استوار روسیه و انگلیس در ایران در آینده به هدف‌های ما در این کشور لطمه خواهد زد. این امر کاملاً روشن و آشکار است.

نغمه‌های شومی از نشریه نووی ورمیا از سن پترزبورگ بگوش می‌رسید که از دولت روسیه می‌خواست تا توجه بیشتری به نزاع مرزی ایران-ترکیه مبذول دارد. این نشریه صراحتاً می‌گفت با اهمیت وقایعی که در مرز ایران در حال تکوین است، زائدالوصف است. این وضع تکرار تاکتیک‌های مشابهی است که اکسون ثمرات خون‌آلود آنرا در مراکش بچشم می‌بینیم، نووی ورمیا ادامه می‌دهد:

آلمان به دنبال مستمسکی است تا بتواند به خلیج فارس دست یابد و نفوذ خود را در آسیای صغیر و همسایگان ایران تحکیم بخشد، بهمین جهت نفوذ روسیه و انگلیس باید از میان برود. ورود رعایای آلمان به ایران تنها پرستیژ روسیه و انگلیس را ضایع می‌کند. راه آهن بغداد بمثابه پیشاهنگی فولادیست که آلمان در نظر دارد توسط آن به آسیای غربی رخنه کند. برای اینکه بخش مرکزی این خط آهن از امنیت کافی برخوردار شود، نفوذ دیگر کشورهای اروپایی باید از میان برود. آغاز نزاع ایران-ترکیه حاکی از ضعف قدرت روسیه و انگلیس مؤید حضور قدرت سوم است. این قدرت نوظهور با یک اشاره موجب تخلیه ایران از قوای عثمانی می‌شود و به این شکل هر نوع امتیازی که بخواهد، می‌تواند از

در آغاز سال ۱۹۰۸، تشنج در روابط روسیه و ترکیه بر سر مسئله آناتولی غربی شدت گرفت. به طوری که هیچیک از دو کشور مایل نبود که شاهد تهاجم پیروزمندانه دیگری به شمال غربی ایران باشد. هریک از طرفین تشخیص می داد که طرف دیگر مترصد زمان مناسبی است و تلاش خود را به کار می برد تا غافل نشود که طرف دیگر سهم بیشتری از غنائم را به خود اختصاص دهد. با این همه نه روسیه می خواست در تهاجم پیشقدم شود و نه ترکیه. آلمان با وجود رهنمودهایی که از سر حُسن نیت به ترکیه می داد، قادر نبود حکومت قسطنطنیه را از بسیج تعداد بیشماری قوا، تجهیزات و حمایت توپخانه در نزدیکی مرز ایران و روسیه باز دارد. روسیه نیز قوای خود را به تدریج به جلو می آورد. شرایط بدی پیش آمده بود و آرامنه با اقدامات خود وخامت اوضاع را تشدید می کردند. در این حین ترک ها مقدار معتناهی سلاح از مخفی گاه های مناطق ارمنی نشین کشف کردند و ترک ها در عین حال گهگاه مورد تهاجم آرامنه یی قرار می گرفتند که توسط ایران مسلح و تحریک می شدند. آرامنه از خاک ایران برای تبلیغات و سازمان دادن ستون پنجم در صفوف ترک ها استفاده می کردند تا به این وسیله آتش جنگ را بین ایران و ترکیه شعله ور سازند. طبق گزارش سرهنگ فون استرمپل (Major von Stempel) وابسته نظامی آلمان در قسطنطنیه:

معلوم نیست روس ها چه هدفی را دنبال می کنند. حتی در مقابل ترک ها، آنان باید این دو امکان را در نظر داشته باشند: نخست آنکه به نظر ترک ها، روس ها در حال بسیج شدن هستند تا علیه ایران حمله را آغاز کنند و در عین حال، سعی می کنند که این جریان را بویژه از نظر انگلیسها پنهان دارند. به این منظور پیرامون تجهیزات و ترتیبات ترک ها دست به تبلیغ و هوچیگری می زنند. به این ترتیب روسها فکر می کنند که

بیگانگان برای «روسیه ضربت خورده» احترام کمی قائلند. به این دلیل آنها سعی می‌کنند از طریق تهدید و اتخاذ لحنی جنگ طلبانه در اثبات اینکه روسیه دوباره قدرت خود را به دست آورده است، بکوشند... و دوم آنکه همه کشورهای در صدد بهره‌برداری از ایران به نفع خود هستند و به این جهت روس‌ها نیز مانند دیگران سعی در ترساندن مخالفان خود با استفاده از اعمال روش‌های فشار دارند... در اثر چنین اقداماتی است که امکان وقوع تصادم و مناقشه وجود دارد.<sup>۳۵</sup>

در ۱۸ فوریه نشریه هامبورگر ناخریشتن گزارش کرد که هیجان قابل ملاحظه‌یی بر سر نزاع مرزی ایران و ترکیه دیده می‌شود که ممکن است حرکت‌های سنگین قوای ترکیه را در این مناطق به دنبال داشته باشد. آیا ترک‌ها برای حمله به روسیه طرحی تدارک می‌بینند؟ نشریه هامبورگی آنگاه با نقل فرازهایی از یک مقاله نیمه رسمی و آتشین از روزنامه کولنیشه سایتونگ می‌افزاید:

...هیچکس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که این نزاع و جنجال چه وقت به پایان خواهد رسید ولی همین قدر می‌توان گفت که برای خاتمه دادن آن وقت زیادی لازم است. دوستان ترکیه به آن کشور خاطر نشان ساخته‌اند که اقداماتش در مرز ایران نه تنها برای آن کشور مصیبت‌بار است... بلکه ترک‌ها نباید فراموش کنند که آنان تنها با ایران درگیر نیستند، زیرا روسیه را ناگزیر از اشغال این منطقه و اعاده نظم به آنجا خواهند ساخت.<sup>۳۶</sup>

نشریه هامبورگر ناخریشتن با توجه و تأکید بر منشاء رسمی این گزارش بهتر آن می‌دید که به روس‌ها — برای اینکه نشان دهد آلمان بیکار ننشسته و به ترکیه فشار می‌آورد — و ترک‌ها اطلاع داده شود.

اضطراب ترکیه و روسیه بهیچ روی اجازه نمی‌داد که نزاع اصلی مرزی به سرعت خاتمه یابد. ترکیه با تهدید روسیه قصد داشت مذاکرات

را طولانی نماید تا بهانه‌ی برای باقی ماندن در مناطق اشغالی داشته باشد. این کشور از عقب کشیدن قوای خود از خاک ایران سرباز می‌زد و به وسیله اعتراض نارضایتی خود را نسبت به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ که بدون مشاورت با ترکیه تنظیم شده بود، به روسیه و انگلیس ابراز می‌کرد. با این هدف که ترکیه از طرف‌های علاقمند به مسائل ایران است و می‌بایست از مقاصد روسیه و انگلیس برای تعیین مناطق انحصاری نفوذ در خاک ایران باخبر می‌شد.<sup>۳۷</sup> در این حال کنت کوادت (Count Quadt) وزیر مختار آلمان در تهران پیشنهاد بدبینانه‌ی به برلین فرستاد:

... من از این احتمال بیم دارم که این اقدام به نفع ما تمام نشود. در نتیجه بهتر است به جای اینکه ترکیه را در مسئله مرزی وادار به عقب‌نشینی کنیم، محتاطانه این قدرت را - که منافع مشترکی با آن داریم - علیه مساعی مشترک روسیه - انگلیس - فرانسه در ایران به جلو بفرستیم و اجازه دهیم که این کشور خود را برای ما به خطر بیندازد...<sup>۳۸</sup>

در ویلهلم شتراسه، شون با پیشنهاد کوادت موافقت نکرد و آنرا دور از خطا دانست اما آنرا برای بررسی به مارشال در قسطنطنیه ارجاع نمود که وی این پیشنهاد را راکد و مسکوت گذاشت.<sup>۳۹</sup> از سوی دیگر به کوادت دستور داده شد که برای جدی شدن مسئله حکمیت تلاش کند و کلیه مساعی خود را به منظور حل و فصل دوستانه مسئله بکار برد.<sup>۴۰</sup> در پایان ماه مه وزیر خارجه ایران از کوادت خواست تا از برلین استفسار نماید که آیا وزارت خارجه برای قسطنطنیه سفیر جدیدی در نظر گرفته یا اینکه هیأت نمایندگی مرزی تازه‌ی را برای نجات مذاکرات از بن بست مأمور کرده است.

گرچه کوادت می‌دانست که ترکها به حل و فصل قضیه علاقه‌ی

ندارند ولی برلین را متقاعد کرد تا درخواست وزیر خارجه ایران را به اطلاع قسطنطنیه برساند. زیرا وی معتقد بود که انجام این کار موقعیت وی را در برابر ایرانیها تقویت خواهد کرد و چنانچه اهمیت این همراهی کوچک درست شناخته شود کلیه امیدهایی که به ایران بسته شده، تحقق خواهد یافت<sup>۴۱</sup>. به موقع، سفیر جدیدی از تهران به قسطنطنیه اعزام شد، اما علیرغم تلاش های وی پیشرفت چندانی در مذاکرات صورت نگرفت.<sup>۴۲</sup>

نشریه هامبورگر ناخريشتن نیز در این مورد ترک ها را مقصر دانست:

تا آنجا که به ترکیه مربوط می شود، روشن است که سلطان قصد دارد برای نگهداشتن ارومیه از فرصت استفاده کند. این وسوسه برای جدا ساختن شهر زیبایی از استان ایرانی آذربایجان، آنهم با ۳۰۰۰۰ ساکنان شیعه کار خطیر است. از این روست که عبدالحمید در شرایطی که جنگ داخلی در خیابان های تهران در گرفته است، قوای خود را به آنسو گسیل می دارد... همزمان و در نتیجه این تهاجم، روابط روسیه و ترکیه رو به وخامت نهاده است... علاوه بر خطری که این مناطق را تهدید می کند، مسئله شوم دیگری وجود دارد و آن اینکه انگلیس و روسیه چگونه خود را با مسائل ایران وفق خواهند داد و چطور در مقابل موقعیت ترکیه موضع خواهند گرفت... و تا آنجا که به آلمان ارتباط دارد، ما اخیراً وظایف و تکالیف آنها را با توجه به اختلافات و آشوبهای ایران نشان داده ایم.<sup>۴۳</sup>

راکد ماندن مذاکرات تنها تهران را آزرده نکرده بود. نشریه ورمیا نیز رژیم ترکیه جوان را مانند رژیم گذشته آن درهم و سر در گم یافته بود. جراید سن پترزبورگ پیشنهاد می کردند که «بال پلاتز» (Ball platz) واقعاً باید مورد شماتت قرار گیرد. وین به ترکیه پیشنهاد کرده

بود که این کشور خسارات خود را در «بوس نیا» (Bosnia) و «هرز گوینا» (Herzegovina) از ایران مطالبه نماید. این طرح نه تنها ترکیه را راضی می‌کرد، بلکه در جهت منافع و مصالح اتریش بود که روسیه و ترکیه باهم درگیر شده و کارشان پیچیده شود.

خوشبختانه رژیم جوان ترکیه بسیار انعطاف‌پذیرتر از حکومت سلطان عبدالحمید بود. با وجود اینکه ترکیه هنوز هم به تصرف بخش‌هایی از خاک ایران ادامه می‌داد و این تهاجم تا سال ۱۹۱۱ به طول انجامید، اما انگیزه‌هایی که سلطان را به حمله به آذربایجان وامی‌داشت، دیگر قابل حصول نبود. اکنون ترکیه درصدد محدود کردن و فرو نشاندن عصیان کردها بود و نمی‌خواست ایرانیها را تحریک نماید. از این روی، ترک‌ها چند کیلومتر از اراضی اشغالی ایران تا نزدیکی‌های مرز اصلی عقب نشستند و تنها چند دهکده را در اشغال خود نگهداشتند. بنابراین ترک‌ها کاملاً عقب نشستند، زیرا نسبت به مقاصد روسیه نگران و عصبی بودند. سرانجام با وجود تشنج در روابط دو کشور، ترکیه با روسیه وارد مذاکره شد.<sup>۴۵</sup>

البته مذاکره برای متارکه جنگ و مخاصمه ناموفق بود. آنان مذاکرات خود را به اتهامات متقابل ایزولسکی (Izuolski) و توران پاشا (Turhan Pasha)، فرستاده ترکیه به سن‌پترزبورگ محدود کردند. اگر قبلاً هیچیک از دو کشور در تجاوز مسلحانه به خاک ایران پیشقدم نشده بودند، اینک در خارج شدن نیز از هم پیشی نمی‌گرفتند و دقیقاً ناظر تملک هر بخشی از خاک آذربایجان ایران توسط طرف مقابل بودند. این امر عامل عمده‌ی بود که به ایران اجازه می‌داد تا استان شمال غربی خود را حفظ و حراست کند. ترکیه و روسیه از نظرگاه مآل اندیشی نسبت به حرکت‌های هم بی‌اطمینان بودند. آنها فکر می‌کردند که اگر یکی از طرفین قدم مثبتی بردارد، طرف دیگر ممکن است نتواند به این حرکت

پاسخ دهد. در هر حال نیروهای عثمانی به تدریج عقب نشستند و تا پایان سال ۱۹۱۰ تنها بخش کوچکی از اراضی را در تصرف خود نگهداشتند. مناطقی که در سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ اشغال کرده بودند.<sup>۴۶</sup> روسیه نیز بلافاصله از آنان پیروی کرد.

در اواخر سال ۱۹۱۰، آلمان و اتریش در موقعیتی قرار گرفتند که می‌توانستند بیش از هر زمان ترکیه را تحت فشار قرار دهند. در وین، آترنتال پیشنهاد کرد که اگر ایران و ترکیه باهم آشتی می‌کردند، بازگشت روابط به حالت عادی می‌توانست مورد استفاده قدرت‌های مرکزی قرار گیرد. — شاید از موقعیت جدید می‌شد برای ایجاد پلی بین انگلیس و روسیه به خوبی بهره‌برداری نمود.<sup>۴۷</sup> ترکیه از تجدید روابط آشکار روسیه-آلمان مضطرب بود. برخی از محافل در روسیه مشتاق بودند که از بروز احساسات حسنهٔ آلمان نسبت به روسیه پس از گردهم‌آیی پتسدام برای اعمال فشار به ترکیه جهت تخلیه ایران استفاده کنند. نشریه بیرژه وریا وی دامتسی این نظر را به اینصورت توضیح می‌دهد:

اگر برلین هم خود را صرف آرام نمودن محافل حاکم در بسفر کند، بهای زیادی جهت تجدید روابط خود با سن پترزبورگ پرداخته است. اگر افکار عمومی روسیه از نتایج کنفرانس پتسدام آگاهی یابد و اگر آنچه در برلین و سن پترزبورگ در ارتباط با این کنفرانس گفته شد، صحت داشته باشد، ما کاملاً حق داریم که منتظر حرکت‌های مشترک روسیه آلمان جهت نفوذ بر ترکیه در خصوص حل مسائل ایران باشیم.<sup>۴۸</sup>

این فشارهای نوظهور و شدید بدون تردید، تخلیه ترک‌ها از مناطق ایران را تسریع کرد، گرچه ترکیه ترتیباتی اتخاذ کرد تا نقاط مهمی را تا آغاز جنگ جهانی اول همچنان در تصرف داشته باشد.<sup>۴۹</sup> نزاع مرزی از نظر ایران دیگر به صورت مسئله‌ای آکادمیک درآمده بود. پس از

سال ۱۹۰۹، روسیه، تبریز را اشغال و روستاهای شمال و غرب دریاچه ارومیه را محاصره کرد، با اشغال این مناطق ازسوی روسیه، این بخش از کنترل تهران خارج شد. اکنون دیگر توجه عمده ایران به ترکیه معطوف نبود، بلکه به روسیه برمی‌گشت که بخش‌هایی از اراضی ایران را به تصرف خود درآورده بود.

## ۲

در پاییز سال ۱۹۰۵ دولت ایران برای برقراری روابط مالی و تجاری بیشتر متوجه آلمان شد و احتمالاً آنچه که موجب این توجه گردید، همانا افتتاح خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا در خلیج فارس بود که در نتیجه کشتی‌های آلمانی با برنامه‌ی منظم رهسپار سواحل ایران گردیدند<sup>۵۰</sup> و گفتنی است که نه اعلان تأسیس این خط کشتیرانی سبب انتقاد جراید خارجی شد و نه برقراری آن.<sup>۵۱</sup>

در اواسط اکتبر ۱۹۰۵ وزیر مختار آلمان در ایران به ویلهلم شتراسه گزارش داد که آلمان می‌تواند از دولت ایران تقاضای اخذ هرگونه امتیاز و از جمله امتیاز تأسیس بانک بکند و از پذیرفته شدن آن مطمئن باشد.<sup>۵۲</sup> وزیر مختار در آن گزارش پیشنهاد می‌کرد که دولت متبوع وی امتیاز احداث خط آهن تهران-خانقین را که در ۱۸۹۸ داده شده بود تجدید نماید. اما برلین از تعهد پنهانی ایران به روسها از ۱۸۹۰ درمورد ممنوعیت احداث خط آهن آگاه بود و اطلاع داشت که تا چهار سال دیگر آن تعهد پا برجا است و تا آن زمان در این مورد کاری نمی‌توان کرد.<sup>۵۳</sup> در این بین به یکی از شرکت‌های آلمانی عضو گروه بانکی «شاوف هاوزن» (Schafhausen) امتیاز بهره‌برداری از نفت شمال ایران عرضه شد.<sup>۵۴</sup>

در این زمان هم ایران و هم آلمان به تأسیس یک بانک آلمانی در ایران راغب بودند ولی اینکه آیا باید یک بانک آلمانی مستقل تشکیل شود یا آنکه تنها شعبه‌یی از یکی از بانک‌های آلمانی در ایران تأسیس گردد، هنوز معلوم نبود. در ابتدای ماه ژوئن توسط میرزا حسین خان (مؤتمن‌الملک-م) پسر رئیس الوزرای ایران یک پیشنهاد غیررسمی در مورد واگذاری امتیاز تأسیس بانک به کاردار سفارت آلمان داده شد. میرزا حسین خان اظهار می‌داشت که دولت ایران با موافقت با تأسیس خط کشتیرانی آلمانی در سواحل خلیج فارس نیت خود در مورد استقبال از سیاست فعالانه آلمان را نشان داده است و این دولت معتقد است که در صورت عدم تأسیس یک بانک آلمانی در ایران، آلمان قادر به رقابت موفقیت‌آمیز تجاری با روسیه و انگلستان نخواهد بود. این دو قدرت قبلاً در تهران اقدام به تأسیس بانک کرده بودند و هر گروه مالی که مورد تأیید ویلهلم شتراسه باشد، شاه ایران امتیاز مربوطه را اعطاء کرده و دولت ایران نیز از حمایت آن گروه دریغ نخواهد ورزید. ۵۵

ریشت هوفن که از این اشتیاق ایران برای بسط تجارت با آلمان تعجبی نمی‌کرد، در مورد دلایل و انگیزه‌های این شور و اشتیاق چنین نوشت:

«... باید دانست که دولت ایران گذشته از تمایل به بسط تجارت با آلمان، در این مورد اجبار هم دارد، ضمن اینکه مشکلات زیادی هم بر سر این کار موجود است. معهذاً آلمان نیز به سرنوشت ایران علاقمند بوده و مایل است که این کشور روی مساعدت آلمان (و همچنین دیگر قدرت‌ها نظیر فرانسه و اتریش) حساب کند. (البته در صورتی که انگلیس و روس ایران را به اشغال و یا زدودن حاکمیت شاه تهدید نمایند).

سیاستمداران ایرانی بر این باور هستند که ایران جهت انجام

اصلاحات مالی و رفرفرم های لازم ناگزیر است در سطح جهانی اقدام نماید تا در این راه موفقیت حاصل کند و در این رابطه به دولت امپراطوری آلمان اعتماد دارد، زیرا از نظر آنان، آلمان پیوسته سیاست جلب دوستی با شرق را دنبال کرده است.

انگیزه این خط مشی در تطبیق دادن دولت ایران با اوضاع و احوال جدید است و باید گفت که بدون تشکیل نهادی نظیر بانک هرنوع پیشرفت تجارتي آلمان در ایران ناممکن می باشد...»<sup>۵۶</sup>.

تحلیل ریشت هوفن صحیح بود، باین ترتیب که ایران بار دیگر با اتخاذ برنامه یی از پیش تنظیم شده، در صدد آن بود تا قدرت خارجی ثالثی را در ایران درگیر سازد تا بتواند علیه دیگر قدرت ها نقشی ایفا نماید.

از اینها گذشته تأسیس یک بانک تجارتي نیز از الزام خاصی برخوردار بود، زیرا تجارت روس و انگلیس گسترش نفوذ خود را مدیون بانکهای خود بودند، زیرا هیچیک از شرکت های بازرگانی انگلیسی و یا روسی نمی توانستند تنها بر اساس استفاده از اعتبارات درازمدت ایرانیان بکار خود ادامه دهند و تنها بانک بود که می توانست این مشکل را حل کند، ضمن آنکه بانک برای اعطاء اعتبار نقش واسطه را نیز داشت. اما محافل تجارتي آلمان گذشته از عدم ارتباط با شبکه های بازرگانی و عدم شرکت در هیئت های اعزامی بازرگانی، از توانایی رقابت تولیدات خود با فرآورده های روسی و انگلیسی نیز ناآگاه بودند. کوتاه سخن آنکه، دولت ایران بخاطر هراس از انگلیس و روس این زمان انعطاف فراوانی پیدا کرده بود و در این میان آلمان نیز بر سر دو راهی قرار داشت، یا باید راه نبردی را برای رقابت با روس و انگلیس برگزیند که این خود چشم اندازی وسیع به همراه داشت و یا آنکه بهمان روش بی تفاوتی خود در امور سیاسی و بازرگانی ادامه دهد.<sup>۵۷</sup>

اما برلین راه اول را انتخاب کرد و به ریشت هوفن اطلاع داد که برای امضاء امتیاز پیشنهادی بانک اقدام نماید، بشرط آنکه فعلاً جزئیات امر تا ۶ ماه مخفی بماند تا تاریخ دقیق افشاء آن معلوم شود. زیرا در آن زمان ایرانیان سرگرم مذاکره با روسها جهت اخذ وام بودند تا در صورت شکست این مذاکره، اگر مذاکراتی را در این باره با آلمان آغاز کنند، بتوانند بهانه‌ی در برابر نکوهش‌های احتمالی روسها داشته باشند.<sup>۵۸</sup>

در این میان وزارت خارجه ایران مشغول انجام مقدماتی بود تا روسها را برای آگاهی از بانکی در شرف تأسیس آلمانی آماده سازد. شیرشکی به شون (Schön) در پترزبورگ نوشت که ایرانیان بدون هیچگونه اعمال نفوذ و یا وسوسه نمایندگان سیاسی امپراطوری آلمان، با ابتکار خود اعطای امتیاز تأسیس بانک را به ما پیشنهاد کرده‌اند و ما به سبب منافع محافل تجاری و صنعتی خود از این پیشنهاد استقبال نموده‌ایم. اگر این محافل در گذشته نیز توجه خاصی به بازارهای ایران مبذول می‌داشتند... الخ.» اما اینها تمام دلایلی نبود که شیرشکی مایل بود شون را از آن آگاه نماید. از جمله مسایل این نیز بود که آلمان پیوسته در ایران به دنبال هدفهای اقتصادی و غیر سیاسی بود، اما تجربیات گذشته نشان می‌داد که جرأید دشمن این امر را مستمسک قرار داده و با ایجاد جوی پر سوء ظن نسبت به آلمان، از آن سوء استفاده خواهند کرد.<sup>۶۱</sup>

شیرشکی در این مورد حق داشت، زیرا خبر تأسیس قریب الوقوع بانک آلمانی در تهران، طوفانی در نشریات دشمن برپا کرد. از این موضوع گذشته، مسئله مشکل‌تر دیگری که تا کنون لاینحل مانده بود نیز وجود داشت و آن تمایل برخی از گروهها و محافل مالی خصوصی بود به تأسیس بانک در ایران، درحالی که از نظر ویلهلم

شتراسه برای انجام این امر «بانک شرقی آلمان» که قبلاً شعباتی در برخی از کشورهای خاورمیانه تأسیس کرده بود،<sup>۶۲</sup> صلاحیت داشت و لذا آقای «ویتینگ (Witting) عضو بانک مزبور توسط وزارت خارجه احضار و پیشنهاد دولت ایران به وی ابلاغ شد. این شخص از موضوع استقبال و توصیه کرد که برای بررسی جوانب کار، کارشناسی رهسپار تهران گردد. وزارت خارجه با این توصیه و همچنین شرط آقای ویتینگ دال بر محترم شمردن استقلال آن بانک در شرف تأسیس موافقت بعمل آورد و با در نظر گرفتن شرط اخیر، بدیهی بود که بانک در صورت تمایل می‌توانست از اعطای وام به دولت ایران خودداری کند.<sup>۶۳</sup>

پس از انجام این توافق‌ها، وزارت خارجه در ۲۳ سپتامبر با ارسال تلگرافی از برلین به «کولنیشه تسایتونگ»، آن نشریه را از واگذاری امتیاز موصوف آگاه کرد و بدنبال آن بلافاصله تحلیلی نیمه رسمی در آن روزنامه درج گردید:

«... بسیاری از شرکت‌های آلمانی اخیراً در مورد ایران با یکدیگر تماس گرفته‌اند و از سویی دولت ایران نیز تمایل خود را در مورد تأسیس یک بانک آلمانی در تهران، بشرط عدم وابستگی آن در عملیات خود، ابراز داشته است... البته این موضوع فعلاً در مرحله آزمایش است ولی چیزی که مسلم است اینست که در صورت تحقق این امر، این بانک بهیچ وجه جنبه سیاسی نداشته فقط به صورت یک بانک تجارتي عمل خواهد کرد... بانک مزبور تنها نماینده شرکت‌های بازرگانی آلمانی بوده و لذا اعطای یک وام دولتی به ایران خارج از محدوده عملیاتی آن می‌باشد...»<sup>۶۴</sup>

تحلیل روزنامه آلمانی با هیا هو و جنجال روزنامه «تایمز» روبرو شد و آن نشریه انگلیسی چنین نوشت:

«تلگراف برلین به «کلی گازت» در مورد تأسیس یک بانک آلمانی در تهران و تصریح به عملیات صرفاً تجارتي آن، به نحو گسترده‌یی در جراید آلمان منتشر گردید... و این امر بهانه‌یی برای ایجاد جوی مملو از نارضایتی و سوء ظن در برخی محافل انگلیسی شد و جای شگفتی نیست که در کشورهای دیگر نیز مشکلاتی بر سر خط فاصل نهادن بین فعالیت‌های تجاری آلمان و سیاست خارجی آن کشور وجود دارد. شگردی که شرکتهای تجاری آلمانی در آغاز اجرای دیپلماسی نوظهور آن کشور بکار می‌بردند، خود نشانی جالب از دورنگری آلمانی‌ها می‌باشد...»<sup>۶۵</sup>.

مقاله انتقادی «تایمز» باعث شد که «فیگارو» نیز به آلمان حمله کند. مقاله این روزنامه تحت عنوان «آلمان در ایران، مراکشی دیگر»، بنحوی سابقه‌ای از سوی جراید برن و پترزبورگ مورد استقبال قرار گرفت. در ۲۸ سپتامبر «تایمز» طی انتشار مقاله شدیدالحنی از نقطه نظرهای خود و برداشت‌های جراید فرانسوی بدفاع برخاست.<sup>۶۶</sup> نشریه پاریسی «گالوا» با درج مقاله‌ای تحت عنوان «بازهم تیزی و صلابت کلاه‌خود» بقلم «رنه دارال» مفسر سیاسی خود به دامن زدن این مسئله پرداخت. نشریه «ری‌پیچ» چاپ پترزبورگ نیز آلمان را بر سر مسئله تأسیس بانک مورد حمله قرار داد و برلین را متهم کرد که با دادن آمارهای قدیمی و نامطمئن در امور تجاری سعی دارد پوششی به منافع سرشار بازرگانی خود در ایران بکشد.<sup>۶۸</sup> نشریه «گولوزپرداری» چاپ مسکو که از آلمان حمایت می‌کرد به اتهامات «ری‌پیچ» پاسخ داد و آن اتهامات را بی‌پایه توصیف نمود.<sup>۶۹</sup> نشریه پاریسی «لوتان» شکوائیه دیگری را طرح و موضوع فوق‌الذکر را احیاء کرد:

«...نشریه «استاندارد» قبلاً گزارش کرده بود که طبق موافقتنامه‌ای بین م. ناوس و وزیر مختار آلمان در تهران قرار شده است

که ایران در ازاء دریافت مبلغ ۱,۲۵۰,۰۰۰ لیره بهره‌برداری معادن زغال‌سنگ سواحل خلیج فارس را به آلمان به عنوان وثیقه بسپارد. علیرغم آنکه در ماه مه ویلهلم شتراسه این گزارش را تکذیب کرد، اما مسلم است که نباید از توجه به اقدامات توسعه‌طلبانه آلمان چشم‌پوشی نمود، کما اینکه ماه قبل در تهران خبر تأسیس یک بانک آلمانی اعلام گردید. آلمان در مورد ایران همان توجیحات مربوط به مراکش را بکار برد که گویا منافع آلمان در ایران مانند دیگر مناطق صرفاً محدود به تجارت می‌باشد...»<sup>۷۰</sup>

اتهامات نشریه «استاندارد» درباره تقاضای وام از آلمان و پیشرفت این کشور در ایران گذشته از اینکه بارها توسط روزنامه‌لوتان تکرار شد، طرح آن به صورت اغراق‌آمیزی انجام گرفت و همین مسائل در دیگر جراید اروپائی نیز منعکس گردید. انتشار این مطالب نگرانی‌های لندن و پترزبورگ را افزایش می‌داد و این گمان وجود داشت که سرمایه آلمانی با گروه‌های مالی روس و انگلیس که از پیش در ایران درگیر فعالیت بوده، در صدد رقابت می‌باشد. البته این امر در مورد روسها صدق می‌کرد، زیرا اگر آلمان وام هنگفتی به ایران می‌داد، این کار بمنزله خنثی کردن تلاش‌های صبورانه و محتاطانه روسها بود که طی ده‌ها سال به انجام آن موفق شده بودند ایران را منقاد قلمرو اقتصادی خویش نمایند و طبیعی است که این امر قصد روسها را در مورد تسلط به ایران یا به تأخیر می‌انداخت و یا آن را کلاً انجام ناگرفته می‌گذارد. اما ویلهلم شتراسه که دقیقاً هدفهای روس و انگلیس را می‌دانست، ضمن پیشنهاد اعطای وام به ایران آگاه بود که در ازای این عمل باید تاوان سیاسی گرانی را بپردازد. از نظر برلین حتی پیش پرداخت‌های کوتاه‌مدت نیز مخاطره‌آمیز بود:

«... ما مسئله تأسیس بانک را صرفاً از دید منافع بازرگانی

خویش ارزیابی کرده در مقام ایجاد منافع سیاسی برای خود در ایران نمی‌باشیم. ما با دادن پیش‌پرداخت‌های مورد تقاضای ایران خود را در موقعیت دشوار سیاسی قرار داده‌ایم و در نتیجه روس و انگلیس را علیه خود بسیج می‌کنیم...»<sup>۷۱</sup>

از این روی به وزیر مختار آلمان در تهران دستور داده شد تا به اطلاع رئیس‌الوزراء برساند که وزیر مالیه آلمان مایل است که درباره وام‌ها، در برابر اعطای وام اشتباهی به محدودیت‌هایی قائل شود، و لذا روی این اصل دولت امپراطوری هیچ‌قولی نمی‌تواند بدهد در صورت مخالفت ایرانیان، ریشت هوفن، مأمورشده به آنان یادآور شود که خود ایرانیها در مورد اخذ وام پیش قدم بوده‌اند و بهر حال آنان باید بر سر پیشنهادهای اصلی خود باشند.<sup>۷۲</sup> ده روز بعد این پیشنهاد بیش از پیش با صراحت مطرح شد. اصل آن به این بود که چون بانک آلمانی اصولاً یک مؤسسه خصوصی است و صرفاً جهت تقویت تجارت آلمان تأسیس می‌شود، لذا این بانک اصولاً نمی‌تواند عامل وام دهنده باشد و در ضمن ویلهلم شتراسه مایل نیست که به ایرانیان اجازه دهد که برای اخذ وام با برلین تماس برقرار کنند.<sup>۷۳</sup>

باید دانست که با وجود آنکه وزارت خارجه آلمان برای جلوگیری از ابهامات سیاسی مایل به اعطای وام به ایران نبود، تمایل داشت که ظاهراً روابط تجاری خود را گسترش دهد تا باین وسیله به دیپلماتهای خارجی و روزنامه‌نگاران چنان وانمود کند که آلمان واقعاً فقط در ایران بدنبال منافع صرفاً بازرگانی است. در ژانویه ۱۹۰۷ به شتمریش (Stemrich) ژنرال کنسول آلمان در استانبول دستور داده شد که با بکار بردن نفوذ خود در مورد حمایت از رئیس «بانک شرقی» مؤسسات بازرگانی آلمانی در استانبول به دادوستد با ایران ترغیب کرده و در صورت امکان شعباتی نیز در ایران دائر نماید.<sup>۷۴</sup>

سفیر آلمان در سن پترزبورگ که از توصیه های ژنرال کنسول آگاه شده بود، طبق دستور برلین، آماده شد تا با انتقادات جراید روسی در مورد ورود نماینده «اورینت بانک» به تهران در فوریه، آماده باشد و آن سفیر موظف بود که به روسها خاطر نشان سازد که چون آلمان در ایران به دنبال منافع خاص سیاسی نیست، لذا دلیلی وجود ندارد که روسها بجهت رفتن نماینده اورینت بانک به تهران آشفته باشد.<sup>۷۵</sup> در دستورالعمل خطاب به سفیر آلمان در پایتخت روسیه آمده بود با آنکه تفکیک منافع سیاسی و اقتصادی کار دشواری است، زیرا منافع اقتصادی ضرورتاً منافع سیاسی را نیز به دنبال دارد که آن نیز بنوبه خود سبب تحکیم منافع اقتصادی می شود ولی شاید بهترین راه برای آلمان این باشد که تا می تواند روی منافع اقتصادی و تجاری تکیه کند.

نشریه «تورگوو پرویش له نایا گازیت» (Torgovo-Proyshlenaya Gazyeta) چاپ سن پترزبورگ نه فقط وام آلمان به ایران را خطرناک می دانست، آن را مقدمه نفوذ و رخنه آلمان در ایران و مشابه تأسیس بانک ملی ایران تلقی می کرد:

«در میان ایرانیان شایع است که وام اعطایی به آنان نه از سوی روس و انگلیس، بلکه توسط آلمان داده خواهد شد. اما آلمان برخلاف روسیه و انگلستان در ایران از خود بانکی ندارد و لذا اکنون که در حال تلاش برای گسترش منافع تجاری خویش است، بنفع آن کشور است که هم خود را مصروف تأسیس بانک ملی در ایران بنماید و طبیعی است که در صورت تکمیل این بانک مواضع اصلی آن در دست آلمان خواهد بود و پاسخی مثبت نیز به جنبش های میهنی داده خواهد شد. احتمالاً آلمان در تجارت و صنعت به تاکتیک های مشابه دست زده و از تأسیس شرکتهای مستقل آلمانی خودداری کرده و در عوض شرکت های ایرانی را تشکیل داده و بعداً خود در آن سهم خواهد شد. از همه مهمتر اینکه

آلمان اینک به معادن زغال‌سنگ که در نزدیکی تهران قرار دارد، برای مصارف سوخت چشم دوخته است...»<sup>۷۶</sup>

سردبیر «کولنیشه تسایتونگ» در پاسخ خود به این مقاله چنین نوشت:

«مسئولیت این باصطلاح «برنامه‌های آلمان» تنها به عهدهٔ نشریات روسی است».

اما انتقادات مطبوعات دیگر نسبت به آلمان ادامه داشت. در ۱۹ فوریه «ژورنال دو سن پترزبورگ» (Journal de St. Pétersbourg) آلمان را بخاطر دست داشتن در طرح ریزی وام داخلی در ایران متهم کرد که آن کشور از ابتدا نیت آن را داشت که ایران را از نظر مالی به دام افکنده و سپس از نظر سیاسی نیز بخود وابسته سازد.

«بانک یک نمایش نامطلوب، اقتصاد ایران به مداخلهٔ همان دو ابزار سابق نیاز دارد تا عنصر ثالث را از میان بردارد... بانک آلمان در آنجا (ایران) حضور دارد و آماده اجرای نقش نجات‌بخش خویش از طریق فرو کردن شاخ خود می‌باشد... نمایندگان بانک آلمانی با کیسه‌های گشاده قبلاً حاضر شده و تنها تغییراتی در امتیاز آن بانک مطالبه می‌کردند... آلمانی‌ها به سختی می‌خواهند دیوارهای لرزان ایران را از واژگون شدن مانع گردند. این بنا (اساس ایران) در حال سقوط است و آلمانی‌ها می‌خواهند با تعمیراتی از سقوط آن جلوگیری کنند و آن دیوار لرزان را گچ اندود نمایند و برای این کار به یک ملاط خارجی نیز نیاز دارند...»<sup>۷۷</sup>.

در این کنایه‌ها واکنش انکارگونه روسها پنهان شده بود. محتویات آن بالون آزمایشی نشریه «دیلی میل» لندن که به نحو گسترده‌یی در جراید روسی انعکاس یافت که گویا شش تن کارمند آلمانی «اورینت بانک» برای کار کردن در بانک ملی ایران وارد تهران شده‌اند. سفیر آلمان در روسیه

از شایعاتی که به تحریک دول متفق منتشر می شد (که گویا آلمان به نمایندگی از سوی بانک به فشارهای سیاسی دست زده است) هیجان زده طی ارسال تلگرافی از برلین خواست تا به دیوانگی های نشریات «سن پترزبورگ هرالد» و «سن پترزبورگ تسایتونگ» آن پاسخی را که تاکنون وزارت خارجه در ارگان های داخلی و ملی نداده است بدهد.<sup>۷۸</sup>

«دیلی میل» تنها روزنامه انگلیسی نبود که آلمان را به خاطر منافع فزاینده اش در ایران مورد حمله قرار می داد. در آوریل و مه ۱۹۰۷ نشریه محافظه کار «استاندارد» نیز به انتقاد از آلمان و بانک آلمانی پرداخت.<sup>۷۹</sup>

مقاله نسبتاً مفصلی که خبرنگار «استاندارد» از برلین به لندن فرستاد، آغازی برای موج حمله علیه آلمان بود. در این مقاله جزئیات مقاصد آلمان در ایران تشریح شده و اتهامات عمده‌یی متوجه آلمان می‌کرد. اساس این اتهامات این بود که برلین از توافق قریب الوقوع روس و انگلیس بر سر آسیا و ایران به شدت آزرده شده است، زیرا این توافق جلوی برنامه های دور و دراز آلمان را خواهد گرفت.

گویا اینکه در پاسخ این مقاله آلمانی ها اعلام داشتند که شگرد خبرنگار فوق، دنباله شگردهای قبلی در عثمانی است که قبلاً آنان آزموده‌اند ولی تأسیس شعبه «دویچه اورینت بانک» در مرکز ثقل کوششهای آلمان قرار داشت که با روشن بینی مدبرانه آقای شتمریش، از نظر دیپلماسی در حال انجام بود. برنامه باید اینطور عملی می شد که بنا به تقاضای ویتینگ (Witting) و اویگن گوتمان (Eugen Gutman) مدیران ناسیونال بانک و اورینت بانک، بایست شعبه‌یی از بانک از استانبول به تهران انتقال یابد. شتمریش، به محض ورود به تهران فعالیت های پیگیری را به منظور گسترش امور بازرگانی آلمان و به تبع آن اجرای پروژه های نفوذی را آغاز و برای این کار اعزام سریع آقای

هربرت گوتمان را به ایران درخواست کرد. هربرت گوتمان نیز با انجام «بلوف» هایی درصدد اجرای هدفهای خود که همانا تشکیل پایگاهی برای بسط نفوذ آلمان بود، برآمد. تشکیل هرگونه شرکتهای صنعتی و بازرگانی در این باره پیش بینی شده و گذشته از آن تأسیس خطوط آهن تحت نظارت دویچه اورینت بانک نیز شامل آن فعالیت ها بود. در ضمن آلمانی ها قصد داشتند منابع مالی مشروطه خواهان را، البته با شیوه های غیرمستقیم و نه با اعطای وام های آشکار، فراهم آورده و شعار «ایران برای ایرانیان» را رساتر از دیگران سر می دادند. درمورد تأسیس بانک، این مسلم بود که درصورت ادغام بانک آلمانی با بانک ملی ایران، طومار بانک شاهنشاهی ایران درهم شکسته و آن بانک انگلیسی از محدوده تجارت و دیگر معاملات خارج می گردید و در کنار آن پایگاهی با همکاری خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا (Hamburg-Amerika) و نورد دویچه لوید (Norddeutsche) و دویچه لوانت لاینز (Deutsche Lwvante Lines) از خلیج فارس ساخته می شد و البته پیامد آن مبارزه یی بود که در فرجام آن کساد شدن کاسبی کشتی های انگلیسی گردیده و بالاخره دولت آلمان امکان می یافت تا به خطوط کشتیرانی تحت نفوذ خود از هر جهت ماعدت نماید. «آلبرت بالین» (Albert Ballin) دوست نزدیک امپراطور و رئیس خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا نیز آرزومند موفقیت این طرح بود.<sup>۸۰</sup> درمورد همه این قضایا «هامبورگر ناخریشتن» به انکار پرداخت و نوشت: «هدف از انتشار چنین مقالاتی اینست که آلمان را حتی در برابر روسیه، برهم زنده صلح و آرامش معرفی کنند و ما بدون هیچ تردیدی این امر را ناشی از گستاخی انگلیسها می دانیم...». نشریه «کولنیشه تسایتونگ» نیز در سرمقاله رسمی و کنایه آمیز خود به «استاندارد» سخت حمله کرد:

«خبرنگار «استاندارد» در برلین خوب قادر است زوایای تاریک

طرح‌های پنهانی و وسیع محافل عمده مالی و سیاسی آلمان را در ایران روشن کند... اما بگذارید حقایقی را نیز در نظر بگیریم. آیا درست است که آقای شتمریش وزیرمختار آلمان در تهران، پست خود را بر اثر اعمال نفوذ در ایران «اورینت بانک» کسب کرده است، و چه مسخره است که اینک آقای شتمریش توسط «استاندارد» برای اولین بار دریابد که شغل وی مدیون گوتمان و ویتینگ می‌باشد. آیا واقعیت دارد که «اورینت بانک» برای توسعه فعالیت‌های خود در ایران تلاش می‌کند... یکی از «آتو»ها در این بازی جنبش ملی ایرانیان است که گویا آلمانی‌های مودی خود را نزد ایرانیان به عنوان دوستان حقیقی جا می‌زنند تا آنان را از طرح‌های بدخواهانه انگلیسها و روسها مصون دارند. آیا خط‌مشی کلی آلمان خواهان سستی تفاهم انگلیس و روس است... گذشته از این شرکت هامبورگ-آمریکا نیز سرویسی در ایران برقرار کرده که مورد انکار آلمانی‌ها قرار گرفته و به هر حال تمام این نوشته‌ها روی حدس و گمان و وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها می‌باشد. تنها مطلبی که در آن گزارش هشداردهنده (آن خبرنگار) نبود، وجود سربازان ذخیره‌یی است که اورینت بانک بصورت مقامات آن بانک به ایران گسیل داشته است تا در صورت وقوع جنگ توسط ارتشی مخفی بسیج گردند! و در زمان صلح نیز آنان کشتی‌های خود را به صورت قایق‌های تفریحی نهان دارند! و گذشته از این مقامات باید مردم شهر و روستا را در ایران تمرینات نظامی دهند! و ازسوی دیگر حضور نظامی آلمان در ایران نیز چون بدون وجود نظامیان آلمانی‌ها قابل درک نیست، پس باید این نظامیان از طریق خط آهن بالکان یا رومانی به استانبول و از آنجا به آسیای صغیر و بین‌النهرین (به ایران) اعزام گردند! ولی چه باید کرد که بخش اعظم خط آهنی که باید از بغداد بگذرد هنوز آماده نشده است...»<sup>۸۱</sup>

مندرجات نشریه رسمی «نورد دویچه آگماینه تسایتونگ نیز بهمان اندازه انتقادی بود:

«... شیخ آلمان بار دیگر ستون‌های پاره‌یی از نشریات انگلیسی را اشغال می‌کند و این بار این فرستاده ویژه «استاندارد» به برلین است که بیانگر این فرض است که چگونه آلمان اقداماتی برای خنثی کردن دیپلماسی روس و انگلیس در ایران بعمل می‌آورد. اما ما در برابر این سخنان، تنها صبر خوانندگان انگلیسی را که برای این اراجیف بخرج داده و اجازه به اثر گذاردن این اتهامات را در نظریات سیاسی خود نمی‌دهند، تحسین می‌کنیم...»<sup>۸۲</sup>

اما نشریه «فرانکفورتر تسایتونگ» کماکان بی‌اعتنا بود: «وقتی که حقوق انگلیس تأمین و تضمین می‌شود، دیگر این هیاهو برای چیست؟ ما واقعاً از اینکه تجارت آلمان در ایران از مجاری مشروع گسترش یافته و رونق بگیرد، احساس رضایت می‌کنیم...»<sup>۸۳</sup>

«هامبورگر ناخريشتن» از تعبیر «کولنیشه تسایتونگ» اظهار خشنودی می‌کرد، چه تحلیل نشریه اخیر این بود که: «چشم‌پوشی از اغراض سیاسی و فعالیت اقتصادی صرف، راه آهن بغداد<sup>۸۴</sup>...» آنگاه آن نشریه چاپ هامبورگ مندرجات روزنامه‌های هوادار پان ژرمن نظیر «برلینر نویست ناخريشتن» و «مونشر آگماینه تسایتونگ» را تکرار کرد و همان مطالب مربوط به تکیه بر روی مسائل اقتصادی را همراه با اینکه «اورینت بانک» در ایران نیز مثل دیگر شعبات خود در استانبول، قاهره و اسکندریه عمل خواهد کرد<sup>۸۵</sup>، بچاپ رسانید.

نشریه میانه‌رو و لیبرال «برلینر ناگه بلات» نیز در مقاله ۲۷ آوریل خود، ضمن انتقاد از نشریه «استاندارد»، به آن محافلی که پشت سر نشریات استاندارد و دیلی اکسپرس قرار گرفته و برای آلمان درد سر ایجاد می‌کنند شدیداً حمله کرد.<sup>۸۶</sup>

در اول ماه مه نشریه استاندارد، از منبعی بسیار موثق کسب اطلاع کرد که آلمان امتیاز تأسیس بانک را از ایرانیان حدود اول ژانویه ۱۹۰۶ بدست آورده است. باین ترتیب که ایرانیان قول داده اند آن امتیاز را به هر گروه مالی که نمایندگی سیاسی آلمان پیشنهاد کند اعطا نمایند و لذا دیپلمات‌ها و مقامات آلمانی اورینت بانک در این طرح ضد انگلیسی مسئولیت مشترک داشته و سفر مخفیانه گوتمن به تهران این واقعیت را که طرح‌های آلمان متضمن تهدید منافع انگلستان است، تأیید کرد.<sup>۸۷</sup> یک انکار تمسخرآمیز در تلگرام برلین به کولنیشه تسایتونگ که بار دیگر در هامبورگر ناخریشتن چاپ شده بود عنوان رَد «گزارش‌های نادرست» را داشت.<sup>۸۸</sup>

در همین احوال خبرگزاری رویتز متن باصطلاح موافقتنامه بانک را منتشر کرد و بلافاصله پاسخ آن رسماً داده شد و این پاسخ در هامبورگر ناخریشتن، نورد دویچه آگماینه تسایتونگ و کولنیشه تسایتونگ در ۵ مه بچاپ رسید.<sup>۸۹</sup>

اما چاپ متن موافقتنامه امتیاز بانک آخرین تیر ترکش «استاندارد» نبود، یک منبع موثق فرانسوی نیز به اداره آن روزنامه در لندن اطلاع داد که در سال ۱۹۰۵ گروهی از سرمایه‌داران یکی از مؤسسات نساجی فرانسه، بنا به تقاضای دولت ایران طرح تأسیس صنایع نساجی را در ایران تنظیم کرده بودند که با مخالفت انگلستان و روسیه روبرو شد و گذشته از آن زمانی نیز تأسیس یک بانک فرانسوی مطرح شد که آن هم با مخالفت روسها مواجه گردید، زیرا به نظر روسها، همان بانک روسی (استقراضی) برای تأمین نیازهای (ایران) کافی بود.

«استاندارد» اضافه می‌کرد که پی بردن به نقشه‌های فرانسه بود که آقای شتمربیش را بفکر تقاضای اخذ امتیاز تأسیس بانک انداخت.<sup>۹۰</sup> پس از آنکه آلمانی‌ها این مطالب را تکذیب کردند، آن‌زمان مطبوعات

انگلیسی نغمه دیگری را ساز کردند و این بار چنین ادعا شد که آلمان قصد دارد با تأسیس بانکی در بغداد، نقشه‌های استثماری خود را در ایران کامل کند: «... این بانک مرکز ثقل طرح‌های تجارتي دیگری است که قرار است در اقصی نقاط ترکیه آسیایی اجرا گردد. باید دانست که قرار است کمپانی خط آهن آناتولی و «دویچه اورینت بانک» سرمایه لازم را فراهم کند.

مناسبات نزدیک کمپانی خط آهن آناتولی و «دویچه اورینت بانک» بر همگان آشکار است ولی مهم آنستکه «اورینت بانک» نیز کاملاً با «بانک درسدن»، «ناسیونال بانک فور دویچلند» (National Bank für Deutschland) و «شاف هاوزن» بانک ارتباط داشته و این دو گروه بانکی رقیب، اینک با یکدیگر برای کسب منافع مشترک در ترکیه، آسیا و ایران متحد گردیده‌اند و این مشخص‌کننده منافع آلمان در خاورمیانه و خاور نزدیک می‌باشد، پس مسأله تنها این نیست که دو گروه بانکی جهت تأسیس بانک مشترکی در بغداد پیشقدم شده باشند. از این گذشته، بانک بغداد پس از تأسیس بی‌گمان با طرح آبیاری بین‌النهرین روبرو شده و حمایت مالی خود را در مورد تأسیس خطوط آهنی از بغداد تا خلیج فارس و از آن شهر تا مرزهای ایران انجام خواهد داد.<sup>۹۱</sup>»

در این رابطه «استاندارد» ادعا می‌کرد که آن دو گروه بانکی آلمانی قصد دارند خاورمیانه را بین خود، همان‌طور که اسپانیا و پرتغال «دنیای جدید» را بین خود تقسیم کردند، تقسیم کنند. اندکی بعد «کولنیشه تسایتونگ» این گزارش را تکذیب کرد و نوشت: «همان‌طور که این روزنامه پیوسته خاطرنشان کرده است، دولت آلمان، مانند هر قدرت دیگری، موظف است از تعهدات خصوصی اتباع خود حمایت نماید، اما علیرغم ادعای منابع خارجی ناآزموده، آلمان بهیچوجه درصدد

اعمال سیاست توسعه طلبانه در شرق نمی باشد.»<sup>۹۲</sup>

اگر «استاندارد» از مشکلاتی که «اورینت بانک» با آن دست بگریبان بود اطلاع داشت، کمتر نگران و مضطرب می شد. آقای گوتمان، آن کارشناس آلمانی و مأمور برجسته و فعال «بانک ادرسدن» در بدو امر درباره پیاده کردن طرح شعبه بانک در تهران بسیار خوشبین و امیدوار بود.<sup>۹۳</sup>

وی بر این باور بود که با سرمایه‌ی معادل پانصد هزار تومان و بهره‌برداری از خدمات کارکنان مجرب امور بانکی (بعضاً انگلیسی)، این شعبه تازه تأسیس در کار خود موفق خواهد شد. در ضمن وی می دانست که به دلایلی کاملاً آشکار، برای همکاری با بانکهای انگلیسی یا روسی شانسی وجود نداشته و تحصیل سهمی از تجارت ایران نیز امکان پذیر نیست.

شتمریش، وزیر مختار آلمان به ایرانیان فشار می آورد تا برای بانک آلمانی نیز همان شأن و منزلت بانک های رقیب روسی و انگلیسی را قائل شوند و تقاضا می کرد که مدت امتیاز شصت سال و ساختمان شعبه مرکزی و دیگر شعبات آن توسط نظامیان حفاظت شود و آن بانک از عوارض مالیاتی و گمرک معاف و حق گرفتن ضمانت ملکی را در قبال اعطاء وام و ضرب سکه نقره را برای دولت داشته باشد. گذشته از آن وزیر مختار آلمان در پی آن بود که بانک آماده سازی منابع آبی و اجرای طرح های آبیاری در تهران و تشکیل بانک رهنی را در اختیار خود بگیرد. ضمناً گوتمان اصرار داشت که بانک حق اعطاء وام را به دولت ایران برای خود محفوظ دارد، گو اینکه در پی انجام آن بر نیاید. آنچه که ذکر شد تنها پایه ای برای مذاکرات جهت اعطای امتیاز تأسیس بانک بود که از سوی شتمریش طرح گردید که خاطر نشان می ساخت که تحقق این خواسته ها صرفاً مربوط به

موقعیت زمان در ایران می باشد<sup>۹۵</sup>، گو اینکه خود وی نیز گمان نداشت که بتواند تمام خواسته های خود را در مورد حقوق بانک بدست آورد.

در این میان گوتمان بهانه های دیگری برای مبارزه با اورینت بانک بدست نثریه «استاندارد» داد زیرا وی در راه خود به تهران ضمن توقف در قاهره با بارون رویتز ملاقات کرد. بارون رویتز که من اعتقاد دارم اولین کسی است که امتیاز تأسیس بانک در ایران را بدست آورده، بدیهی است که از امتیاز تأسیس بانک آلمانی مطلع بود.

رویتز ابتدا سعی داشت از نقشه ها و طرح های گوتمان آگاهی یابد و سپس تلاش کرد که وی را از اجرای طرح خود باز دارد. هنگامی که گوتمان به تهران وارد شد، (رفتار) آقای رابینو مدیر بانک شاهنشاهی را متفاوت و غیردوستانه یافت. رابینو صراحتاً به شتمش اعتراض کرده خاطر نشان ساخته بود که تأسیس بانک آلمانی در تهران خود خصومت با بانک شاهنشاهی می باشد و در مورد این شخص گوتمان اعتقاد داشت که او «با همکاری وزرای مختار انگلیس و روس و هیئت مدیره بانک شاهی محافل لندن را بر ضد ما برانگیخته است».<sup>۹۶</sup> گوتمان به مقامات مافوق خود در برلین چنین نوشت:

«... به نظر می رسد که ایران در تلاش اخذ یک وام بین المللی هنگفتی است. در این مورد روسیه با استناد به قراردادی که برایش ایجاب حق کرده و دو سال دیگر پایان می یابد، مطمئناً از تحقق آن جلوگیری خواهد کرد. اگرچه مجلس روی تأسیس بانک ملی جهت تأمین منابع مالی اصرار می ورزد، ولی من به تحقق این امر تردید دارم و ایران مجبور است برای تأمین پول مورد نیاز خود به منابع دیگری توسل جوید. اوضاع بسیار پیچیده و مبهم است و لذا من تا کسب گزارش های روشن و صریحی انتظار خواهم کشید...».<sup>۹۷</sup>

در اجلاس بعدی هیئت مدیره اورینت بانک در برلین، رأی

اکثریت قاطع اعضا بر این قرار گرفت که در مورد تأسیس آن بانک در ایران از کسب اختیارات و امتیازات مربوط به آن غفلت نشود و ضمناً اخذ امتیازات مربوط به اجرای طرح‌های آبیاری مورد ارزیابی قرار گرفت. مطالعه امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی نشان می‌داد که کلیه امتیازات مهم قبلاً توسط ایرانیان به خارجی‌ان داده شده است و بنابراین هر نهادی که در ایران توسط هر کشوری تأسیس می‌گردید، باید همان امتیازات را کسب می‌کرد.

در چنین اوضاع و احوالی مدیران بانک تصمیم گرفتند که تا بازگشت گوتمان در انتظار باقی بمانند<sup>۹۸</sup> و سرانجام در ژوئن تصمیم گرفتند که درخواست اخذ امتیاز را معلق گذارند، باین دلیل که وضع بازارهای جهان و مشکلات موجود در مصر (کانون اصلی فعالیت آنان) اجازه نمی‌داد که از امتیازات خاصی در ایران برخوردار شوند. با تمام اینها اولیای آن بانک در صورت سر و سامان گرفتن وضع در عرض یکسال و یا اصرار وزارت خارجه حاضر بودند که درخواست اخذ امتیاز را مطرح نمایند و در غیر این صورت آنان موفقیتی برای خود نمی‌دیدند.<sup>۹۹</sup>

در پایان ژوئن ۱۹۰۷ مجلس امتیاز اعطاء بانک آلمانی را تصویب کرد و در این حال با اینکه مطبوعات خارجی (کشورهای متفق) به انتقادات خود ادامه می‌دادند ولی پاسخ مطبوعات آلمان به آن انتقادات کمتر اشاره مستقیم داشت، چه پس از مبارزه تبلیغاتی «استاندارد»، ارگان‌های رسمی آلمان با احتیاط کاری، مانع از گسترش یافتن دامنه انتقادات نسبت به خود می‌شدند.

روزنامه «مونشر آگماینه تسایتونگ» نوشت: «... اینک در نقطه‌یی که بالاخره در انتهای خط آهن بغداد قرار خواهد داشت کانونی (برای بسط نفوذ آلمان) به وجود آمده است. در شرایطی که انگلستان

حقوق یک مؤسسه آلمانی را در محدوده بانک شاهنشاهی ایران و حاکمیت شاه به رسمیت شناسد... این تعهد، ثمری مطلوب برای تجارت آلمان بهار آورده و زمینه فعالیت گسترده‌یی را برای مؤسسات آلمانی تضمین خواهد کرد...»<sup>۱۰۰</sup>

حتی «هامبورگر ناخریشتن» نیز مقاله غیر رسمی مندرج در «کولنیشه تسایتونگ» را تأیید و آن را نقل کرده موفقیت بانک را منوط به کارآیی مدیران آن می‌کرد.

باین ترتیب روابط اقتصادی آلمان و ایران گسترش بیشتری یافت<sup>۱۰۱</sup>. نشریه ناسیونالیست «مونشنر نویست ناخریشتن» عقیده داشت:

«... ما امیدواریم که تأسیس بانک آلمان در تهران و ارتباط منظم دریائی از هامبورگ به بنادر ایران در وضع شرکت‌های صنعتی و بازرگانی آلمان در ایران اثر مطلوبی بجا گذارد...»

اگر موج رقابت افزایش یابد، ایران به تنهایی سود خواهد برد، زیرا اوضاع و احوال رقابت آمیز بهتر از بهره‌برداری اقتصادی از تنها یک قدرت می‌باشد چون این روند در آخرین تحلیل به وابستگی می‌انجامد... اگر روس و انگلیس تاکنون دست بالا را در اوضاع ایران داشته‌اند باین معنی نیست که آنان در این ناحیه حقوق انحصاری داشته و مانع از دخول دیگران در این میدان رقابت می‌باشند...»<sup>۱۰۲</sup>

اما گرفتن امتیاز (برای آلمانی‌ها) خیلی هم سهل نبود، زیرا گروه‌های ذینفوذ دیگری نیز در ایران وجود داشتند که با تقویت لایحه مربوط بان در مجلس مخالفت می‌کردند. گزارش تلگرافی «ولت کورسپوندنتس» (Welt Korrespondenz) از تهران خاطرنشان می‌کرد: «البته حزب مقتدری در این کشور هست که به منافع سیاسی آلمان در ایران خوش آمد می‌گوید و این حزب آماده است تا خط مشی

سیاسی آلمان را در مورد اخذ امتیاز بانک مورد حمایت قرار دهد، اما از سوی دیگر باید دانست که گروههای مخالف تأسیس این بانک نیز وجود دارند و این مخالفت در تمایلات ناسیونالیستی شدید ریشه داشته و ایشان در بخش هایی به چشم می خورند که از لحاظ فکری ضد اروپائی بوده و در مجلس حضوری فعالانه داشته و از طرف تجار عمده حمایت می شوند. این محافل تجاری که مورد حمایت نمایندگان سیاسی روس و انگلیس هستند، تأسیس بانک آلمان را تهدیدی برای منافع خصوصی خود می دانند... و هرچه مذاکرات مربوطه بیشتر ادامه یابد، مخالفت ایشان هم شدیدتر می شود: به خصوص از هنگامی که وزیر مختار آلمان در مقابل برنامه درگیر ساختن آلمان در امور ایران، قاطعانه پاسخ منفی داد و یا سر زبان افتادن شایعاتی در مورد دخالت بانک آلمان در امور ایران و طبیعی است که در این باب تحریکات اروپاییان دخالت داشت. با این حال اعطای امتیاز با اکثریت ۵۹ رأی موافق و ۲۳ رأی مخالف از تصویب مجلس گذشت. مردم ایران پذیرفته اند که گسترش تجارت آلمان و تأسیس یک بانک اروپایی ثالث به نفع آنان است...»<sup>۱۰۳</sup>.

در ۷ ژانویه ۱۹۰۸ مقاله جالبی تحت عنوان «امتیاز بانک آلمانی در ایران» از تهران فرستاده شد که در «کولنیشه تسایتونگ» بچاپ رسید. فرستاده این نشریه، با الهام از ویلهلم شتراسه، اورینت بانک را مخاطب قرار داده و اعلام می داشت با آنکه شش ماه از انعقاد موافقتنامه بانک گذشته، کوچکترین گامی جهت تأسیس آن صورت نگرفته است: «... نمایندگی سیاسی آلمان با تلاش و جدیت و تدبیر کار تأسیس بانک را پیش می برد و نفوذ این نمایندگی در ارتباط توسعه روابط ایران و آلمان فوق العاده مهم است. اگر سرمایه داران آلمانی زودتر دست به کار می شدند، نتایج سودمند اقتصادی بانک زودتر عاید می شد. مثلاً در

سال ۱۹۰۶ که دولت ایران به منابع مالی فوری نیاز داشت و حتی دو میلیون تومان نیز می‌توانست امتیاز و نتایج سودمندی از این کشور غنی برای ما ببار آورد... اما وقتیکه در همان سال ۱۹۰۶ انگلستان و روسیه این نیاز مالی را تأمین کردند، دیگر جایی برای فعالیت آلمان باقی نگذاشتند. این وضع تا شش ماه پیش نیز ادامه داشت ولی امروز دیگر دولت ایران تمایلی به گروه‌های ذینفوذ مالی آلمان در ایران برای تحقق امر بانک نشان نمی‌دهد...».

فرستاده این نشریه آنگاه وضع نامطلوبی را که از این عدم تحرک آلمانی‌ها بوجود آمده است شرح داده و اخطار کرد که: «اکنون یا هیچوقت».<sup>۱۰۴</sup>

قبل از پایان یافتن این دوران، ویلهلم شترآسه گزارشی را برای گوتمان دربارهٔ اوضاع مالی و تجاری ایران فرستاد تا وی با اطلاعات بیشتری درمورد تأسیس بانک تصمیم گیرد. اما این بار نیز اقدامی به عمل نیامد و پاسخ کماکان منفی بود:

این گزارش دربارهٔ شرایط مالی ایران برای اعطای وام دلگرم‌کننده نیست لذا اعطای این وام را تنها از نظرگاه انگیزه‌های مهم سیاسی تصویب می‌توان کرد... پول رایج و شرایط بازار به سختی اجازه می‌دهند تا یک وام ایرانی در آلمان به جریان درآید. بخاطر همین دلایل، هنوز هیچ درخواستی مبنی بر ایجاد شعبه‌ای از بانک در تهران نمی‌تواند مطرح گردد...<sup>۱۰۵</sup>

اگرچه مسألهٔ بانک آلمانی تقریباً اهمّیت خود را از دست می‌داد، ولی به صورت منبع الهام مقالاتی دربارهٔ فعالیت‌های آلمان در ایران، در مطبوعات انگلیسی و از قرار معلوم روسی ادامه یافت.<sup>۱۰۶</sup> هرچند در پایان ژولای ۱۹۰۷، ایزولسکی موضوع تأسیس بانک آلمانی را با شون مطرح نموده بود ولی بولو این مسئله را در ملاقاتی با ویلیام دوم

و نیکلاس دوم، در ماه آگوست در سوئیننه موند، با ایزولسکی در میان گذاشت. ۱۰۷ بولو از جهت گیری غیردوستانه نماینده روسی اظهار ناخرسندی کرد علیرغم این حقیقت که برلین بارها به سنت پترزبورگ اطمینان داده بود که آلمان در پی هیچ گونه اهداف سیاسی نیست، بولو در گفتگویی با سرچارلز هاردینگ در ماه آگوست، خط محکمتری را در پیش گرفت. درحالیکه آلمان به شدت از بدتیتی بریتانیا در این قضیه اظهار تأسف می کرد، خط مشی این کشور نیز از هدف خود مبنی بر افزایش منافع بازرگانی منحرف نشده بود. ۱۰۸ در دسامبر ۱۹۰۷، مسئله امتیاز بانک بار دیگر موضوع گفتگویی را میان ایزولسکی و سفیر آلمان تشکیل داد. ایزولسکی در این قضیه، آلمان را متهم ساخت که در پی نفوذ سیاسی در ایران است. ایزولسکی برای تأیید اظهاراتش، «حمایت باحرارت» نمایندگان آلمان را در ایران جهت تأسیس بانک ذکر نمود. ایزولسکی مشاهده کرد که غالباً مشکل است خط تقسیمی را بین منافع سیاسی و اقتصادی رسم نمود و این نقطه نظری بود که آلمان از پذیرفتن آن امتناع می ورزید. تردید آلمان در تأسیس بانک باعث برانگیختن برخی عکس العمل های جدید و ناخوشایند ایرانیان در تهران گردید. کوادت از این ترس داشت که وقتی امتیاز بانک در ۲۴ ژولای ۱۹۰۹ بپایان برسد دیگر هیچ امکانی برای تجدید آن وجود نداشته باشد. فشار شدیدی از طرف روس و انگلیس علیه آن اعمال خواهد شد و حکومت ایران نیز مایل نخواهد بود مهلت دومی به آنها بدهد و در صورت بی حاصل بودن کل طرح، سرزنش دو ابرقدرت را تحمل کند. حکومت ایران، اوقاتش به شدت بر سر این قضیه تلخ شد و در نشان دادن خشم خود درنگ ننمود. کوادت به ویلهلم شتراسه اصرار نمود اگر درباره این موضوع جدی است به سرعت حرکت نماید. اگر این اقدام انجام نشود و موضوع کش پیدا کند یا اگر برای تجدید امتیاز،

کوشش‌های دیگری بعمل آید، آنها مطمئناً شکست خواهند خورد و در صورت شکست آنها، «حیثیت ما بطور جبران‌ناپذیری صدمه خواهد دید.»<sup>۱۱۰</sup>

در پاسخ، به اخطار کوادت، از «اُرینت» بانک خواستند تا برای بار دوم، تصمیم قطعی بگیرد. بانک با ذکر آشفتگی‌های ناشی از انقلاب ایران و عدم توانایی ایران در فراهم کردن سرمایه چهار میلیون مارک که تحت ماده چهار امتیازنامه قید شده بود، از پذیرفتن این تقاضا امتناع ورزید. معهدا، بانک بر این اساس که احتمال دارد این آشفتگی‌ها سرانجام پایان یابد تقاضای تجدید امتیاز کرد. بانک بر خواست خود تأکید کرد که «معاملات صرف بازرگانی» را ادامه دهد تا «قدرتهای دیگر درباره تجدید امتیازها مشکلاتی ایجاد نمایند.»<sup>۱۱۱</sup>

در این زمان، محافل رسمی در برلین تقریباً عقیده داشتند که «اُرینت» بانک بیش از اندازه محتاط و ترسو است. کوادت خبر آخرین امتناع بانک را شنید و پیشنهاد نمود در صورت امکان تجدید مذاکرات از «فشار اخلاقی» برای وادار کردن بانک به قبول شرایط استفاده شود. وزارت امور خارجه، این موضوع را پذیرفت و به کوادت دستور داد تا برای تمدید امتیاز اصرار ورزد.<sup>۱۱۲</sup>

وزارت امور خارجه هیچ پیشرفتی در تلاش‌هایش نداشت. «اورینت» بانک سرسختانه از تسلیم شدن به فشارهای مقامات رسمی امتناع ورزید. از اینرو، ویلهلم شتراسه به دویچه بانک که نسبت به این امر بی‌علاقه نبود رجوع کرد. این بانک نیز همانند «اورینت» بانک تمایل داشت نماینده‌یی به تهران بفرستد تا گزارشی از شرایط ایران تهیه کند. شخص انتخاب شده، هِررادلِف سعید رفعت، شخصیتی قابل توجه بود. سعید رفعت، نیمه آلمانی، نیمه عربی، ویکی از بستگان سلطان زنگبار بود. هان گارتن، او را یک سرمایه‌دار بزرگ و واقعی

دوره پیش از جنگ می نامد. ۱۱۳ سعید رفعت نه تنها روابط خوبی با دویچه بانک داشت بلکه بعداً نماینده شرکت کشتی های بخار برادران لینچ در فرات گردید. نظر به روابط حسنه سعید رفعت با بریتانیا، دیدار وی از تهران تقریباً هیچ اظهار نظر ناخوشایندی را در مطبوعات انگلیسی به دنبال نداشت. سعید رفعت به هنگام ورودش در تهران، کنفرانسی طولانی با کوادت برگزار کرد. کوادت در مورد سه هدف دولت شاهنشاهی به وی تذکر داد:

- (۱) نفوذ اقتصادی آلمان در ایران به تقویت نیاز دارد؛
- (۲) یک نیروی مُتقابل در برابر حُسن تفاهم «تمام انحصاری» و «گسترش توان فرسا»ی روس و انگلیس مورد نیاز است؛
- (۳) انتظارات ایران باید ملحوظ گردد. ۱۱۴

کوادت در تفصیل اظهاراتش به سرخوردگی هایی که آلمانی ها در ایران باعث شده اند اشاره کرد، حقیقتی که به طور قابل ملاحظه یی به حیثیت آلمان صدمه زده بود و روس و انگلیس به نفع مقاصد خویش از آن بهره برداری می کردند. خفت اخلاقی سال ۱۸۹۵ و شکست «اورینت» بانک، دو مورد قابل ملاحظه بود. مورد اخیر که کوادت آن را به عنوان یک «طرح حباب صابون» مشخص کرده بود هنوز در اذهان عمومی تازه بود. هیئت آلمانی، کمک بسیار زیادی به «اورینت» بانک کرده بود. کوادت احساس می کرد که هیئت آلمانی به همین دلیل از یک «ضعف اخلاقی دردناکی» رنج می برد. از زمان شروع پیشامد «اورینت» بانک، ایرانیان روی یک بانک آلمانی حساب کرده بودند. بسیاری از ایرانیان از جزئیات انحصارات بزرگ آلمان در آناتولی آگاه بودند و دلیلی نمی دیدند که آلمان به کمک ایران نیز نیاید. دادن کمک اقتصادی به ایران، سبب رهایی آن از فشار روسیه خواهد بود. سعید رفعت با کوادت توافق داشت که باید شعبه یی از «دویچه» بانک

در تهران تأسیس گردد.

دویچه بانک برای پست مدیریت شعبه می توانست رابینورا به استخدام خود درآورد. رابینو، رئیس پیشین بانک شاهنشاهی بود که پست خود را پس از مشاجره‌یی با مدیریت لندن در سال ۱۹۰۸ ترک کرده بود و اکنون دوران بازنشستگی خود را در لندن می‌گذرانید. رابینو نه فقط یک مدیر عالی به شمار می‌رفت بلکه قادر بود کارکنانش را از بانک شاهنشاهی انتخاب کند و بسیاری از مشتریان بانک شاهنشاهی را به مؤسسه جدید جلب کند. رابینو فردی بود که می‌توانست بر سازمان‌دهی و تشکیل یک زنجیره از نمایندگی‌ها و شعب بانک در سراسر ایران نظارت کند. ۱۱۵

کوادت، سعید رفعت را در مهمانی هفتگی وزیر امور خارجه به وزیر معرفی کرده بود. معاون‌الدوله به گماشته نهانی «دویچه» بانک اطمینان داد که بانک از حمایت دولت ایران برخوردار خواهد شد و گفت که رژیم آماده است تا آنجا که می‌تواند در مقابل تقاضاهای روس و انگلیس مقاومت کند و برای افزایش اعتبار داخلی و خارجی ایران تلاش کند.

سعید رفعت در گزارشش، شکست سریع اتحاد روس و انگلیس را در ایران پیش‌بینی کرد. وی با مشخص کردن این توافق به عنوان یک «ترکیب نامعقول» اظهار داشت:

... انگلستان پیشرفته در پشت سر روسیه که از لحاظ فرهنگی چندان بالاتر از ایرانیان نیست قرار دارد. این امر، هنوز هم حقیقتی غیرقابل انکار است. امروزه، این توافق از طریق سوءظن و بیزاری دوجانبه از آلمان، تا حدی قابل درک و به یاد ماندنی است ولی لازم نیست که شخص از اولیا باشد تا این امر را پیشگویی کند که این دوستی به سبب تضادهای درونیش در طول زمان از بین خواهد رفت.

این عامل که امید است انگلستان را به ما نزدیکتر کند می تواند بر اثر ایجاد منافع مشترک تسریع یابد... ۱۱۶

علیرغم خوش بینی سعید رفعت نسبت به ناپایداری دوستی روس و انگلیس، تفاهم مطبوعاتی بین دو کشور همسان با اتفاق نظر سیاسی آنها بود. برای مثال، روزنامه کولنیشه تسایتونگ، حالت «هیجان شدید» تایمز را درباره یک روایت (Vossische Zeitung) توصیف کرد. این روایت حاکی از آن بود که نماینده‌یی از دویچه بانک به ایرانیان گفته بود که بانک وی آماده است تا به ایران، کمک مالی بدهد. آیا این بدان معنی بود که ویلهلم شتراسه در شرف تغییر خط مشی خود در ایران بود؟ هیچ امتیازی در ایران باقی نمانده بود که آلمان محتملاً آنها را کسب کند — همه آنها به چند قسمت تقسیم شده بود. از این گذشته، «همسایگان ایران» اجازه نمی دادند تا آلمان به ایران نفوذ کند. اگر تهران این کار را می کرد، در آن صورت آنها این کار را «عملی غیردوستانه» از طرف ایران تلقی می کردند. ۱۱۷

ایران در جریان امریک و ام، روس و انگلیس را در مقابل آلمانیها قرار می داد. آلمان ها اظهار داشتند که اکنون آماده اند که در عوض وام، جواهرات سلطنتی را قبول نمایند و جزئیات آن بعداً توسط نماینده «دویچه» بانک ارائه خواهد گردید. ۱۱۸ کولنیشه تسایتونگ، اخطار روشنی را از نوویه ورمیا تفسیر کرد:

... با در نظر گرفتن میلیونهای بسیاری که روسیه به ایران ریخته است و سپاهیان روسیه قبل از فروپاشی کامل (قشون ایران) از آن حفاظت کرده اند، هر نوع مداخله خارجی در حوزه سازمان نظامی و مالی ایران فقط به عنوان مقاصد خصمانه علیه منافع روسیه و انگلستان تلقی خواهد شد. روسیه و انگلستان بعنوان همسایگان ایران به درخواست یک وام بنفع ایران علاقه مند بودند درحالیکه سرمایه گذاران

آلمانی فقط نسبت به دریافت منظم سود علاقه داشتند نه به اصلاح نظم در ایران. از این رو، روس و انگلیس باید فوراً علیه رویه بانکداران آلمانی که نه فقط علیه رفاه مردم ایران بلکه همچنین علیه منافع قانونی هر دو دولت است مداخله نمایند. از آنجا که دیپلماسی آلمان همیشه از وفاداری و توجه خود به منافع خارجی لاف می‌زند، شخص حق دارد انتظار داشته باشد که این دیپلماسی دسیسه‌های سرمایه‌داران را خنثی خواهد کرد. حکومت آلمان فقط در صورتی می‌تواند ورود افسران را به ارتش ایران اجازه دهد که آن دولت روابطش را با روسیه پیچیده‌تر سازد ولی آلمان مکرراً به دوستی خود با روسیه تأکید کرده است که نمی‌تواند تصمیمی در برداشتن چنین گامی بگیرد.<sup>۱۱۹</sup>

تایمز و نوویه‌ورمیا اعلام کردند که نماینده دویچه بانک قادر خواهد بود از طریق اعمال فشار و با استفاده از علاقه «عناصر غیر مسؤول» امتیاز یک خط راه آهن را از تهران تا خانقین بدست آورد. این مسئله از طرف کولنیشه تسایتونگ انکار گردید.<sup>۱۲۰</sup>

روزنامه محافظه کار و وابسته به زمینداران نیوپروسیس کرو تسایتونگ از برلین، نگرانی تایمز را برای سعادت روسیه استهزا نمود و اعلام کرد که نظرگاه‌های تایمز در واقع همان نظرات سرآرتور نیکلسون، سفیر بریتانیا در سنت پترزبورگ هستند.<sup>۱۲۱</sup> هامبورگر ناخبریستن بنوبه خود به تایمز حمله نمود و آن را به «کوششی جدید در ایجاد مشکل در روابط آلمان و روسیه» متهم ساخت و در سرمقاله خود نوشت:

... از طرف ما، ما خواهان آنیم که تمام فعالیت‌های تجاری آلمانی در خارج از کشور و از جمله آن‌هایی که در ایران هستند تحت نفوذ مقامات رسمی سیاست خارجی مان پیشرفت کنند. معهدا، ما می‌خواهیم از این که منافع اقتصادی ما در ایران، موضوع اختلاف بین روسیه و آلمان گردد اجتناب ورزیم... اولاً، بسط منافع اقتصادی

آلمان، احتمال خطر درگیری با روسیه را توجیه نمی نماید، ثانیاً، چنین درگیری، حتماً نتایج فاجعه آمیزتری را نسبت به مراکش دربر خواهد داشت. ثالثاً، انگلستان و روسیه، اولین واردشوندگان به ایران و همسایگان آن محسوب می گردند. رابعاً، همیشه این مسئله زشت خواهد بود که کسی به عنوان تازه وارد قدم به حوزه منافع خارجی دیگران بگذارد... از اینرو ما، در صورتیکه بخواهیم صلح و روابط حسنه‌یی با روسیه داشته باشیم، دلیل خوبی برای مواجه شدن با دسیسه‌های مطبوعات انگلیس و بی اثر کردن آن‌ها داریم. ۱۲۲

یک خبرنگار روزنامه فرانکفورت اساساً همین احساس را راجع به آلمان در ایران داشت. وی نوشت: «انگلیس‌ها شایع می‌کنند که آلمان قصد دارد قدم به ایران بگذارد و به آن کشور کمک کند. آیا ایران برای آلمان آنقدر ارزش دارد که برای خاطر آن، اقدام دیپلماتیک را توجیه کرد؟» او نوشت:

«روابط ما با ترکیه و راه آهن بغداد ما، مطمئناً ما را مجبور خواهد ساخت تا امور مربوط به ایران را با دقت بررسی کنیم ولی اگر آلمان قصد دارد اقدامی را به نفع ایران شروع کند باید آماده باشد تا آخر کار پیش رود. اگر آلمان چنین قصدی را ندارد بهتر است اصلاً این کار را شروع نکند. ایران هیچ سودی نخواهد برد و آلمان نیز صدمه خواهد دید. مراکش باید برای ما یک درس محسوب گردد؟ ۱۲۳»

عکس‌العمل مطبوعات آلمان در مقابل امتناع ایران از وام پیشنهادی روس و انگلیس متفاوت بود. روزنامه محافظه کار کروتسایتونگ از این مسئله خشنود گردید. هامبورگر ناخريشتن (= اخبار هامبورگ) محتاط بود و نسبت به مداخله آلمان در امور ایران اخطار کرد مگر به شرطی که دستاوردهای محسوسی را از این امر حصول نماید. این روزنامه همچنین اعلام کرد که مطبوعات ضد آلمانی تمام کشورها

سعی می‌کنند تا آلمان را در پشت سر ایران معرفی کنند و همچنین در پس پرده می‌کوشند تا تهران را وادار کنند «نه» بگویند. روزنامه‌های متخاصم علیه آلمان خواهند گفت که: بهره‌آلمان از این اقدام، امتیاز خط‌آهنی خواهد بود از تهران تا خانقین. تایمز و نوویه ورمیا، طبیعتاً رهبران این «عملیات دسیسه‌آمیز» مورد انتظار خواهند بود. آلمان اینطور معرفی خواهد شد که تلاش می‌کند تا روسیه و انگلستان را از ایران براند و از اینرو، هامبورگر ناخریشتن، پیک آزاد محافظه کار برلین را مطلع ساخت که نباید با تاکید بر حقوق موجه آلمان در ایران، برای انگلیسیها مهمات تهیه کند چون که با این مسئله درباره آلمان فقط به شکلی تحریف شده برخورد خواهد شد. منافع واقعی آلمان نیز نباید با منافع خصوصی بانک آلمان اشتباه شود. روزنامه نیمه رسمی کولنیشه تسایتونگ مقاله‌یی را از روزنامه ملت (The Nation) که به عنوان نمونه وحشتناکی از «مطبوعات ضد آلمانی» از امپریالیسم بریتانیا و روسیه در ایران دفاع می‌کرد نقل کرد و براساس همین زمینه‌ها به نوویه ورمیا تاخت. ۱۲۴ حتی روزنامه سوسیال دمکرات وروارتس (Vorwärts) با همان لحن روزنامه کروتسایتونگ از روس‌ها و انگلیسیها انتقاد کرد. یک سرمقاله طولانی، دو کشور را به سبب تمایل داشتن به نفوذ انحصاری اقتصادی متنبه ساخت و اعلام کرد:

... قضیه، مسئله حق نیست... بلکه مسئله زور است. در این قضیه، زور بیشتر با روسیه و انگلستان است و از اینرو، دیپلماسی آلمان با درخواستش برای اطمینان از سیاست درهای باز در ایران، با وجود آن که بر حق است، فقط اندکی از این امر می‌تواند بدست آورد... این واقعه دیپلماتیک، نمونه جدید و آموزنده‌یی است از این که چگونه در زیر هدف «ملی» بی دلیل عنوان شده... «سیاست جهانی» منحصرأ منافع پنهان شده متضاد و متقابل دسته‌های سرمایه دار کشورهای

گوناگون وجود دارد... ۱۲۵

در آوریل ۱۹۱۰، روزنامه استاندارد (Standard) کشف نمود که «آمادگی های نخستین برای سرمایه گذاری آلمان در تشکیلات گوناگون ایرانی، اکنون در جریان است و در آینده به نتایج محسوسی منتهی خواهد گشت.» بعضی از شرکت های مهم که نقش رهبری کننده در صنعت شیمیایی آلمان داشتند قصد داشتند با جایگزین ساختن «آنیلین» (مایع چوب بی رنگ، که ترکیبی است از کربن، تیدروژن و اکسیژن، و در صنعت رنگ اهمیت فراوان دارد). به جای رنگهای طبیعی، فروش خود را افزایش دهند درحالی که دیگران ایجاد مزارع تریاک را هدف خود قرار می دادند. حوزه تولید فرش بزودی مورد تهاجم سرمایه آلمان قرار می گرفت. علاوه بر این،

... «بانک شرقی» آلمان قرار است شعبه ها و نمایندگی هایی در کرمانشاه، اصفهان و شیراز تأسیس کند و این مراکز فعالیت آلمان به سرعت توسط دیگران دنبال خواهند شد. یک سندیکای آلمانی ظاهراً تحت حمایت یکی از بانکهای بزرگ آلمان که به ایران علاقه مند است تشکیل شده است. این سندیکا قصد دارد امتیازی را از حکومت ایران دریافت کند که برطبق آن خدمات منظم خودروها را در طول جاده بی از خانقین به تهران و از راه کرمانشاه و همدان، در طول جاده بی از بوشهر به شیراز و همچنین از بوشهر به اصفهان اداره کند. مقرر شده است که در جاده های بهتر، اتوموبیل ها جانشین کاروان های قدیمی شوند. حزب ملی ایران نیز احتمالاً مخالفت کمتری نسبت به اعطای امتیازات به خطوط خودروها دارد تا خطوط راه آهن که امکان تسلط بیشتری به صاحبان آن ها در کشور می دهد... ۱۲۶

هیچ مطلبی در پرونده های آلمان در تأیید این فرضیات وجود ندارد. در موضوع امتیازات، روزنامه استاندارد موقعیت را بحرانی تر یافت. با

نقل قول از برژه ویاویه دوموستی، اظهار کرد:

... آلمان بدون شک قصد دارد موقعیت مشابهی را که در مراکش باعث گردید در ایران ایجاد نماید. دو قدرت (انگلستان و روسیه) برای باور کردن این مسئله که نمایندگان آلمانی تاکنون امتیازاتی را کسب کرده‌اند، دلیل دارند. یکی از این امتیازات برای کشتی رانی بر روی دریاچه ارومیه و دیگری، احتمالاً مربوط به خط آهنی در ارتباط با خط آهن بغداد است. اگر این امتیازات داده شود مسلماً ایران برای آن‌ها پول فراهم خواهد کرد و در آنصورت، جای تردید است که دو قدرت بتوانند برای باز پرداخت وام‌هایشان ادعا کنند... ۱۲۷

روزنامه دلی تلگراف نیز با اشاره به روزنامه برژه ویا ویه دوموستی، حقایق بیشتری را درباره امتیاز دریاچه ارومیه مطرح کرد:

... روسیه مدت‌های مدیدی به کسب امتیاز برای کشتیرانی در دریاچه ارومیه به عنوان ضمیمه عملی به جاده‌ها، تلگراف و منافع بازرگانش نظر داشته است. معهذاً، وقتی که تلاش کرد تا آن را رسماً بدست آورد، شاهزاده امیر قلی میرزا ادعای مالکیت آن را مطرح کرد و اظهار داشت که آن را از ناصرالدین شاه دریافت کرده است. نمایندگان روسیه با این شاهزاده وارد مذاکره شدند و دریافتند که وی صاحب هیچگونه قبالة یا سندی اعم از معتبر یا نامعتبر و یا بی اهمیت نیست.

مع الوصف، قلی میرزا که مشتاق بود تا حقوق خیالی خود را به پول رایج تبدیل نماید، به اتفاق یک شرکت ایرانی که خودش نیز عضو آن بود برای آن امتیاز قائل شد البته به خوبی می دانست که تقاضای روسیه مورد توجه کابینه تهران قرار گرفته است. هیچ تبعه ایرانی حاضر نخواهد شد روی یک چنین امتیاز بی ارزشی پول صرف کند ولی دو تبعه آلمانی با نام‌های آشنای موسی (یا موسینگ = Moses =

(Mossing) و شونمان (Shuneman) در پس قضیه نمایان بودند... ۱۲۸  
روزنامه استاندارد، وضعیت مالی ایران را وخیم (و البته نه یکسره  
ناامید کننده) می دانست. احتمالاً این امکان وجود داشت که با وثیقه  
گذاشتن جواهرات سلطنتی، مقداری سرمایه از اروپا فراهم سازد.  
استاندارد به احتمال یک وام داخلی یا آلمانی تردید داشت. استاندارد  
به خوانندگانش اطمینان داد که اگر آلمان سعی می کرد وامی را ترتیب  
دهد، روسیه که به تازگی یک وام شش ماهه به ایران داده بود فوراً آن  
را طلب می کرد و از هرگونه پیشرفت معمولی توسط آلمان جلوگیری  
می کرد. ۱۲۹

هنگامی که نماینده‌یی از دویچه بانک عملاً به تهران وارد شد،  
این اظهار نظر تشدید یافت. روس‌ها و انگلیس‌ها، بنا بر نظر هامبورگر  
ناخريشتن فوراً واکنش نشان دادند. این روزنامه شنید که دو هیئت  
نمایندگی، اعتراض نامه مشترکی را به دولت ایران فرستاده اند که در آن  
به این مسئله اعتراض گردیده بود که منافع صرف بازرگانی کشورهای  
دیگر اجازه نمی دهد تا امتیازات سیاسی یا استراتژیک مغایر با منافع  
خود آن‌ها داده شود. سپس، انجام هرگونه مذاکرات ایران و آلمان را  
انکار کرد. در اینجا، روزنامه کولنیشه تسایتونگ (Kölnische  
Zeitung) با اعلام خبر زیر از تهران، به شدت مسأله افزود.

... نماینده بانک آلمان قصد دارد هفته بعد به برلین بازگردد...  
چنین می گویند که به زودی تصمیمی درباره به کار بردن سرمایه  
آلمان در ایران گرفته خواهد شد. محافل سیاسی ایران نسبت به نتیجه  
این مذاکرات بسیار امیدوارند و در شرکت آلمان در توسعه اقتصادی  
کشور، راه خروجی از وضعیت پریشان کننده مالی حاضر می بینند. فوراً  
لازم است که آلمان از این فرصت برای بدست آوردن جای پا در اینجا  
غفلت نورزد و خودش را از یک بازار با ارزش مطمئن سازد. ۱۳۰

استاندارد بعداً ادعا کرد که آلمان و ترکیه اخیراً یک قرارداد سری نظامی در ارتباط با ایران امضا کرده‌اند. هدف از این ادعای منحرف کننده، خنثی ساختن پیمان روس و انگلیس بود. این جعل سند روزنامه کرایتسایتونگ را بر آن داشت تا اظهار کند که استاندارد یا در اثر «بد نیتی صرف» عمل می‌کند یا زیر نفوذ فقدان حس انتقادی علاج ناپذیری قرار گرفته است.

روزنامه فرانکفورت درباره این قرارداد مفروض هیچ اظهارنظری نکرد بلکه مطرح کرد که روسیه سعی می‌کند تا شایعات مخالفی را درباره مأموریت بانک آلمان به تهران آغاز کند. روزنامه میانه رویش (Vosische) اعلام کرد که تصمیم مناسبی از طرف سرمایه آلمان، حیثیت این کشور را بالا خواهد برد، و امتناع از این کار به آن شدیداً لطمه خواهد زد. ۱۳۱

روزنامه‌های آلمانی حمله بر روزنامه‌های نوویه ورمیا، روسیا و برژه ویا ویه دوموستی را ادامه دادند. روزنامه کولنیشه تسایتونگ به سه «ادعای دروغین» روسیه اشاره کرد:

(۱) یک وام آلمانی به ایران، (۲) یک امتیاز راه آهن از تهران به خانقین، (۳) امتیاز کشتیرانی در دریاچه ارومیه. این مطلب توسط روزنامه‌های کروتسایتونگ، هامبورگر ناخريشتن و فرانکفورتر تسایتونگ منعکس گردید. ۱۳۲ کولنیشه تسایتونگ بعداً به روزنامه مدرسه پاریس (L'Echol de Paris) به سبب این سؤال حمله نمود:

«آیا ما در آستانه یک منازعه بین المللی هستیم؟» و گفت:

«دسیسه‌های روزنامه‌های روسی و انگلیسی که سعی دارند آلمان را بعنوان برهم زننده صلح در ایران قلمداد کنند از مطبوعات فرانسوی مایه می‌گیرند و در جایی که امکان دارد شاخ و برگ می‌یابند.» ۱۳۳

روزنامه کروتس یک گزارش سیاسی وینی (Wiener Pilitische)

Korrespondez) را که ملهم از روسیه می دانست منتشر کرد دایربر این که ویلهلم شتراسه واقعاً از فعالیت «بخشی از مطبوعات آلمان حمایت نمی کرد تا بتواند از منافع جدید آلمان در ایران محافظت کند؛ روابط مقامات رسمی مؤدت آمیز بودند.

روزنامه کروتس همچنین مصاحبه مورنینگ لیدر (لندن) را با هربرت گوتمان که در ۱۹۷۰ برای بانک درسدر به ایران سفر کرده بود نقل کرد. گوتمان دریافت که «سیاست و تجارت را هرگز نمی توان در ایران از هم جدا نگه داشت. هر چیزی به عنوان یک حرکت سیاسی قلمداد می گردد... در صورتیکه امید منطقی برای امنیت وجود داشته باشد، بانکهای آلمان آماده اند تا وام اعطا کنند و کارهای تجارتي دیگری را انجام دهند. آنهايي که اطلاعی از وضعیت ایران دارند... اشکال کار تجارت در آنجا را تشخیص خواهند داد.»<sup>۱۳۴</sup>

مطبوعات فرانسه نیز آلمان را به انجام کارهای کثیف در ایران متهم نمودند. آلمان سعی می کرد احساسات ملی گرایانه ایران را علیه انگلستان و روسیه برانگیزد. ستارخان و باقرخان، دو میهن پرست ایرانی که روسیه آنها را بعنوان آشوبگران خطرناک از تبریز رانده بود، مورد ستایش مستمر روزنامه های آلمان قرار گرفتند. آخرین پیشرفت آلمان در الهام دادن به ایران برای مخالفت با پیشنهاد وام انگلیس و روسیه بود.

نتیجه خاص این مسئله در نظر روزنامه «اوپونیون دو پاریس» آن بود که تلافی آن بخشی که هنوز در قسطنطنیه (اشاره به یک مطلب در همان مقاله راجع به برخوردی بین کروپ و اشنایدر- کروسوت بر سر سفارشات تسلیحاتی ترکیه) حاصل نگردیده بود در تهران صورت می گرفت.<sup>۱۳۵</sup>

تلگرافی از وین در ۱۵ مه به روزنامه وُسیش تأکید داشت که در برلین، هر کوششی برای خارج نگهداشتن آلمان از شرکت در اعطای

وام به ایران مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

... در صورتیکه دو قدرت متقابلاً پیمان‌هائی را منعقد کنند که دولت ثالثی را از حقوقی محروم سازند، این امر، تناقضی در اساس حقوق بین‌الملل تلقی خواهد شد. قضیه ایران مشکل‌تر از مراکش می‌گردد. تحدید سیستماتیک منافع تجاری و سیاسی دول اتحاد سه‌گانه نیز در قضیه ایران ظاهر می‌گردد... ۱۳۶

در زمان دیدار سعیدرفعت از تهران در بهار ۱۹۱۰، دولت ایران فعالانه در جستجوی گرفتن وام کلان‌تری از اروپا بود. آخرین وام اصلی که دریافت شده بود، وام روسی ۱۹۰۲، بدنبال وام دیگری از روسیه در ۱۹۰۲ بوده است. این قروض رویهم به ۴۲/۵ میلیون روبل بالغ می‌گردد. روسها نه فقط شرط کردند که وام طلای ۱۸۹۲ بریتانیا باید از وام ۱۹۰۰ پرداخت گردد بلکه همچنین ایران را تحت فشار گذاشتند هیچ وام جدیدی تا سال ۱۹۱۰ نگیرد. شروط دیگری نیز ضمیمه شرایط وام ۱۹۰۰ بود؛ روسیه می‌بایست خود به تنهایی خط آهن در ایران می‌ساخت؛ یک سری از راه‌ها که بخشی از آنها تحت کنترل روسها بود اکنون کاملاً تحت اختیار آنها قرار می‌گرفت - راه‌های آستارا-اردبیل، جلفا-تبریز-قزوین، پیربازار-رشت-قزوین، قزوین-تهران، قزوین-همدان و سرانجام جاده‌ای از عشق‌آباد در ترکستان به مشهد. در ۱۹۱۰ شروط وام مشترکی از انگلستان و روسیه به میزان ۴۰۰,۰۰۰ پوند بسیار سنگین‌تر بودند. یک هیئت کنترل شش نفره همانند هیئت Dette Publique Ottomane باید تشکیل می‌شد که چهار عضو آن ایرانی و دو عضو فرانسوی می‌بودند. این هیئت که بنابه درخواست قدرتهای وام‌دهنده خدمت می‌کرد، بر درآمد دولت نظارت داشت.

از اینها گذشته، افسران روسی بریگاد قزاق باید تقویت می‌شدند،

مناطق شمالی ایران تحت کنترل سپاهیان تزاری و مناطق جنوبی و غربی کشور در کنترل انگلستان قرار می‌گرفت، حق ساختن راه آهن در حوزه‌های مربوطه دو قدرت به آنها واگذار می‌شد، کارشناسان روس و انگلیس در ارتش ایران بکار گرفته می‌شدند و همچنین یک سری امتیازات استثمارگرانه در رابطه با استخراج معادن و غیره اعطاء می‌گردید. ۱۳۷ اگر این شرایط پذیرفته می‌شدند، مفهوم آن، پایانی بر استقلال ایران می‌بود. مجلس از پذیرفتن شروط پیشنهاد شده امتناع ورزید و تلاش نمود از آلمان وام دریافت کند. روس‌ها و انگلیس‌ها، بمحض آن که دریافتند احتمال دارد وامی از آلمان دریافت گردد، فعالیتی مطبوعاتی و دیپلماتیک را شروع کردند. تنش بین روسیه و انگلستان از یک طرف و آلمان از طرف دیگر به سطحی جدید افزایش یافت. در نهایت، مقامات رسمی آلمان از دادن وام حمایت نکردند و طرح بانک ایران و آلمان و وام مربوطه همزمان با هم از بین رفت. برای آلمانیها، توافق با روسها بر سر ایران و راه آهن بغداد، در درازمدت، سودمندتر از تشکیل بانک در تهران و اعطای وام بنظر می‌رسید.

با وجود این، سعیدرفعت از این موضوع مأیوس شده بود که حکومت شاهنشاهی باید تسلیم آنچه که برای او فشار روس و انگلیس در منتفی ساختن تشکیل شعبه‌ای از بانک و اعطای وام می‌بود گردد. بعداً وی به ویلهلم شتراسه پیشنهاد کرد که آلمان در وام روس و انگلیس سهیم گردد. ۱۳۸ از نقطه نظر آلمان، آنچه که احتمالاً اقدام مالی درستی بوده است لزوماً از نظر سیاسی هم نمی‌توانست درست باشد. کوادت با طرح سعیدرفعت مخالفت کرد. چون قرض ایران هنوز تصفیه نشده بود لذا اجازه روسیه لازم بود. تقاضای آلمان برای شرکت در وام بد تفسیر می‌شد و موفقیتش نیز مشکل آفرین بود. همکاری آلمان با روسیه و انگلستان از حیثیت برلین در جهان اسلام می‌کاست. ظاهراً غیرمنطقی بود که

دست یک اتحاد نیرومند در این مسئله تقویت می شد؛ اگر قرار بود هرگونه سرمایه آلمان در ایران بکار می افتاد، بهتر آن بود که مستقیماً با خود ایرانیان همکاری می کردند. اگر این کار عملی می شد، آلمان پیروز می گشت زیرا آزادی عمل ایران از هر دو قدرت در خارج انعکاس می یافت.

طرح دویچه بانک برای تأسیس یک شعبه فرعی در ایران هرگز درک نشد و امیدهای بانک در اعطای وام به ایران کاهش یافت. بعلت زمان این پروژه ها، هیچیک از آنها از حمایت اساسی ویلهلم شتراسه برخوردار نگشتند. در اواخر ۱۹۱۰، حکومت های آلمان و روسیه به یکدیگر نزدیکتر می شدند.

پس از آن که سازانوف بعنوان وزیر امور خارجه جانشین ایزولسکی گردید، دولت روسیه مصمم گشت به برلین اثبات نماید که پیمان روس و انگلیس، آلمان را مورد هدف قرار نمی داد و این که بحث بر سر مسائل ایران آغاز شده بود و سپس با مذاکرات در حال پیشرفت راه آهن بغداد درهم آمیخت. در صورتیکه، روابط حسنه ای حاصل می شد، بانکها و وامها از اهمیت ثانوی برخوردار می گشتند. ویلهلم شتراسه نیز تمایلی به پای فشردن بر آنها نداشت.

همان ملاحظات در موضوع شعبه بانکی در تبریز، مرکز تجارت خارجی فرش و خشکبار در شمال غربی ایران به واقعیت درآمد. شونمان، سفیر نمایندگی آلمان در تبریز، در عین حال، شریک شرکت بانفوذ آلمانی (موسیگ و شونمان Mossig and Schünemann) در آنجا بود که بنام «شرکت آلمان» در آن محل شهرت داشت. شرکت آلمان به دلیل پیشرفت مداوم و پرآوازه منافع تجاری آلمان در تبریز و مناطق مجاور، خاری در چشم روسها و موجب نگرانی سیاستمداران آلمان در پایتخت بود. شونمان قصد داشت گروه موجود تجار آلمان را به یک مجموعه

تجاری که می توانست بعنوان کانون مقاومتی در برابر روسها و نفوذ آلمان باشد گسترش دهد. شونمان به منظور فراهم آوردن پایه مالی برای توسعه منطقه ای برای تجارت آلمان، بیشتر به همان دلایلی که بازرگانان در تهران خواهان بانک بودند، خواستار (تأسیس) شعبه بانکی در تبریز بود. تبریز، سر راه جاده کاروان رو طرابوزان- ارزروم- تهران قرار داشت. از سال ۱۹۰۸، دسترسی به آن از آلمان با انجام سرویس دو بار در هفته خط کشتیرانی دویچه لوانت آلمان (وابسته به شرکتهای هوهنلوهه) به آسانی فراهم می گردید. ۱۳۹ به عقیده شونمان، یک بانک آلمانی ضرورت شناخته شده ای بود. او به کوادت نوشت: «تنها در اطراف چنین مؤسسه ای است که سایر شرکتهای آلمانی می توانند گردهم آیند.» معهدا، در آغاز نمی بایستی هیچ اشتباهی یا حرکت رسمی شتابزده ای انجام شود و از عملیات وسیع (همراه) با سرمایه بیش از اندازه پرهیز می شد. شونمان پیشنهاد نمود که بانک می تواند در معاملات ارز، تخفیف در نرخ کشتیرانی از آلمان، حکمیت داخلی، ارسال کالا، شرکت در امر فرش و صادرات دیگر و واردات و ضرب سکه نقره ای کسب سود نماید. ۱۴۰

در زمان مورد نظر، اداره خارجی، اورینت بانک را از پیشنهاد شونمان آگاه ساخت. ویلهلم شتراسه، این کار را علیرغم این حقیقت که در تبریز در کانون منطقه نفوذ روسیه قرار دارد انجام داد. کانونی که آلمانها دو ماه قبل در ملاقات دو امپراطور در پوتسدام بطور آزمایشی به رسمیت شناخته بودند. اورینت بانک، شخص مورد اطمینانی بنام نیکلاس گاستنر (Nikolas Gassner) را بمنظور سرمایه گذاری اعزام داشت. گاستنر ادعاهای شونمان را اغراق آمیز یافت.

تجارت صدور خشکبار منحصراً در دست ارامنه قرار داشت در حالیکه ایرانیان (باستثنای دو شرکت اروپایی) تولید فرش را

تحت کنترل داشتند. گاستر پرداختن به ارتباط تجاری با ایران را بسیار مخاطره‌آمیز انگاشت. ۱۴۱ تمامی آنچه که باقی مانده بود نیز از قبل در دست بانک روسیه و یا نمایندگی بانک شاهنشاهی قرار داشت. گاستر ایران را به یک لیموی فشرده شده‌ای تشبیه کرد که هیچ سودی نمی‌شد از آن بدست آورد و به بانک خود توصیه نمود تا از استقرار در تبریز اجتناب ورزد. ۱۴۲

چرا این سه اقدام برای تأسیس یک بانک آلمانی در ایران به شکست انجامید؟ شکست آنها به دلیل شرایط ناپایدار در حین و پس از انقلاب ایران بود و نیز به دلیل فشار وارده از سوی انگلستان و روسیه که اداره خارجی آلمان را وادار ساخت که فشار سیاسی بخاطر بانک را یک اقدام سیاسی مخاطره‌آمیز بینگارد.

آلمان با پافشاری روی تأسیس یک بانک، بیشتر از آنچه می‌توانست کسب کند از دست داد. انگیزه‌های آلمان در تمایل آن برای تأسیس بانک یا بانکها با سیاست خارجی آن در جستجو و نفوذ در بازارهای جدید صنعتی و یافتن منابع جدید مواد خام انطباق داشت. آلمان همچنین علیرغم اعتراضات مکرر خواهان کسب نفوذ سیاسی در ایران بود.

### ۳

پس از مداخله آلمان در درگیری‌های مرزی ایران و عثمانی و آشکار شدن تمایل آلمان به تأسیس بانک در ایران، بسیاری از محافل رسمی در روسیه و انگلستان یقین حاصل کردند که آلمان تهدیدی جدی در برابر تسلط جوئی آن دو کشور در تهران بشمار می‌رود و به موازات آن بحران در روابط روس و انگلیس از یکسو و بین هریک از آنان با آلمان نیز افزایش یافت.

شاید بتوان گفت کوشش آلمان برای کسب منافع در ایران اثرات فوری را در تسریع مذاکرات روسیه و انگلستان در مورد ایران بر جای نهاد، همان مذاکراتی که از بهار سال ۱۹۰۶ شروع شد و پس از هجده ماه بحث طولانی سرانجام به عقد قرارداد معروف ۳۱ اوت ۱۹۰۷ میان آن دو منتهی گشت.<sup>۱۴۳</sup>

البته این یک تصوّر اشتباه است که مذاکرات روس و انگلیس را صرفاً معلول فعالیت های آلمان در ایران انگاشته و یا آنکه افکار عمومی در این کشورها را موافق با آن قرارداد بدانیم، چه ایزولسکی (Isuolski) با آنکه این قرارداد را «بیمه‌ی کاملاً منفی» می‌دانست، هیچگاه قصد نداشت که آن قرارداد را در روابط خود با دول مرکزی (آلمان و اتریش) عاملی اثر گذارنده قلمداد نماید و نظر «هارولد-نیکلسون» (Harold Nicolson) نیز آنستکه تنها پس از توافق اتریش و آلمان بر سر ناحیه «بوسنی» (Bosnia) در ۱۹۰۸ بود که گری و ایزولسکی ناگهان به سودمند بودن قرارداد ۱۹۰۷ پی بردند.

نیکلسون می‌نویسد: «این قرارداد که به عنوان یک توافق منفی، در بدو امر تنها در آسیا عملی بود، بعدها به صورت یک تعهد مثبت که بتواند در اروپا نیز اجرا شود، تغییر شکل یافت.»<sup>۱۴۴</sup>

آلمانی‌ها کاملاً از مذاکرات روس و انگلیس آگاه بودند.<sup>۱۴۵</sup> در ۲۴ مه ۱۹۰۶ یک مقام رسمی در بخش مطبوعاتی وزارت خارجه آلمان به «چارلز تاور» (Charles Tower) خبرنگار جریده لندن «تریبون» (Tribune) در برلین اظهار داشت که اطلاعات رسیده به وزارت خارجه آلمان نشان می‌دهد که روسیه و انگلستان به کوشش‌هایی جهت توافق در پاره‌ی مناطق معین در آسیا دست زده‌اند، مناطقی که نیل به توافق کاملاً مطلوب آنان است. این مقام افزود که البته مذاکرات آن دو دولت تخلفی نسبت به حقوق و امتیازات دیگر کشورها محسوب

نمی‌شود، چه آلمان در تبت و یا افغانستان دارای منافعی نمی‌باشد تا شرکت دولت آلمان را در مذاکرات مربوط به آن کشورها ایجاب نماید و از سویی مسئله خط آهن بغداد نیز شامل قرارداد روس و انگلیس نیز نمی‌شود<sup>۱۴۶</sup>. سرویس کشتیرانی هامبورگ-آمریکا نیز که بتازگی شروع بکار کرده است، تنها حکایت از پیشرفت جالبی از یک سرمایه‌گذاری خصوصی می‌باشد، آلمان تنها خواهان کسب یک حوزه آزاد برای سرمایه‌گذاری در امر بازرگانی است و بس، دولت آلمان نه قصد و نه تمایلی در اهتزاز پرچم نیروی دریائی خود در آبهای ایران دارد و در چند سال گذشته نیز کشتی‌های جنگی آلمان تنها با این هدف از خلیج فارس دور شدند تا از هر نوع نشانی دال بر دخالت آلمان در امور مربوط به بریتانیا و روسیه جلوگیری کنند.<sup>۱۴۷</sup>

در همین احوال، وزارت خارجه آلمان دریکی از ارگان‌های مطبوعاتی خود، انگلستان را متهم کرد که با بهره‌برداری از ضعف روسیه، به عنوان یک قدرت جنگی ثانوی، قصد دارد تا سلطه خود را در ایران افزایش دهد و همزمان با آن نیز از روسیه به عنوان «دوست متواضعی» که سعی دارد آلمان را از ایران دور کند، یاد کرد.<sup>۱۴۸</sup> این اظهارات ضد و نقیض که یکی مسالمت‌جویانه و دیگری خصمانه بود، نشان می‌دهد که در ویلهلم شتراسه در باب ایران دو جریان فکری وجود داشت، جریان اول اینکه برای کسب تسلط سیاسی و اقتصادی باید منتظر فرصت نشست و جریان دوم آنکه مستقیماً و بدون هراس از مخالفت آن دو قدرت مسلط دست به کار شد.

«ریشت هوفن» (Richthofen) از تهران تغییر اوضاع را به برلین خبر داد و خاطر نشان کرد که «آلمان و انگلستان اینک تنها دو قدرتی هستند که در مورد نفوذ در این کشور سرنوشت‌ساز بوده و روسیه بعنوان یک عامل قدرتمند (بین رقابت آلمان و انگلیس) تحت فشار قرار

دارد»، و با کاهش قدرت روسیه، نفوذ انگلستان سریعاً رو به افزایش می‌باشد: «... لذا مسلم است که دولت ایران در مقابل تهدید انگلستان در پی کسب حمایت از تنها قدرت باقیمانده، یعنی آلمان، می‌باشد...».<sup>۱۴۹</sup> گزارش آن وزیر مختار چنین ادامه می‌یافت که حیثیت آلمان به طرز حیرت‌انگیزی افزایش یافته است و دلیل آن حمایت آلمان از ایران در ماجرای درگیری مرزی و «شهرت آلمان در تمامی دنیای اسلام» و نفوذ کنت رکز و وزیر مختار سابق آلمان می‌باشد، آن وزیر مختار سابق سالانه مبلغ ۱۸,۰۰۰ مارک جهت مصارف مدرسه آلمانی از دولت ایران کسب کرده و ضمناً یک پزشک دیگر آلمانی را در یکی از بیمارستان‌های تهران بکار گماشته و دربارهٔ وصول طلب‌های آلمان از ایران که گفتگوی مربوط به آن از سالها قبل بی‌نتیجه مانده بود، مذاکراتی را انجام داد. شاه و رئیس‌الوزرا به وزیر مختار آلمان قول همداستانی داده‌اند، در پایان ریشتم هوفن قیدی کرد که نام نیک آلمان تنها بوسیله شرکت در امور مالی ایران (اعطاء وام، احداث بانک) افزایش یافته و برای کسب امتیاز راه آهن در غرب و یا مرکز ایران امکانات مناسبی وجود دارد.<sup>۱۵۰</sup>

همداستانی ایران با آلمان و به موازات آن افزایش شهرت نیک آن کشور در ایران بیشتر از این هراس سرچشمه می‌گرفت که مبادا مذاکرات دو همسایه با یکدیگر مقدمه‌یی برای تقسیم کشور باشد. روسها نیز در این میان نگرانی‌هایی داشتند و آن عبارت بود از هراس روس‌ها از امتداد خط آهن بغداد به داخل ایران.

روس‌ها نه تنها از خط آهن بغداد، بلکه از احداث خط آهن در ایران بدست انگلیسها نیز می‌ترسیدند. این مسئله در دو کنفرانس ویژه مسائل ایران نیز مورد بحث قرار گرفت. اولین کنفرانس در ماه اوت ۱۹۰۵ و دومین آن در ۷ سپتامبر ۱۹۰۶ برگزار شد که طی آن توسعه

برنامه‌ریزی مربوط به احداث خط آهن توسط روس‌ها را مانع‌گردید. ۱۵۱  
در اولین کنفرانس «کوکووتسف» (Kokovtsev) وزیر دارائی روسیه  
اعلام کرد که احداث خط آهن تبریز-جلفا برای روسیه قابل چشم‌پوشی  
نبوده و ضمناً احداث خطوط آهنی از ماورای خزر به مشهد و سیستان نیز  
مطلوب می‌باشد، روسیه نمی‌تواند با هرگونه توسعه خط آهن از بلوچستان  
انگلیس به سوی مرزهای شرقی و غربی ایران موافقت نماید: «و این امر  
در مورد خط آهنی که از خلیج فارس شروع شده است و به سمت شمال  
رود نیز صادق می‌باشد. گو اینکه تولیدات ما در آن مناطق اکنون دارای  
موقعیت خوبی است، ولی بسبب زیادی کرایه حمل و نقل، حتی اگر  
این کار توسط راه آهن روسی انجام گیرد، قادر به رقابت با کالاهائی  
که بطریقی ارزان از راه دریا وارد آن مناطق می‌شود  
نمی‌باشد...» ۱۵۲.

در رابطه با ممنوعیت احداث خط آهن در ایران، کنفرانس تصمیم  
گرفت که درباره تمدید موافقتنامه عدم احداث خط آهن فعلاً تا سال  
۱۹۱۰ مسئله طرح نشده و در عوض از دولت ایران خواسته شود که رسماً  
اعلان نماید در طول زمان باقیمانده ممنوعیت، درباره احداث راه آهن با  
هیچ دولتی وارد مذاکره نخواهد شد هر نوع تصمیمی در این باره صرفاً  
باید با موافقت روسیه اتخاذ گردد. ۱۵۳

کنفرانس همچنین مقرر داشت که از گماشتن بیشتر افسران  
اتریشی به عنوان مستشاران نظامی در ایران جلوگیری کرده و دولت ایران  
را از خرید تسلیحات از فرانسه برحذر سازد. ۱۵۴

در دومین کنفرانس ویژه که در سپتامبر ۱۹۰۶ تشکیل شد، مواضع  
روسیه تغییر نیافته بود. همانگونه که ایزولسکی نوشت، هدف اصلی این  
کنفرانس کسب توافق آرای کلیه اعضاء آن در مورد جزئیات آخرین  
مذاکرات با انگلستان جهت انعقاد قرارداد با آن دولت بود. ۱۵۵

در آن کنفرانس، وزیر خارجه توضیح داد که روسیه از دوراه ناچار است یکی را برگزیند، یا برای حفظ بخشی از منافع خود در ایران تن به عقد قراردادی (با انگلستان) دهد یا آنکه رقابت بی حاصل خود را با انگلستان ادامه دهد، ایزولسکی اعلام کرد که روسیه و انگلستان قصد حفظ وضع کنونی ایران را دارند و با اشاره‌ی آشکار به آلمان و راه آهن بغداد، اظهار داشت که آن شرایط اجباری موجب اتخاذ تصمیمات فوری شده است، چون گذشته از حل مشکل مالی ایران، دولت روسیه باید پذیرد که احداث خط آهن بغداد، ایران را به آلمان نزدیک می‌کند و (امتداد خط آهن بغداد به ایران) دقیقاً در نقاطی صورت می‌گیرد که منافع گوناگون روسیه در آنجا است.<sup>۱۵۶</sup> «کوکوتسف» وزیر دارائی نیز به نوبه خود روی این واقعیت تأکید کرد که چون روسیه با شکست خود در خاور دور ضعیف شده است، لذا باید فعالیت‌های خود را در ایران تنها در مناطق شمالی آن کشور (قصر شیرین، همدان، تهران، مشهد و عشق آباد) محدود نماید. آن وزیر احساس می‌کرد که اگر این برنامه عملی می‌شود، می‌توانست «راه امتداد خط آهن بغداد به ایران را بسته و از خطوط آهن ماوراء خزر محافظت کند».<sup>۱۵۷</sup>

اندکی بعد، ایزولسکی پس از عهده‌دار شدن وزارت خارجه، جهت بحث در مورد منافع جاری رهسپار برلین گشت. هدف اصلی ایزولسکی این بود که به آلمان اطمینان دهد مذاکرات روس و انگلیس خطری برای آلمان در بر ندارد. وی که نگران امتداد خط آهن بغداد به ایران بود در ویلهلم شتراسه به «مولبرگ» (Mühlberg) اظهار داشت که روسیه بر اساس ملاحظات جغرافیایی، تاریخی و تعهدات مالی در ایران دارای منافع حیاتی می‌باشد و اگر کشور دیگری بخواهد در ایران راه آهن، جاده و یا تلگراف احداث نماید، در این صورت ثمرات کوشش روس‌ها از میان خواهد رفت.

ایزولسکی ادامه داد که بر سر آن است تا با ایران قرار گذارد که این کشور در اعطای هر امتیازی در شمال ایران قبلاً موافقت روس ها را بدست آورد. وزیر خارجه روسیه مایل بود که بداند آیا آلمانی ها به این روش معترض هستند یا خیر؟ مولبرگ پاسخ داد که آلمان موقعیت برتر روسیه را در شمال ایران تشخیص می دهد، نهایت این کشور تنها خواهان درهای باز در تجارت می باشد. سرانجام آن دو تن موافقت کردند که طی مبادله یادداشت‌هایی نظرگاه‌های خود را توضیح دهند. ۱۵۸ البته در اینجا هر یک از طرفین در پی آن بود که پس از بررسی موقعیت طرف مقابل پایه‌ی را برای گفتگوهای بعدی بیابد. اما آلمان بهر حال مجبور بود که در قبال تعهد روسیه مبنی بر عدم مخالفت با خط آهن بغداد از راه عثمانی، حقوق روس ها را در آن محدوده‌ی که بعداً «حوزه روسی» در قرارداد ۱۹۰۷ شد، به رسمیت بشناسد و علاوه بر آن آلمانی ها از روس ها توقع داشتند که از مخالفت با امتداد خط آهن بغداد به ایران دست بردارند، گوا اینکه چنین بنظر می رسد که مولبرگ از بیهودگی اصرار بر سر برآورده شدن این توقع آگاهی چندانی نداشت. بهر حال طرفین در مذاکرات خود دستیابی به هدف های کم اهمیتی نظیر تأسیس بانک، اعطای وام و امتیازات مختلف بازرگانی را در مد نظر داشتند.

مسئله جدال برانگیز تأسیس بانک آلمانی در آغاز مذاکرات مطرح گردید. ایزولسکی با تأسیس هر نوع بانک آلمانی در ایران مخالفت می کرد و نماینده آلمانی پاسخ می داد که هنوز بطور قطعی بانکی تأسیس نگردیده و آلمان نیز وامی به ایران نخواهد پرداخت اما نه افکار عمومی در آلمان بهانه جویی روسیه را در مورد تأسیس بانک خواهد پذیرفت. و نه رایشستاگ» ( Reichstag ، مجلس ملی آلمان). بعدها وزیر خارجه روس مطمئن شد که آلمان تنها خواستاریک بانک تجارتي

می‌باشد و نه یک بانک دولتی، نظیر آنچه رقبای روسی و انگلیسی وی آن را داشتند و این بانک تجارتي صرفاً برای خدمات تجاری آلمان تأسیس خواهد شد. بهر حال شون (Schön) و مولبرگ (Mühlberg) آن وزیر روسی را طوری قانع کردند که هنگام بازگشت به روسیه قول داد که باز هم به آن گفتگوها ادامه دهد.

اما توجه ایزولسکی و بطور کلی روسیه در این بین طوری به مسئله غامض مذاکره با انگلستان بر سر ایران و افغانستان و تبت معطوف شد که وزیر روسی تنها در فوریه ۱۹۰۷ بود که توانست به مسئله گفتگوی با آلمانی‌ها بپردازد، ضمن اینکه ایزولسکی در پی آن بود که با تعلل، وقت بیشتری برای آن گفتگوها بدست آورد.

این زمان مطبوعات روسیه درباره آلمان و مذاکرات روسیه و انگلستان مطالب زیادی برای نوشتن داشتند. خبرنگار نشریه «تورگوو، پرومیشلنگایا، گازت» (Torgovo- Promyshlengaya- Gazyeta) چاپ پترزبورگ ضمن توضیح خطر رقابت انگلستان و آلمان در ایران، اظهار نظر کرد که در حالی که انگلستان در حال گسترش نفوذ خود در افغانستان است، آلمان نیز سعی دارد تا نقشی فعال در ایران داشته باشد و برای اثبات این مطلب، نشریه فوق‌الذکر به خط کشتی رانی آلمان در خلیج فارس و طرح امتداد خط آهن بغداد به ایران اشاره کرد.

خبرنگار این روزنامه پیش‌بینی می‌کرد که انگلستان و آلمان با یکدیگر انداختن سرمایه و صنعت خود سرانجام روسها را از بازار ایران خواهند راند و برای جلوگیری از این امر وی افزایش سرمایه در وام‌های روسی و بانک استقراضی در تهران، استخدام وابسته بازرگانی در هر کنسولگری روسی در ایران و بهتر از همه تشکیل یک شرکت تجارتي دولتی را برای کنترل همه جانبه این امور توصیه می‌کرد، ضمن اینکه تولید پنبه ایران نیز باید بِنفع تولیدکنندگان منسوجات مسکو و لودز (Lodz) افزایش

روزنامه «نووی ورمیا» نیز ضمن تکیه بیشتر به مسائل سوق الجیشی به مسائل تجارتي نیز اندیشیده و بهترین راه کنترل ایران را احداث یک شبکه خط آهن تحت کنترل روسیه می دانست و معتقد بود دو خط شمالی و جنوبی که خطوط شرقی و غربی ایران را قطع کند درهای ایران را به روی روسیه گشوده و از راه آهن بغداد نیز پیشی خواهد گرفت و خط آهن تبریز به تهران تا مشهد نیز دارای این مزیت است که ارتباط بین شبکه خط آهن ماورای قفقاز و ماورای خزر را در طول ساحل جنوبی بحر خزر تأمین خواهد کرد. «نووی ورمیا» عقیده داشت که هیچ مسئله جدی روسیه را از انگلستان جدا نمی کند و بهتر است که هر دو طرف هرچه زودتر در مذاکرات خود به توافقی دست یابند. تقسیم حوزه های منافع بهترین راه حل برای ارضای هر دو طرف و عاملی برای جلوگیری از «دخالت قدرتهای ثالث» می باشد. ۱۶۱

در دسامبر ۱۹۰۶، امیر بهادر جنگ، وزیر دربار به وزیر مختار آلمان در تهران اظهار داشت که پس از بهبودی شاه (ولی مظفرالدین شاه در ژانویه ۱۹۰۷ درگذشت)، وی تمام توان خود را برای توجه بیشتر به «امور سیاسی و بازرگانی» به کار خواهد برد. ۱۶۲

اندکی بعد، شتمریش، توسط صنیع الدوله رئیس مجلس از امیدهای دیگری برای تأسیس بانک آلمان مطلع شد، صنیع الدوله خواستار آن بود که ریاست بانک ملی ایران<sup>۵</sup> را نیز یک تن آلمانی عهده دار شود، تا هر دو نهاد (بانک ملی و بانک آلمان - م) بتوانند با یکدیگر همکاری بعمل آورند.

شتمریش چنین گزارش داد:

۵. طرح تأسیس بانک ملی در همان سال از تصویب مجلس شورای ملی گذشته بود - م.

«... این اظهارات نشان می‌دهد که جو مسلط در اینجا با آلمان حالت دوستانه دارد. علت آن هراس از روسیه و انگلستان و این احساس است که آلمان خواستار حفظ حاکمیت ایران می‌باشد این احساس با پیدایش آگاهی ملی که دقیقاً از آغاز فعالیت مجلس بالا تر رفته، بیشتر شده است... ۱۶۳»

در آن گزارش وزیر مختار آلمان از «اورینت بانک» تقاضا کرد که آقای گوتمان را برای بهره‌برداری از مسائل تجاری آلمان فوراً به تهران گسیل دارد.

در بهار سال ۱۹۰۷ روسیه به بررسی‌های خود درباره‌ی هدف‌های آلمان در ایران ادامه می‌داد. ایزولسکی از فترت کوتاه مذاکرات طولانی روس و انگلیس استفاده کرد و یادداشتی را که قول داده بود به برلین فرستاد. در آن یادداشت دلیل تأخیر زیاد پاسخ آلمانی‌ها اینطور قید شده که کسب نظرگاه‌های فرانسه و انگلیس درباره‌ی راه آهن بغداد مدت زمان درازی را به خود اختصاص داده است. ۱۶۴

با همه اینها وزیر خارجه روس بازهم سعی می‌کرد، حتی الامکان فرصت بیشتری بدست آورد. ایزولسکی در یادداشت خود، چندین بار به اصولی که باید پایه‌ی مذاکرات آلمان و روسیه باشد اشاره کرده و خاطر نشان می‌ساخت که در قبال عدم مخالفت روسیه با راه آهن بغداد، آلمان نیز باید از کسب امتیاز جاده، راه آهن و تلگراف در شمال ایران صرف نظر کند، یادداشت ایزولسکی شامل سه نکته بود:

۱ - روسیه موافقت می‌کند که با احداث خط آهن بغداد از هر مخالفتی دست بردارد و طی گفتگوهای آتی، شرکت سرمایه‌های خارجی در آن پروژه را نیز سهل نماید.

۲ - در صورت اتصال شبکه‌یی از راه آهن ایران به راه آهن بغداد و یا در صورت امتداد خط آهن بغداد به داخل ایران، تمام تصمیمات مربوط

به این امور نباید بدون مشورت قبلی با طرف مقابل اتخاذ شود.

۳ — آلمان در ایران دارای هیچ منافع سیاسی نبوده تنها در پی هدف های تجاری است و ضمناً این دولت منافع ویژه روسیه را در شمال ایران به رسمیت شناخته و تعهد می کند که هیچگاه در پی کسب امتیازی در شمال خطی که بعداً طرفین معین می کنند نخواهد رفت. ۱۶۵

شون که این یادداشت ایزولسکی را دریافت کرد، نکته اول را رضایتبخش و نکته دوم را کمتر رضایتبخش تلقی کرد ولی نکته سوم برای وی به سبب مبهم بودن آن خط مرزی که آلمان در شمال آن حق کسب امتیازی نداشت، غیرقابل قبول بود. نظرات شون توسط «شیرشکی» (Tschirschky) در برلین منعکس گردید. شیرشکی این مسأله را برای بررسی بیشتر برای مارشال (بی برشتاین سفیر آلمان) به استانبول فرستاد. مارشال نیز با دو همکار خویش موافق بود و عقیده داشت که تنها امتیازی که روس ها کسب می کردند، همان نکته اول بود و آلمان در هر صورت امتیازاتی کسب می کرد. گرچه تعهد روسیه مبنی بر عدم مخالفت با راه آهن بغداد مطلوب به نظر می رسید، ولی مارشال معتقد بود که نباید درباره ارزش عملی آن غلو نماید، زیرا آلمان خود یک امتیاز تقریباً قانونی را از سلطان (عثمانی — م) بدست آورده بود ۱۶۷ و مارشال سوء ظن داشت که مبادا قبلاً روس و انگلیس با یکدیگر در مورد راه آهن بغداد «به ضرر ما» (= آلمانی ها) مذاکره کرده باشند و لذا آلمان باید مراقب باشد تا به وضعیتی بدتر از آنچه فعلاً هست گرفتار نیاید. (وی در گزارش خود قید کرد) «سیاست خشن روسیه در شرق» با عقد این قراردادها روشن می شود، اول قرارداد ۱۸۹۰ با ایران مبنی بر منع کردن کشور اخیر از احداث خط آهن و دوم قراردادی مشابه با عثمانی که به زور به ترکها تحمیل گردیده و هدف آن جلوگیری از توسعه اقتصادی بود. این قرارداد تحمیلی که شمال شرقی

آناطولی را در برمی‌گرفت، در نهایت قصد آن کاهش قدرت سیاسی و نظامی عثمانی می‌باشد. این پیشنهادهایی که روسها به مثابه «دلآلی امین» به آلمان کرده‌اند به قدری ناگهانی است که نمی‌تواند جلب اطمینان نماید و از این گذشته آلمان باید این را در نظر داشته باشد که اگر روسیه از این کشور امتیازاتی بگیرد، حاصل آن تقویت موضع وی در مذاکرات جاری آن دولت با انگلستان خواهد شد.

باتوجه به نکته دوم پیشنهاد روسیه، مارشال معتقد بود که در صورت اعطای هرگونه امتیازی اضافه بر حد اکثر آنچه می‌شود به روسها داد (و این چیز است که باید در بدو مذاکرات با آنان معین شود) پیشرفت آلمان فلج خواهد شد. راه آهن خانقین برای زیارت شیعیان از اماکن مقدسه عراق از اهمیت زیادی برخوردار است و در صورت عدم احداث آن منبع پر سودی در آینده از میان می‌رود. (مارشال در پایان گزارش خود به نکته سوم پیشنهادهای روسها پرداخت). از نظر وی این امر اصلاً قابل قبول نبود و آلمان نمی‌توانست به یک قدرت خارجی چنان ضمانتی دهد که در ایران فاقد منافع سیاسی است. مارشال تأکید می‌کرد که جاده‌ها، راه آهن‌ها، خطوط تلگراف هم دارای جنبه سیاسی و هم دارای جنبه اقتصادی هستند و روسیه برای کسب هرگونه توافق با آلمان در این زمینه باید ابتدا مسئله ممنوعیت ترانزیت قفقاز را مطرح سازد. ۱۶۸

شیرشکی پس از ارزیابی نظریات مارشال، خطوط اصلی آن را در پترزبورگ برای شون تکرار کرد و اضافه نمود که آلمان در مذاکرات خود با روسیه آزادی عمل خود را محدود کرده و نباید فشار روسها را در مورد توقف عملیات ساختمانی راه آهن در عثمانی بپذیرد (و هرگاه این نرمش آلمان در برابر روسیه در عثمانی آشکار شود، واکنش‌های سیاسی نامطلوبی بدنبال خواهد داشت) و بالاخره آنکه آلمان نمی‌تواند به عنوان

یک قدرت معظم از تمام منافع سیاسی خود در ایران چشم پوشد، مگر آنکه روسیه هم موانع گمرکی را در قفقاز از میان بردارد.

از برلین به شون دستور داده شد که در کوشش های خود اوضاع و احوال زمانی را در نظر گرفته و قبل از دست یاختن مجدد، منتظر نتیجه مذاکرات روس و انگلیس بماند. ۱۶۹

ویلهم شتراسه همچنین گزارشی از آن مذاکرات (با روسها را جهت نظرخواهی از تهران برای شتمریش فرستاد. در پاسخ، وزیرمختار، اهمیت وادار کردن روسها را به احداث خط آهن تهران-خانقین جهت اتصال به خط آهن بغداد (ونه خط آهن دیگر) تأکید کرد و اضافه نمود که هرگاه روسیه خط آهنی از تبریز به ارومیه و از آنجا به کرکوک تا طرابوزان بکشد، در آن صورت نه تنها می تواند از طریق وضع تعرفه های مختلف، تجارت آلمان را از دور خارج کند، بلکه قادر است شانس های آتیه آلمان را در شمال غربی ایران از میان ببرد. ۱۷۰

این پیشنهاد اخیر شتمریش را برلین برای ایزولسکی ارسال داشت ولی مورد توجه وزیر خارجه روس قرار نگرفت، زیرا وی آگاه بود که در صورت لغو ممنوعیت قفقاز (آنطور که آلمانی ها می خواستند)، شمال ایران مملو از کالاهای آلمانی شده تجارت آن ناحیه کاملاً به ضرر روسیه خواهد شد و گذشته از آن طرح آن پیشنهادهای متقابل آلمان به معنی این خواهد بود که مسئله راه آهن بغداد نیز از محدوده بحث و مذاکره خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد.

روسها می خواستند که تمام مسائل را فوراً حل کنند و گذشته از آن ایزولسکی نیز بر سر حذف نکته سوم پیشنهادهای خود (ضمانت آلمان در مورد نداشتن منافع سیاسی در ایران) مشکلاتی را در مذاکرات ایجاد می کرد.

بنظر وزیر خارجه روسیه، حقوق مربوط به آبیاری، استخراج معادن

و امتیاز ضرب سکه اموری سیاسی بودند و گذشته از آن وی گوتمان نماینده اورینت بانک را با همدستی مشروطه‌طلبان به تحریک علیه روسیه متهم می‌کرد و شون نیز با تأکید به نقش بانک آلمانی (که قرار بود در آتیه تشکیل شود) به عنوان یک بانک تجاری به این اتهامات اعتراض کرد.<sup>۱۷۱</sup>

در خلال ماه ژوئیه، شون بار دیگر با ایزولسکی ملاقات و دربارهٔ مسائل ایران و خط آهن بغداد با وی مذاکره کرد. ایزولسکی با توسل به امتیازات و برتری روسیه از تسلیم بیشتر به آلمانی‌ها خودداری ورزید و چون هیچ پیشرفتی را در آن مذاکرات مشاهده نکرده و در آینده هم پیشرفتی را پیش بینی نمی‌کرد، لذا درصد یافتن مفتری برای رهایی از آن موقعیت نگران کننده برآمد و به شون اظهار داشت که قصد دارد این مسائل را هنگامی که دو امپراطور در «سواینه‌مونده»<sup>۱۷۲</sup> Sweinemünde یکدیگر را ملاقات می‌کنند با بولو در میان گذارد.<sup>۱۷۳</sup>

سرسختی ایزولسکی در مورد خط آهن بغداد بر اساس تصمیماتی بود که در سطح بالا اتخاذ شد کوکووتسف وزیر دارائی در آن دو کنفرانسی که در ماههای فوریه و ژوئیه ۱۹۰۷ برای بررسی اوضاع ایران تشکیل شده بود، مخالفت خود را در مورد احداث یک خط آهن روسی یا روسی-انگلیسی به هند و خلیج فارس چنین ابراز داشت:

«... اغلب این نظر داده می‌شود که ما می‌توانیم خطر خط آهن بغداد را با ایجاد جاده‌یی مثلاً از طریق اتصال راه‌های آهن روسیه با راه‌های آهن هند به سوی افغانستان، خنثی نماییم. ولی این نظر مردود است، زیرا در آن صورت انگلستان آن جاده ترانزیت را نسبت به خط آهن بغداد خطرناک تر می‌داند و لذا تنها راه اینستکه اجتناب‌ناپذیر بودن

۵. بندری در ایالت «اشتین» (Stein) آلمان که اینک جزء کشور لهستان است.م.

راه آهن بغداد را قبول کرده در عوض کوشش کنیم امتیازاتی از آلمان بدست آوریم ۱۷۳...».

بعدها در کنفرانسی که در ژوئیه تشکیل شد، کوکووتسوف اعلام کرد که هدف روسیه باید «دور کردن ایران از راه آهن بغداد» باشد. وی خاطر نشان ساخت:

«... روسیه ضمن ممانعت از اتصال راه آهن بغداد با شبکه راه آهنی در شمال ایران، این حق را برای خود محفوظ نگه میدارد که این اتصال زودتر از اتمام عملیات راه آهن در سعدیه - خانقین انجام پذیرد...» (۱۷۴). پس از انتشار قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ روس و انگلیس، تمایل آلمان برای گرفتن امتیاز کمتر از همیشه شد، زیرا آنان از وسعت منطقه نفوذ روسیه بخوبی آگاه شده می دانستند که مناطق جنوبی تری نیز در حیطة تسلط روسها است، همان منطقه بی که در بالای خط تعیین شده پیشنهادی روسها قرار داشت و قرار بود آلمان در آن تقاضای هیچ گونه امتیازی را نکند.

اکنون که دیگر طرفین حاضر به عدول از نظرات خود نبودند، ادامه مذاکرات آنان مرتباً دشوارتر می شد. ایزولسکی قاطعانه با بانک آلمانی، پناهندگی اعضای نخبه مشروطه خواه در سفارت آلمان، دیپلمات های ناسیونالیست متعصب آلمانی سفارت آن کشور در تهران، کوشش آلمان جهت ایجاد «منافع سیاسی» و «آموزش های آلمانی» که ظاهراً برای دولت مردان جدید طرح ریزی شده بود، مخالفت می کرد. وی خاطر نشان می ساخت در حالیکه دیگر قدرت ها در صدد حفظ وضع موجود در ایران هستند، آلمان کوشش می کند تا در این کشور جهت کسب منافع هرج و مرج ایجاد نماید. شون نیز در مقابل از نظرگاه های آلمان دفاع کرده با در میان کشیدن ممنوعیت ترانزیت مدعی بود که روسیه قصد دارد شمال ایران را از لحاظ اقتصادی به صورت یک ایالت

مستقل درآورد. ۱۷۶ سرانجام ایزولسکی برای رهائی از آن بن بست راه حلی پیدا کرد. باین ترتیب که هنگام دیدار قیصر از لندن در نوامبر ۱۹۰۷، آلمان اصل تشکیل کنفرانسی را مرکب از چهار کشور برای بحث درباره راه آهن بغداد پذیرفته بود و ایزولسکی که می دید مذاکره با آلمانی ها فاقد هر نوع پیشرفت است، در آن کنفرانس بهانه ای را یافت تا احداث راه آهن زیانمند (برای روسیه) را بدون دادن تعهدی به تعویق اندازد.

وی به بهانه مطرح کردن کلیه مسائل با فرانسه و انگلستان، مذاکرات را متوقف کرد و چون دو کشور اخیر نیز پیشنهادهای آلمان را برای ادامه مذاکره پذیرفتند، لذا به طور کلی گفتگوهای بین چهار طرف نیز سرانجامی نیافت و در نتیجه تا سال ۱۹۱۰ که سازانف به جای ایزولسکی وزیر خارجه روسیه گردید، دیگر آلمان و روسیه درباره این امر (خط آهن بغداد) با یکدیگر گفتگویی نکردند. ۱۷۷

در ۵ دسامبر، «کولنیشه تسایتونگ» شایعه‌یی را به چاپ رسانید که طبق آن کارکنان شرکت «ونک هاوس» (Wönckhaus) (یک شرکت تجارتي آلمانی در خلیج فارس)، با خدمه یک ناو کوچک توپدار انگلیسی در جزیره ابوموسی (جزیره‌یی واقع در یکصد میلی غرب تنگه هرمز که تا شارجه و ام‌ال‌اؤین در ساحل عمان و [بندر] لنگه در ساحل ایران، ۵۰ میل فاصله دارد) درگیر شده و آن ناوچه انگلیسی ابزارهائی از آن شرکت را به عنوان «قاچاق جنگی» توقیف کرده و آلمان نیز به لندن اعتراض نموده است. «کولنیشه تسایتونگ» ادامه می داد:

«... گزارش شده که... از مدت ها پیش محلّ این شرکت کوچک آلمانی (که در شرایط نامساعد جوی برای پیساده شدن در بندر لنگه با ارزش می باشد) مورد سوء ظن انگلیسها بوده است... ونک هاوس نمایندگی خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا را در خلیج بعهدہ

داشته و منافع تجاری آلمان را فعلاً نه افزایش می دهد. امیدواریم در باره این قضیه توضیحی داده شود...».

«مونشنر آگماینه» (Münchner Allgemeine) نیز به خوانندگان خود اطلاع داد که بدون تردید، در این قضیه مشاجره‌یی دیپلماتیک وجود داشته و مدیرکل جدید وزارت خارجه آقای دکتر شتمیریش (که قبلاً در تهران وزیر مختار آلمان بود و به تازگی از ایران برگشته است) از شرایط موجود در خلیج فارس به خوبی آگاه می باشد و به طور کلی این قضیه را شخص ذیصلاحی تعقیب می کند.<sup>۱۷۹</sup>

در ۱۴ دسامبر، اخبار بیشتری به «کولنیشه تسایتونگ» دال بر ارزش تجاری و استراتژیک ابوموسی رسید:

«...اطلاعات دقیق تری راجع به واقعه ابوموسی واصل شده است. ابوموسی جزیره‌یی است حدود ۳۰ کیلومتر مربع و در ۹۵ کیلومتری جنوب لنگه و ۷۵ کیلومتری شمال غربی شارجه.

دولت ایران این جزیره را جزو قلمرو این کشور می داند و چند تن مأمور گمرک را در این جزیره مستقر کرده بود، ولی شیخ شارجه که ادعای مالکیت آنجا را دارد، این مأموران ایرانی را از این جزیره رانده است و این امر نیز اگر به دستور سلطان مسقط (که تحت نفوذ انگلیسیها بوده و به دستور آنها عمل می کند) رخ نداده باشد، لااقل با اطلاع وی صورت گرفته است. شرکت آلمانی ونک هاوس عملیات بهره برداری از یک معدن اکسید آهن را در ابوموسی شروع کرده بود که فرآورده های آن با کشتی به آلمان می آمد.

در آغاز ماه نوامبر یک ناوچه انگلیسی حامل کنسول آن کشور در بندرعباس به اتفاق شیخ شارجه و ۳۰۰ مرد مسلح از افراد شیخ نزدیک جزیره ظاهر شده و کارکنان ونک هاوس را از آنجا راندند. نماینده آن شرکت آلمانی بلافاصله پس از این حادثه خود را از بندر لنگه برای دفاع

از آنان به آنجا رسانید ولی با تیراندازی از پیاده شدن وی جلوگیری شد. بدون شک این کار به دستور انگلیسها انجام گرفته است... موقعیت استراتژیک ابوموسی، به عنوان یک پایگاه دریائی مطمئناً باعث عملیات ضد آن شرکت آلمانی شده است...»<sup>۱۸۰</sup>.

روزنامهٔ محافظه کار «استاندارد» که حادثه ابوموسی را به فوریت تهدیدی برای امپراطوری دانسته بود، اعلام کرد که آن جزیره از یکصد سال پیش به اجداد شیخ شارجه تعلق داشته و شیخ فعلی امتیاز استخراج معادن جزیره را به سه تن از ساکنان آن که یکی اهل شارجه و دو تن دیگر ایرانی می‌باشند واگذار کرده است. آن دو تن ایرانی نیز بدون مشورت با شیخ و یا شریک شارجه‌یی خود، حقوق متعلقه را به شرکت ونک هاوس فروخته و در نتیجه نفر سوم از انگلستان درخواست حمایت کرده است. اما روزنامه «لیبرال تریبون» علت این درگیری را چیز دیگری می‌دانست:

«دو تن شیخ بر سر مالکیت جزیره ابوموسی با یکدیگر نزاع دارند. درحالی‌که یکی از آن دو امتیازی به یک شرکت آلمانی داد، آن دیگری امتیازی به یک شرکت انگلیسی و یا هند و انگلیسی داده است. هر یک از این شرکت‌ها امتیازات خود را معتبر می‌دانند و آن درگیری به این علت رخ داده ولی با اینهمه گمان می‌رود که آلمان از هر نوع واگذاری تأسیسات تجاری از خلیج فارس که رنگ و بوی سیاسی داشته باشد، اجتناب خواهد کرد»<sup>۱۸۱</sup>.

«هامبورگر ناخریشتن» در این میان نتوانست از حمله به دشمن قدیمی خود خودداری کند. این روزنامه، استاندارد را متهم کرد که این عمل غیر قانونی بر ضد شرکت ونک هاوس می‌نماید و آنگاه نشریه انگلیسی را بخاطر اینکه نوشته است خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا پشت سر ونک هاوس می‌باشد، مورد استهزاء قرار داد. ولی با این حال

از نظر آن نشریه آلمانی اهمیت سیاسی این حادثه آشکار بود:  
«مفهوم اصلی و سیاسی این حادثه، ادعای صریح انگلستان را در تسلط به خلیج فارس می‌رساند و این چیزی است که در قرارداد روس و انگلیس نیز مطرح شده... بدیهی است که حتی اگر دست کم از نظر تجارتی هم باین حادثه بنگریم، باید اذعان نمائیم که دیگر قدرت‌ها نمی‌توانند بیشتر از انگلیسها به این قرارداد (۱۹۰۷) مقید باشند.  
در لندن بر همگان این امر مسلم است که به همین دلیل (قرارداد ۱۹۰۷ - م) شیخ، آن راهزن ساحلی تحت نفوذ بریتانیا، اینک ناگهان مدعی مالکیت جزیره ابوموسی شده است»<sup>۱۸۲</sup>.

فرستاده «ولت کورس پوندنتس» (Welt Korrespondenz) به «فرانکفورتر تسایتونگ» توضیح داد که معادن اکسید آهن متعلق به شیخ شارجه بوده است. این شیخ همانند دیگر شیخ‌های ساحل خلیج فارس روابط سیاسی ویژه‌یی با انگلستان دارد. امتیاز استخراج معدن در سال ۱۸۹۸ به سه تن از اهالی جزیره داده شد و اینان سالانه مبلغ ۲۵۰ دلار برای آن امتیاز پول می‌دادند. این حقوق پس از گذشتن از چند دست، سرانجام به ونک هاوس رسید. این شرکت عملیات خود را در این مورد توسط یکی از مستأجران ایرانی الاصل به نام حاج حسن بن علی سمایه انجام می‌داد و شرکت فرد نامبرده نیز طی یک قرارداد چهار ساله حقوق خود را به شرکت ونک هاوس فروخت. انگلیسها پس از آگاهی از این قرارداد به عیسی بن عبداللطیف پسر نماینده کنسولی خود در شارجه برای لغو آن فشار آوردند. به دنبال این قضایا شرکت ونک هاوس پذیرفت به جای فرستادن یک کشتی آلمانی به ابوموسی (کاری که قبلاً انجام می‌داد)، سنگ معدن لنگه را دریافت کند و در ضمن اعتراض کرد که هیچگاه قصد اجاره معادن و یا خود آن جزیره را نداشته است گرچه ونک هاوس یکی از کارکنان انگلیسی خود را بنام آقای

«براون» (Brown) مأمور ارسال آن اعتراض به کنسول انگلستان در بندرعباس کرد، ولی واقعیت این بود که آلمانی‌ها چنان فاقد قدرت بودند که قادر به انجام کاری نبودند و سرانجام از آنجا اخراج شدند. ۱۸۳».

«موشنر نویسته ناخبریشتن» ضمن بحث از این حادثه چنین نوشت:

«از برلین می‌شنویم... که قضیه ونک هاوس تنها به محدوده قوانین داخلی تعلق دارد و فاقد جنبه سیاسی است. در اینجا دلیلی دیده نمی‌شود تا به فکر تحت‌الحمايه بودن جزیره ابوموسی به انگلستان اعتراض شود و چنین به نظر می‌رسد که باید لبه تیز حمله متوجه اعراب باشد. به طوری که گزارش‌های رسیده نشان می‌دهد، صدراعظم رایش این قضیه را دوستانه در وزارت خارجه لندن مطرح کرده و اظهار داشت که امید زیادی برای حل و فصل رضایت‌بخش این مشکل وجود دارد. در هر صورت با آزادی عمل تجار و آزادی رفت و آمد کشتی‌های آلمانی برای «شوونیسیم» تهییج شده هیچ بهانه‌یی در دست نیست. ۱۸۴».

روز بعد، همین روزنامه تلگرافی را که از برلین به استاندارد فرستاده شده بود منتشر کرد که بر اساس آن چنین ادعا شد که دولت آلمان قصد دارد از حادثه ابوموسی یک مسأله سیاسی بسازد. ۱۸۵

اما واقعیت این بود که بر سر موضوع ابوموسی یا اصلاً نمی‌شد کاری کرد و یا آنکه تنها یک اقدام دیپلماسی می‌شد انجام داد. یکی از ناظران سیاسی معتقد بود که قرارداد روس و انگلیس از یکسویه هر دو قدرت اجازه می‌داد که با ایرانیان به طرزی بی‌پروا رفتار کرده و از سوی دیگر انگلیسها را تحریک می‌کرد که حوزه منافع خود را در خلیج فارس گسترش دهند و در نتیجه:

«...تجارت و خطوط کشتی‌رانی آلمان با در نظر گرفتن نفوذی که آلمان می‌تواند در نتیجه خط آهن بغداد کسب کند، تهدیدی برای

هیئت حاکمه انگلستان می باشد... از آنجا که دیگر انکار رسمی درهای باز (تجارت) غیر ممکن است، لذا در هر جایی که لازم باشد ممانعت از سیاست درهای باز باید توسط مقامات رسمی و یا غیررسمی انجام گیرد و باین ترتیب انگلستان از آب گل آلود ماهی می گیرد و حادثه ابوموسی دلیلی بر صحت این برداشت است. برای نقض حقوق شرکت آلمانی ونک هاوس، از اعتبار حقوق داخلی و علقه شیخ با حکام انگلستان استفاده بعمل آمد. این قضیه بیش از یک موضوع مربوط به حقوق خصوصی اهمیت دارد. آنچه مهم است تنها مسئله تجارت پر سود شرکت آلمانی از طریق بهره برداری از معادن اکسید آهن نیست، بلکه کرایه زیاد بابت حمل و نقل تولیدات آن منابع است که به جیب شرکت کشتی رانی هامبورگ-آمریکا می رود و همینطور تداوم رفت و آمد کشتی های بخار این شرکت از خلیج فارس نیز مورد توجه هیئت حاکمه انگلستان می باشد. زیرا بهره برداری از معادن اکسید تا بحال در دست انگلیسها بود و طبیعی است که با ورود آلمانی ها، همانند حضور آنان در دیگر نقاط بازار جهانی، رنجش آنان را بدنبال داشته است<sup>۱۸۶</sup>».

در این زمان گرچه از شدت و حدت مذاکرات روسیه و آلمان در مورد خط آهن بغداد کاسته شده بود ولی این امر مانع از کوشش روس ها جهت بهره برداری از آن بهبود موقتی روابط آنان با آلمان نگردید. باین ترتیب که هارتویگ، (Hartwig) وزیر مختار روسیه در تهران از «ریشت هوفن» (Richthofen) همکار آلمانی خود دعوت کرد که به ملاقات او بشتابد. در آن ملاقات هارتویگ به وزیر مختار آلمان گله کرد که سه تن از رهبران حزب مشروطه طلب یعنی احتشام السلطنه، مخیر السلطنه و صنیع الدوله در رفت و آمدهای پی در پی به سفارت آلمان دیده شده اند.<sup>۱۸۷</sup> هارتویگ ادعا می کرد که ریشت هوفن مانع

کوشش‌های روسیه برای آشتی بین دو گروه رقیب (مستبدین و مشروطه‌خواهان-م) می‌باشد. هنگامیکه ریشت هوفن قویاً این اتهام را رد کرد، هارتویگ پیشنهاد داد که چون آلمان و روسیه قصد دارند به تفاهم دست یابند، ریشت هوفن باید با استفاده از نفوذ خویش بر سیاستمداران ایرانی «از نفرت آنان به روسیه بکاهد.» در پاسخ ریشت هوفن گفت که وی آگاهی روشنی از سیاست روسیه در ایران ندارد، وزیر مختار روسیه نظرگاه‌های خود را آشکارا چنین بیان کرد: «اولاً روسیه موظف به حمایت از اتباع خود در ایران است و ثانیاً باید آرامش را در این کشور نگهدارد و اگر شاه از سلطنت برکنار شود، سپاه روس به ایران سرازیر خواهد شد. هارتویگ ضمن بحث دربارهٔ اوضاع مالی ایران، معتقد بود که گرچه از لحاظ نظری نظارت بین‌المللی بر اوضاع مالی ایران امری مطلوب است ولی این نظارت را شاه و مجلس هرگز نخواهند پذیرفت و از این روی «نظارت روسیه و انگلستان در این مورد کاملاً عملی است.» وزیر مختار روسیه خاطرنشان می‌ساخت که اگر «قبلاً اطلاع داشت از کارهای تجارتی دیگر آلمان حمایت می‌کرد»، اما یک تبعهٔ آلمان بنام «مندلسون-بارتولدی» (Mendelsson-Bartholdy) بدون اطلاع روسها یک امتیاز چوب‌بری در مازندران (ناحیه‌یی در منطقه نفوذ روسیه) کسب کرد و لذا هارتویگ می‌دید که «عوارض ترانزیت» کوشش‌های او را نقش بر آب کرده است.<sup>۱۸۸</sup>

علیرغم دفاع پرشور ریشت هوفن از منافع آلمان در ایران، برای ویلhelm شتراسه مقتضی بود تا وی را در راه منافع با روسیه قربانی نماید، منافی که اینک اصطکاک آن با روسیه روبه کاهش بود و لذا در فوریه ۱۹۰۸ کنت کوادت (Quadt) جانشین او گردید.

وزارت خارجه در نخستین دستورالعمل‌های خود به کوادت، وزیر مختار جدید، تأکید بر قضایای اقتصادی و غیر سیاسی را توصیه نمود.

آلمان اعلام می‌کرد که در ایران نیز همانند کشورهای مستقل دیگر تنها منافع اقتصادی خود را دنبال می‌کند و قرارداد روس و انگلیس نیز به آلمان ارتباط ندارد، زیرا قراری است که سه قدرت دیگر میان خود گذارده‌اند، علیهذا اینک که مذاکرات روس و آلمان جریان دارد، بهتر است با اتخاذ شیوه‌ی مسالمت‌جویانه، از هر نوع فشار و تحریک نسبت به روسها پرهیز شود. در آن دستورالعمل به کوادت گوشزد شد که سعی در افزایش منافع اورینت بانک کرده و در خلال مذاکرات خود با روسها به کنه نظریات آنان پی ببرد و این روش به ویلهلم شتراسه کمک می‌کند تا با اتخاذ سیاست‌هایی از سوء ظن روس‌ها درمورد بهره‌برداری سیاسی آن بانک بکاهد و (به روسها چنین تفهیم شود) که وزارت خارجه آلمان نمی‌داند که چرا نبایستی مساعدت به دولت ایران توسط یک «بانک محلی» انجام گیرد. آن دستورالعمل ادامه می‌داد که اگر کوادت بتواند از مداخله روس و انگلیس در درگیری‌های مرزی (ایران و عثمانی-م) جلوگیری و یا آن را به تأخیر اندازد، باید حتماً این کار را انجام دهد، ضمن اینکه با استفاده از این فرصت به ایرانیان گوشزد کند که آلمان توان خود را برای حل این مشکل (درگیری مرزی) بکار خواهد برد و به ایرانیان خاطر نشان سازد که بهترین راه برای جلوگیری از مداخلات روس و انگلیس و یا اشغال ایران دوام نظم و آرامش داخلی است. ۱۸۹

اندک زمانی نگذشت که کوادت با یک مشکل سیاسی اخلاقی که جدی بود روبرو شد: در این زمان (بهار ۱۹۰۸) مستبدین ارتجاعی که طرفدار روسیه بودند از مشروطه‌خواهان پیشی گرفته و در تهران برخوردهای چندی بین آنان رخ داده بود. تعداد زیادی از مشروطه‌خواهان به باغ‌های سفارتخانه‌های انگلستان، فرانسه، عثمانی، ایتالیا، و دیگر مراکز آنان پناه برده و بسیاری نیز خواهان پناهندگی در سفارت آلمان

بودند. کوادت به دلایل بشردوستانه خود مایل بود که کلیه آن پناهندگان را بپذیرد ولی می دانست که در آن صورت از سوی روس ها به دخالت در امور داخلی ایران متهم خواهد شد. با این وصف، وی آماده بود به «دارندگان نشان های عالی پروس» یعنی احتشام السلطنه و صنیع الدوله که «نشان درجه اول سلطنتی» داشتند، بغیر از سالارالدوله برادر شاه و وکلای آزادیخواه آذربایجان، پناهندگی دهد.<sup>۱۹۰</sup>

در آن شرایط ناهنجار، وزیر مختار آلمان برای کسب دستور متوجه برلین شد. شون به کوادت دستور داد که بدون ملاحظات بشردوستانه در صورت مخاطره آمیز بودن اوضاع به آنان پناهندگی داده و توصیه کرد که وزیر مختار با دیگر همتایان خود در این باره اقدامی مشترک به عمل آورند تا آلمان بتواند در مظان تهمت روس ها واقع نشده و سبب رنجش آنان نگردد.<sup>۱۹۱</sup> توصیه برلین نتوانست مشکلات کوادت را کاملاً حل کند. در ماه ژوئن (طرفداران) مجلس پس از برگردانده شدن از سفارت انگلیس، برای پناهندگی متوجه باغ سفارت آلمان گردیدند و یکی از آنان به کوادت اظهار داشت که در صورت رد تقاضای پناهندگی، آنان هیچ راه نجاتی نخواهند داشت ولی وزیر مختار «مؤدبانه ولی قاطعانه» این تقاضا را رد کرد و همزمان با این جریان جوادخان، یکی از اعضای انجمن مساوات برای آن انجمن نیز تقاضای مشابهی کرد<sup>۱۹۲</sup> که طبعاً آن نیز رد شد.<sup>۱۹۳</sup>

آلمان می خواست به مدت چند ماه از تحریک روسیه خودداری کند و روی این اصل با آنکه مطبوعات تهران مقالاتی در حمایت از ورود تعدادی کارشناس آلمانی جهت اصلاح امور اداری می نوشتند ولی آلمانی ها اقدامی در این باره نمی کردند و یا آنکه هنگامی که یک شرکت برلینی وارد کننده فرش ویلهلم شتراسه را برای افتتاح یک شعبه بانک و یا تأسیس کنسولگری در تبریز زیر فشار گذاشت، باز این

طرح‌ها مورد توجه قرار نگرفت. ۱۹۴ کوادت به گزارش‌های خود در مورد احتمال «اعمال زور» از سوی روس‌ها ادامه داده و سیاست روسیه را «محتاطانه ولی پر توقع» توصیه می‌کرد، سیاستی که در انتظار است ایران همچون یک «سیب رسیده» به دامنش بیفتد. (از نظر کوادت) اگر شمال ایران چیزی شبیه به «مصر روسیه» می‌شد، به تجارت آلمان ضربه‌ای وارد می‌آمد. کوادت از احتمال همکاری آلمان و ایتالیا بر ضد روسیه در ایران نیز سخن می‌گفت ولی خیلی زود ثابت شد که این امیدی زود گذر می‌باشد. ۱۹۵

در بهار سال ۱۹۰۸ گروه‌هایی از ایران به آذربایجان روسیه هجوم آوردند ولی توسط نظامیان روسی که ابتدا به داخل ایران نفوذ کرده و سپس بازگشته بودند اخراج شدند. به دنبال این جریان افکار عمومی ایرانیان به شدت بر ضد روسیه موضع گرفت که این خود طلایه نامیمونی از حوادث آینده بود. کوادت احساس می‌کرد که این درگیری باعث آماده‌باش انگلیس بر ضد روس خواهد شد که در صورت تداوم گسستن اتحاد آن دو قدرت را تسریع خواهد کرد. وی همچنین پیش‌بینی می‌کرد که هیچ‌یک از آن دو قدرت که نمی‌خواست از ورود و دخالت ناگهانی طرف دیگر غافلگیر شود؛ اینک با شرایط ایجاد شده راه مداخله طرف دیگر هموار گردیده است. ۱۹۶

علیرغم ظواهر امر، سن پترزبورگ از دادن این اطمینان به آلمان کوتاهی نمی‌کرد که روسیه قصد هیچگونه مداخله‌ی ندارد. ایزولسکی به پورتالز (Pourtales) سفیر آلمان خاطر نشان می‌ساخت که این اشتباه است که روسیه در ایران همان سیاستی را در پیش گیرد که در قرن هجدهم در لهستان اعمال کرده است، زیرا هنگامی که مداخله شروع شد دیگر معلوم نیست که در کجا پایان خواهد یافت. وزیر خارجه روس نگران اقدامات ترکها در برخورد مرزی ایران و عثمانی بود و اصرار داشت

که آلمان از تمامی قدرت خود برای فشار به ترکها استفاده نماید، زیرا بعقیده ایزولسکی دخالت عثمانی در درگیری های آذربایجان<sup>۵</sup> به منافع آلمان، همچون منافع روسیه لطمه خواهد زد. پورتالز اشاره غیر مستقیم ایزولسکی را مبنی بر تمایل آلمان به تداوم آشوب های کردستان رد کرد و خواست هرکسی زمزمه های محرکان ضد روسی را که ریشه در سفارت آلمان در تهران دارند باور نکند. ۱۹۷

اما در پایتخت ایران، کوادت کماکان با مشکل متحصنین سفارت دست بگریبان بود، زیرا همه روزه کسان زیادی که زنان و گدایان نیز در میان آنان بودند برای تحصن به سفارت می آمدند. این کسان از آنجا رانده می شدند ولی برای وزیر مختار آلمان بسیار مشکل بود که احساس نوع دوستانه شخصی خود را با دستورهایی که برایش رسیده بود وفق دهد، به خصوص که برای وی مسجل بود که حیثیت دولت متبوع وی با رد تقاضای بست متقاضیان در شرف نابودی است. وطن پرستان ایرانی نیز بحق این روش را دلیل ترس آلمان از روسیه دانسته و از خودداری آلمان از پا درمیانی بین شاه و مجلس متأسف بودند. ۱۹۸

تمام آنچه که کوادت از جنبه مثبت این امر بدست آورد، بیان همان «نیت درونی» هارتویگ بود. وی گزارش داد:

«... کاملاً درک می کنم که ایران برای ما منافی را دربر ندارد، اما ما نباید بدون کسب تاوانی ارزشمند در یکی دیگر از نقاط، از موقعیت و منافع خود (در ایران) چشم پوشیم... اگر احتیاج باشد که کمی به روسها فشار آوریم... در این صورت گرفتار در دسرهای زیادی خواهیم شد. سیاستی که ما تاکنون در ایران تعقیب کرده ایم سیاستی مبتنی بر انکار خود می باشد و فقط در صورتی قادر به ادامه این سیاست

۵. منظور جنگ مستبدین و مشروطه خواهان در تبریز، پس از بمباران مجلس است. م.

هستیم که مطمئن شویم که روسیه نیز نسبت به منافع ما در جای دیگر به همین شیوه رفتار خواهد کرد... حوزه نفوذ روس در شمال و حوزه نفوذ انگلیس در جنوب خود می‌تواند بهانه‌ی برای کسب آن تاوان باشد و لذا این بهانه باید پیوسته وجود داشته باشد... ما به یک حامی بی‌ضرر مثل یک بانک آلمانی نیاز داریم.»<sup>۱۹۹</sup>

نظریات کوادت مورد انتقاد شدید پورتالز در سن پترزبورگ واقع شد. سفیر آلمان در روسیه سیاست خود انکارانه را نه کاملاً به بی‌ارادگی، بلکه به یک احتیاط سیاسی صرف توصیف می‌کرد و معتقد بود که این احتیاط را نباید شامل حوزه اقتصادی نمود، مگر آنکه روسیه آماده باشد در جایی دیگر امتیازاتی را به آلمان پیشنهاد کند. وی خاطرنشان می‌کرد که آلمان آس‌های دیپلماسی خود را به روسها تسلیم نماید چه در آن صورت قادر به استرداد آنها نخواهد شد. پس آلمان باید آنچه را که تاکنون کسب کرده برای خود نگاه دارد و از آن دفاع کند، تنها در این حال شاید روسها اشتیاق خود را به چانه زدن نشان داده و با رد و بدل کردن امتیازی، نوعی تعویض رخ دهد و از سویی هیچ‌امیدی در مورد سست شدن اتحاد (روس و انگلیس) از راه چشم‌پوشی آلمان از فعالیت‌های اقتصادی (در ایران) وجود ندارد. کوتاه سخن آنکه برخلاف کوادت که پیش‌بینی می‌کرد به زودی اتحاد روس و انگلیس «به سبب تضادهای درونی آن» از بین خواهد رفت، پورتالز به این روند اعتقادی نداشت.<sup>۲۰۰</sup>

در این میان ناسیونالیست‌ها و مشروطه‌خواهان هنوز هم نسبت به دخالت آلمان خوشبین بودند و به عنوان مثال کمیته زنان ناسیونالیست در استانبول تلگرافی نیز به امپراتریس آلمان فرستاد.<sup>۲۰۱</sup>

چندی بعد، امیربهادر جنگ، آن فرمانده مرتجع به ملاقات کوادت شتافت و از وی در مقابل روسیه و انگلستان، حمایت آلمان را

درخواست کرد و این درخواست از این جهت بود که در صورت سلب حمایت روسیه از شاه و یاران وی، محمدعلیشاه حامی دیگری داشته باشد.

اما کوادت دریافت که این تقاضا چیزی جز «علامتی از درخواست دوستی» نیست که «دولت ایران هرگاه که خود را در موقعیتی بحرانی می بیند، خواهان آن دوستی می شود» و لذا وزیر مختار آلمان آن را رد کرد. ۲۰۲

در اکتبر سال ۱۹۰۸ هنگامی که سپاهیان روس با هدف ظاهری اشغال تبریز ولی باطناً به قصد تصرف دیگر مناطق به ایران هجوم آوردند، دیپلمات های خارجی به پیش بینی های خود مبنی بر سرعت روند از هم پاشیدگی اتحاد روس و انگلیس افزودند و در استانبول توفیق پاشا به مارشال (بی برشتاین سفیر آلمان در عثمانی - م) شکایت کرد که با در نظر گرفتن اینکه اشغال ایران توسط روسیه دائمی خواهد بود، لذا خطری از این ناحیه متوجه عثمانی می باشد. چون جایگزینی روسیه قدرتمند به جای ایران ناتوان وضعی تهدیدآمیز برای عثمانی بوجود می آورد. ۲۰۳

اندکی قبل از اشغال تبریز، روسها آلمان را به ایجاد مانع در عملیات نظامی خود در آذربایجان متهم کرده بودند. نشریه روسی نووی ورمیا تلگرافی را از جلفا منتشر نمود که برطبق آن مستشاران نظامی آلمان مواضع دفاعی تبریز را تقویت کرده و گذشته از کمکهای مادی و تسلیحاتی به مشروطه خواهان از فعالیت های تجاری روسها نیز ممانعت به عمل می آوردند. ۲۰۴ سفیر آلمان در سن پترزبورگ کوشش می کرد که این نوع اتهامات را در مطبوعات روسیه تکذیب نماید ولی علیرغم این کوششها شایعه حضور مستشاران نظامی آلمان در آذربایجان باندازه ای قوت داشت که حتی مطبوعات فرانسه نیز از آن سخن می گفتند، از جمله

پرنس کوچوبی (Kochobey) در نشریهٔ فرانسوی «لواکله» (L' Eclair) چاپ پاریس، آلمان را بخاطر تحریک نظامیان ترک جهت پیشروی بسوی مرزهای روسیه و نیز برانگیختن ایرانیان بر ضد روسها مورد حمله قرار داد و بدنبال آن ویلهلم شتراسه طی ارسال تلگرافی از برلین به نشریهٔ «زود دویچه کورسپوندتس» (Süddeutsche Reichskorrespondenz)، چاپ کارلسروهه که ماجرا را قویاً انکار می‌کرد فوراً پاسخ داد.<sup>۲۰۵</sup>

آلمانی‌ها به این امید بودند که تجاوز روسها به آذربایجان اتحاد روس و انگلیس را متزلزل سازد و حزب مخالف دولت در انگلستان نیز به این امید پر و بال داده و در نشریات خود (بویژه منچستر گاردین) سیاست درهای باز آلمان و آزادی تجارت همگان در ایران را مطرح کرده و در ارتباط با منافع صاحبان صنایع لانکشایر خواهان اتخاذ همان سیاست گردیدند<sup>۲۰۶</sup> و در همان حال ای. جی. براون استاد نامی دانشگاه کمبریج در نوشته‌ها و سخنان خود، سیاست رسمی دولت انگلیس را به باد انتقاد گرفت. مقارن این احوال وزیر خارجه اتریش، در وین با شیرشکی (Tschirschky) سفیر آلمان بر سر هماهنگی سیاست اتریش و آلمان به گفتگو پرداخت. وزیر خارجه اتریش، ارنثال (Aerenthal) ضمن پرداختن به مسألهٔ اتحاد دو کشور بر ضد روسیه معتقد بود:

«... یکی از هدف‌های اصلی سیاست اتریش و آلمان باید این باشد که با دقت نقاط ضعف و آسیب‌پذیر ارتباط انگلستان و فرانسه و یا انگلستان و روسیه را پیدا کند تا در زمانی مقتضی بتواند اساس این ارتباط و اتحاد را از هم بپاشد...».<sup>۲۰۷</sup>

بولونیز در حاشیهٔ گزارش شیرشکی چنین نوشت:

«آنان (روس و انگلیس) باید اساس اتحاد خود را قوام بیشتری

بخشند».

اگرچه بولو از تزلزل اتحاد روس و انگلیس و فرانسه شادمان می شد ولی باوجود این بر این باور بود که دست زدن به هر اقدام مشترک ازسوی اتریش و آلمان تنها می تواند قضایا را بدتر کند و پیشنهادهای ارتال نیز نتوانست این باور را دگرگون سازد. وزیر خارجه اتریش که پاسخی از برلین دریافت نکرده بود از سفیر اتریش در آلمان «سوگ یینی-ماریش» (Szögyeny-Marich) خواست که در این باره مستقیماً بولو تماس گیرد. سفیر اتریش نیز پس از تماس با بولو سه نکته عمده را به وی خاطر نشان ساخت: که اولاً عدم هماهنگی نمایندگان سیاسی آلمان و اتریش در لندن موجب افزایش نفوذ دول متفق در ایران خواهد شد و ثانیاً دولت ایتالیا نیز خواستار نظر آلمان و اتریش نسبت به درخواست ایران می باشد و نکته آخر اینکه وزیر خارجه اتریش در موقعیت کلی اوضاع سیاسی، مسائل ایران را مهم می داند، چون از نظر آن وزیر:

«... اهمیت مبارزات استقرار مشروطیت در ایران در آن است که اتحاد روسیه و انگلستان در آن کشور به مقیاس وسیعی در حد فروپاشی و حتی ایجاد شکاف جدی بین طرفین می باشد و اگر این وضع ادامه یابد احتمال می رود که روسیه اصل عدم مداخله منعکس در پیمان (۱۹۰۷م) را نادیده گرفته تجاوز مسلحانه به مناطق شمالی ایران را آغاز کند و در این صورت مسئله استمرار پیمان روس و انگلیس را مطرح خواهد ساخت...»<sup>۲۰۸</sup>

پیشنهاد دوم ارتال نسبت به نخستین آن بر بولو تأثیر چندانی نداشت. شیرشکی مأموریت یافت تا به وزیر خارجه اتریش خاطر نشان سازد که بولو از فکر هماهنگی سیاست اتریش و آلمان در تهران استقبال کرده و در این باب کنت کوادت از برلین دستورهایی برای

همکاری بیشتر با نماینده سیاسی اتریش دریافت کرده است. بهرحال بولو با این امر موافق بود که کوشش جهت تزلزل پیمان دول متفق زمانی کارآیی کامل خواهد داشت که با صداقت کامل از استقلال ایران حمایت شود.<sup>۲۰۹</sup> ولی صدراعظم احساس می‌کرد که توافقی بر سر مداخله در ایران با اتریش و یا حتی هر نوع تحرک زیاد سیاسی به شکست می‌انجامد.<sup>۲۱۰</sup>

مسئله دیگری که کوادت با آن روبرو شد، تأمین امنیت اتباع آلمانی در تهران بود. در آوریل ۱۹۰۹ به موازات افزایش روند انقلاب، خطر شدیدی زندگی و اموال خارجیان را تهدید می‌کرد و در این مورد کوادت با نمایندگان سیاسی اتریش، عثمانی و ایتالیا به گفتگو پرداخت و سرانجام هر چهار تن به دولتهای متبوع خویش پیشنهاد کردند که گروه اندکی از نظامیان کشورهای خود جهت محافظت تأسیسات موجود آنان به ایران اعزام گردند و در آنزمان هیچ یک از آن چهار نفر با حضور نیروهای محافظ روسی که محمدعلی شاه به منظور حفظ رژیم ارتجاعی رو به زوال خود آنان را خواسته بود، موافقت نداشتند و وزیر مختار آلمان به برلین نیز گزارش کرده بود که سفارت آلمان بهیچوجه نباید توسط نیروهای روسی محافظت شود، چون در آن صورت آلمان به مقیاسی وسیع آوازه خود را از دست خواهد داد.<sup>۲۱۱</sup> ضمناً کوادت بر این باور بود که چنانچه امنیت هر سفارت توسط آن سربازان خودی تأمین شود، در آن صورت شاه دیگر نمی‌تواند به بهانه سفارتخانه‌ها از روسیه بخواهد تا سپاه خود را در درازمدت در تهران نگاه دارد.

اما ویلهلم دوم اعتقاد داشت که طرح کوادت مبنی بر اعزام نیروهای آلمانی به ایران بیهوده و غیر عملی می‌باشد. آن هوهن تسولرن<sup>۵</sup>

۵. Hohenzollern نام سلسله سلطنتی آلمان می‌باشد که آخرین آنان ویلهلم دوم بود که از ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۸ در آن کشور سلطنت کرد - م.

بنام یک کارشناس نظامی قضیه را بررسی کرده با توضیحی مؤثر نظر خود را باین گونه ارائه داد: اگر در شرایط نابسامان و آشفته ایران قرار باشد که نیرویی به آن کشور اعزام شود، آن نیرو باید از چنان توانایی برخوردار باشد که بتواند نظم را اعاده نماید و به اعتقاد امپراطور این کار تنها از روسها ساخته بود و اگر روسیه محافظت از سفارتخانه‌ها و دیگر تأسیسات آنان را عهده‌دار می‌شد، چون باین ترتیب اساس سلطنت حفظ و حمایت می‌شد، از لحاظ سیاسی مفیدتر به حساب می‌آمد. خلاصه آنکه امپراطور آلمان معتقد بود که باین وسیله همکاری دو قدرت امپراطوری امپریالیست علیه انقلاب و بی‌نظمی به جهانیان نشان داده می‌شد. ۲۱۲

ویلهلم شتراسه برای رد درخواست‌های کوادت به تمهیدات عملی زیادی اندیشید. شون بر این گمان بود که در صورت عبور نیروهای مسلح آلمان از خاک روسیه بمنظور احداث واحدهای مراقبت و کنترل نظامی بسبب مغایرت با قوانین بین‌المللی، روس‌ها اجازه آن کار را نخواهند داد و بولو نیز که آن زمان در ونیز بود تلگرافی موافقت خود را با این نظر اعلام کرد. ۲۱۳ اما خوشبختانه در طول آن جنگهای داخلی هیچ اتفاق بدی برای اتباع آلمانی و دیگر خارجیان رخ نداد.

روسها در ماه مه دومین دسته از نیروی نظامی خود را جهت محافظت از کنسولگری و دیگر خارجیان تبریز روانه آن شهر کردند (نخستین دسته در آن هنگام در حال رفتن از آن شهر بود) و یک اطلاعیه رسمی از سوی روسیه به برلین قول داد که نیروی روس در اولین فرصت مناسب خاک ایران را تخلیه خواهد کرد شون به پورتالز دستور داد تا به روسیه اطلاع دهد که آلمان یادداشت اطمینان بخش آن کشور را دریافت کرده است. ۲۱۴

بعدها یعنی در تابستان همان سال نیروهای روسی با شدت تمام به

آذربایجان حمله کردند و باین ترتیب فرماندهان روسی تنها برای اندک زمانی توانستند خواست اصلی خود یعنی الحاق آن استان به کشور خود را به بهانه اشغال موقت تبریز و یا حفظ امنیت هموطنان خود در آن شهر پنهان نگاه دارند، گو اینکه بعداً از اعلان نیت واقعی خود دیگر واهمه‌یی به خود راه ندادند.

با ورود نیروهای روس به آن ناحیه درگیری‌های خونینی میان آنان و ملیون رخ داد و از آنجا که در این مدت نیروهای ایرانیان روبه تحلیل رفته بود برخورد آنان با روسها به شکست منتهی می‌شد و در این میان چندین روزنامه روسی نسبت به آن وقایع موضع‌گیری‌هایی کردند، از آن جمله روزنامه «بیرژوایاویه دو مستی» ( Birzheviya Vzedonesti ) نوشت که آلمان از الحاق مناطق شمالی ایران به روسیه به سبب از دست دادن بازارهای خود در آن ناحیه به وحشت افتاده و از این روی دلالت آن آلمانی با استفاده از واسطه‌های ترک از طریق فروش تسلیحات، انقلابیون ایرانی را تغذیه می‌کنند. ناگفته پیداست که فرجام این رویداد دقیقاً قابل پیش‌بینی بود، چون آلمان‌ها در صورت آگاهی از مقاصد روسها در شمال ایران عکس‌العمل نشان می‌دادند و سرانجام روس‌ها که تنفر ایرانیان را برانگیخته بودند بالاخره از این کشور عقب‌نشینی می‌کردند و آنگاه اربابان آلمانی در شمال می‌توانستند خود را قهرمان‌رهایی بخش ایران معرفی کنند و لذا برای پیش‌گیری از این فرآیند می‌بایست سیاست روسیه ضمن حمایت از مشروطه‌خواهان از پشتیبانی محمدعلیشاه و دیگر عناصر ارتجاعی دست می‌کشید. نشریه «اسلوو» ( Slovo ) نیز پیش‌بینی می‌کرد که در صورت استمرار حضور نیروی روس در ایران زیان بیشتری متوجه روسیه می‌شد و در صورت تثبیت موقعیت آن همسایه شمالی در تهران تنها این دشمنان روسیه بودند که شادمان می‌شدند. ۲۱۵

در ماه ژوئیه نشریه «نووی وره‌میا» طی انتشار متن مصاحبه‌یی با یک کارشناس مسائل ایران، نظر کارشناس مذکور را دال بر توطئه‌های آلمان در باب حمایت از انقلابیون تبریز منتشر کرد. دلیل صحت آن توطئه‌ها دستگیری شخصی در نبردهای نزدیک تهران توسط قزاقان کلنل لیاخوف قلمداد شد. بنا به اعتقاد آن کارشناس شواهد و علائم بدست آمده از آن شخص حاکی بود که وی به شاخه آلمانی انقلابیون تبریز موسوم به «مجاهدین آذربایجان» وابستگی داشته است.

کوادت که این داستان را «یک اختراع یهوده روزنامه‌نگار پان-اسلاو» (Pan-Slav) می‌دانست، هنگام آگاهی از انتشار آن رویداد توسط یک مفسر سفارت روس، چون آن را عملی برای معتبر ساختن آن می‌دانست با خشم به «سابلین» (Sablin) کاردار سفارت روس شکایت کرد و گذشت زمان نشان داد که آن داستان تنها یک توطئه وهم‌آلود و ساخته هارتویگ وزیر مختار اسبق روسیه بوده است. و این شخص البته بعدها به نام کارشناس مسائل ایران در نشریه نووی وره‌میا به کار مشغول شد.<sup>۲۱۶</sup>

در همان ماه ژوئیه چند تن از مجتهدان ایرانی مقیم نجف در عراق طی ارسال نامه‌یی به کنسول آلمان در بغداد، درمورد اخذ برخی امتیازات و یا اعطاء وام بدون تصویب مجلس (به محمدعلیشاه) به آلمان هشدار دادند و ضمناً روحانیون فوق جهت وادار کردن روسیه به عقب کشاندن نیروی خود به آلمان متوسل شده بودند<sup>۲۱۷</sup> و با این جریان کم مانده بود که آلمان که مایل به عقب‌نشینی روسها از ایران و برآورده شدن خواسته‌های مجتهدان نجف بوده دست به اقدامی جدی زند، اما هنگامی که زیمرمن در ۱۶ ژوئیه مسائل ایران را بررسی می‌کرد، دریافت که آلمان قصد الحاق به پیمان ۱۹۰۷ روس و انگلیس را داشته است، همان پیمانی که حقوق نیروی ثالث در ایران را تضمین می‌کرد.

بنا به گفته زیمرمن (Zimmermann) در این زمان ایران از یک انقلاب داخلی که نتیجه آن قابل پیش بینی نبود رنج می برد... وی چنین نوشت:

«... ما معتقدیم که مسئله ایران حساسیت هایی را در اتحاد روسیه و انگلستان ایجاد کرده است و رقابت این دو قدرت در ایران بنحو بارزی آشکار گردیده و باین نکته نیز آگاهی داریم که دولت های لندن و سن پترزبورگ به سبب دخالت های آنان در امور ایران در تضادی مستمر با افکار عمومی کشورهای خود قرار گرفته و به خصوص هجوم نیروی روس به شمال ایران در محافل اجتماعی انگلیس مورد نکوهش واقع شده است و اینکه روسها در اعلامیه های خود حضور نیروهای خود را با تأمین امنیت اتباع روس و دیگر خارجیان توجیه می کنند، در درجه اول جهت آرام کردن افکار عمومی در انگلستان می باشد و در درجه دوم ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که اعاده سریع نظم و آرامش به سود ما خواهد بود، چون در شرایط کنونی فعالیت های تجاری آلمان در ایران با دشواری صورت می گیرد و به هر حال ما هیچ دلیلی برای اعتراض رسمی بر ضد روس ها نداریم...»<sup>۲۱۸</sup>.

در نیمه ماه ژوئیه محمدعلیشاه از کاخ خود گریخت و به سفارت روس پناهنده شد، جنبش ملیون مشروطه خواه سرانجام به پیروزی رسید و کوادت شرایط را مناسب یافت و به روند آن خوشبین گردید. با اعتقاد وی استقلال ایران برای آینده در سایه رقابت دو قدرت بیمه شده و اگر آن دو قدرت با یکدیگر دست بگریبان می شدند، هیچ فاجعه یی دامنگیر آلمان نمی شد.<sup>۲۱۹</sup> اما دو هفته بعد امیدهای کوادت نقش بر آب گردید، چون با اسراف کاری های شاه مخلوع و درباریان وی، ملیون از نظر مالی فلج شده و حکومت جدید برای اداره امور پولی در بساط نداشت و باین ترتیب امکان تشکیل نیرویی برای اعاده نظم در ایالت هایی که

توسط ضد انقلاب به آشوب کشیده می شد وجود نداشت تا چه رسد به آنکه حکومت جدید بتواند با نیروی نظامی خود در مقابل تجاوز دولت تزاری ایستادگی کند و در این شرایط بود که مسئله اخذ وام های جدید در کابینه ایران مطرح می شد و امکان گرفتن وام های ناچیز از داخل کشور مد نظر قرار گرفت. این اقدام آخری (وام از داخل) تنها می توانست با یک اقدام قهرمانانه و انقلابی صورت پذیرد و این کار با مصادره پول های نقد نسبتاً زیاد ظل السلطان عموی شاه سابق انجام گردید. اما این پول نیز تنها برای اداره چند ماهه مؤسسات و مراکز اداری کفایت می کرد.<sup>۲۲۰</sup>

مقامات قانونگذاری جدید در تهران معتقد بودند که دست به گریبان شدن با هر مشکل مالی بهرحال از اخذ وام جدید از دو همسایه بهتر است ولی فشارهای زیاد دولت ایران را مجبور می کرد تا به یک اقدام کلان مالی دست زند و در این میان کوادت بر این باور بود که اعطاء یک وام بین المللی و یا یک قرضه فرانسه بایران اگر جداً مطرح شود در هر حال به نفع آلمان می باشد، زیرا در صورتیکه فرانسویان به ایران وام می دادند، آلمان می توانست با استناد به آن خواهان رفتاری همسان نسبت به خود گردد و اگر ایران یک وام بین المللی می گرفت، در آن صورت آلمان می توانست ضمن شرکت در آن وام از افزایش منافع مالی روسیه جلوگیری کند.<sup>۲۲۱</sup>

در نیمه سال ۱۹۰۹ موضوعی که تا بحال مسکوت عنه مانده بود دوباره مطرح شد و آن موضوع همانا تأسیس راه آهن بود که ایران و روسیه در سال ۱۸۹۰ بر سر آن به یک توافق رسمی و محرمانه دست یافته و یکبار نیز در سال ۱۹۰۰ آن توافق تمدید شده و در مارس ۱۹۱۰ فاقد اعتبار می گشت<sup>۲۲۲</sup> و از این رو کوادت پیشنهاد کرد که آلمان باید از راه تثبیت موقعیت خود در ایران در زمان لازم جهت احداث خط آهن در آن

کشور دست به کار شود، زیرا در غیر این صورت ایران به مثابه یک بازار فروش کالاهای آلمانی از دست می‌رفت و ازسویی آن خط آهن سطح زندگی ایرانیان را می‌توانست دستخوش تغییراتی کرده و از این راه قدرت خرید کالاهای اروپایی را بالا برد.

هنگامی که توافق‌های سال ۱۹۰۷ رو به تزلزل می‌رفت، روس‌ها هنوز از آن در هراس بودند که آلمان ممکن است درصدد امتداد خط آهن بغداد به تهران باشد و مصاحبه‌یی که «پاکلوسکی - کوزیل» (Poklevski Kozeil) جانشین هارتویگ در تهران به عمل آورد، خود نشانی از آن هراس می‌باشد. در آن مصاحبه، گزارشگر نشریه «وویا-ویه‌شر» (Voya.Vyecher) از وزیر مختار روس پرسیده بود که آیا امکان ندارد بلافاصله پس از پایان اعتبار توافق روسیه و ایران، آلمان درخواست امتیاز احداث خط آهن را از ایران بنماید و نیز این سؤال را مطرح کرد که آیا در آینده این خط آهن ایران به خط آهن بغداد نخواهد پیوست و آیا آلمان درصدد کسب منافع مشابهی در ایران برنخواهد آمد و آیا در این صورت با زیر سؤال رفتن نقش برتر روسیه درگیری بوجود نمی‌آید؟ وزیر مختار در پاسخ چنین گفته بود: «نه. این مسائل تنها در حد تئوری و فرض هستند. ما مقاصد صلح جویانه‌یی را دنبال می‌کنیم، انگلستان بر سر آن نیست که در خلال جنگ به مقام نخست در امر تجارت دست یابد و از آن سوی قابل تردید نیست که با رشد سریع تولیدات صنعتی در آلمان علائق سیاسی و اقتصادی آن کشور به گونه‌ای باهم درآمیخته است که تفکیک آن مشکل می‌باشد و طبیعی است که در آن حال آلمان به نوعی مقاومت دست خواهد زد. تکرار می‌کنم که در حال حاضر هیچ نشانه‌یی برای نگرانی وجود ندارد.»<sup>۲۲۳</sup>

نشریه «نووی ورمیا» در شماره دسامبر ۱۹۰۹ خود نیز برداشتی مشابه داشت. براساس پیش‌بینی این نشریه در صورت ختم اعتبار توافق

روسیه و ایران (در مورد راه آهن)، رقابت بین انگلستان، روسیه و آلمان بر سر ایران به شکل انفجار آمیز می‌رسید. یک روزنامه غیررسمی دیگر نیز رشد قارچ مانند آلمان را در مورد کسب امتیاز کشتیرانی در دریایچهٔ ارومیه و گسترش خط آهن بغداد (که زمینهٔ نفوذ قطعی آن کشور را در بازارهای آسیای صغیر فراهم کرده بود) پیش‌بینی کرد و هشدار داد که در صورت امتداد آن خط آهن به داخل خاک ایران مطمئناً روس‌ها بازارهای خود را در شمال غربی ایران از دست می‌دهند. «نووی-ورمیا» نیز به روسیه پیشنهاد می‌کرد که مشهد را کانون ارتباط شبکه خط آهن ماوراء خزر به ماوراء قفقاز درآورد، چون در صورت انجام این طرح راه برای روسیه در صورت وقوع نبردی بر سر ایران هموار می‌شد. ۲۲۴

همانند مطبوعات روسیه، روزنامه‌های ایران هم نسبت به اهداف آلمان برداشتی مشابه داشتند. در ماه اکتبر عضدالسلطان یکی از شاهزادگان قاجار دو مقاله در روزنامه ایران نو منتشر کرد که طی آن آلمان را به تحریک کردن روسیه به اشغال تهران قبل از آمدن ملیون به پایتخت متهم می‌کرد. به نظر آن شاهزاده قصد آلمان آن بود تا از این راه روابط روس و انگلیس را مختل سازد. ولی روس‌ها که به این نیت آلمان پی برده بودند از انجام این کار خودداری کردند. نویسنده ادامه می‌داد که آلمانی‌ها این نصیحت بی‌سمازک را در مورد جانبداری همیشگی از مسلمانان به دست فراموشی سپرده‌اند. در آن مقاله‌ها عضدالسلطان اظهار عقیده کرده بود که آلمان بزودی سیاست خود را تغییر داده از روسیه طی اولتیماتومی خواهد خواست تا نیروهای خود را از ایران خارج کند. شاهزاده قاجار بخشی از مقاله خود را به نوشته‌های «برلینر-تاگبلاط» (Berliner Tageblatt) مستند می‌کرد که در آن گفته شده بود نفوذ آلمان در ایران در مقایسه با نفوذ روس و انگلیس رو

به پیشرفت است و سیاست این کشور در ایران بمشابه سیاست آلمان در مراکش می باشد، روزنامه آلمانی ادامه می داد که کروپ ساز و برگ نظامی ایران را تأمین خواهد کرد و مقامات آلمانی نیز هیچگاه درصدد انکار این مطلب برنیامده اند.<sup>۲۲۵</sup>

گرچه مقاله عضدالسلطان درباره ساز و برگ نظامی غلو کرده بود ولی فروش مقادیر زیادی از تفنگ و مهمات آلمانی به ایران ادامه داشت و مطبوعات تهران در نوامبر ۱۹۰۹ شایع کرده بودند که پنج هزار قبضه تفنگ و مقدار معتناهی مهمات از آلمان به تبریز رسیده است. طبق اظهارات کوادت، وی با آگاهی از خشم همکار روسی خود در این باره از کنسول آلمان در تبریز، شونمان Schünemann توضیح خواست. شونمان از فروش آن تسلیحات آگاهی کامل داشت و خود وی اصولاً در چندین معامله نقش اساسی ایفا کرده بود. طبق نظر ژرژ-گروتستوک (Georg Grotstück)، کنسول اکوادور در تبریز، کنسول آلمان در آن شهر برای رحیم قزوینی که یک تاجر محلی بود، تعداد ۴۵۰۰ تفنگ مارک مانلیچر (Mannlicher) و ۵۰۰ تفنگ کوتاه ویژه سواره نظام مارک کراج-جورجنسون (Krag-Jörgenson) همراه با یک میلیون جعبه مهمات از انبار شرکت آلمان در برلین سفارش داده و کل بهای آن سفارش ها بالغ بر ۳۰۸,۰۰۰ مارک می شد. سفارش دوم که شامل ده هزار تفنگ مانلیچر بود (۵۰۰۰ قبضه برای تهران و ۵۰۰۰ قبضه برای تبریز) در اصل برای نیروهای محمدعلیشاه در نظر گرفته شده بود ولی بعداً از طریق یک تاجر اسلحه تبریزی به نام مهدی حسین فشنگچی برای ستارخان و نیروهای وی تخصیص داده شد و شگفت آنکه بیشتر این محموله های نظامی از طریق خاک روسیه به تبریز رسیده بود و از سویی کسب اجازه صدور و عبور از حکومت تزاری خود وقت زیادی می برد.<sup>۲۲۶</sup> قیمت مجموع این ده هزار تفنگ بالغ بر ۶۴۰,۰۰۰

مارک می شد که البته این مبلغ در آن سال ۱۹۰۹ برای ایران رقم ناچیزی به حساب نمی آمد. کوادت معتقد بود که تجارت تسلیحاتی ولو در حد ناچیز می توانست امکانات زیادی برای آنان به همراه داشته باشد و به اعتقاد وی:

«...توجه به اسلحه آلمانی و اعتبار زیاد آن در بازار این منطقه بسبب ارزانی و مرغوبیت این نوع سلاح ها است و تنها بازارهای اصلی تهران و تبریز نیستند که خواهان اسلحه ساخت آلمان می باشند، در بین چادرنشینان نیز توجه به تسلیحات آلمان گسترش یافته است و گذشته از این چون تجارت اسلحه، تجارتی فوق العاده سودآور است، لذا اینک شرکتهای تولید کننده اسلحه همانند گذشته های نه چندان دور در صدد عقد قراردادهای بزرگ برآمده اند.

اگرچه صدور هرچه بیشتر اسلحه از آلمان به ایران امری مطلوب به شمار می رود، اما فروشندگان ما باید مسئله پرداخت قیمت آن را نیز مد نظر داشته باشند. این واقعیت که شرکت «موسیگ» (Mossig) و شونمان در حال دریافت سفارش محمولات بزرگتری می باشد، خود بر فزونی سود این نوع معاملات دلالت می کند...»<sup>۲۲۷</sup>.

با در نظر گرفتن مقدار تسلیحاتی که از آلمان به ایران فرستاده شد و طرفین درگیر از آن بهره بردند می توان چنین نتیجه گرفت که آلمان منبع اصلی تأمین کننده تجهیزات نظامی ایران در طول سالهای انقلاب و بعد از آن بود. با وجود جذابیت این نوع معاملات و چشم انداز وسیعی که در مورد کسب امتیاز خط آهن وجود داشت، کوادت طرح های دیگری نیز برای روز مبادا به ویلهلم شتراسه پیشنهاد می کرد. این روز مبادا، هنگامی بود که احیاناً روسیه و انگلستان با هجوم مشترک به ایران، آلمان را به عقب نشینی از این کشور مجبور می کردند. وزیر مختار آلمان در حاشیه گزارش مربوط به پیشنهاد احتمالی وام مشترک روس و

انگلیس چنین خاطرنشان ساخت:

... اشتباه نشود، مسلم است که انگلیس و روس جهت تثبیت همه جانبه موقعیت خویش از نیاز مالی ایران استفاده خواهند کرد و اگر پرداخت این وام مشترک مسجل شود، ایران به سرعت منقاد آنان شده دیگر روسیه و انگلستان نه به تهدید آلمان احتیاج خواهند داشت و نه صحبتی در آینده از توطئه های آلمان خواهند کرد...

... بهر حال به نظر می رسد که چون ایران برای ما از اهمیت بسزائی برخوردار است، لذا می توانیم از موقعیت خود به عنوان عامل تعیین کننده کسب برتری بر روسیه سود ببریم... روسیه چون از موقعیت خود در ایران نگرانی هایی دارد، با کمال میل برای ما امتیاز دست و پا خواهد کرد.

... هرگاه دست روس ها را در ایران باز گذاشته این کشور را به سود روسیه و انگلستان ترک کنیم، با دست خود پیروزی روسیه را فراهم کرده ایم... روس ها روش احتیاط آمیز ما را افلاطونی وار تشخیص می دهند ولی این تشخیص ارزش آن را ندارد که ما به نوعی موازنه قابل لمس دست نیابیم. برای اینکه روس ها برای آزاد گذاشتن بیشتر ما تنها نیاز به مختصر تحرکی از سوی ما دارند... ۲۲۸

نظریات کوادت بازگو کننده مشکلات طراحان سیاست آلمان در ارتباط با مسائل آن زمان ایران بود. از دیدگاه آلمان در مورد ایران چهار راه وجود داشت: بی میلی نشان دادن - شتاب در تعقیب برنامه های خود در ایران - دست بردن در جریان های سیاسی بخاطر ایجاد مزاحمت و اختلال و بالاخره عقب نشینی کامل از آن کشور. در مورد راه حل نخست، اگر آلمان روش بی میلی نسبت به مسائل ایران را برگزیده و هیچ مخالفتی علیه روسیه و انگلستان از خود بروز نمی داد، در آن صورت بازارهای خود در ایران را از دست می داد. در مورد دوم، شتاب

در اجرای سیاست خاص در ایران نهایتاً سبب اعمال فشار مشترک دو قدرت به صورت ایجاد جبهه‌ای مستحکم گردیده این خود باعث خروج آلمان از ایران می‌گردید. در مورد سوم آلمان می‌توانست در ایران باقی مانده و با اخلال در کار دو قدرت و اعتراض‌های رسمی، برای خود امتیازات سیاسی دست و پا کند و در مورد چهارم با خروج از ایران، موقعیت خویشان را با کسب امتیازاتی در نقطه‌ای دیگر توازن بخشد. با اینکه هیچ یک از این راه‌حل‌ها رضایت‌بخش نبود ولی بنظر می‌رسید که مناسب‌ترین راه همانا حضور مستمر در ایران باشد تا از این راه طبق پیش‌بینی ارنستال در راه از هم پاشیدن اتحاد انگلیس و روس تلاش نماید. اینجا باید در نظر گرفت که در انتخاب یکی از این راه‌حل‌ها آلمان هیچگاه به طور جدی روشی را پیش نگرفت و مشی پایدار و روشنی را ارائه نکرد و این به آن سبب بود که گویی دست‌اندرکارانی با روش فکری گوناگون در ویلهلم شتراسه وجود داشتند و لذا سیاست آلمان بیشتر براساس شرایط زمانی و یا زمان تسلط یکی از آن رشته تفکرات گوناگون طراحی میشد ولی در عین حال علائق تجاری، همانطور که از اظهارات مکرر مقامات آلمانی در مورد تمایل به سیاست درهای باز مشهود است، اساسی‌ترین عامل در تغییرات روش سیاسی این کشور بود، گوا اینکه طرح این علائق تجاری برای جلب اطمینان خوانندگان روزنامه‌های داخلی آلمان و بستن زبان منتقدان خارج از آلمان صورت می‌گرفت.

مسئله مشاوران مالی فرانسه جنبه تجاوزکارانه سیاست آلمان را نشان داد و یک آزمایش قدرت در این رویداد سود اندکی را نصیب آلمان کرد. در ۱۸ دسامبر ۱۹۰۹، کوادت به ویلهلم شتراسه اطلاع داد که ایران بسبب استخدام چند تن کارشناس فرانسوی برای سامان بخشیدن به اوضاع مالی خود، شدیداً از سوی انگلستان و روسیه زیر فشار

قرار گرفته است. البته مشی مشترک دو قدرت عکس‌العملی در برابر کوشش ایران جهت دریافت وامی اندک و نهایت گسترش کنترل سیاسی بر حکومت این کشور بود.<sup>۲۲۹</sup> وزیر مختار ادامه می‌داد که ازسوی دیگر احساسات نامساعدی که در ایران نسبت به بریتانیا (و همچنین با درجه کمتری برای روسیه) وجود دارد، نشانی دیگر از مداخله مستمر آن دو کشور در امور داخلی ایران می‌باشد.

شون، مدیرکل وزارت خارجه آلمان بمحض آگاهی از این امر از «مترنیخ» (Metternich) در لندن و پورتیلز در پترزبورگ خواست که باطلاع آن دولت‌ها برسانند که آلمان احساس می‌کند همان ملاحظاتی که فرانسه را برای ایفاء نقش مشاور کاندید کرده است به این کشور (آلمان) حق می‌دهد تا بمثابه فرانسه نقشی در مسائل ایران داشته باشد.<sup>۲۳۰</sup>

ایزولسکی در یادداشت ۳۱ ژانویه ۱۹۱۰ خود به دولت آلمان، موقعیت روسیه را روشن کرد و خاطر نشان ساخت که «حق ایران برای برقراری ارتباط با هر جا که این کشور خواهان آن است غیر قابل انکار می‌باشد» و نامزد کردن مشاوران حقیقتاً موضوعی سیاسی بود و روسیه و انگلستان «ممالک مجاور کشور ایران» بوده و در ارائه پیشنهاد و ارائه طریق حق تقدم دارند.<sup>۲۳۱</sup>

ازسوی دیگر شرایط دول متفق (روسیه - انگلستان - فرانسه) در مورد دادن وام به ایران همگام شده بود. قرار بر این گردید که ایران قبل از دریافت پول یک کمیسیون مالی هفت نفره متشکل از وزیر مالیه، دو نماینده مجلس، دو مقام رسمی دیگر، یک مشاور فرانسوی بنام «بیزو» (Bisot) و مورنارد مدیرکل بلژیکی گمرک تشکیل دهد ولی ازسویی اینکه ایرانیان باید نحوه طرح‌های بودجه مالی خود را جهت کنترل و تصویب به سفارت روسیه تسلیم نمایند، عملاً تحقیر می‌گردیدند<sup>۲۳۲</sup> و ناگفته

نماند که در کنار آن هیئت هفت نفره یک هیأت هفت نفره دیگر متشکل از هفت مقام رسمی فرانسه نیز بوجود می‌آمد.

در برلین، یادداشت روسیه توسط ویلهلم شتراسه مورد بررسی قرار گرفت. اوضاع پس از اطلاع از نظرات روس‌ها در شرف آشفته‌گی بود و وزارت خارجه مصمم شد تا روسیه را تحت فشار قرار دهد. شون به پورتالز اطلاع داد که «سعید رفعت» (Said-Route) قصد دارد که ماه آینده به ایران عزیمت نماید. یکی از دلایل سفر آن نماینده بانک آلمان این بود که در نظریات ایزولسکی نسبت به درخواست‌های آلمان در مورد راه‌آهن بغداد و مشاوران فرانسوی انعطاف بیشتری ایجاد کند، همچنین شون به سفیر آلمان در پترزبورگ یادآور شد که برلین بر سر آن نیست نسبت به فرانسه نقش ثانوی را ایفاء کند و از سال ۱۹۰۸ ببعد پیوسته منتظر پاسخ ایزولسکی درباره خط آهن بغداد مانده است و بطور کلی آلمان در یک کشور مستقل هر نوع خط‌مشی سیاسی دلخواه را دنبال می‌کند. ۲۳۳

اما پاسخ انگلستان به اعتراضات رسمی آلمان در مورد وام با عکس‌العمل روس‌ها چندان هماهنگی نداشت. سرادوارد گری تنها از این جهت اظهارات مترنیخ را گوش می‌کرد که پاسخ دهد افزایش این وام تا چهار صد هزار پوند (هشت میلیون مارک) خواهد بود.

مترنیخ نیز در این مورد به گری خاطر نشان ساخت که آلمان بر ضد ایران ادعای خسارتی معادل با دویست هزار مارک داشته و با ارائه پیشنهاد پرداخت این خسارت از سوی انگلستان (البته هم‌ارز لیره استرلینگ) سعی کرد که از این امر بهره‌برداری نماید ولی پیشنهاد سفیر آلمان برای وزیر خارجه انگلستان خوش‌آیند نبود و اظهار داشت تا زمانی که ایران از پذیرفتن آن وام خودداری می‌کند وی (گری) قادر به انجام هیچ کاری نیست. ۲۳۴

مقارن این احوال مجلس ایران از آلمان خواستار حمایت گردید. نمایندگان ایران از کوادت مکرراً پرسش می‌کردند که چطور آلمان حاضر نیست نه تنها بخاطر اشغال مناطقی از ایران توسط روسیه، بلکه حتی بخاطر وامی که از ماه ۱۸ پیمان ۱۸۷۳ بآن اشاره رفته است به نفع ایران اقدامی کند و کوادت برای اطلاع دقیق‌تر از این درخواست متوجه سفیر ایران در برلین شد و از سفیر ایران خواست تا به اطلاع دولت متبوع خود برساند تا زمانی که ویلهلم شتراسه نتواند طرح دول متفق را در مورد مشاوران فرانسوی خنثی سازد (اقدامی که همان سفیر ایران مقدمات آن را فراهم کرده بود) قادر نیست نسبت به آن پیشنهاد قول مساعدی بدهد. کوادت اعتقاد داشت که با اتخاذ این روش موقعیت آلمان مستحکم شده و موجب اعتبار بیشتر آن کشور می‌شود. ۲۳۵

روس‌ها از آمدن «سعید رفعت» به تهران آگاه شدند و ایزولسکی از این جریان ابراز نگرانی می‌کرد و آشفتگی دیگری از این لحاظ بود که یادداشت وی در مورد استخدام مشاوران فرانسوی مقامات برلین را اقناع نکرده است و هنگامی که پورتالز، روسیه را متهم کرد که منافع آلمان را زیر پا گذاشته وزیر خارجه روسیه اطلاع داد که آلمان نیز گفتگوهای جداگانه‌یی را با انگلستان بدون مشاوره با روسیه درباره خط آهن بغداد آغاز کرده است و به این ترتیب «بلوف»‌های آلمان کارسازی خود را نشان داد. ۲۳۶

اما برلین هنوز جرأت نداشت تا مداخله‌یی را به نفع ایران آغاز کند و هنوز امیدوار بود که بتواند به هدف بزرگتر ایجاد شکاف بین متفقین دست یابد. ۲۳۷ و شتمریش (سفیر آلمان در استانبول) طی گفتگوئی با احتشام السلطنه به سفیر ایران توصیه کرد که ایران باید کوشش کند که با ایجاد اختلاف بین قدرت‌های مسلط خود را از شر آنان نجات دهد و پیشنهاد کرد که او دولت متبوع خود را در مورد اخذ یک وام بین‌المللی

متقاعد سازد. در اواخر مارس، گری جریانات مختلف روز و مسئله وام را برای سفیر آلمان فاش کرد و این جریانات عبارت بودند از:

۱. روسیه و انگلستان حق تقدم احداث راه آهن را در مناطق تحت نفوذ، برای خود محفوظ نگاه داشته و هر دو کشور خواستار کنترل تمام خطوط آهن که از اهمیت سیاسی و استراتژیکی برخوردار بودند می شدند، به شرط آنکه انگلستان نیز ادعای حق انحصاری احداث خط آهن را در کلیه مناطق زیر نفوذ نداشته باشد.

۲. روسیه حق اخذ امتیاز کشتیرانی در دریاچه ارومیه را برای خود محفوظ نگاه می دارد.

۳. در مورد نحوه مصرف وجوه استقراضی باید سفارت های روس و انگلیس در تهران موافقت مشترک داشته باشند و چگونگی این مصارف باید توسط کمیته مشاوران فرانسوی کنترل شود و هرگاه آلمان نسبت به این مشاوران اعتراضی داشته باشد، البته مشاورانی از کشورهای دیگر می توانند جایگزین آنان گردند.<sup>۲۳۸</sup>

مترنیخ احساس می کرد با گری نمی توان کنار آمد و لذا از آن به بعد سن پترزبورگ آماج حملات آلمان قرار گرفت و پورتالز با استفاده از حربه «بلوف» با ایزولسکی درگیر شد و برای فشار بیشتر به روسیه آن سفیر به روس ها اطلاع داد که وظیفه شناسی آلمان حد و مرز داشته و لذا روسیه نباید از دگرگونی بعدی سیاست آلمان در ایران شگفت زده شود و چون با ایستادگی وزیر خارجه روبرو شد، سوء ظن خود را متوجه سرآرتور نیکولسن سفیر انگلستان در روسیه کرد، به این گمان که ایزولسکی در این مورد حمایت انگلستان را بدست آورده است و سفیر آلمان پس از این جریان چنین گزارش داد که «هرگاه واقعاً خواستار تسلیم روس ها می باشیم، باید با اجرای طرح هائی در نقاط حساس با منافع روسها تولید اصطکاک کنیم»<sup>۲۳۹</sup>.

در برلین شون قبلاً توسط کاردار سفارت روسیه «این نقاط» حساس را بدقت بررسی کرده بود:

«... به کاردار سفارت روسیه گفتم که ضمانت‌های کتبی و یا شفاهی آقای ایزولسکی به کنت پورتالز که شامل شرایط مساعدت مالی انگلستان و روسیه (به ایران) بود، نمی‌تواند ما را راضی کند. اگر آنان به مبانی سیاست درهای باز احترام می‌گذارند، باید از عواملی که سبب بسته شدن این درهای باز می‌شود چشم‌پوشی نمایند (مثلاً انحصارات روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران). ما نمی‌توانیم این انحصارات را برسمیت شناسیم، چون این حق انحصاری آشکارا با ضمانت‌هایی که هر دو طرف بها داده‌اند در تضاد می‌باشد. افکار عمومی ما نمی‌تواند شاهد محرومیت مؤسسات اقتصادی آلمان در ایران باشد و چنانچه محافل صنعتی آلمان امتیازاتی در ایران کسب کنند، با حمایت جدی ما روبرو خواهند شد...»<sup>۲۴۰</sup>.

به این ترتیب ایزولسکی در موضع ضعف قرار گرفته بود و لذا در یادداشتی که برای ارسال به برلین به پورتالز تسلیم شد لحن روسیه ملایم به نظر می‌رسید. در آن یادداشت آمده بود که روسیه هیچگاه قصد محدودیت و یا آسیب رساندن به آزادی تجارت‌هایی که پیمان ۱۹۰۷ را امضا نکرده‌اند ندارد ولی نظر به اینکه روسیه و انگلستان در ایران دارای بیشترین منافع بوده، وظیفه خود می‌دانند که ایران را در اصلاحات مالی آن کشور راهنمایی نماید و «شاید به همین دلیل» دو کشور برای ممانعت از پیچیده شدن اوضاع مایل هستند که از مشاوران مالی کشورهای بی‌طرف استفاده شود و نکته مهم این پاسخ در این بود که ایزولسکی اعلام کرده بود که وی اکنون برای امتداد خط آهن بغداد به ایران آماده تجدید مذاکرات است و وزیر خارجه روس به این ترتیب حاضر شد از آن نقطه‌یی که مذاکرات سال ۱۹۰۸ قطع شده بود، حرکت

خود را ادامه دهد. ۲۴۱

اما در همین زمان محافل سیاسی پاریس و لندن از اقدامات آلمان خشمگین شده بودند. سرچارلز هاردینگ از سفیر اتریش کسب اطلاع می‌کرد که آیا درخواست‌های اخیر در مورد وام به ایران سرچشمه اش تقاضائی از برلین بود و هنگامی که صحبت استفاده از کارشناسان آلمانی بجای فرانسویان بمیان آمد، هاردینگ اظهار داشت که آلمانی‌ها رفتار نامطلوبی پیش گرفته و در جبهه دشمنان قرار گرفته‌اند، کوتاه سخن آنکه هاردینگ احساس می‌کرد که آلمان در پی ایجاد دردهایی برای انگلستان است و در صورت لزوم شکافی در پیمان دول متفق خواهد انداخت. ۲۴۲

دیپلمات‌های روسی در پاریس با متهم ساختن آلمان به داشتن مقاصد تجاوزکارانه در ایران، در صدد جلب فرانسه بخود بودند و موضع‌گیری اینان در جهت یادآوری فرجام ماجرای مراکش سیر می‌کرد. ۲۴۳

هرچه بحران فزونی می‌گرفت، ایرانیان درمی‌یافتند که سیر حوادث به سرعت متوجه آنان می‌شود. در انگلستان سفیر این کشور با کاردار سفارت آلمان تماس گرفت و پرسید که آیا آلمان، اتریش و عثمانی در مورد شرایط وام، اشغال آذربایجان توسط روسها، به انگلستان رسماً اعتراض کرده‌اند؟ و هنگامی که کذب این مطلب مسلم گردید، ایرانیان پیش‌بینی کردند که هر کابینه‌ای در ایران که خواستار ابقای خود باشد، نخواهد توانست بسبب مخالفت مطبوعات و افکار عمومی، پیشنهاد چنان وامی را به مجلس تقدیم نماید. ۲۴۴

تا اواخر ماه مارس فعالیت‌های آلمان در ایران در مطبوعات انگلیس و روس به نحوی گسترده منعکس می‌گردید. در ۳۱ مارس روزنامه تایمز به بحث درباره شایعه اعطای وام آلمان به ایران پرداخت،

این شایعه از برخی از زمزمه‌های نشریه «فوسیشه-تسایتونگ» (Vossische Zeitung) نشأت می‌گرفت. تایمز اعطای آن وام را با مسافرت سعیدرفعت به تهران مرتبط دانسته و معتقد بود که آن شخص نمایندگی دویچه بانک و یا راه‌آهن بغداد و یا هردو را عهده‌دار بوده است و در این باره طی مقاله‌ی طولانی در همان روز به بحث پیرامون این مطلب پرداخت.<sup>۲۴۵</sup> و بالاخره روزنامه دیلی تلگراف در بحث‌های خود به هدف نزدیک‌تر شد. اما در سن‌پترزبورگ گزارش داد که هیچ دلیلی در دست نیست که نشان‌دهنده ارتباطی بین رفتن سد-روته به تهران و تجاوز آینده آلمان در آن کشور باشد ولی با تمام اینها تردیدی نبود که ملیون ایرانی برای تثبیت موقعیت ایران از انجام هیچ کاری برای انداختن اختلاف و تقار بین آلمان و دو همسایه خود فروگذار نمی‌کردند.<sup>۲۴۶</sup>

هنگامی که اخبار مربوط به رد وام پیشنهادی از سوی ایران و همچنین عدم پذیرفتن شرایط روس و انگلیس که چیزی جز به بند کشیدن هرچه بیشتر ایران نبود به لندن رسید طوفانی در گرفت. روزنامه‌های انگلیسی منچستر گاردین و تایمز و غیره چهارچوب مقالات خود را براساس نوشته‌های روزنامه‌های آلمانی چون «فرانکفورتر تسایتونگ»، «ناسیونال تسایتونگ»، «فوسیشه تسایتونگ» و «دویچه اورینت کورسپوندنتس» طرح کرده و اغلب نوشته‌های آن نشریات انگلیسی مملو از بحث‌های خشم‌آلود نسبت به عمل ایران و عکس‌العمل آلمان بود.<sup>۲۴۷</sup> که البته تمام این مقالات همانند آنچه روزنامه‌های آلمانی می‌نوشتند پیوسته مشابه و تکراری بود.

در مسکو نشریه «اکتبريست-گلس-مسکوی» (Oktobrist-Golos-Moskvy) که از عمل ایران حیرت زده شده بود، با انتقاد از سیاست روسیه چنین نوشت:

«... جنبش ملی ایران، بدون شک مُخلصانه بود و سیاست روسیه باید آن را به حساب بیاورد. اما نکته مهم آنست که آلمان تا چه حدودی از این جنبش حمایت می‌کند و از مساعدت مالی به تهران چه مقاصدی را دنبال می‌کند. البته ایران یک شخص خصوصی نیست و به این جهت به مثابه یک دولت تنها می‌تواند با موافقت دولت آلمان از آن کشور وجهی دریافت نماید و چنین مساعدتی از سوی آلمان که همانند روسیه بر مناطق زیادی از ایران مسلط نیست، عملی خصمانه بر ضد روسیه می‌باشد.<sup>۲۴۸</sup>»

نویسنده دیگری بنام «بریان شانیوف» (Bryantshaninov) در نشریه «سن پترزبورگ ری‌یچ» (St. Petersburg Ryech) نیز انتقادی مشابه از روسیه کرده بود. بنظر این نویسنده این کاملاً منطقی بود که ایرانیان در قبال فشار روسیه به آلمان اعتماد پیدا کنند و اینک که دولت روسیه موقعیت «درهم و برهم» خود را دریافته نیروی خود را به تدریج از قزوین عقب می‌کشد. با این وضع روسیه قادر بهیچ کاری درمورد ممانعت از پیشرفت آلمان نمی‌باشد و تجارت و حیثیت این کشور به مخاطره افتاده و قاعدتاً آلمان باید از این «غفلت و سهل انگاری» روسیه بهره‌برداری نماید.

و در پاسخ این مسئله که آن نشریه روسی منتشر ساخت یکی از خوانندگان در ویلهلم شتراسه تنها به گفتن «انشاءالله» اکتفا کرد.<sup>۲۴۹</sup> هنگامی که غوغای ناشی از خودداری ایران از پذیرفتن قرضه روس و انگلیس فرونشست، فضای مساعدی جهت تجدید مذاکرات بر سر مسئله خط آهن بوجود آمد. تا پایان سال ۱۹۰۷ که حضور آلمان در ایران به حداقل رسیده بود، برلین تنها خواستار امتداد خط آهن بغداد از خانقین تا تهران بود و اینک نیز همانند گذشته آلمان خواهان گسترش از طریق قفقاز گردید و بطور کلی این زمان منافع آلمان در مناطق

شمالی غربی ایران متمرکز شده بود. ۲۵۰

اقدامات آلمان که از بهار سال ۱۹۱۰ از تحرک چندانی برخوردار نبود، سرانجام در سال ۱۹۱۱ به توافق آن دولت با روسیه انجامید. ۲۵۱ به عنوان مقدمه آلمان به فشار خود به روسیه ادامه داد تا آن حد که زیمرمن پیوسته پورتالز را به وارد کردن «تهدید» به روسها آگاه می‌کرد. در این زمان یک شخصیت جدید روسی بروی صحنه آمد. هنگامی که ایزولسکی تعطیلات خود را می‌گذراند، معاون وی «سازانف» (Sazonov) سرپرستی وزارت خارجه را برعهده گرفت و همان گفتگوهایی را که در آن مدت کوتاه با پورتالز انجام یافت حاکی از دگرگون شدن نقطه نظرهای روسیه بود. سازانف بعداً در همان سال جانشین ایزولسکی شد ۲۵۲ ولی با این همه مسئله خط آهن بغداد با وقوع بحران ثانوی دیگری که ناشی از فشار دول متفق به ایران بود، بی نتیجه ماند.

این بار وزرای مختار روس و انگلیس در تهران برای دستیابی به هدفی که از راه دادن شرایط وام و مساعدت‌های مالی به آن دست نیافته بودند، طی ارسال یادداشت مشترکی از دولت ایران خواستار گردیدند که هر نوع تقاضای کسب امتیازی که در منافع استراتژیک و سیاسی دو همسایه تأثیر دارد جهت تصویب به آنان تسلیم دارد. منظور از این کار محروم ساختن آلمان از احداث خط آهن و یا کسب هر نوع امتیازی در محدوده تحت نفوذ آنان بود و همانطور که شون به «کولمان» (Kuhlmann) دستیار مدیرکل وزارت خارجه خاطر نشان کرد، هرگاه ایران در قبال این تقاضا تسلیم می‌شد، تضمین قبلی دو همسایه با آن متناقض بود و باین ترتیب اساس سیاست درهای باز نادیده گرفته شده و حصول توافق در مورد احداث خط آهن در آینده با مشکل مواجه می‌شد. شون که این اقدام مشترک روسیه و انگلیس را نتیجه گزارش‌های

اغراق گونه مطبوعات درباره امتیاز کشتیرانی در دریاچه ارومیه می دانست (و این چیزی بود که برلین از آن اطلاعی نداشت) ۲۵۳، به کولمان دستور داد تا به شدت به لندن اعتراض کند ۲۵۴ کشورهای متفق اصولاً کاهش یافته است. هنگامی که ایزولسکی پاسخ داد که سفر سعیدرفعت زنگ خطر را در سن پترزبورگ به صدا درآورده و به دنبال آن به شایعه کسب امتیاز کشتیرانی روی دریاچه ارومیه توسط آلمان اشاره کرد، شون دیگر به سلاح بلوف توسل نجسته و فوراً به آن وزیر روسی اظهار داشت که سعیدرفعت هیچ دستوری برای اخذ امتیاز راه آهن نداشته است ولی با اینهمه شون بر این باور بود که باین ترتیب با اعمال فشار به ایزولسکی نظریات آلمان را به کرسی نشانده است. ۲۵۵ در سن پترزبورگ نیز، پورتالز ایزولسکی را همچنان بر سر مسئله امتیازات زیر فشار قرار داد. سفیر آلمان قصد داشت که از نظرات طرف روسی در مورد خط آهن بغداد تغییراتی را در آینده ایجاد نماید. اما ایزولسکی مصرانه معتقد بود که انگلستان و روسیه نمی توانند امتیازاتی در مورد احداث جاده شوسه، راه آهن و تلگراف را در مناطق تحت نفوذ خود به طرفهای غیر روسی و غیر انگلیسی بسپارند و به گمان وی بهترین راه برای تضمین این امر صدور بیانیه‌یی از جانب ایران بود. ۲۵۶ در طول ماه مه آلمانی‌ها به مبارزه با رقبای خود ادامه دادند و یک بار نیز تهدید کردند که به سبب تجاوز به «شئون ملی» شان به تهران شکایت خواهند برد و بار دیگر انگلیس و روسیه را متهم کردند که آلمان را در برابر «امر انجام شده» قرار داده‌اند. قیصر که برای شرکت در مراسم تشییع جنازه ادوارد هفتم به لندن می رفت، خواستار طرح درخواست‌های ایران در لندن شد ولی پیمان هولوگ (Bethmann Hollweg) که احتمال پیامدهای ناگوار آن را می داد امپراطور را از اجرای این نیت منصرف کرد. ۲۵۷

کشمکش هنگامی فروکش کرد که چندی بعد ایزولسکی اعلام کرد که روسیه از ایران صدور بیانیه گویایی را در مورد اعطای امتیازات نخواهد طلبید و با این اظهارات آلمانیها دانستند که ایزولسکی آنان را به حال خود رها نموده است و گویا اینکه در آن هنگام بنظر می رسید گری به گفتگو درباره خط آهن بغداد علاقه دارد ولی آخرین اظهار نظر روس ها وضع را دگرگون کرد و آلمانی ها از اعتراضات خود دست برداشته و بحران که ناگهان آغاز شده بود، به سرعت به پایان رسید<sup>۲۵۸</sup> و جالب این است که وزارت خارجه آمریکا که تا آن زمان هنوز در اختیار طرفداران اجرای اخلاقیات تخیلی در امر سیاست بود، خواستار حمایت از آلمان در قبال آنچه ظاهراً خلاف مبانی سیاست «درهای باز» بود گردید.<sup>۲۵۹</sup> به هر حال بحران ماه های مه و ژوئن که برای ایران شوم بود سر و صدای زیادی را ایجاد کرد. گفتگوهای بین ارنستال و «سرفیرفاکس کارترایت» (Sir Fairfax Gartwright) سفیر انگلستان در وین، آن طور که از گزارش شیرشکی به بتمان هولوگ برمی آید به این صورت فاش گردیده است:

«... اِف- کارترایت قبل از عزیمت خود به لندن جهت شرکت در مراسم تشییع جنازه ادوارد هفتم با کنت ارنستال ملاقات کرد. در قبال اظهارات سفیر انگلستان مبنی بر اینکه مردم در برلین در مورد مسئله ایران هیجان زده شده اند، وزیر خارجه اتریش پاسخ داد که وی این هیجانات را نامعقول می داند زیرا انگلستان و روسیه از ایران درخواست کرده اند که هیچگونه امتیازی را به دیگر ملل واگذار ننماید و به این ترتیب نه تنها تلویحاً اصول سیاست درهای باز نادیده گرفته شده است، بلکه تهدید مستقیمی نیز علیه حاکمیت ایران صورت گرفته است. سر اِف کارترایت در پایان اظهارات خود اشاره کرد که حاکمیت ایران عملاً جز پدیده ی مصنوعی بیش نیست. و آیا بهتر نیست که روس

و انگلیس رسماً نقطه پایانی بر این حاکمیت ظاهری بگذارند. آلمان نیز با دست زدن به ارتباط بین مسئله ایران و قضیه محدودیت تسلیحاتی مشکلات و پیچیدگی‌هایی را در این امر فراهم کرده است. کنت ارتنال خاطر نشان ساخت که وی از این موضوع بی اطلاع می‌باشد و از آن سیاستمدار انگلیسی پرسید که آیا عاقلانه است با توجه به مشکلات و معضلات وضع خارجی کشور به مشکلات داخلی نیز اضافه شود...»<sup>۲۶۰</sup>.

در ارتباط با این قضایا، بتمان هولوگ نظریاتی جالب ولی غیر واقع بینانه در مورد ایران داشت و این نظریات توسط شیرشکی برای ارتنال فرستاده شد. خلاصه آن نظریات این بود که اولاً تنها راه نجات ایران از فشارهای خارج آنست که مخارج دولت آن کشور از راه یک قرضه داخلی تأمین شود و دوم آنکه براساس طرح مبهمی که صدراعظم آلمان ارائه می‌کرد ایران و عثمانی با یکدیگر متحد شده و هر دو کشور با تمام قدرت و توان خویش روابط خود را با یکدیگر گسترش دهند.

با این که بحران ماه‌های مه و ژوئن ۱۹۱۰ ایران همچون بحران‌های الحاق آگادیر (Agadir) و بوسنی طولانی نشد ولی با این وصف سهمی از مقالات روزنامه‌ها را به خود اختصاص داد. به عنوان مثال نشریه «پستر-لوید» (Pester Lloyd)، چاپ بوداپست، مصاحبه خبرنگار روزنامه «وینر آلگماینه تسایتونگ» (Wiener Allgemeine Zeitung) را با یک شخصیت بلندپایه سیاسی چاپ کرد. طبق نظر آن شخصیت سیاسی محافل سیاسی اروپا آگاهانه بحران رو به تزاید روسیه و آلمان را بر سر ایران بررسی می‌کرد و معتقد بود که در صورت پیدا نشدن یک راه حل سریع بیم آن می‌رود که این بحران به یک معضل بین‌المللی تبدیل شود. در ۱۸ مه نیز نشریه «برلینر تاگبلاط» (Berliner Tageblatt) مقاله مفصلی را از شماره نشریه روز پیش روزنامه «نووی

ورمیا» چاپ کرد. این نشریه ادعا می‌کرد که انگلستان و روسیه هیچگاه مانع اجرای طرح‌های بازرگانی آلمان در ایران نخواهند شد زیرا هر دو کشور خواهان خوشبختی مردم ایران می‌باشند ولی هر نوع کوشش جهت کسب نفوذ سیاسی یک اقدام جنایتکارانه علیه استمرار صلح تلقی خواهد شد. در مقابل، سردبیر نشریه «برلینر-تاگلات» (احتمالاً بخش مطبوعاتی وزارت خارجه آلمان) از موضع آلمان دفاع کرده روسیه را به محدود کردن آزادی عمل در مورد تجارت متهم کرد.<sup>۲۶۳</sup>

در ۱۷ ماه مه روزنامه «دیلی میل» (Daily Mail) درج مطالبی را درباره آلمان شروع کرد. این روزنامه چاپ لندن تحت عنوان: «آلمانی‌ها در ایران - سیاست تجاوزکارانه منفور روسیه» نوشت «کوشش آلمان جهت تجاوز به ایران خطری است که با آن وضعیتی که برلین پنج سال پیش در مراکش ایجاد کرد باید مقایسه شود». این روزنامه خاطرنشان می‌ساخت که نشریات چندی نیز در سن پترزبورگ بر ضد آلمانی‌ها به هیجان آمده‌اند<sup>۲۶۴</sup>. این سخن آخری واقعیت داشت، نشریه «برژویا-ویه دوموستی» گفتگویی را با یک دیپلمات آلمانی چاپ کرده بود. آن دیپلمات که نامش برده نمی‌شد چنین گفته بود:

«... دیپلماسی آلمان برای نخستین بار کوشش می‌کند تا به نفع منافع آلمان دست به کار شود و این چیزی است که تاکنون قویاً از آن اجتناب می‌شد. ایجاد منافع سیاسی جدید برای یک قدرت ثالث با منافع مشترک روسیه و انگلستان در ایران در تضاد می‌باشد...».

روزنامه «دویچه تاگزتسایتونگ» که مقاله آن نشریه روسی را بازنویسی کرده بود اشاره بر این داشت که «تمامی آن گفتگو شدیداً بوی کار خود هیئت تحریریه آن نشریه را می‌دهد<sup>۲۶۵</sup>».

در همان روز، روزنامه «استاندارد» نیز مطلع شد که عثمانی پیشنهاد آلمان را جهت دست یازیدن به اقدامی مشترک در ایران پذیرفته

است. این روزنامه با پرداختن باین امر مبهم با سخن آمرانه‌یی اظهارنظر می‌کرد که «عثمانی برای آغاز مذاکرات بر سر پیشنهاد آلمان نباید هیچ اعتراضی داشته باشد.<sup>۲۶۶</sup>

در ۱۸ و ۱۹ ماه مه دو مقاله وزین دربارهٔ بحران ایران توسط گنت ارنست-رونتلو (Ernst Reventlow)، روزنامه‌نگار آلمانی در نشریهٔ «دویچه ناگز تسایتونگ» چاپ شد. نویسنده تمام تقصیرها را به گردن انگلیسیها انداخته بود و پیشنهاد می‌کرد که آلمان نباید به سبب یک سوء تفاهم صرفاً روابط حسنهٔ خود را با روسیه به مخاطره اندازد.<sup>۲۶۷</sup> روزنامهٔ «سن پترزبورگر هرولد» St. Petersburg Herald که تحت نظارت آلمان بود نیز از فرصت استفاده کرده و از سیاست آلمان در ایران به دفاع پرداخت. این روزنامه پس از درج خلاصه محتاطانه‌یی از نظریات روس‌ها در این باره، بسیار «طبیعی» دانست که آلمان در پی الحاق خط آهن بغداد به داخل ایران باشد، چون «ورود مواد خام برای منافع آلمان حیاتی» است.<sup>۲۶۸</sup>

پس از پایان بحران ماه مه آرامشی بر مطبوعات و محافل دیپلماسی حکمفرما گردید. در اواسط این ماه وقوع رویداد جدیدی باز در ستون‌های روسیه و آلمان طنین انداز شد. قصیه از این قرار بود که پس از پایان دومین محاصرهٔ تبریز، برخی از مجاهدین که مایل به بازگشت به زندگی عادی نبودند به تهران رفته و بزودی با تشکیلات منظم عناصر ناسیونالیست برخورد کردند. در میان شورشیان گروهی تقریباً ۳۰۰ نفره تحت فرماندهی ستارخان و باقرخان به چشم می‌خورد. ستارخان و باقرخان بخاطر شرکت خود در جنگ‌های داخلی تبریز طی سالهای ۹-۱۹۰۸ شهرت داشتند. مجاهدین شورشی پس از چند روز جنگ خیابانی پراکنده به باغ بزرگی (باغ اتابک) در حومهٔ تهران پناه بردند. مذاکرات بین حکومت مرکزی و رهبران آنان فوراً آغاز شد و ناگفته

نماند که حکومت بر سر آن بود که پس از خلع سلاح مجاهدان را پراکنده سازد.

صبح روز هشتم اوت، کوادت باتفاق کاردار سفارت ایتالیا برای حصول اطمینان از امنیت اتباع آلمان پس از گشتن در شهر، به باغ<sup>۵</sup> رفته و کوادت با ستارخان درباره اوضاع به گفتگو پرداخت. سپس وزیر مختار آلمان به امید جلوگیری از خونریزی و نیز احتمالاً بخاطر پر آوازه کردن دولت متبوع خویش پیامی از طرف ستارخان برای حکومت برد و اندکی بعد نیز اولتیماتومی از دولت به ستارخان داد که طی آن او و همراهانش ملزم می شدند تا قبل از ظهر اسلحه خود را تسلیم نمایند. مجاهدان به مفاد اولتیماتوم تسلیم شده و سلاح به زمین نهادند و بطور کلی تا هنگامی که کوادت در باغ بود همه چیز به خوبی پیش می رفت، بعداً وزیر مختار آلمان با این باور که حادثه‌یی رخ نخواهد داد، صحنه را ترک کرد. بمحض خروج وی چند گلوله بی هدف شلیک شد و مجاهدان که مضطرب شده بودند به اسلحه خود رو آور گردیدند. کوتاه سخن آنکه نبرد سختی که تا بعد از ظهر و غروب ادامه داشت آغاز شد تا آنکه قشون دولتی مقاومت کنندگان را یا هلاک و یا بازداشت کرد.<sup>۲۶۹</sup>

کوادت که از دشمنی روس‌ها به سبب میانجیگری خود به هراس افتاده بود، وزیر مختار روسیه را برای ادای توضیحات نزد خود فراخواند و پس از پایان گفتگو با وی دریافت که (از نظر روسها) عمل وی مصلحت‌آمیز نبوده است. پاکلوسکی (Poklevski) که هنوز هم از کوادت بخاطر کوشش‌های وی جهت ناکام گذاردن شرایط وام روس خشمگین بود، در این مورد نیز فرصت را برای انتقام گرفتن از همکار

۵. منظور نویسنده از باغ، پارک اتابک می باشد که جنگ با مجاهدان در آنجا رخ داد.

آلمانی خود از دست نداد و روز بعد نیز نشریه «نووی-ورمیا» با شادمانی تلگرافی را دربارهٔ این حادثه باین شرح منتشر کرد: «... کنت کوادت، وزیر مختار آلمان مصمم بود تا با استفاده از موقعیت با کمک کاردار جوان سفارت ایتالیا به صورت یک میانجی بین طرفین درگیر ظاهر شود ولی حاصل کوشش وی برای ایفای یک نقش سیاسی قاطعانه، چیزی جز یک شکست مفتضحانه نبود...».

این نشریه در یک مقاله ویژه چنین ادامه می داد:

«ما حق داریم از یک دیپلمات آلمانی مقیم تهران انتظار داشته باشیم که برای تصمیمات نمایندهٔ سیاسی روسیه ملاحظات بیشتری بخرج دهد. کما اینکه این امر را درست نمی دانیم که یک دیپلمات روسی در تصمیمات نمایندهٔ سیاسی آلمان در منطقه تحت نفوذ آن کشور مداخله کند، با این وصف کنت کوادت اصلاً توجهی به این مسائل ابتدائی ندارد و وی گمان کرده که اگر در نقش یک میانجی ناخوانده قبل از دیگر نمایندگی های خارجی خودنمایی کند ابداً اشکالی ندارد... ما بر این گمانیم که کنت کوادت خودسرانه و برخلاف دستورهای برلین رفتار کرده است...»<sup>۲۷۰</sup>

در برلین «کیدرلن» (Kiderlen) مدیرکل وزارت خارجه آلمان که از این حادثه (میانجیگری وزیر مختار آلمان) سخت خشمگین شده بود، تلگراف توبیخ شدیدی را برای کوادت فرستاد. وی در آن تلگراف به آن وزیر مختار شور بخت به سبب «مداخله در امور داخلی ایران» حمله کرده و تلگراف توجیه کنندهٔ کوادت را «عامل ایجاد مشکلات غیر ضروری<sup>۲۷۱</sup>» نامید. نکوهش های کیدرلن ابتدا مانع از آن نشد که «کولنیشه-تسایتونگ» با استفاده از فرصت برای پاسخ به «نووی-ورمیا»، به دفاع از کوادت برنخیزد و در مقابل آن روزنامهٔ روسی هم، دفاع «کولنیشه تسایتونگ» را به عنوان یک «شوخی

ناهنجار» و «دوز و کلک های وکیل مآبانه» تقبیح کرد. ۲۷۲

با تمام اینها این حادثه در درازمدت هیچ مشکلی ایجاد نکرد. اندکی بعد سازانف ( Sazonov ) به پورتالز اطمینان داد که دولت روسیه قصد دارد طی ملاقات پیش بینی شده دو امپراطور در پوتسدام، در ماه نوامبر، در مورد راه آهن بغداد به مذاکره بپردازد. وزیر خارجه روسیه پیش بینی می کرد که در صورت دادن هرگونه امتیازی به آلمان از سوی روسیه، محافل تجاری روس به اعتراض خواهند پرداخت و نتیجه می گرفت که «البته بهتر است که شخص از یک کله قند ضربه یی بخورد تا از گلوله یی».

در اکتبر ۱۹۱۰ دولت ایران که دیگر از توسل به آلمانی ها برای مقابله بر ضد روس ها خسته شده بود، به اتریشی ها روی آورد. اتخاذ این خط مشی بر این اساس بود که اشغال غیرقانونی مناطقی از این کشور توسط روس ها گذشته از تضاد این اعمال با تضمین روسیه، با ضمانت های کتبی و شفاهی روسها به نمایندگیهای سیاسی دیگر کشورها مغایرت داشت، ضمن اینکه آشوب های داخلی نیز که بهانه اصلی اشغال نظامی کشور بود، پایان یافت. نظر باینکه فرستاده ایران در وین به ارتتال خاطر نشان کرده بود که ایران به عنوان یک اقدام طبیعی از برلین نیز تقاضای کمک خواهد کرد و «مردم ایران از متحدین انتظاراتی دارند»، وزیر خارجه اتریش از برلین پرسید که اگر آلمان قصد دارد در این مورد (کمک به ایران) کاری انجام دهد، برنامه آن دولت چیست، زیر من در پاسخ چنین خاطر نشان کرد:

«ما برای وضع ناگوار ایران صمیمانه دلسوزی می کنیم ولی تا آنجا که به اقدامات دیپلماتیک ارتباط پیدا می کند، در حال حاضر هیچ قول موفقیت آمیزی نمی توانیم بدهیم چون روسیه فوراً پاسخ خواهد داد که جهت حفظ امنیت در شمال ایران، مصالح همگان ایجاب می کند که

سپاهی در آن منطقه وجود داشته باشد و حصول امنیت نیز نیاز به مدتی طولانی دارد. در برابر این بهانه نظر به وصول گزارش‌های متعدّد دالّ بر عدم امنیت جاده‌های کاروان‌رو و حمله به مسافران پاسخ دادن کار مشکلی می‌باشد. ما فقط می‌توانیم به دولت ایران توصیه کنیم که این مشکلات را از راه تأمین نظم و امنیت مستمر در کشور رفع کند...<sup>۲۷۴</sup>»

در اواسط اکتبر تسلیم یک اولتیماتوم از سوی روسیه و انگلستان به دولت ایران در مورد استقرار امنیت در جاده‌های بازرگانی استانهای جنوبی و خلیج فارس و بدنبال آن فرود آمدن تفنگداران دریائی از یک رزم‌ناو، هیجان و خشم مردم کشورهای مسلمان را برانگیخت. در تأثیری در شهر استانبول یک انجمن طرفدار اتحاد اسلام به سخنانی که اقدام روس و انگلیس را محکوم می‌کرد، گوش فرا داده و اعضای آن انجمن سپس همگی تصمیم گرفتند که تلگرافی در این مورد به ویلهلم دوم مخابره کنند. اینان در آن تلگراف از قیصر به عنوان «حامی کلیه مسلمانان» (نامی که خود وی در خلال دیدارش از فلسطین در ۱۸۹۸ بروی خود نهاده بود) یاد کرده و از او خواسته بودند که به حمایت خود از ایران ادامه دهد.<sup>۲۷۵</sup> وصول خبر این جریان به روسیه، سبب شد که روزنامه‌ها، روز پر کاری را پشت سر بگذرانند و کار به جایی کشید که به سبب درج مقاله انتقادآمیز خشنی در نشریه «نووی-ورمیا»، پورتالز شدیداً به شکایت پرداخت. نرم‌ترین قسمت آن مقاله آنجا بود که از تجمع آن انجمن سخن گفته و از آن بعنوان «تجمع ناخوش آیند» یاد می‌کرد.

حادثه‌یی که حدود دو هفته بعد در مسکورخ داد عامل دیگر نگرانی روسها گردید. این حادثه نشانی از منافع نهانی روسیه در ایران و بیانگر تضاد منافع با خواسته‌های آلمان در این کشور بود. از ۹ تا ۲۲ نوامبر گروهی از کارخانه‌داران محلی در منزل یکی از بانکداران معروف

مسکو بنام «پی - پی - ریابوشینسکی» (P.P. Ryabushinski) جهت بحث درباره علل کاهش تجارت روس و ایران به مذاکره پرداختند. ریاست این مجمع را «واسیلی، اسکارویچ، کلم»، (Vassili Oskarovich Klemm) رئیس بخش ایران وزارت خارجه روسیه برعهده داشت. «ماکلاخوف» (Maklakov) و «لووف» (Lvov) نمایندگان دوما نیز در این گردهم آیی حضور داشتند. طبق گزارش «برژویا ویه دوموستی»، کارخانه داران در این اجلاس شدیداً آشفته شده بودند که ایران سابقاً بازار بسیار خوبی برای فروش تولیدات آنان بود ولی اینک پس از استقرار مشروطیت، این بازار برای جلب کالاهای آنها کشتی از خود نشان نمی دهد. بحث در این مورد بود که علت این امر چیست؟ اکثر این صاحبان منافع هجوم روس ها به ایران، اشغال آن کشور و تحریم ضمنی مردم را در برخی از نقاط فراموش کرده و تنها با سخنان کلم که انگلستان و مخصوصاً رقابت های آلمان را در این مورد مقصر می دانست، موافقت داشتند. کلم می گفت «طرح های آلمان برای ارتباط دادن راه آهن بغداد با ایران، برای نفوذ سیاسی و اقتصادی در مسائل جزئی هم آشکار شده است<sup>۲۸</sup> و وی احساس می کند که این به مصلحت روسیه است که با آلمان بر سر ایران به تفاهمی دست یابد و بهترین راه برای نیل باین هدف ادامه مذاکرات قطع شده ۱۹۰۷ می باشد و روی این اصل اختلافات روسیه و آلمان در مورد ایران در دستور کار دیدار سازانف - بتمان هولوگ که قرار است در عرض یکماه دیگر در پوتسدام صورت گیرد قرار گرفته است.

در اینجا سازانف و تیماشوف نیز وارد بحث شدند. اولی در موافقت با احداث خطوط آهن تبریز - جلفا و انزلی - تبریز - تهران و دومی در مخالفت با احداث هر نوع خط آهنی از تهران به خانقین سخن گفتند. طبق اظهارات تیماشوف:

«... یک خط آهن بین تهران و خانقین کاملاً در خدمت تجارت و صنعت آلمان خواهد شد و این به معنای برتری کامل تولیدات آلمان در بازارهای مناطق زیر نفوذ ما در ایران می باشد...» اگر تولیدات آلمان از طریق خط آهن بغداد نقل و انتقال یابد، حاصل آن پایانی سریع از برای تسلط تجاری ما در ایران خواهد بود...»<sup>۲۸۱</sup>.

آنگاه سازانف به موضوع اصلی پرداخت: رفتار و موضع گیری روسیه در مقابل آلمان چگونه باید باشد. وزیر خارجه اطمینان داشت که اوضاع زمانی بحرانی خواهد شد که خط آهن به بغداد برسد و این تا ۱۹۲۰ یا ۱۹۲۵ به طول خواهد انجامید و تا آن هنگام روسیه برای تحکیم موقعیت خود وقت دارد و اگر بتواند تا آن هنگام مناطق شمالی ایران را زیر تسلط خود گیرد، شاید هرگز اصولاً خط آهن بغداد به خانقین هم متصل نشود بهرحال هنوز وقت کافی برای یک مانور دیپلماتیک یعنی عقد موافقت نامه یی با آلمان باقی است:

«... در عین حال آلمانی ها حداکثر سعی خود را خواهند کرد تا موافقت ما را با اتصال راه آهن آینده ایران با خط آهن بغداد بدست آورند و در این صورت ما نتیجه مهمی را کسب خواهیم کرد و آن موفقیت ما در روابط خود با آلمان آنهم تحت شرایطی احتمالاً ساختگی، می باشد...»<sup>۲۸۲</sup>.

منظور وزیر خارجه روس این بود که آلمانی ها بعلت تأثیر منفی توافق روس و آلمان بر دول متفق، چنان مشتاق این توافق بودند که حتی اگر کوشش روسیه در عقیم گذاشتن مخالفت دول متفق با خط آهن بغداد ناکام میشد، بازهم آلمانی ها در پی جلب نظر روسها برمی آمدند. سازانف خاطر نشان می کرد که نظر روسیه در مورد توافق با آلمان «جنبه ساختگی و ظاهری» دارد و آینده نشان داد که پس از امضاء پیمان روسیه و آلمان در سال ۱۹۱۱ نظر وزیر خارجه روس صائب بود و این

میزان مهارت دیپلماسی سازانف را می‌رساند.

سرانجام در پایان کنفرانس، شرکت کنندگان به توافق رسیدند که تا قبل از رسیدن خط آهن به بغداد، روسیه باید خطوط راه آهن در قلمرو خود در شمال ایران احداث نماید، اما هدف فوری از دور نگاه داشتن آلمان از ایران و ارضای افکار عمومی در آلمان، باید از امضای یک موافقتنامه موقتی با آن دولت حاصل شود.

کنفرانس پتسدام که برای صاحبان صنایع و کارخانه‌داران بدشگون به نظر می‌رسید، پیش درآمد مذاکرات روس و آلمان بر سر ایران و راه آهن بغداد بود. مذاکرات تا اوت ۱۹۱۱ ادامه داشت و درحالی‌که این کنفرانس برای مطبوعات صرفاً امری خانوادگی بود و مربوط به علائق دودمانی دو خاندان سلطنتی رومانف (Romanovs) و هوهن تسولرن (Hohensollerns) شده و ضیافت‌ها و دید و بازدیدها عملاً پرده‌یی بروی مذاکرات سیاسی می‌کشید ولی مشکلات اصلی اروپا، بویژه روابط روسیه و اتریش در ارتباط با مسئله بالکان در آن مطرح گردید و کنفرانس فوق سرآغاز تغییراتی در روابط روسیه و آلمان از یکسو و آلمان و ایران از سوی دیگر به شمار می‌رود.

در آغاز مذاکرات هر دو طرف موافقت کردند که دربارهٔ مسائلی که گفتگوی آن از سال ۱۸۰۷ ادامه داشته است، مذاکرات ادامه یابد. مثلاً مسائلی نظیر چشم‌پوشی آلمان از شمال ایران در ازای تعهد روسیه از عدم مداخله در راه آهن بغداد و بویژه اتصال آن به داخل خاک ایران<sup>۲۸۳</sup> و نیز مسئله توقف و قطع ترانزیتوربوت (Transitverbot) از سوی آلمان.<sup>۲۸۴</sup>

لازم به توضیح نیست که هم پیمان روسیه، یعنی انگلستان باید راجع به مذاکرات روس و آلمان نگران شده و کوشش‌هایی از جهت مخالفت توافق میان آن دو به عمل آورده باشد و بالعکس هم پیمان

آلمان، یعنی اتریش نیز با آنکه از سست شدن پیوند اول متحد در هراس بود، معهدا ارتتال به توافق روس و آلمان اندک امیدی داشت که اگر برخورد روسیه و آلمان کاهش یابد، شاید باین ترتیب شکاف بین روسیه و انگلستان بار دیگر ایجاد گردد. ۲۸۵

در اول نوامبر ۱۹۱۰، هنگام گفتگوی ویلهلم دوم و تزار، کیدرلن نظرگاه‌های آلمان را برای راهنمایی امپراطور جمع‌بندی کرد. آن مدیرکل وزارت خارجه تأکید داشت که آلمان نباید اجازه دهد که منافع بازرگانان آلمانی نابود شده و یا آنکه منافع تجاری آلمان از ایران قطع گردد، زیرا گذشته نشان داده که از برتری اقتصادی روسیه برای ضربه زدن به آلمان استفاده کافی شده است و روس‌ها توانسته‌اند با تهدید به اشغال ایران و دسیسه‌های مشترک با انگلستان و فرانسه، پیشرفت‌های تجاری آلمان را محدود کند. کیدرلن با قاطعیت خاطر نشان می‌کرد که هرگاه ایران عملاً جذب روسیه شود، در آن صورت بهتر است که اصلاً آلمان از تجارت با ایران صرف‌نظر نماید، هرچند که به نظر نامبرده چنان وضعیتی جز یک تناقض «تئوریک» چیز دیگری نبود و سرانجام آنکه آلمان در ۱۹۰۷ درباره ایران پیشنهادهایی به روسیه تسلیم کرده که سن‌پترزبورگ تا به حال پاسخی نداده است. کوتاه سخن آنکه آلمان در ایران تنها با مخالفت نهانی و آشکار روسیه مواجه است و باید روی رفتاری یکسان، نظیر رفتار با دیگر ملیت‌ها در آن کشور اصرار ورزد. ۲۸۶

در تهران نیز گرچه مذاکرات هنوز شروع نشده بود ولی نگرانی‌هایی وجود داشت. وزیر خارجه ایران حسینقلی خان نواب از کوادت پرسش کرد که آیا آلمان و روسیه در پتسدام درباره ایران قول و قرارهایی با یکدیگر گذاشته‌اند و طبق گزارش وزیر مختار آلمان، وزیر خارجه ایران در این مورد بسیار مضطرب بود. اما کیدرلن فوراً به

حسینقلی خان اطمینان داد که روسیه و آلمان توافق کرده‌اند که استقلال و تمامیت ارضی ایران را حفظ کنند و در صورتیکه ایران امنیت داخلی کشور را تأمین نماید، همه چیز به خیر و خوشی خواهد گذشت. علاوه بر آن یکی از رهبران حزب رادیکال (دموکرات) مجلس به کوادت اظهار داشت که ملاقات تزار با قیصر سرخوردگی زیادی نه تنها در اعضای آن حزب، بلکه در تمام ایرانیان اهل سیاست ایجاد کرده است و این سؤال مطرح شده که آیا آلمان ایران را دو دستی به روس‌ها تسلیم نکرده است؟ چون سفارت روسیه شایع کرده که آلمان به روسیه در مورد ایران آزادی عمل داده و توسط ایران به آلمان اصولاً یک اشتباه جدی بوده است. آن رهبر حزب تمایل داشت که برای آلمان امتیاز احداث خط آهن خانقین-تهران را به جریان اندازد و این در حالی بود که وی با هر خط آهنی که به سود روسیه بود مخالفت می‌ورزید.

کوادت که خود نیز نگران بود تنها پاسخ‌های طفره‌آمیز می‌داد و بلافاصله روزنامه ایران‌نو ارگان آن حزب سرمقاله‌یی درباره این امر نوشت که آلمان با توافق خود با روسیه بر سر ایران تعداد زیادی مسلمان را از خود نومید کرده و کنفرانس پتسدام ایران را از حمایت ویلهلم دوم، آن «حامی اسلام» برای همیشه محروم ساخته و از انگلستان نیز انتظاری نمی‌توان داشت، چون این کشور نیز در بحران انقلاب مشروطیت خود آلودگی‌هایی پیدا کرده است و در نتیجه روس‌ها به تنهایی قادر هستند از منافع ایران بهره‌مند گردند.

اینک کوادت در مذاکرات خود با مقامات ایران از همان مضامینی که انگلیسها هنگام عقد قرارداد خود با روسها در ۱۹۰۷ به کار می‌بردند استفاده می‌کرد. وزیرمختار آلمان به دوستان ایرانی خود خاطرنشان می‌کرد که (در مذاکرات پتسدام) «استقلال و تمامیت ارضی ایران» به رسمیت شناخته شده و آزادی تجارت «برای تمام ملل» نیز

تأمین گردیده است. این سخنان طنین آشنایی (نظیر گفته‌های انگلیسها هنگام عقد قرارداد ۱۹۰۷) داشت و این زمان ایرانیان هر دم بیشتر درمی‌یافتند که روی دوستی با آلمان بیش از حد حساب کرده‌اند، کوتاه سخن آنکه پس از کنفرانس پتسدام دیگر هیچگاه آلمان برای ایران مانند گذشته تحسین‌انگیز نبود. ۲۸۸

مقارن این احوال، روس‌ها سرگرم تهیه پیش‌نویس موافقت‌نامه‌یی جهت ارائه به برلین و آلمانی‌ها هم درصدد رهایی از یک مشکل قدیمی خود بودند تا به این ترتیب هر دو طرف بتوانند ترتیب مذاکرات را روشن سازند. سازانف به سفیر عثمانی در روسیه نسبت به حضور قوای ترکیه در خاک ایران اخطار داد و از آلمان خواست تا فشار خود را بر استانبول بیفزاید و این کاری بود که آلمانها می‌خواستند با رغبت انجام بدهند. ۲۸۹

در ۱۲ دسامبر، سازانف به سفیر آلمان گفت که می‌خواهد مسائل خط آهن ایران و بغداد را جدا از موضوعات دیگری که در پتسدام مورد بحث قرار گرفته بوده بررسی کند. وی همین‌طور پیش‌نویس قراردادی را در چهار ماده به پورتالز ارائه داد، مبنی بر اینکه پورتالز جواب روسیه را به واپسین پیشنهاد آلمان در تاریخ ۱۹۰۷ مورد توجه قرار دهد. آن چهار ماده اجمالاً از این قرار بود.

۱ — دولت روسیه نه در مورد احداث خط آهن بغداد مخالفتی دارد و نه از مشارکت سرمایه خارجی در آن.

۲ — دولت روسیه می‌خواهد خط آهنی احداث کند که خط آهن بغداد را در خانیقین به نقطه‌یی که بعداً تعیین خواهد شد وصل کند.

۳ — دولت آلمان موافقت می‌کند که هیچ خط آهنی که در قسمت شمالی خط اصلی راه آهن بغداد یا در موازات سرحدات روسیه با ایران باشد تأسیس نکند.

۴ — دولت آلمان موافقت می‌کند که هیچ گونه مقاصد تجاری در شمال خط قصرشیرین، اصفهان، یزد، خارک تا مرز افغانستان نزدیک غازیک دنبال

نکند.

پورتالز متذکر شد که نه چیز خاصی درباره خط خانقین به تهران در ماده دوم وجود دارد و نه محدوده زمانی برای تأسیس چنین خطی. ماده چهارم نیز به نظر پورتالز زیاد کلی و مبهم بود. ۲۹۰

اما در برلین تصمیم بر آن شد که برای احداث خط آهن روسی خانقین به تهران محدودیت زمانی در نظر گرفته شود تا همزمان با رسیدن راه آهن آلمانی از سعیدیه در عراق به خانقین، آن خط آهن روسی نیز از تهران به خانقین برسد و اگر سازانف این طرح را رد می‌کرد در آن صورت آلمان پیشنهاد می‌کرد که خط تهران-خانقین را نیز خود ساخته و به روسیه اختیار استفاده از منافع آینده آن را بدهد. ۲۹۱ هنگامی که سازانف این پیشنهاد را رد کرد، پورتالز خاطر نشان کرد که در صورت عدم همکاری روسیه، آلمان ممکن است، با قطع مذاکرات، آزادی عمل خویش را به دست آورد. این تهدید کارساز بود و نتایجی بی‌آورد. وزیر خارجه روس پذیرفت که روی نکات آن پیشنهاد بیندیشد. از نظر سازانف ملاحظات مالی اثری کلی داشت، زیرا در آن زمان وضع مالی روسیه برای امتداد هرنوع راهی از قفقاز به داخل ایران مناسب نبود و از طرفی وزیر خارجه روس تصمیم جدی داشت تا با آلمان به یک موافقت سیاسی دست یابد، گویا اینکه وی احداث یک خط آهن طویل و پرهزینه را به عنوان جزئی از این توافق پیش بینی نمی‌کرد و لذا هنگامی که آلمان پیشنهاد کرد در صورت عدم آمادگی روسیه، خود خط آهن تهران-خانقین را احداث نماید، سازانف آن را فوراً پذیرفت. ۲۹۲

هنگامی که بدینسان مذاکرات به خوبی پیش می‌رفت، ناگهان طرفین دریافتند که پیش نویس پیمان در ۶ ژانویه در روزنامه «ایوینینگ تایمز» (Evening Times) منتشر شده است. مفاد پیش نویس چاپ

شده در آن نشریه به قدری دقیق بود که قاعده می‌بایست پذیرفت که آن متن چاپ شده به نحوی ازسوی وزارت خارجه در سن پترزبورگ و یا برلین بآن روزنامه فرستاده شده باشد. سازانف که سخت خشمگین شده بود بر این باور بود که آلمان‌ها اجازه نشر آن را داده‌اند و برلین نیز اطمینان داشت که افشای راز بر اثر بی‌احتیاطی سن پترزبورگ رخ داده است. ۲۹۳

در عثمانی نیز ترجمه آن پیش‌نویس که از «ایوینینگ تایمز» نشأت گرفته بود، به عنوان اصل موافقتنامه آلمان و روسیه تلقی شد و طوفانی از عکس‌العمل عمومی و انتقاد مطبوعات را به وجود آورد، زیرا عثمانی تمایل داشت که باید برای تجارت روسیه در نزدیکی مرز شرقی عثمانی حوزہ‌یی قائل شد که آلمان، متحد آن کشور، نیز آن را تقویت نماید و لذا مارشال نگران بود که مبادا واکنش عثمانی روابط آلمان و آن کشور را متزلزل سازد ولی کیدرلن به وی اطمینان داد که آن طوفان فرو خواهد نشست و مطبوعات خارجی تنها برای اقدامی بر ضد آلمان هیاهو می‌کنند. ۲۹۴

سازانف نیز از ایجاد مشکل برای آلمان باز نمی‌ایستاد. وزیر خارجه روس از پذیرفتن احداث هر نوع خط آهنی منشعب از خط آهن بغداد به طرف شمال در طول کناره چپ دجله به طرف مرزهای روسیه یا ایران (باستثنای خط آهنی به خانقین) امتناع می‌ورزید و در نتیجه تعهد قبلی آلمان به ترکها هیچ پیشرفتی بر سر این امر حاصل نگردید و هنگامی که پورتالز به قطع مجدد مذاکرات اشاره کرد، سازانف قطع مذاکرات را رد کرد ولی سه هفته طول کشید تا پیش‌نویس تجدیدنظر شده‌یی آماده و ارائه گردید. ۲۹۵

در زمانی که مذاکرات بدون نتیجه بدرازا کشیده می‌شد، لندن با آزردهی اعلام کرد که اصولاً هیچ مذاکراتی نباید صورت گیرد.

انگلیسها به سازانف خاطر نشان کردند که در صورت اتصال خط آهن بغداد به ایران، یک سری احتمالات نامطلوب پیش خواهد آمد، مثلاً عثمانی می تواند قشون خود را از طریق راه آهن به ایران سرازیر نماید و یا آنکه کالاهای آلمانی منطقه را پر کرده و ترکها با آسودگی در ایالات مسلمان نشین قفقاز به تبلیغات اتحاد اسلام پردازند.<sup>۲۹۶</sup>

در پایان آوریل ۱۹۱۱، ویلهلم شتراسه نسخه تجدیدنظر شده پیش نویس خود را برای بررسی به سازانف تسلیم کرد. این پیش نویس پاسخ آلمان به طرح تجدیدنظر شده دو ماه قبل بحساب می آمد.

در این پیش نویس نکات مسالمت جویانه کمتر بچشم می خورد و در عوض نکاتی در آن بود که پذیرفتن آن برای روسیه مشکل بود. اصلاح اساسی آن عبارت از استقلال و تمامیت ارضی ایران بود که در مقدمه آمده و از تهران به عنوان نقطه شروع خط آهن خانقین بطور مشخص نام برده شده و گذشته از آن جمله یی نیز درباره لغو ترانزیتوربوت (Transitverbot) و همچنین تغییراتی درباره امتیازات در شمال ایران آمده بود.<sup>۲۹۷</sup> یک هفته پس از تسلیم آن پیش نویس، سازانف شدیداً بیمار شد و پورتالز بناچار با نماینده وی «نراتف» (Neratov) وارد مذاکره گردید. برلین بر آن بود که بازهم تغییرات بیشتری در پیش نویس جدید ایجاد کند و همین باعث شد که «نراتف» از این گفتگوها بنام «مذاکرات طولانی» یاد کند.

روسیه به محض بررسی آخرین پیشنهادهای آلمان، با عبارت «تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران» مخالفت کرد. از نظر نراتف آوردن آن عبارت، پیمان را بیش از حد «سیاسی» می کرد. اما برلین زیر بار نرفته و به پورتالز دستور پافشاری در این امر را داد، به نظر آلمان، (اگر آن عبارت قید نمی شد) ایرانیان تصور می کردند آلمان «برای چند امتیاز سیاسی و بازرگانی کم اهمیت» آنان را قربانی روسیه کرده

از پایان مه تا پایان ژوئیه، امید دستیابی به موفقیت مذاکرات بسیار ضعیف شده بود. آلمان از حذف عبارت مربوط به استقلال و تمامیت ارضی ایران (همان مطلبی که در پیمان ۱۹۰۷ روس و انگلیس نیز گنجانده شده بود) امتناع می ورزید و اصرار داشت که برای پیشرفت مذاکرات روس ها باید آن عبارت را بپذیرند.

همزمان با اوج بحران آگادیر در تابستان ۱۹۱۱ فشارهای دیپلماتیک به برلین افزایش یافت و آلمان ها ناچار شدند که تمام مهارت دیپلماسی خود را صرف مراکش و فرانسه بنمایند و لذا برای سیاسیون ویلهلم شتراسه توافق سیاسی با روسیه امری مطلوب بود، زیرا در این صورت گذشته از کسب آزادی عمل برای آلمان، بسیاری از فرانسویان نیز از توافق آلمان با یکی از متحدان فرانسه نگران می شدند. بهرحال مسئله ایران بدست فراموشی سپرده شد و برلین به پورتالز دستور داد که دیگر روی عبارت مربوط به استقلال ایران پافشاری نکند و با رفع این مانع به توافقاتی جزئی دیگری دست بیابد و به نراتف خاطر نشان سازد که آلمان در صورتی که روسیه تغییراتی را بپذیرد آماده امضای پیمان می باشد.<sup>۳۰۰</sup>

قرارداد سال ۱۹۱۱ روسیه و آلمان در آخرین شکل خود شامل یک مقدمه و ۵ ماده بود. در مقدمه آن اصل رفتار یکسان برای تجارت کلیه ملیت ها در ایران ذکر گردید. خطوط اصلی آن پنج ماده عبارت بود از:

۱. آلمان موافقت می کرد که در شمال خطی که قصر شیرین، اصفهان، یزد، کاخک و مرز افغانستان را در بر می گیرد در پی امتیازات جاده، راه آهن یا تلگراف برای اتباع خود و یا دیگران نباشد.
۲. روسیه موافقت می کرد که خط آهنی از تهران تا خانقین جهت اتصال آن به خط آهن بغداد احداث نماید و تعهد می کرد که باید ساختن

آن را ظرف دو سال تکمیل کرده و خط سعدیه-خانقین از راه آهن بغداد را به پایان برساند.

۳. دولت روسیه تعهد می‌کند که ضمن احداث راه آهن تهران-خانقین، پس از اتمام آن کالاهایی که توسط آن نقل و انتقال می‌یابند شامل تعرفه‌های گمرکی مختلف و یا محدودیت‌های دیگری ننماید و اگر قادر نباشد که آن خط آهن را ظرف دو سال پس از پایان شاخه راه آهن سعدیه-خانقین تمام کند، باید امتیاز احداث آن را به آلمان واگذار کند.

۴. روسیه هیچ مخالفتی با احداث خط آهن بغداد و یا شرکت سرمایه‌های خارجی در آن نخواهد کرد.

۵. روسیه حق خواهد داشت که به هر گروه مالی خارجی دلخواه خود اجازه دهد تا خط آهن تهران-خانقین را احداث نماید.

این پیمان در ۱۹ اوت ۱۹۱۱ به امضاء رسید و تا لحظه امضاء در مکتوم نگاهداشتن آن بی احتیاطی به عمل آمد، هنگامی که روزنامه «لوماتن» (Matin) چاپ پاریس آن را سه روز پیش از امضا منتشر کرد، پورتالز بار دیگر ایزولسکی را به افشای آن متهم ساخت.<sup>۳۰۲</sup>

اما مطبوعات عثمانی درباره این پیمان نسبت به ماه ژانویه قبل عکس العمل کمتری نشان دادند، ولی این کار خشم زیاد دولت آن کشور را برانگیخت.<sup>۳۰۳</sup> مطبوعات انگلیس و فرانسه نیز به ترکها خاطر نشان می‌کردند که عثمانی هدف آن پیمان می‌باشد و از طرفی روس‌ها را آگاه می‌کردند که امتیازات بسیار اندکی (در این پیمان) بدست آورده‌اند.<sup>۳۰۴</sup>

روزنامه «تایمز» درباره سیاست ایران و این پیمان مطلب جالب زیر را نوشت:

«... تهران که این پیمان درباره آن به امضا رسید، احتمالاً تنها

پایتختی است که از این پیمان خشنود نخواهد شد. ایرانیان مردمی حساس و مغرور هستند.... و آنها از قدرت‌هایی که بدون دخالت دادن آنان در مسائل مهم ایران بحث و با یکدیگر توافق حاصل می‌کنند، آزرده می‌باشند.... ابتکار برجسته دیپلماسی ایران در اینست که در میدان رقابت قدرت‌ها می‌کوشد یک قدرت را علیه قدرت دیگر برانگیزد و بسیار طبیعی بود که مردم در تهران بدنبال آن قدرت (ثالثی) باشند تا از همان شیوه کهن استفاده نمایند و باز هم طبیعی بود که نظر آن مردم متوجه آلمان باشد. در ایران کوشش‌های زیادی به عمل آمد تا منافع و جاه‌طلبی آلمان نسبت به ایران تحریک گردد و البته این کوشش‌ها تنها به سبب عشق و علاقه به آلمان صورت نمی‌گرفت، بلکه تنها این امید در میان بود که آلمان ممکن است مانع مطلوبی در برابر روس‌ها و انگلیس‌ها شود. اما پس از این پیمان دیگر باید روی آلمان به عنوان عنصری مکمل روسیه در شمال ایران حساب کرد. البته ممکن است کوشش شود که از آلمان در جنوب ایران به عنوان قدرتی مخالف انگلستان استفاده کرد ولی مراقبت‌های وزارت امور خارجه ما باید قادر باشد که به سادگی آنان (آلمانی‌ها) را مغلوب سازد....<sup>۳۰۵</sup>

در پنجم اوت، نخستین شایعات مربوط به امضای موافقتنامه روسیه و آلمان به شکل نخستین، یعنی اظهارنظر و بحث‌های مطبوعاتی به آلمان رسید. روزنامه «لوماتن» پاریس شرایط پیمان قابل تصور و مورد قبول روس و آلمان را منتشر کرده و خاطر نشان ساخته بود که آن شرایط در آینده‌ی نزدیک برای عموم فاش خواهد شد. «هامبورگر ناخريشتن» و «فرانکفورتر تسایتونگ» اعتقاد به صحت مطالب «لوماتن» داشتند ولی درحالی‌که روزنامه اولی آلمانی از نتیجه مذاکرات بسیار خشنود بود، روزنامه دومی به ایجاد نگرانی فرانسه و نتیجه‌گیری آن کشور از اخبار و احتمالاً چرخش مطلوبی برای آلمان در ارتباط با بحران آگادیر

امید داشت.

در ۲۰ اوت، یعنی یک روز پس از امضای پیمان، روزنامه «هامبورگر ناخریشتن» با پیروزی نوشت «... راه آهن بغداد یا مانعی که انگلیسها مدت ها از آن بهره برداری می کردند و نیز حقوق آلمان در ایران به صورتی مبهم درآمده بود و پس از این پیمان امیدهای انگلستان و فرانسه (درباره افزایش اختلاف و نزاع روسیه و آلمان در آسیای صغیر) بر باد رفت.» «فرانکفورتر تسایتونگ» نیز از نتایج حاصل از آن پیمان شادمان بود، زیرا راه آهن بغداد تا داخل خاک ایران امتداد یافته است و «اکنون شمال ایران دروازه‌یی برای تجارت آلمان شده است و دیگر روس ها هیچ محدودیتی و یا اخلاقی برای آن به عمل نخواهند آورد. این پیمان همچنین درسی برای فرانسه است زیرا از این به بعد روسیه بیش از حد منافع خود را با متحدان خود عجین نخواهد کرد» و سرانجام «حتی شوونیست های آلمان نیز درمی یابند که این پیمان به ویلهلم شتراسه فرصت می دهد تا در مورد سیاست خود در مراکش راهی پیدا کند...». «کرویتس تسایتونگ» (Kreuz Zeitung) البته لحن خشمگین مطبوعات فرانسه را کاهش داده و نوشت که «دیلی گرافیک»، (Daily Graphic) تنها روزنامه لندن است که منصفانه پیمان روس و آلمان را «پیروزی دیپلماتیک آلمان» نامیده است.<sup>۳۰۶</sup>

سایر روزنامه ها نیز برای خوانندگان خود جزئیات آن پیمان را توضیح می دادند، «کولنیشه فوکلز تسایتونگ» (Kölnische Volkszeitung) با شور و شغف از این پیمان استقبال کرده و نوشت: «هیچ چیز خوش آیندتر از نزاعی اندک بین خرس و نهنگ نیست و آلمان در ازاء ضربه زدن به منافع انگلیس در ایران، گسترش نفوذ روسیه را در ایران ساده تر کرده است» فرستاده ای از سن پترزبورگ نیز نظرات نشریات مهم روسیه را برای روزنامه «فرانکفورتر تسایتونگ» توصیف

کرد: «برژوایا ویه دموسی» از آن پیمان اظهار خشنودی کرده ولی «نووی ورمیا» فقط اظهارات بدخواهانه‌یی را مطرح می‌ساخت. این روزنامه نوشت: «علیرغم هیاهوی زیاد مطبوعات آلمان، ارزش دیپلماسی آلمان طی نه ماه مذاکره طولانی بر سر این پیمان نمایان شد. روسیه چیز زیادی به دست نیاورد، و با این پیمان شمال ایران به صاحبان صنایع آلمانی تسلیم گردیده است و این ناقوس مرگباری برای انحصارات مسکوبه شمار می‌رود». نشریه «ری پیچ» (Ryech) نیز اظهار عقیده می‌کرد که «معاوضه یک نفوذ سیاسی مشکوک و ناپایدار با نفوذ واقعی اقتصادی شگرد کلاسیک دیپلماسی آلمان می‌باشد، اما روسیه چه چیزی را کسب کرده است؟ آلمان تمام کارت‌های بازی خود را بانضمام ورق آس جهت بازی بر ضد فرانسه به کار برده است». «کولنیشه تسایتونگ» نوشت: «این پیمان هیچ تعجبی را برنیا نگیخته است، مهمترین مطلب آنستکه تعهد کرده که ظرف دو سال راه آهن بغداد را به داخل خاک ایران برساند و یا آنکه انجام آن را به آلمان بسپارد و این به معنای آنست که شبکه گسترده راه آهن قسمت آسیائی عثمانی در آینده‌یی نزدیک نه فقط به منزله راهی برای ارتباط با هند، بلکه راه ورود به ایران نیز خواهد شد. از این گذشته:

«مزایای فوق تنها پس از گذشت سال‌ها به درد ما خواهد خورد، درحالی‌که امتیازاتی که ما به روس‌ها داده‌ایم از اهمیت فوری برخوردارند... اگر از این جهت به قضیه بنگریم آشکار می‌شود که امتیازات روس‌ها قابل لمس‌تر می‌باشد... و در عین حال باید در نظر داشت که منافع آلمان تا بحال از راه آهن، کشتیرانی، احداث راه و خطوط تلگراف تأمین نشده و سرمایه ما همانند صنعت ما تا کنون فعالیت چندانی در ایران نداشته است. این نوع سرمایه‌گذاری‌ها تنها با حمایت دولت نظیر تضمین و کمک‌های مالی در آن مناطق بازدهی دارند، مگر

آنکه مانند روسیه منافع خاص دیگری در آن نهفته باشد و این چیزی است که با وضع نابسامان مالی ایران امکان پذیر نیست، ضمن اینکه اصولاً شرایط سیاسی نیز برای سرمایه گذاران آلمانی جالب نیست و لذا آلمان امکانات این سرمایه گذاری را که تنها از لحاظ تئوری صحیح است با امتیاز کاملاً محسوس امتداد خط آهن به عنوان غرامت می پردازد. اهمیت سیاسی این پیمان در این واقعیت نهفته که... اتحاد بدست آمده با روسیه با توسعه بیشتر خود برای هر دو قدرت مفید است...»<sup>۳۰۷</sup>

«مؤشئر نویسته ناخریشتن» (Münchener Neueste Nachrichten) علناً نوشت: «حمایت کامل روسیه از احداث راه آهن بغداد، این یک پیروزی بود. یک دهه تمام روسیه کوشش می کرد که از تعهد آلمان مبنی بر احداث شبکه عظیم راه آهن بغداد که باید با سرمایه و کار آلمان انجام می شد جلوگیری کند... کاری بس بزرگ... دیگر نزاع آلمان و فرانسه درباره مراکش قادر نیست روابط حسنه آلمان در روسیه را برهم زند»، نشریه «گرمانیا Germanian» همانند «فرانکفورتر تسایتونگ» به حُسن زیاد این پیمان همانند سلاخی می نگریست که می شد آن را علیه فرانسه در مراکش بکار برد و همچنین بمنزله روزنه فراری از یک سیاست اشتباه آمیز<sup>۵</sup> «کرویتس تسایتونگ» عقیده داشت که آن پیمان رضایت بخش بوده و مفاد آن چیزی بیشتر از آنچه که «ایوینینگ تایمز» در ژانویه فاش کرد، نمی باشد: «آلمان با عدم تقاضای در شمال خط مزبور، واقعاً امتیاز مهمی به روسیه داده و دیگر بین آلمان و روسیه اختلافاتی پیدا نخواهد شد تا انگلستان از آن بهره برداری کند و روسیه نیز ممانعتی عمده از

۵. منظور از سیاست اشتباه آمیز، سیاستی است که آلمان در آن سال ها در بحران مراکش بکار برد که مورد انتقاد پاره ای از سیاسیون و مطبوعات قرار گرفته بود - م.

تجارت آلمان به عمل نخواهد آورد و این «کارِ سترگ» (راه آهن بغداد) سریعاً سرانجامی مفید خواهد داشت. کوششهای عبث و نابخردانه مطبوعات غرب برای کاستن از اهمیت این پیمان نیز قابل توجه است، این نوع مبارزات مطبوعاتی در بحران مراکش نیز جزئی از یک کوشش دامنه دار جهت چشم پوشی آلمان از «حقوق حقه» خود در مراکش بود...»<sup>۳۰۸</sup>.

نشریه پان ژرمن «آل دوپچه بلتر» (Alldeutsche Blätter) نظریات گوناگونی را درباره این پیمان آورده بود. این نشریه معتقد بود که علیرغم سودمندی آن پیمان بر ضد فرانسه، آن قدرها هم مفاد آن نافع و قابل استفاده نیست، بی احتیاطی «ایوینینگ تایمز» به فرانسه فرصت داد تا خود را با این پیمان وفق دهد و این درحالی است که روسیه مجبور شد تا به هم پیمانان دیگر خود اطمینان دهد که پیمان با آلمان تغییری در روابط عادی این دولت با آنان ایجاد نخواهد کرد و خلاصه اثرات بالفعل این پیمان از میان رفته است. این نشریه بر این باور بود که منشأ بی احتیاطی «ایوینینگ تایمز» و «لوماتن» مطمئناً از ناحیه ایزولسکی بوده است، هرگاه بانک داران و سرمایه گذاران خصوصی آلمانی از راه آهن بغداد سود می برند نباید از مردم آلمان بخواهند که آن راه آهن را جزو منافع ملی درجه یک تلقی کنند. برخلاف راه آهن بغداد، اصولاً تجارت آلمان در ایران از اهمیت کمتری برخوردار است زیرا موانعی که روس ها دارند و خرابی جاده ها در سراسر ایران هنوز از موانع جدی این امر می باشند. اصلاً چرا روسیه این پیمان را در وهله اول امضا کرد؟ چون این کشور چیزی نداشت که از دست بدهد. روسیه هرگز خط آهن تهران-خانقین را نخواهد ساخت و آلمان نیز بعید است که این کار را انجام دهد. خلاصه این پیمان به غیر از اندک سودی آنهم موقتی بر ضد فرانسه، ارزش زیادی ندارد، گو اینکه در صورت سقوط عثمانی،

امکان دارد که ورق با ارزشی برای آلمان باشد...»<sup>۳۰۹</sup>

با همه اینها، اهمیت پیمان روسیه و آلمان را نمی توان ناچیز شمرد. «جی.بی. ولف» (G.B. Wolf) از این پیمان به عنوان «نخستین رخنه آلمان در دیوار وحدت متفقین علیه راه آهن بغداد» یاد می کند. این پیمان به آلمان فرصتی داد تا میان دشمنان خود شکاف اندازد و ضمناً آلمان را برای دستیابی به بازارهای ایران امیدوار کرد زیرا در آن زمان که در امر تجارت رقابت وجود داشت، کالای آلمان برای ایرانیان گذشته از ارزان تر بودن بهمان اندازه تولیدات روسی و انگلیسی مرغوبیت داشت و اگر جنگ جهانی اول در نگرفته بود، احتمالاً آلمان قادر بود با استفاده از خط آهن بغداد همانطوری که در عثمانی نفوذ کرده بود، در ایران نیز پیشرفت نماید و سیاسیون روس و انگلیس برای خنثی کردن این امر مجبور بودند هم خود را مصروف احداث راه آهن در ایران کنند تا هم از اشباع شدن بازار ایران از کالاهای آلمانی جلوگیری کنند و هم تغییراتی درازمدت در وضعیت سیاسی ایجاد نمایند و البته باید تذکر داد که بقول «تایمز» این پیمان البته به منزله شکست همان استراتژی مرسوم ایران بود که خواهان استفاده از آلمان به عنوان سپری در برابر روس و انگلیس می شد و نیز مسلم است که امضای پیمان ۱۹۱۱ برای افکار عمومی ایرانیان تحولی ایجاد کرد، همان افکار عمومی که تا آن هنگام ستایش های بی شائبه و دربستی را برای آلمان قائل شده بود. در سن پترزبورگ نیز گمان نمی رفت که دیگر آلمان با طرح های روسیه در مورد ایران مخالفت زیادی به عمل آورد و مسلم بود که سازانف اگر در فکر کسب امتیازی در ایران نبود، امکان نداشت با آن پیمان موافقت کند. وی امیدوار بود که باین ترتیب به طور موقت توانسته است آلمان را سر جای خود بنشاند. حتی اگر روسیه مجبور می شد تا آن راه آهن پر هزینه را بسازد (و این کاملاً نامحتمل به نظر می رسید)، تازه در آخرین

تحلیل روسیه نیز به همان اندازه آلمان سود می برد. واقعیت اینستکه روسیه به قیمت تیرگی روابط خود با انگلستان و فرانسه، آن پیمان را بسته بود ولی در عوض جوی مساعد در روابط خود با آلمان ایجاد کرد، ضمن اینکه با این کار امری را که باعث شکاف آن دو قدرت بود، فیصله می داد.

اندکی بعد آلمانی ها با تهدیدی در ارتباط با کارهای آقای «مورگان شوستر» (W. Morgan Shuster) و همراهان او مواجه گردیدند. در آن زمان شوستر مشاور مالی دولت ایران بود. حادثه هنگامی رخ داد که یک مشاجره اداری بین شوستر و مورنارد (رئیس بلژیکی اداره گمرک) بوجود آمد ولی هنگامی که تولید مسکوک و اختیار پرداخت های خزانه ایران تحت کنترل شخص شوستر قرار گرفت، این مشاجره نیز پایان یافت و در این مورد کوادت به برلین چنین گزارش داد:

«... این رویداد اخیر از نظر منافع ما در اینجا دارای اهمیت است (زیرا ممکن است بین شوستر و مورنارد موقتاً توافق شود)... چون همانطور که جنابعالی آگاه هستید، تمام پرداخت های دولت به ما و بیشتر از همه به مدرسه آلمانی، تا بحال از طریق اداره گمرک انجام گرفته است و در صورت از بین رفتن این اداره منافع ما به طور جدی به خطر می افتد...»<sup>۳۱۰</sup>.

از آنجا که روسیه و آلمان سعی داشتند روابط خود را بهبود بخشند، نمایندگی های سیاسی آنان در تهران اکنون ظاهراً با یکدیگر دوست بودند. احتمالاً این واقعیت و نیز تهدید مدرسه آلمانی توسط شوستر می تواند بی تفاوتی کوادت را نسبت به ماجرای برکناری و اخراج شوستر (پس از اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسیه) توجیه کند. برکناری شوستر همدردی و تأسف زیادی در بین ایرانیان برانگیخت و یکی از نظرهای جالب

ایرانیان، آن تلگراف اعتراض آمیزی بود که توسط گروهی از تبریز برای آن «دوست ایران» یعنی ویلهلم دوم فرستاده شد.<sup>۳۱۱</sup>

پیمان روس و آلمان تأثیر چندانی در کاهش دو قدرت نداشت. مثلاً اخراج شوستر در مطبوعات آلمان به صورت اظهار همدردی بسیاری (نسبت به ایران) ظاهر گردید. نشریه رسمی «روسیا» Rossiya در سن-پترزبورگ «روزنامه‌های خط‌دهنده بزرگ آلمان را متهم کرد که سعی می‌کنند بذر نفاق بین روسیه و انگلستان پیاشند، «نووی ورمیا» نیز با بکار بردن همان مضمون طی مقاله طعنه آمیزی نوشت: «مطبوعات آلمان قادر به نفاق افکنی بین روسیه و انگلستان نیستند. این مطبوعات بدرستی آگاهند که اگر در حال حاضر وزارت خارجه آلمان موفق شود که معاهده دو قدرت (روس و انگلیس) را نابود نماید، روسیه اجباراً رو به برلین خواهد کرد و هر آنچه که برلین خواهان آنست انجام خواهد داد...».

این مطالب برلین را آزرده کرد، بطوریکه بخش مطبوعات (در وزارت خارجه آلمان) در یکی از ستون‌های مجله هفتگی «نورد دویچه آگماینه تسایتونگ» (Norddeutsche Allgemeine Zeitung) مطلبی را جا داده و به روزنامه‌های روسی به سبب استعمال تعبیر «مطبوعات خط‌دهنده آلمان» اعتراض کرد و به پورتالز نیز خاطر نشان شد که این موضوع را در وزارت خارجه روسیه دنبال کند.<sup>۳۱۲</sup>

هنگامی که در ژانویه ۱۹۱۲ قشون روس مشهد را اشغال کرد و حرم امام رضا هدف گلوله‌های روسی قرار گرفت. «فوسیسه تسایتونگ» با دفتر خبرگزاری رسمی روسی به مشاجره پرداخت. آن روزنامه برلینی نوشته بود که مطبوعات آلمان به خاطر رها شدن از اتهام پاشیدن تخم نفاق در بین دول متفق کمتر به حادثه خراسان می‌پردازند ولی خبرگزاری نامبرده این مطلب را مورد تکذیب قرار داد.

در فوریه ۱۹۱۲، روسیه و انگلستان که از چگونگی مناطق نفوذ خود در ایران و احیاناً تزلزل معاهده ۱۹۰۷ خشنود نبودند، از دولت ایران خواستند که معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس را برسمیت شناسد. ایرانیان با اعتراضات خود در وین و برلین و با تقاضای برخورداری از حمایت در این دو پایتخت تا جایی که توانستند از تناول این قرص تلخ خودداری کردند. نظر مقامات برلین این بود که به ایران توصیه شود که این معاهده را بپذیرد، زیرا که منافع آلمان صرفاً در حراست از منافع تجاری و مصالح ملی دور می زد، تأکید مقامات برلینی بر این دو امر حاکی از آن بود که سیاست آلمان پس از پیمان با روسیه صورت انفعالی به خود گرفته و تنها خواستار حفظ وضع موجود می باشد. لذا کمک برلین در این مورد تنها به همان پیشنهادهای کاردار آلمان به وثوق الدوله وزیر خارجه که در یادداشت جوابیه<sup>۳۱۴</sup> به یادداشت متفقین آمده بود منحصر میشد. هنگامی که «پرنس رویس» (Prince Reuss)، جانشین کوادت، برای ارزیابی از پرستیژ آلمان آنهم در موقعیتی که احساسات ایرانیان نسبت به آن کشور در حال انعکاس بود، وارد تهران گردید، چنین نوشت:

«... انتقال من از هندوستان به اینجا این فکر را در ایرانیان ایجاد کرد که احتمالاً آلمان قصد دارد نقشی فعال تر در ایران ایفا نماید. از نظر ما بسیار دردناک است که ایرانیان نسبت به صداقت ما شگ داشته باشند... اگر گاهی در بین ایرانیان به سبب آگاهی به حقوق خود، چنین احساسی ایجاد گردد، آن را نمی توان مورد نکوهش قرار داد. آن روزهایی که مردم آلمان به نفوذ در ایران امید زیادی داشتند در اینجا هرگز فراموش نمی شود... تأسیس مدرسه، اعزام دو پزشک، پروژه گشایش یک بانک آلمانی روحیه احتیاط آمیز ایرانیان را نسبت به ما کاهش داد... ایرانیان شروع به دادن امتیازاتی بما کردند که هرگز

درخواست آن را نکرده بودیم. برای کنت کوادت نیز همیشه آسان نبود تا علیه آن نومییدی که بعداً (نسبت به آلمان - م) آغاز شد، اقدامی کند... ۳۱۵».

در طی دو سال از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴، فعالیت‌های آلمان در ایران ایستا و نامشخص بود: منافع و کوشش‌های این کشور صرفاً حول تجارت متمرکز شد. اصطکاک آلمان با انگلستان کاهش یافت ولی از سوئی دیگر رخدادهای جدی چندی بین قشون روس و نماینده کنسولی آلمان در تبریز (که درگیر کارهای یک شرکت فرش آلمانی بود) اتفاق افتاد و خریدهای تسلیحاتی مهم برای ژاندارمری نو بنیاد ایران از آلمان انجام گرفت. ۳۱۶.

امپریالیسم آلمان در ایران طی دوره هفت ساله ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ فعال‌ترین دوران خود را می‌گذراند. در خلال این سالها جنبه متناقض حضور این امپریالیسم به واضح‌ترین شکل خود مشخص می‌گردد باین صورت که اگر آلمان قادر میشد از انهدام حیات سیاسی ایران بدست روس و انگلیس جلوگیری کند، بیشترین بخش افکار عمومی ایرانیان را به حمایت از نفوذ خویش بدست می‌آورد و در همان حال هرگاه آلمان علاقه خود را به بسط نفوذ در ایران نشان نمی‌داد، روس و انگلیس نیز آنقدر با خشونت با ایران رفتار نمی‌کردند. حال بحث درباره این امر کاملاً جنبه آکادمیک بخود می‌گیرد، از سوئی ایرانیان با قبول تقاضاها و پروژه‌های به ظاهر گرانبهای آلمان، به ضرر ایران رفتار کردند و از سوئی باید پذیرفت که با مقتضیات آن زمان آن عکس العمل افکار عمومی ایرانیان کاملاً طبیعی و منطقی بود.

در فصل بعد، کوششی به عمل خواهیم آورد تا اهداف و اثرات امپریالیسم آلمان را خلاصه کرده به نتایجی درباره انگیزه‌ها و درجه پیشرفت این امپریالیسم دست یابیم.

## یادداشت‌های فصل سوم

۱. علت عاجل حرکت ترکیه (بنابر نظر فرانکفورتر تسایتونگ، ۸۱، ۲۳ مه ۱۹۰۶).  
(whose correspondent was briefed by Naus, the Persian Minister of Customs - see DAA, Mawschall to F.O., Telegram No. 30, A 6172, March 27, 1906, Persien, No. 6, Bd. 1)  
قتل جعفر آقا، رئیس راهزنان کردشیکاک، در اواخر سال ۱۹۰۵ بود. جعفر آقا سنی بود ولی یک تبعه ایران بشمار می‌رفت. وی برای یک مصاحبه با ناظم السلطنه، حاکم آذربایجان، به تبریز فراخوانده شده بود. یک روز پس از ورود جعفر به تبریز، علیرغم آن که یک محافظ و اسکورت از طرف حاکم به وی داده شده بود، از ناحیه پشت سر مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. مهمت آقا، پدر جعفر آقا، بمحض آن که خبر تیراندازی را شنید، بیعت طایفه اش را به ترکیه اعلام کرد و حمایت سلطان را تقاضا نمود. مهمت آقا به همراه تعدادی از علمای ترکیه شرقی و احزاب ذینفع دیگر از جمله ایزت پاشا، برادر والی موصل، موفق شدند عبدالحمید را قانع سازند که بخش‌هایی از کردستان ایران واقعاً جزو قلمرو ترکیه بشمار می‌روند. سلطان نیز پس از آن، در اعزام نیرو برای حمایت از افراد سنی، وقت را هدر نداد.  
همچنین به اثر احمد کسروی، تاریخ مشروطیت ایران، جلد اول (تهران ۱۳۳۳/۱۹۵۲)، ۲۰۰-۱۹۷. مراجعه شود.

2. HN, 898, December 21, 1905.
3. HN, 60, January 25, 1906.
4. Frankfurter Zeitung (FZ) 81, March 23, 1906; also HN, 207, same day.
5. DAA, Rex to Bülow, A 23572, December, 29, 1905, Telegram, Persien No. 1, Bd. 20; and Rex to Bülow, A 1611, December 29, 1905, ibid.
۶. درست در همین زمان، کنت رکز در حال مانور برای تأسیس یک مدرسه آلمانی بعنوان یک وزنه برابر در مقابل مدارس آمریکائی و فرانسوی که قبلاً در آنجا کار می‌کردند بود. رکز آلمان را تحت فشار قرار داد تا فوراً به نفع ایران در برخوردهای جبهه مداخله نماید بطوریکه وی بتواند برای این مدرسه، یک سوبسید سالیانه از شاه مطالبه نماید.

See A 23572 and A 1611, quoted above.

7. DAA, Staatssekretär to Marshall, A 23572, Telegram No. 229, December 31, 1905, Persien No. 6, Bd. 1. The title of the document series Persien No. 6 is "Die Beziehungen Persiens Zur Turkei".

مارشال از زمان انتصابش به سمت سفیر در پورت در ۱۸۹۷، یکی از افراد رهبری سیاست فعال آلمان در خاورمیانه بود. وی اولین نفری بود که به قیصر پیشنهاد کرد که آلمان راه آهن بغداد را بسازد.

8. DAA, Marschall to F.O., A 2285, Telegram No. 18, February 1, 1906, Persien No. 6, bd. 1.

9. See Item 792, "Arrangement Provisoire Pour la délimitation de frontières avec la perse, Signé a Constantinople, le 2 août 1869/24 Rabi' al-Akhir 1286", in Gabriel Effendi Noradunghian, Recueil d'actes internationaux de L'empire ottoman (Paris, 1902), III, 290-291.

10. DAA, Marschall to F.O., A 2285, *ibid*.

11. DAA, Marschall to F.O., A 2391, Telegram No. 21, February 3, 1906. Persien No. 6, Bd, 1.

12. DAA, Marschall to F.O., A 6172, Telegram No, 30, March 30, 1906, Persien No. 6, Bd. 1.

13. HN, 236, April 3; 258 April 12, 1906.

14. HN, 290, April 26, and FZ, 126, May 2, 1906.

15. Wiener Politische Korrespondenz, quoted in Hn, 304, May 2, 1906.

16. HN, 319, May 8, 1906.

17. DAA. Rex to F.O., A 7562, Telegram No, (, April 24, 1906. Persien No. 6, Bd. 1.

18. DAA, Marschall to F.O., A 8060, Telegram No. 45, May 2, 1906. Persien No. 6, Bd. 1.

19. DAA, Rex to F.O., 8934, Telegram No. ), May 17, 1907, Persien No. 1, Bd. 20.

20. DAA, Rex fo Bülow, A 7902, April 11, 1906, Persien No. 1, Bd. 20.

۲۱. بنابراین شایعه، فریک احمد مجید پاشا جرأت کرده بود به سلطان بگوید که مناطقی که ترکیه اشغال کرده بود بطور قطع به ایران تعلق دارند و سربازان باید آنها را تخلیه نمایند. از اینرو، سلطان آنقدر شدید او را توبیخ کرد که وی خودکشی کرد.

22. DAA, Bodman to Bülow, A 11387, *ibid*.

23. DAA, Bodman to bülow, A 11387, *ibid*.

24. See the Frankfurter Zeitung, 81, March 23, 1906.

شبهت بین محتوی و حتی شکل بین چند تا از پیغام‌های مارشال و این مقاله در (اف زد) جالب توجه است. خبرنگار «زد» که این مقاله به امضای او می‌باشد، باید با سفارت آلمان در قسطنطنیه همکاری نزدیکی داشته باشد.

25. DAA, Tschirschky to Marschall, A 14485, Telegram No. 129, August 24, 1906, Persien No. 12, Bd. 1.

26. DAA, Marschall to Bülow, A 17947, October 25, 1906, Persien No. 6, Bd. 2.

27. DAA, Marschall to F.O., A 18435, Telegram No. 281, November 3, 1906, Persien No. 6, Bd. 3.

۲۸. مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۴ (تهران ۱۳۳۱/۱۹۵۱)،

۱۸۰-۱۷۹.

29. Ibid., 180.

۳۰. در مه ۱۹۱۰، پس از پایان حاکمیت محمدعلی و عبدالحمید، میرزا مصطفی خان، سفیر ایران در وین، به تخریب‌سچکی گفت که... «در زمانی که محمدعلی و عبدالحمید در تهران و قسطنطنیه حکومت می‌کردند، یک توافق پنهانی بین آنها برای به تعویق انداختن معرفی یک مجلس وجود داشت. روسیه در این بازی، دست داشت و در تهران و قسطنطنیه تولید اشکال کرده بود. شاه وقت، شخصاً در شروع برخوردهای مرزی مقصر بود زیرا برای منحرف کردن توجه ایرانیان از اوضاع سیاسی داخلی، بطور پنهانی نیروهای ترک را به داخل کشور فراخوانده بود...»

(DAA, Tschirschky to Bethmann - Hollweg, A 9257, May 29, Persien No. 6, Bd. 5.

31. DAA, Kiderlen to Bülow, A 14220, September, 8, 1907, Persien No. 6, Bd. 4.

32. DAA, Richthofen to Bülow, A 19686, December 7, 1907, Persien No. 1, Bd. 27.

33. DAA, Schön to Marschall, A 18803, Dec. 14, 1907, Persien No. 1, Bd. 27.

34. DAA, Miquel to Bülow, A 18719, December 10, 1907, Persien No. 6, Bd. 4.

بولو از آنچه وی آن را یک «مبارزه افتراآمیز» توسط مطبوعات روسیه در این زمان نامید خیلی عصبانی بود.

35. DAA, Von Stempel to war Ministry, A 5570, April 7, 1908, Secret Military Report No. 74, Persien No. 1, Bd. 29.

36. HN, 123, February 18, 1908. see also VS, 42, February 19, 1908.

37. DAA, Quadt to F.O., A 7427, Telegram No. 64. May 11, 1908, Persien No. 6, Bd. 4.

38. DAA, Quadt to F.O., A 7427, ibid.

39. DAA, Marschall to F.O., A 7899, May 19, 1908, Persien No. 1, Bd. 29.

در اینجا، گواه دیگری وجود دارد که مارشال، مفکر متفکر سیاست آلمان در خاورمیانه بود. چنین مشکلاتی به وی، بعنوان عالی‌رتبه‌ترین مقامی که بیشتر از همه در ارتباط با خاورمیانه بود مراجعه می‌گردید.

40. Daa, Schön to Quadt, A 7899, Telegram No. 41, May 25, 1908. Persien No. 1, Bd. 29.

41. DAA, Quadt to F.O., A 8447, Telegram No. 69, May 31, 1908, Persien No. P, Bd. 30.
42. DAA, Marschall to F.O., A 7899, May 19, 1908, Persien No. 1, Bd. 29.
43. HN, 438, June 24, 1908.
44. DAA, Pourtales to Bülow, A 19339, November 12, 1908, Persien No. 1, Bd. 33.
45. DAA, Pourtales to Bülow, A 11320, July 3, 1909, Persien No. 6.
46. DAA, Marschall to F.O., A 21521, December 11, 1910, Persien No. 6, Bd. 6.
47. DAA, Tschirschky to Bethmann - Hollweg, A 9257, May 27, 1910, Persien No. 6, Bd. 5.
48. DAA, Pourtales to F.O., A 19668, November 25, 1910, Persien No. 21, Bd. 5. (This series is entitled "Die Persische Frage").
49. See *Jahrbuch des Völkerrechts*, 1911/12 (München 1913), 1, 161, for an agreement of December 21, 1911 regarding the preliminaries to a final settlement.

۵۰. براساس گزارش «کورت هایمر» (Geschichte der Hamburg-Amerika line...1927, II. 95) که به طور خصوصی منتشر و توزیع می شد. «مسیر هامبورگ- آنتورپ- بندر ماری- سودان- جیبوتی- عدن- مسقط- بندرعباس- بندرلنگه- بحرین- بوشهر- محمره- بصره و برگشت بود. رسیدن اولین کشتی آلمانی کانادیا در آبهای خلیج فارس در خلال تابستان ۱۹۰۶ جنگ کشتی های باری بین خط کشتیرانی هامبورگ- آمریکا و لینچ انگلیسی و منافع آسیب دیده را آغاز نمود. هردو کشور در حمل و نقل حاجیان از خلیج به مکه رقابت می کردند و باعث شد که کرایه ها تقلیل یابد و حمل و نقل حجاج در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۹ افزایش یابد. گفتن اینکه آیا خط کشتی رانی هامبورگ- آمریکا در سالهای سخت اول توسط کمکهای دولت آلمان حمایت می شد مشکل است. علیرغم اتهاماتی که منابع انگلیسی در آلمان می زدند. آرشیوهای شرکت کشتیرانی در حمله هوایی هامبورگ در سال ۱۹۴۳ از بین رفته بود. یکی از اعضای هیئت رئیسه شرکت، آقای کریش (Kriesche) در می ۱۹۵۵ در مصاحبه ای گفت سرویس خلیج هیچگونه کمک مالی در هیچ زمانی از امپراطوری آلمان دریافت نکرده است.

در سال ۱۹۰۵ یک مهندس هلندی بنام گرد اوان روگن (Grad Van Roggen) طرحی برای ایجاد سد رودخانه کارون و آبیاری مزارع اطراف شهر اهواز پیشنهاد کرد. پنبه و گندم که در آنجا می روئید سودآور بود و می توانست موجبات بازگشت کشتی های باری شرکت کشتیرانی هامبورگ- آمریکا را فراهم آورد. شرکت کشتیرانی مذکور و بانک شرق آماده بودند تا سرمایه لازم را متحمل شوند ولی باتوجه به گذشت زمان سود احتمالی کمتر شد و این فکر نیز به باد فراموشی سپرده شده بود.

۵۱. به روزنامه تایمز مورخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۶ و استاندارد ۱۲ ژوئن و ۲۰، ۲۸ ژوئیه

۱۹۰۶ نگاه کنید. مقالات ۲ نوامبر و ۱۷ دسامبر سال ۱۹۰۶ تایمز اظهار داشته اگر دولت انگلستان اقدامی نکند، بزودی آلمان حمل و نقل و کشتیرانی خلیج فارس را در کنترل خود درخواهد آورد.

یک روزنامه ایرانی بنام جبل‌المتین در کلکته منتشر می‌شد در چهارمین شماره خود بتاريخ دوم رجب ۱۳۲۴ (۲۴ اوت ۱۹۰۶) مقاله بلندی از روزنامه مناظرات پاریس که به نقشه‌های آلمان برای ایجاد یک بانک در تهران حمله کرده بودند. نقل کرد.

52. GP, "Aufzeichnung" by Rosen for Richthofen Nr. 8566, October 14, 1905, Bd. 25/1, 103.

53. GP, "Aufzeichnung" by Rosen Nr. 8567, October 24, 1905, Bd. 25/1, 103 - 104.

54. DAA, International Bohrgesellschaft to Zimmermann, A 130055, July 24, 1906, Persien No. 1, Bd. 21.

این شرکت که در ارکلنز (Erkelenz) راین‌لند واقع بود به امتیاز نفتی در زمین مورد تملک ناصرالسلطنه، حاکم خراسان چشم دوخته بود. ناصرالسلطنه، خویشاوند یکی از مقامات هیئت نمایندگی ایران در بروکسل بود که به این شرکت نزدیک گشته بود، رئیس هیئت مدیره این شرکت، شخصی بنام دکتر لانگن بود که همزمان ریاست بانک شافهازن را در کلن نیز برعهده داشت. در حاشیه متن زیمرمن رئوس جوابی را که در آن شرکت را به رها کردن طرح خود پند داده، یادداشت کرده بود، زیرا امتیازی این چنین نزدیک به مرز روسها ممکن بود باعث رنجش سنت پترزبورگ گردد.

55. GP, Richthofen to Bülow, Nr. 8568, June 4, 1906, Bd. 25/1, 107.

56. GP, Richthofen to Bülow, Nr. 8568, *ibid*.

57. GP, Richthofen to Bülow, Nr. 8568, *ibid*.

58. GP, Richthofen to F.O., Nr. 8570, June 28, 1906, and Mühlberg to Richthofen, Nr. 8571, June 29, 1906. Bd. 25/1, 108 - 109.

59. For details of the Russian reaction to these projects, see M.S. Lvanov, "Sos'iv pervoge irenskogo medzhlisa i bor'ba za ustanovlanie osnovnogo zakona", in *Uchen'ie Zapiski Instituta Vostokovedeniya*, VIII (Moscow, 1958), 100 - 101. Ivanov's analysis is marred by his dogmatic Marxism, which leads him to misinterpret German motives, but he has drawn from Russian State Archives throughout his article

60. GP, Tschirschky to Schön, Nr. 8572, July 29, 1906, Bd. 25/11, 109. 110.

61. GP, Tschirschky to Schön, nr. 8572, *ibid*.

۶۲. بانک شرقی آلمان با سرمایه بانک ملی آلمان، بانک درسدن و شافهاسن تأسیس گردیده بود. ویتینگ (Witting)، مدیر بانک ملی بود. وی همچنین برادر ماکسیمیلیان هاردن، روزنامه‌نگار معروف و ویراستار مجله (Zukunft) بود. برای جزئیات بیشتر به منبع

زیر نگاه کنید:

G.W.F. Hallgarten, OP. Cit, II, 41, note 4.

63. DAA, F.O. to Richthofen, Telegram No. 26, A 15393, Srptmber 7, 1906, *Orientalia Generalia* No. 13, No. 1, Bd. 1.

سرانجام معلوم گشت که مسئله پرداخت مساعده ها و وام ها به دولت ایران «یک عامل قطعی در تأسیس بانک آلمان بوده است. در تابستان ۱۹۰۶ آلمان امیدوار بود که یک وام کلان روسی در تهران پذیرفته شود زیرا روس ها این شرط را به آن ضمیمه می کردند که ایرانیان نمی توانند تا مدت ۲۵ سال «هیچ وامی از سایر کشورها (مثل انگلستان) دریافت کنند. آلمان امید داشت این شرط وجود مانعی را در تفاهم روس و انگلیس اثبات خواهد کرد. این تصور در تلگرامی که در بالا ذکر شده اظهار گشته است.

64. KZ (weekly edition) 39, September 27, 1906.

65. DAA, *The Times*, September 25, 1906, *Persien* No. 1, Bd. 21.

66. DAA, *Le Figaro*, Times for September 28, 1906, *Persien* No. 1, Bd. 21.

67. DAA, *Le Gaulois*, October 8, 1906, *Persien* No. 1, Bd. 21.

68. DAA, Miquel to Bülow, A 17372, October 11, 1908, *Persien* No. 1, Bd. 22.

69. DAA, Miquel to Bülow, A 17372, *ibid*.

70. DAA, *Le Temps*, October 21, 1906, *Persien* No. 1, Bd. 22.

71. GP, Tschirschky to Richthofen, Nr. 8579, September 11, 1906, Bd. 25/1, 118.

72. GP, Tschirschky to Richthofen, Nr. 8576, *ibid*.

73. GP, Pourtales to Metternich, Nr. 8578, September 21, 1906, Bd. 25/1, 119 - 120.

74. DAA, F.O. to Consul-General, Constantinople, A 2108I, January 10, 1907, *Persien* No. 1, Bd. 23.

75. DAA, F.O. to Schön, A 21098II, January 15, 1907, *Persien* No. 1.

76. KZ, 4 (weekly edition) January 24, 1907.

77. DAA, *Le Journal de St. Petersburg*, Frbruary 6/19, clipped in *Orientalia Generalia* No. 1, Bd. 2. Ibanov, OP cit, 100, thinks that the Germans were trying at first to supply key personnel to a Persian National Bank, First proposed at this time. There is no evidence from the German files to support this statement.

78. DAA, Schön to F.O., A 2855, Telegram No. 46, February 19, 1907, *Orientalia Generalia* No. 13, No. 1, Bd. 2.

۷۹. به روزنامه استاندارد مورخ ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۳ و ۳۰ می ۴، ۵، ۸ و ۳۳ ماه می ۱۹۰۷ رجوع شود. حداقل یک روزنامه ایرانی «یعنی روزنامه ملی گرای جبل المتین چاپ کلکته به نقشه های آلمان در ایران بخصوص تأسیس بانک آلمان در تهران حمله کرد و تشریح کرد که زیان یک بانک آلمانی کمتر از بانک انگلیسی و روسی که قبلاً در این کشور فعالیت داشتند نخواهد بود.

80. HN, April 4, 1907. See also BT, April 3, 1907.  
 81. KZ, 357, April 4, 1907.  
 82. *Norddeutsche Allgemeine Zeitung* (NAZ) 91, April 7, 1907.  
 83. FZ, 93, April 4, 1907.  
 84. HN, 237, April 5, 1907.  
 85. MAZ, 163, April 9, 1907.  
 86. *Berliner Tageblatt* (BT), 212, April 27, 1907.  
 87. KZ, 462, Mau 1, 1907, HN, 303, same day.  
 88. KZ, 468, and HN, 309, May 3, 1907.  
 89. HN, 312, NAZ, 105 and KZ, 477, May 5, 1907.  
 90. HN, quoting the *Standard*, 315, May 6; 318, May 7.  
 91. HN, 354, May 23, 1907.  
 92. KZ, 544, May 23, 1907.

در تاریخ ۱۵ ژوئیه یک نماینده پارلمان بنام ریس (Rees) از معاون وزارت کشور (رانسیان) سؤال کرد، که آیا بانک آلمان و بانک شرقی درصدد یافتن یک مجرای اقتصادی در شرق ترکیه به انضمام تأسیس بانک در بغداد و کشیدن خط راه آهن در مرز ایران هستند. آیا وزیرخارجه (گری) از راه آهن انگلیس که بوسیله سرمایه بریتانیا در این بخش های آسیا حمایت می شود پشتیبانی نخواهد کرد؟ رانسیان و گری از پروژه های اظهار شده آلمانی اطلاعی نداشتند و خودشان را در این ماجرا شرکت نمی دادند. به لحاظ اینکه ریس تمام حملات را درباره همه موارد لازم در استاندارد منتشر کرده بود، ممکن بود فرض شود او عضوی از یک گروه انگلیسی، که منافع خصوصیشان در ایران و عراق توسط امپریالیزم آلمان در حال انهدام بوده، باشد.

93. For information about Gutmann, see Hallgarten *op. cit.*, 41, note 4.

۹۴. بانک ملی فعلی تا سال ۱۳۰۶ مطابق با ۱۹۲۶ میلادی فعالیت خود را آغاز نکرد. به کتاب پول و بانکداری نوشته مصطفی فاتح رجوع شود. برای برخی مناظرات جالب درمورد شروع بانک ملی به قسمت دوم مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه (روزنامه مجلس بی.تا، ۲۲۸-۲۹۱ (اول شعبان ۱۳۲۴ ه. ق.) نیز رجوع شود به مقاله م.اس. ایوانف، که در بالا نقل شده است.

95. DAA, Stemrich to F.O., A 7631, May 11, 1907, *Orientalia Generalia* No. 13, No. 1, Bd. 2.

96. DAA, Copy of private letter from H.M. Gutmann to the *Deutsche Orientbank*, Berlin, May 15, 1907, *Persien* No. 1, Bd. 25.

۹۷. گزارش مختصری از نامه خصوصی گاتمن به بانک شرقی، همانجا در تاریخ ۱۳ می ۱۹۰۷ (۲۹ ربیع الاول ۱۳۲۵) روزنامه ملی گرای جبل المتین (که درحال حاضر در تهران به چاپ می رسد) به آلمان و بانک شرقی حمله شدیدی کرد. جبل المتین فعالیت آلمان را

در ایران مقایسه و نتیجه گرفت که ایجاد شعبه‌ای از بانک و راه‌آهن مقدماتی است از شرکت آلمان در «تقسیم آسیا»، در ۱۵ ماه می ۱۹۰۷ همان روزنامه یکبار دیگر به آلمان در مورد بانک حمله کرد و ادعا نمود که بانک آلمانی حيله‌های پیچیده‌ای را به حساب ایران طراحی می‌کند، و اظهار نمود که آلمان نیز مانند سایر کشورها اروپایی «حریص» است.

98. DAA, Witting to Zimmermann, private letter, A 7909, May 17, 1907, in *Orientalia Generalia*, No. 13, No. 1, Bd. 2.

99. DAA, Witting and Gutmann to Tschirschky, Private letter, A 8956, June 6, 1907, in *Orientalia Generalia* No. 13, No. 1, Bd. 2.

در روزنامه حبل‌المتین، بحث بر له و علیه یک بانک آلمانی کماکان در اوایل ماه ژوئن ادامه داشت. در دوم ژوئن ۱۹۰۷ (بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ هجری)، میرزا حسین خان «منشی باشی» هیئت نمایندگی اطریش-لهستان در دفاع از بانک پیشنهاد شده آلمانی مطالبی بر ضد اتهامات جلال‌الدین حسینی (=اسدآبادی)، «سرمقاله‌نویس حبل‌المتین» نوشت. میرزا حسین خان اظهار داشت: «ایران به سرمایه نیاز دارد از اینرو، سه بانک از دو بانک معتبر خواهد بود. از اینها گذشته، ترکیه از دوستی آلمان بهره‌مند گشته است، روزنامه حبل‌المتین در ۳ ژوئن (۲۱ ربیع‌الثانی) و ۴ ژوئن (۲۲ ربیع‌الثانی) این اظهارات را رد کرد و برای مخالفت با میرزا حسین خان، پاره‌ای از بحثهای روزنامه استاندارد را مطرح ساخت. بعداً در ۹ ژوئن (۲۷ ربیع‌الثانی)، حبل‌المتین بر سر مسئله اورینت بانک (بانک شرقی) با یکی دیگر از روزنامه‌های تهران، «ایران» (شماره ۴۰، دهم ربیع‌الثانی)، درگیر شده با اشاره به این که ایران روزنامه‌ای دولتی ولی حبل‌المتین، منعکس‌کننده واقعی خواست مردم بود. هرچند این حمله به آلمان در ستونهای روزنامه حبل‌المتین ممکن است الهام گرفته از روس‌ها یا انگلیسی‌ها باشد ولی احتمال قویتر آن است که این روزنامه نظرات گروه معینی از ناسیونالیست‌های ایرانی را راجع به روابط ایران و آلمان منعکس می‌ساخت.

100. MAZ, 336, July 23, 1907.

101. HN, 519, July 26, 1907; KZ, 779, same day.

102. *Münchener Neueste Nachrichten* (MNN), 348, July 27, 1907.

103. *Weltkorrespondenz*, quoted in HN, 549, August 7, 1907, There is a similar report in BT, 408, August 13, 1907.

104. KZ, 20, January 7, 1908. See also, an article by P. Stauff, "Die deutsche Bank in Tehran und der deutsch-persische Handel", in *Asien* (Berlin) 7, 1908, 65-68.

105. DAA, Gutmann to Tschirschky, A 4110, March 17, 1908, *Orientalia Generalia*, No. 13, No. 1, Bd. 3.

۱۰۶. برای مثال، رجوع کنید به مقاله‌ای که درباره «نفوذ آلمان در ایران» در روزنامه تایمز شماره ۳۰ مارس ۱۹۰۸ آمده. سفارت آلمان در لندن، این مقاله را برای ویلهلم شتراسه فرستاد - زمانی که مقاله رسید، بخش مطبوعات رسمی دولت

(Presseabteilung) در حاشیه اظهار کرد:

“Der Kölnischen Zeitung ist bereits Material Zur Erwiderung auf die Times - Korrespondenz Zur Verfügung gestellt worden”.

مکانیسم برخوردهای متعدد مطبوعاتی بین KZ و سایر روزنامه‌های دشمن را کاملاً دقیق نشان می‌دهد:

(DAA, Metternich to F.O., A 4924, March 30, 1908, Persien No. 1, Bd. 29.)

همچنین به این مقالات در روزنامه استاندارد مراجعه کنید: «آلمان و ایران» (۲۰ جولای): «ایران و بانک آلمان» (۲۲ جولای): «یک بانک آلمانی در ایران» (۲۲ آگوست) و «فعالیت‌های بانکی در ایران» (۱۸ ژانویه ۱۹۰۸). بدون هیچ شکی، این چهار مقاله، ادامه عملیاتی بودند که توسط بانک شاهنشاهی هدایت می‌شد و گاتن از آن شکایت داشت.

107. See Schön to Bülow, Nr. 8590, July 25, 1907, GP, Bd. 25/1, 143 - 144, and DAA, As 816, July 25, 1907, *Orient. Gen.* No. 13, No. 1, Bd. 3.

108. DAA, u.signed, “Aufzeichnung” for a talk between Bülow and Hardinge (August 8, 1907), *Orient. Gen.* No. 13, No. 1, Bd. 3.

109. GP, Pourtales to Bülow, Nr. 8592, December 21, 1907, Bd. 25/1, 147 - 148.

110. DAA, Quadt to Bülow, A 16722, September 29, 1908, *Orient. Gen.* No. 13, No. 1, Bd. 4.

111. DAA, Gutmann and Zahn to Bülow, A 6977, private Letter, not dated, which arrived at the Foreign Office on April 21, 1909, *Orient. Gen.* No. 13, No. 1, Bd. 4.

112. DAA, “Aufzeichnung”, unsigned, for State Secretary, A 16238, October 4, 1909 and A 20570, F.O. to Quadt October 7, 1909, *Orient. Gen.* No. 13, No. 1, Bd. 4.

113. Hallgatren, *op. cit.*, II, 332.

114. DAA, Said - Ruete to Arthur von Gwinner, Private Letter and report, A 8562, March 31, 1910, *Persien* No. 20, Bd. 4 *Persien* No. 20 is entitled “Die Finanzen Persiens”) - Arthur von Gwinner was at this time a director of the Deutsche Bank, a prominent financier, and a leading promoter of the Baghdad Railway.

115. DAA, Said - Ruete to Gwinner, private letter and report, A 8562, *ibid.*

116. DAA, Said - Ruete to Gwinner, private letter and report, A 8562, *ibid.*

117. KZ, 350, April 1, 1910.

118. HN, 152, April 2; KZ, 357, April 2, 4, 1910.

119. KZ, 369, April 5, 1910.

120. KZ, 365, April 5; HN, 158, April 6, 1910.

121. *Neue Preussische Kreuzzeitung* (NPKZ) 159, April 7, 1910.

122. HN, 160, April 7, 1910.

123. FZ, 98, April 10, 1910. see also BT, 163, April, 1910.

124. NPKZ, 166, April 11; HN, 166, 167, 170, April 11, 12, 13, 1910.

125. VS (Vorwärts), 115, May 20, 1910.
126. DAA, *The Standard*, April 23, 1910, *Persien* No. 1, Bd. 42.
127. DAA, *The Standard*, April 23, 1910, *ibid.* Quotation from *Birzheviya Vyedomosi* of April 22.
128. DAA, *Daily Telegraph*, April 23, 1910, *Persien* No. 1, Bd. 42.
129. DAA, *The Standard*, April 23, 1910, *ibid.*
130. HN, 199, April 30; 202, May 2; and KZ, 515, May 11, 1910.
131. NPKZ, 222, May 14; FZ, 135, May 18- BT, 245, May 18; HN, 226, May 18, 1910.
132. KZ, 544, May 19; 549, May 20; NPKZ 227, same day; HN, 227, 228, 232, May 19 and 21; FZ, 137, May 20, 1910.
133. KZ, 558, May 22; 1910.
134. NPKZ, 245, May 29, 1910. Also HN, 247, May 31; BT, 257, May 24, 1910.
135. DAA, Radolin fo Bethmann - Hollweg, A 7252, April 1910, *Persien* No. 1, Bd. 42.
136. DAA, *Vossische Zeitung*, May 15, 1910, in *Persien* No. 21, Bd. 1. These comments appear to be to an official view of the Wilhelmstrasse.
137. See H. Grothe *Zur Natur und Wirtschaft von Vorderasien, I, Persien*, III, Serie, II. Heft (Frankfurt / Main 1911), 81 - 82. For the Persian Cossack Brigade, see Firuz Kazemzadeh, "The origin and early development of the Persian Cossack Brigade", in *American Slavic and East European Review*, 15, 1956. 351 - 368-
138. DDA, Quadt to Bethmann - Hollweg, A 19437, November 12, 1910, (referring to a private letter by Said Ruete to the Foreign Office, A 19393, of October 25, 1910) *Persien* No. 20, Bd. 5.
139. See G.W.F. Hallgarten, *op. cit.*, II, 144.
140. DAA, M.O. Schünemann to Quadt A 14306, August 23, 1910, *Persien* No. 1, Bd. 43.

۱۴۱. گاسترز عقیده بدینانه‌ای نسبت به بازرگانان ایرانی داشت. او می‌گفت: «از نظر اخلاقی» بازرگانان ایرانی هر چیزی را رها می‌کنند تا وقتی که مطلوب واقع شود. و بهمین علت ارتباط بازرگانی با ایرانیها بی‌نهایت خطرناک است. مانور عمده ایرانی، در اولین ارتباط تجاری با اروپائیا باید براساس پرداخت صحیح، دقیق و بموقع و منظم باشد، در نهایت اروپایی‌ها وقتی اطمینان حاصل می‌کنند که یکسره شود و مغبون شده باشند. ایرانی صبور است و به پشت هم اندازیهایش سالها ادامه می‌دهد. او به منظور اینکه یک ریسک بزرگی را دست آخر بکند خودش را به اروپائی برای مدت زیادی قابل اعتماد جلوه می‌دهد. برای ایرانی خود را ورشکسته اعلام کردن اهمیتی ندارد — او از شرافت شغلی احساسی ندارد — خلاصه برای او این تصور وجود ندارد. بعد از یک ورشکستگی صوری او به شهر دیگری می‌رود و نام خود و کارخانه‌اش را تغییر می‌دهد. صدها موارد مثل این پیدا شده

است. (نامه خصوصی گاسترز به مدیران بانک در تاریخ هفده ژانویه سال ۱۹۱۱).

142. DAA, Gassner to directors of the Orientbank, A 2450, private letter, January 17, 1911, *Persien* No. 20, Bd. 5.

۱۴۳. سر آرتور نیکلسون عقیده داشت که فعالیت های آلمان در ایران از بیم ایزولسکی نسبت به آلمان نکاسته بود بلکه وی را بیشتر بر آن داشته بود تا مذاکراتش را فقاالترا از گذشته ادامه دهد.

این نوشته، خاطرات سیاسی منتشر نشده درباره فعالیت های نیکلسون از ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۴ است که توسط سر هارولد نیکلسون به نویسنده امانت داده شد.

144. Harold Nicolson, Sir Arthur, First Lord Carnock, London 1930, 260-261. There is also an excellent analysis of English and Russian motives in Seeking an agreement in Seton Watwon, op. Cit., 325-328.

۱۴۵. برای مثال، در ۲۴ اکتبر ۱۹۰۵، میگل از سنت پترزبورگ به بولو نوشت:

... بنظر من، انگلستان احتمالاً از نتیجه یک معاهده ویژه (با روسیه) بر سر حوزه های منافع در آسیای مرکزی، لقمه خوبی بدست آورد. این مسئله سودمند خواهد بود بینیم آیا انگلستان برای نفوذ دائمی در ایران کار می کند یا این که برای حفظ یک حالت موازنه فقط می خواهد رابطه اش را با روسیه متعادل نگه دارد... این که از انگلستان از یک طرف باید در آسیا بیشتر ترمید و از طرف دیگر وی می تواند بیشتر از آلمان پیشنهاد دهد، در اینجا معلوم نیست....

(DAA, Miquel to Bülow, A 18931, october 24, 1905, *Persien* No. 1, Bd. 20.)

146. DAA, The Teobune, May 24, 1906. *Persien* No. 1, Bd. 20.

147. DAA, The Teibune, May 24, 1906, *ibid*.

148. DAA, Der Tag (Berlin) August 2, 1906, *Persien* No. 2, Bd. 11. This anticle is headlined: "Persiens Politik gegenüber Russland und England."

149. GP, Richthofen ti Bülow, Nr. 8573, August 6, 1906, Bd. 25/1. 100.

بین دلی میل و برلینر لوکالان تایگر در ماه آگوست، کشمکش وجود داشت و به حملات سنگینی بر سیاست آلمان در ایران در ۲۸ آگوست توسط مطبوعات بریتانیا منجر شد. این مطبوعات، موقعیت ایران را بحرانی یافتند و اکنون که روسیه فلج گردیده بود، فرصت خوبی به آلمان دادند.

(DAA, Brrliner lokalanzeiger, August 28, *Persien* No. t.)

150. GP, Richthofen to Bülow, Nr. 8573, *ibid*.

۱۵۱. به روزنامه مربوط به یک کنفرانس ویژه درباره امور ایران در آرشیو کراسنی ۵۶،

۱ (۱۹۳۳)، ۵۹-۵۵.

Lamsdorff, kokovtsov, Rödiger (Minister of war), obolenski, Arggropulo, Hartwig, Timashev, Grube (Finance Ministry Agent for Persia), and Bark were present at this Conference.

152. Ibid., 57.

153. Ibid., 58.

۱۵۴. وزیر مختار ایران در پاریس، تسلیحاتی به ارزش ۵ میلیون فرانک به شرکتهای فرانسوی سفارش داده بود. بانک های دو پاریس و دوپیزپا براساس راهنمایی سنت پترزبورگ از اعطای اعتبار برای این خرید امتناع کردند - زیرا روسیه قصد داشت تدارکات لازم را از موجودیهای غیرمستعمل ما فراهم آورد. (Ibid., 58, 59.)

۱۵۵. به روزنامه مربوط به یک کنفرانس ویژه درباره امور ایران، ۷ سپتامبر، ۱۹۰۶ در آرشیو کراسنی، ۵۶، ۱ (۱۹۳۳)، ۶۴-۵۹ مراجعه شود. در این کنفرانس، علاوه بر گروپ، رئیس بانک استقراضی ایران، ایزولسکی، کوکووتسف و چند تن از اعضای وزارت امور خارجه و افراد نظامی شرکت داشتند.

156. Ibid., 61.

157. Ibid., 62.

158. DAA. "Aufzeichnung" by Mühlberg, As 1045, October 29, 1906, Persien No, 1, Bd. 22, Identical text in GP, Nr. 8649, Bd. 25/I 231-234.

159. DAA. "Aufzeichnung" by Mühlberg, As 1045, ibid. and GP, "Aufzeichnung-" by Schön, Nr. 7634, October 30, 1906, Bd.

برای بحثی از کارشناسان مالی خارجی و بانک ملی آینده به مذاکرات مجلس، دوره اول (تهران، مطبوعات مجلس)، ۲۹۱-۲۸۸. (یک شعبان ۱۳۲۴ - ۲۰ سپتامبر ۱۹۰۶) مراجعه شود.

160. DAA, Miquel to Bülow, A 15392, September 8, 1906, Persien No. 1, Bd. 21.

161. DAA, Miquel to Bülow, A 18026, October 23, 1906, Persien No. 1, Bd. 22.

روزنامه مورنینگ پست لندن در شماره روز بعد، اظهارات نوویه ورمیا را گواهی بر یک «لحن جدید مسالمت آمیز» یافت ولی روزنامه ضد حکومتی تریون در ۲۵ اکتبر به نوویه ورمیا بخاطر نسبت دادن انگیزه های شیطانی به آلمان، نقشه یک حمله به هندوستان و قصد نابودی استقلال ایران حمله کرد. روزنامه سنت پترزبورگ در ۳۰ اکتبر به تریون پاسخ داد و باعث جواب دیگری از تریون در ۳۱ اکتبر گردید.

The whole dispute is clipped in Persien No. 1, Bd. 22.

162. GP, stemrich to Bülow, Nr. 8579, December 6, 1906, Bd. 25/1, 121.

امیر بهادر جنگ، بعدها یکی از رهبران حزب ارتجاعی طرفدار روسیه گردید و بعداً نیز در ۱۹۰۹ از ایران تبعید شد.

See E.G. Browne, The Persian Revolution (London 1910), 330 and Kasravi, OP. Cit, I (chapter 20, 167-180, which describes the part palged by Amir Bahadur Jang on the returnof the shah from exile in 1911.

163. GP, Stemrich to Bülow, Nr. 8759, ibid.

164. There is an excellent Summary of these negotiations in J.B. Wolf, OP. Cit, 72-74-

هدف اصلی ولف، توصیف عملکرد راه آهن بغداد بعنوان منبع آشفته‌گی در سیاست‌های اروپائی است.

For a Russian account, see A. Popov, "stranitsa iz Istorii Russkogo Politika V Persii" in Mezhdunarodnaya zhizn, 4-5 (1924), 133-164-

165. GP, schön to Bülow, Nr. 8580, February 20, 1907, Bd. 25/1, 112-123.

اکثر مطالب پرونده‌های آلمانی درباره این موضوع تاکنون در جی پی منتشر گردیده است. لازم است این موضوع را در اینجا مرور کنیم زیرا در غیر اینصورت، خواننده، آگاهی ناقصی از یک دوره مهم از فعالیت دیپلماتیک آلمان در ایران خواهد داشت.

166. GP, schön to Bülow, Nr. 8580, ibid., and Tschirschky to Marschall, Nr. 8581, February 26, 1907, Bd. 25/1, 124-125.

۱۶۷. مارشال، بدون شک بین پیشنهاد فعلی روسیه و سعی آن در بستن قراردادی مشابه در ۱۸۹۹ بر سر مخالفت با ساختن راه آهن بغداد به ترکیه مشابهتی می‌دید. رضایت روسیه، ارزش زیادی نداشت مگر آن که روی کالاهای آلمانی که از طریق روسیه به شمال ایران وارد می‌شوند حق ترانزیت می‌گذاشت.

168. GP, Marschall to Bülow, Nr. 8582, March 17, 1907, Bd. 25/1, 125-129.

169. GP, Tschirschky to schön, Nr. 8584, April 13, 1907, Bd. 25/1, 130-131.

170. GP, Stemrich to F.O., Nr. 8586, June (, 1907, Bd. 25/1, 134.

شتمریش، در یک واقعه قبلی، ارتباط بیشتری با نقشه‌های راه آهن روسیه داشت. اگر روسیه، یک خط آهن از جلفا به قزوین، همدان تا خانیقین (با شعبه‌ای به تهران) می‌ساخت، عملاً می‌توانست از یک انحصار تجارت، خودش را مطمئن سازد. این کار، جاده کاروان ارز روم-تبریز را از بین می‌برد و فایده جاده بغداد-خانیقین-تهران را کاهش می‌داد. شتمریش ادامه می‌دهد: «اگر روسیه این هدفها را دنبال می‌کند، واضح است که اولاً توافق با هر ایزولسکی نه تنها به تجارت ما با شمال ایران صدمه می‌زند بلکه آن را نابود می‌سازد و ثانیاً روسیه هرگز با راهی که شمال ایران را به راه آهن بغداد متصل سازد موافقت نخواهد کرد؛ در نتیجه، امتداد خط بغداد-خانیقین کاملاً تابع سیاست اداری و تعرفه روسیه خواهد بود. تحت چنین شرایطی، بنظر من، همکاری آلمان با روسیه در ایران، با منافع ما در اینجا ناسازگار خواهد بود.

(DAA, Stemrich to F.O., A 1295, January 5, 1907, Persien No. 1, Bd. 23). All of stemrich's apprehensions were realized by the Convention of 1911.

171. GP, schön to Bülow, Nr. 8588, July 23, 1907, Bd. 25/1, 137-139.

172. GP, schön to Bülow, Nr. 8590, July 25, 1907, and Mühlberg to schön, Nr 8589, July 12, 1907, Bd. 25/1, 140-145.

173. Popov, loc, Cit., 157.  
 174. Ibid., 157.  
 175. GP, Miquel to Bülow, Nr. 8591, October 2, 1907, Bd. 25/1, 145-146.  
 176. GP, Nrs. 8592, 8594, 8585, December 21-29, 1907, Bd. 25/1, 147-156.  
 177. A detailed analysis of the Collapse of these negotiations is given in J.B. Wolf, op. Cit, 74-76.  
 178. KZ, 1269, December 5, 1907, Also HN, 870, December 11; Fz, 344, December 12, MAZ, 576, December 12, 1907.  
 179. MAZ, 578, December 13, 1907.  
 180. Kz, 1306, December 14, 1907.  
 181. Kz, 1308, December 14; also MaZ, 580, same day; Fz, 348, December 16, 1907.  
 182. HN, 882, December 16, 1907.  
 183. Fz, 351, December 19, 1907; slao in Maz, same day, MNN, December 20.  
 184. MNN, 594, December 20, 1907.  
 185. MNN, 596, December 21, and HN 907, December 28, 1907.

سرها رولد نیکلسون در ۱۹۳۶ (۲) رمانی نوشت تحت عنوان چهره‌های عمومی که شرحی داستانی از حادثه ابوموسی است. همچنین به مقاله بی نام و امضاء زیر رجوع شود که مؤلف در آن به تفسیری که از حادثه ابوموسی در شماره ۲۹ تاریخ جنگ تایمز آمده اعتراض کرده است:

“Englische Machenschaften gegen den deutschen Handel am Persischen Golf”, in Deutsche Levante zeitung. 1915 (Hamburg) 5, Nr. 13-14, 311-312. An article by Eugene Staley, “Business and Politics in the Persian Gulf”, in Political Science Quarterly, 48, 1933, 367-385, deals with the Wönckhaus firm.

186. Anonymous article in Asien (Berlin) 7, Heft 4, January 1908, 58-60.

۱۸۷ — احتشام السلطنه از سپتامبر ۱۹۰۷ تا آوریل ۱۹۰۸ بعنوان رئیس مجلس خدمت کرد. وی همچنین سفیر ایران در برلین بود و نقشی در برخوردهای مرزی ایفا کرد.

(See Kasravi, op. Cit., II, 191.)

احتشام السلطنه در واقع کاملاً طرفدار آلمان بود. به اظهارات وی در مورد مزایای یک مدرسه آلمانی در تهران در مذاکرات مجلس، دوره اول (تهران، مطبوعات مجلس) ۴۴۱ — ۴۴۰ مراجعه نمایید. [۱۹ ذیحجه ۱۳۲۵ برابر با ۲۵ اژانویه ۱۹۰۸ — مخبر السلطنه و صنایع الدوله برادر بودند و اعضای خانواده مشهور هدایت بودند. صنایع الدوله همچنین بعنوان رئیس مجلس خدمت کرده بود.

(See GP, Schön to Pourtales, Nr. 8595, December 29, 1907, Bd. 25/1, 155-156). see also E.G. Browne, OP. Cit., 155-199.

188. GP, Richtigthofen to Bülow, Nr. 8598, January 17, 1908, Bd. 25/1, 162-166.

189. GP, Schön to Quadt, Nr. 8597, January 25, 1908, Bd. 25/1, 157-161.

۱۹۰. سالارالدوله (ابوالفتح میرزا) یکی از اخلاف متعدد قاجار بود که وقتی مظفردین شاه، محمدعلی را بعنوان ولیعهد خود تعیین کرد کنار گذاشته شد. سالارالدوله که جاه طلب و فرصت طلب ولی عاری از قدرت سازمان دهی بود ابتدا تظاهر کرد که یک مشروطه طلب است ولی بعداً علیه محمدعلی طغیان کرد و به مشروطه طلبان حمله نمود. این شورش سرکوب شد و سالارالدوله در ژوئن ۱۹۰۷ دستگیر گردید.

(See kasravi, OP. Cit, II, 177-120. and E.G. Browne, OP. Cit., 141-142)

191. GP, Quadt to Bülow, Nr. 8502 and Schön to Quadt, Nr. 8603, April 1 and, 21, 1908, Bd. 25/1, 172-173.

192. Kasravi, OP.Cit., III, 252 Mentions a Nationalist troop Commander named Jevad Khan Haji Khwajahlv who May be the same Person.

193. DAA, Quadt to Bülow, A 9819, June 13, 1908, Persien No. 1, Bd. 30.

حکومت سلطنتی در این زمان، علناً امیدوار بود که بین روسیه و انگلستان اختلاف ایجاد شود.

احتمالاً این مسئله، در تصمیم آلمان مبنی بر اخراج همه پناهندگان از زمینهای سفارت بجز افراد کاملاً مشخص نقشی ایفا کرد.

194. GP, Quadt to Bülow, Nr. 8600, March 4, 1908, Bd. 25/1, 167-169. the articles appeared in the newspaper Majlis on the 24 and 26 of February, 1908. For the Carpet firm, See DAA, Private letter to Bülow, A 7570, May 9, 1908, Persien No. 12, Bd. 1.

195. OP, Quadt to Bülow, Nr. 10069, May 18, 1908, Bd. 27/II, 721-722.

196. GP, Quadt to Bülow, Nr. 10070, June 3, 1908, Bd. 27/II, 723-724.

197. DAA, Pourtales fo Bülow, A 9436, June 15, 1908, Persien No. 6, Bd. 5.

198. GP, Quadt to Bülow, Nr. 10071, July 3, 1908, Bd. 27/II, 724-726.

199. GP, Quadt to Bülow, Nr. 10071, ibid.

200. GP, Pourtales to Bülow, Nr. 10073, September 13, 1908, Bd. 27/II, 727-729.

201. DAA, Telegram to Empress Augusta Viktoria, A 18934, September 8, 1908, Persien No. 1, Bd. 30. Text of the telegram, with its bad French exactly reproduced, is as follows:

“A.S.M. L'Imperatrice Augusta Viktoria Pera 8.9.08 Neues Palais [Potsdam].

Le comite de dames persanes de Constanticople font en Consideration de leurs soeurs en perse un humble apple a votre Majeste au nom des femmes et de L'Humanite de daugner user de votre gracieuse influence en intervenant pour nos soeurs afin de mettre un terme aux meurtres et au sang verse en Perse d'un maniere indescriptable de Cruaute sur nos soerus par les troupes et sur l'ordre du chah daignez Majeste agrer sur infini reconnaissance de vos humbles sreviteurs.

la Presidente du Comite Aliah Secretaire Zahren”

202. GP, Quadt to Bülow, Nr. 10076, Dec. 18, 1908, Bd. 27/II, 731-732.  
 203. GP, Marschall to F.O., Nr. 10074, October 26, 1908, Bd. 25/II, 729-730.  
 204. DAA, Pourtales to G.O., A 18195, November 3, 1908, Persien No. 1, Bd. 33.  
 205. DAA, Süddeutsche Reichskorrespondenz, January 20, 1909, A 1277, Persien No. 3, Bd. 3.

آخرین پاراگراف انکار رسمی چنین است: «... این همه اظهار، این همه دروغ! حرکات ارتش ترکیه در قفقاز و مناطق مرزی ایران که در سنت پترزبورگ با سوء ظن به آن نگاه می‌شد مورد تأیید آلمان نبود. دیپلماسی ما دربارهٔ این امر در قسطنطنیه مکرراً فعال بوده است... این مسئله در سنت پترزبورگ معروف است.

همچنین در آنجا معلوم است که آلمان هرگز برای تجدید سازمان ارتش ایران به شاه پیشنهاد نداده است. گزارش دروغ اعزام افسران آلمانی و ان‌سی او به ایران، یک دروغ است که هیچ فرد هوشمند روسی نباید گول آن را بخورد. این شایعات، بدون شک براساس فعالیت‌های یک آلمانی بنام هاس بود که بعنوان کارشناس نظامی با ملی‌گرایان همکاری می‌کرد. برای تجدید قراردادهایی در ۱۹۱۱ به مذاکرات مجلس، دورهٔ دوم، قسمت دوم، ۸۷۸-۸۷۹ مراجعه نمایید. این بحث در ۹ صفر ۱۳۲۹، ۹ فوریهٔ ۱۹۱۱ صورت گرفت.

206. DAA, Manchester Guardian, January 22, 1909, Persien No. 1, Bd. 34. On This day the Guardian Published a violent leading article roasting the times and the government's policy of cooperation with Russia in Persia.

207. GP, Tschirschky to Bülow, Nr. 10078, February 1, 1909, Bd. 27/II, 734-735.

208. DAA, Aerenthal to Szögyéhy - Marich, A 2929, February 8, 1909, Persien No. 1, Bd. 35.

209. In a despatch of April 10, 1909 (DAA, A 7388, Persien No. 1, Bd. 36)

کوادت گزارش کرد که وزیر مختار اتریش در تهران برای ایفای نقش، هر کوششی را بعمل آورده است. رفتار هرون روستون آنقدر قابل ملاحظه بود که مردم فکر می‌کردند که وی در صورتیکه دستورات مشخصی نداشته باشد نمی‌تواند مسئولیت آن را تحمل نماید. این ایده به این شکل بیان شد که اتریش خواهان درگیری روسیه در ایران بود تا دست آزادی در بالکان داشته باشد. این مسئله برای من غیر قابل تصور است. روسیه قادر است با چند هزار نفر تمام ایران را اشغال نماید و هر کاری که می‌خواهد در اینجا انجام دهد بطوریکه هر نوع انحراف مهمی در نیروهای روسیه توسط ایران غیر ممکن است...»

210. GP, "Aufzeichnung" by schön, No. 10079, February 15, 1909, Bd. 27/II, 735-737.

211. GP, Quadt to Bülow, Nr. 10080, April 9, 1909, Bd. —/II, 737-739.

212. GP, Quadt to Bülow, Nr. 10080. *ibid*, marginal note.

213. See GP, Nr. 10081, Schön to Bülow, April 10, 1909, Bd. 27/II, 739-740. In his reply (DAA, A 6937, April 11, 1909, Persien No. 1, Bd. 36)-

بولو که هنوز برای ایجاد یک شکاف امیدوار بود گفت: «ظاهراً نامعلوم است که آیا مداخله روسیه که خواسته شاه است، به منافع ما خسارت وارد می‌کند. احتمالاً، نتیجه آن، ایجاد مشکلات بین روسیه و انگلستان و مآلاً بین این دو و ترکیه (و جهان اسلامی) خواهد بود ولی ما نباید نگران باشیم.»

214. GP, Schön to Pourtales, Nr. 10082, May 1, 1909, Bd. 27/II, 740-741.

در ۲۸ آوریل، ایزولسکی، شونمان، نماینده کنسول آلمان در تبریز را متهم کرد که ذهن مردم ایران را در مورد روسیه آشفته می‌سازد و شایعاتی پخش می‌کند مبنی بر قصد روسیه به انضمام کل آذربایجان. طبق نظر ایزولسکی نماینده کنسول آمریکا، از اعمال شونمان انتقاد کرد و فعالیت‌های وی را برای تمام خارجی‌ها خطرناک خواند.

(DAA, Pourtales to F.O., A 7305, April 28, 1909, Persien No. 1. Bd. 36).

کوآدت از تهران، کار شونمان را تصحیح کرد و به وی گفت کار وی، میانجیگری بین ملی‌گرایان و سپاهیان شاه نیست بلکه فقط حمایت از اتباع آلمانی و دارایی‌های آنها است.

(DAA, Quadt to F.O., A 9318, May 14, 1909, Persien No. 1, Bd. 37).

215. DAA, Pourtales to F.O., A 11417, July 6, 1909, Persien No. 1, Bd. 38.

۲۱۶. توضیح سابلین بقرار زیر بود: دو ماه قبل، یک مسلمان روسی از باکو توسط افراد کلنل لیاخوف دستگیر شد. در میان وسایل وی، وسیله‌ای برای نصب پلاکارد، یک پاسپورت بی‌نام و دو نامه درباره معاملات مالی و تعدادی اوراق ملی‌گرایان، پاسپورت و اوراق به یک مهر جوهر آبی مهور شده بودند که روی آن چنین نوشته شده بود: «زنده باد مشروطیت، آزادیخواهان آذربایجان، شعبه آلمان.» شخص دستگیر شده در مقابل این سؤال که مفهوم این مهر چه است. هیچ جوابی نداشت. وی بزودی آزاد گردید و عاقبت به باکو برگشت. سابلین معتقد بود که این دسیسه توسط نیکلا آلكساندروویچ هارتویگ و رئیس کنسول روسیه در تبریز، دو نفر مرتجع که بخاطر دشمنیشان با آلمان‌ها معروف بودند، طراحی گردیده بود.

(DAA, Quadt to Bethmann - Hollweg, A 13834, August 7, 1909, Persien No. 1, Bd. 40).

۲۱۷. متن نامه بقرار زیر است:

— ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۷ (۵ ژولای ۱۹۰۹)

به کنسول حکومت پادشاهی آلمان در بغداد

در چهاردهم جمادی الاول ۱۳۲۴، حکومت ایران اجباراً متعهد گردید که بدون تأیید نمایندگان مردم، هیچ قرارداد یا امتیازی با دول خارجی منعقد نسازد. ما بعنوان رهبران روحانی مردم ایران به شما بعنوان نماینده حکومت پادشاهی آلمان اطلاع می‌دهیم که هرگونه قراردادی که با مشروطیت تباین داشته باشد غیر معتبر در نظر گرفته خواهد شد. از شما تقاضا داریم حکومت خود را از این امر آگاه سازید. همچنین، جایی که سپاهیان روسیه به بهانه

حمایت از اتباع روسیه و جلوگیری از آشوب وارد خاک ایران شده‌اند، آشکار است که ماندن این سپاهیان باعث آشفتگی عمومی در بین مردم و علت خونریزی بیشتر خواهد گردید. از اینرو از حکومت پادشاهی آلمان تقاضا داریم از حکومت روسیه بخواهد تا سربازانش را از ایران بیرون ببرد همانطور که حکومت انگلستان، سپاهیان را از بوشهر خارج ساخت.

رهبران روحانی مردم ایران  
(مهر و امضاء)

محمدحسین العماری؛ محمد بقا طباطبائی؛ شیخ شریعت اصفهانی؛ عبدالله مازندرانی؛ محمد کاظم خراسانی.

(DAA, Mutius to Bülow, A 13244, July, 1909, Persien No. 1, Bd. 40). Three of the signers of this letter were leaders of a pro-Nationalist clerical group; Muhammad Kazem Khorasani, Abdallah Mazanderani, and Saggid Muhammad (Baqir) Tabatabai. There is frequent mention of them in Kasravi, OP. Cit, and in Browne, OP. Cit, the other two ecclesiastics are harder to identify, but they were doubtless Shia clergymen of lower rank.

218. DAA, "Aufzeichnung" by Zimmermann, A 11910, July 16, 1909, Persien No. 1, Bd. 39. The "Aufzeichnung" in GP, Nr. 10084, July 12, 1909, Bd. 27/II, 742-743 is an early and fragmentary draft of the DAA document.

219. DAA, Quadt to Bülow, A 13403, July 21, 1909, Persien No. 1, Bd. 40.

220. DAA, Berliner Tageblatt, September 28, 1909, clipped in Persien No. 1, Bd. 41. Also GP, Quadt to Bethmann - Hollweg, Nr. 10087, August 1, 1909, Bd. 27/II, 745-746.

221. GP, Quadt to Bethmann - Hollweg, Nr. 10087, 10089, August 1 and 3, 1909, Bd. 27/II, 745-747.

۲۲۲. اگرچه این قرارداد رسماً پنهان بود ولی بعداً بتوان یکی از شرایط وام روسیه در ۱۹۰۰ روشن گردیده بود. این قرارداد که در ۲۷ اکتبر ۱۸۸۹ امضاء گردید تا ۱۸۹۰ معتبر نگردید. دربارهٔ قضیهٔ راه آهن روسیه در ایران به منبع زیر مراجعه نمایید:

W. Terue, "Russland und die Persischen Eisenbahnbauten vor dem Weltkrieg", in Archiv für Eisenbahnwesen (Berlin, 1939), 471-494.

223. DAA, Pourtales to No. 1, Bd. 40. Novy Vyecher was a St. Petersburg evening newspaper.

224. DAA, Pourtales to Bethmann-Hollweg, A 20224, December 8, 1909, Persien No. 1, Bd. 42.

225. DAA, Pourtales to Bethmann - Hollweg, A 17404, December 8, 1909, Persien No. 1, Bd. 41. The articles appeared in Nos. 34 and 35 of Iran-i No for October 4 and 6, 1909. Quadt thought the articles were based on a "Russian distortion" of a Berliner Tageblatt story.

226. DAA, M.O. Schünemann to Quadt, A 20571, November 18, 1909, Persien No. 12.

Bd. 2, Sattar khan is described by Brown OP. Cit. 441-442, as an "ignorant Qaradaghi horse dealer" and a "theatrical brigand". Kasravi, OP. Cit., III, chapters 11 and 12 (3-191) discusses the exploits of Sattar Khan as a Nationalist troop Commander in great detail.

227. DAA, Quadt to Bethmann-Hollweg A 20572, November, 30, 1909, Persien No. 12, Bd. 2.

در روزنامه استاندارد، ۶ آوریل ۱۹۰۹، مقاله جالبی درباره تجارت و قاچاق اسلحه وجود داشت. برطبق این شرح آنت ورپ وهامبورگ، بزرگترین مراکز تجارت بودند که از آنجا، بسیاری از شرکتها، کاتالوگهای حاوی قیمت تقریباً ۵ نوع تفنگ، طپانچه یا توپ با هر میزان مورد نیاز را می فرستند.

در ارتباط با این موضوع به بحث مأموریت سه نفر که در ۱۹۱۰ برای خرید ۲۰,۰۰۰ تفنگ به آلمان فرستاده شدند رجوع کنید. این مطلب در مذاکرات مجلس، دوره دوم، قسمت اول، ۲۹۸-۲۹۵ (۱۵-۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۸ برابر با ۲۵-۲۳ مه ۱۹۱۰) بحث گردیده است.

228. GP, Quadt to F.O., A 314, December 18, 1909, Bd. 27/II, 749-750.

229. GP, Quadt to F.O., A 314 ibid.

230. GP, Schön to Metternich, Nr. 10090, January 1, 1910, and Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10091, Bd. 27/II, 750-751.

231. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10091, ibid.

232. GP, Quadt to F.O., No. 10092, February 16, 1910, Bd. 27/II, 752. Also, DAA, Quadt to Bethmann - Hollweg, A 1947, January 19, 1910, Persien No. 1, Bd. 42.

233. GP, Schön to Pourtales, Nr. 10093, February 26, 1910, Bd. 27/II, 753-754.

234. GP, Metternich to Bethmann - Hollweg, Nr. 10094, March 8, 1910, 27/II, 755-756.

235. DAA, Quadt to F.O., A 4405, Telegram No. 27, March 12, 1910, Persien No. 1, Bd. 42.

236. DAA, Pourtales to Bethmann - Hollweg, A 4611, March 13, 1910, Persien No. 12, Bd. 2. Same text in GP, Bd. 27/II, 757-759.

237. GP, Schön to Pourtales Nr. 10093, February 26, 1910, Bd. 27/II, 753-754.

238. GP, Metternich to F.O., Nr. 10099, March 22, 1910, Bd. 27/II, 762-763.

239. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10100, March 24, 1910, Bd. 27/II, 764-763.

240. DAA, "Aufzeichnung" by Schön, A 5312, March 26, 1910, Persien - No. 12, Bd. 1.

241. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10100, ibid.

242. GP, Tschirschky to Bethmann - Hollweg, Nr. 10101, March 25, 1910, Bd. 27/II, 762.

243. DAA, Kühlmann to F.O., A 5859, April 5, 1910, Telegram No. 36, Persien

No. 12. Bd. 2. Also in G.p. 27/II, 10104, 772.

244. DAA, Kühlmann to Bethmann, A 5771, April 2, 1910. Persien No. 12, Bd. 1.

245. DAA, The Times, March 31, 1910, in Persien No. 20, Bd. 3. The article in the Vossische Zeitung appeared on March 30.

246. DAA, Kühlmann to Bethmann - Hollweg, A 6108, April 7, 1910, Persien No. 12, Bd. 1. See Daily Telegraph for same day.

247. DAA, Clippings from all these papers in A 6873. Political Report No. 325 for April 18, 1910, in Persien No. 20, Bd. 3.

248. DAA, Kohlhass to Bethmann - Hollweg, A 6944, April 19, 1910, Persien No. 20. Bd. 3 (Golus Moskvyy, No. 78, 6/19 April 1910).

249. DAA, Mirbach - Harff to Bethmann - Hollweg, A 6939, April 20, 1910, Persien No. 1, Bd. 42, (Ryech, 7/20 April, 1910).

250. See GP, unsigned, undated "Aufzeichnung", Nr. 10105, Bd. 27/II, 772-774. نویسنده عقیده داشت که تفاهم بین آلمان و روسیه بر سر ایران هیچ اشکالی را پیش نخواهد آورد و اساساً همان مطالبی را برای مذاکره پیشنهاد کرد که سه سال قبل مورد بحث قرار گرفته بود.

۲۵۱. بین سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰، مسئله حق ترانزیت قفقاز، نکته خیلی ناراحت کننده‌ای در برلین بود. در مه ۱۹۰۹، یک نفر بنام جهمرات کورنر به زیمرن پیشنهاد کرد که آلمان به روسیه بخاطر نقض ماده ۵ پیمان تجارت ۱۸۹۴/۱۹۰۴ که بنابر آن هیچیک از طرفین، حق ممنوعیت عبور آزاد کالاهای طرف دیگر را ندارد اعتراض نماید. این پیشنهاد با اشغال تبریز در همان سال از طرف روسیه همزمان بود. زیمرن، این پیشنهاد را رد کرد زیرا بنظر وی، حکومت آلمان، عمل روسیه را صریحاً یک «اقدام موقت» اعلام کرده بود.

(DAA, "Akttenotiz" by Körner A 9325, Mey 29, 1909, Persien No. 1, Bd. 37.)

252. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10108, April 14, 1910, and Nr. 10109, Kühlmann to Bethmann - Hollweg, April 15, 1910, Bd. 27/II, 775-778.

۲۵۳. شرکت موسیگ و شونمان عملاً حقوق دریائی را بر روی دریاچه ارومیه بدست آورده بودند و یک کشتی تجاری در اواخر ۱۹۱۰ داشتند و درحال تهیه یکی دیگر نیز بودند.

(DAA, "Aufzeichnung" by Rosenberg, As 393, March, March 14, 1910. Turhei No. 152, Bd. 4).

254. GP, Schön tho Kühlmann, Nr. 10112, May 5, 1910, Bd. 27/II, 781-782. قبل از تقاضای مشترکشان در ایران، کوآدت اظهار کرد که بریتانیا و روسیه با دمیسه کابینه ایران را ثابت نگه داشته‌اند و صنیع الدوله و وثوق الدوله را که طرفدار آلمان بودند کنار گذاشته‌اند.

(GP, Quadt fo Bethmann - Hollweg, Nr. 10110. April 28, 1910, Bd. 27/II, 779-780).

255. GP, Schön to william II, Ntr. 10114, May 7, 1910, Bd. 27/II, 782-785.

256. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10115, May 9, 1910, Bd. 27/II,

782-789.

257. GP, Nrs. 10116-10121, May 11-17, 1910, Bd. 27/II, 789, 795.

258. GP, See Nrs. 10122-10128, May 18-28, 1910, Bd. 27/II, 796-802.

۲۵۹. کنت برنستورف از واشنگتن به وزارت امور خارجه گزارش کرد که وزیر کشور، پی. سی. ناکس در بحران ایران علاقه نشان داده بود. واشنگتن آماده بود تا از اهداف حکومت پادشاهی آلمان بر سر یک مقوله اخلاقی بین‌المللی حمایت نماید زیرا، اصل درهای باز، حتی در نقاط دور افتاده‌ای چون ایران برای ایالات متحده، یک مسئله مهم و حیاتی تلقی می‌شد.

(GP, Bernstorff to F.O., Nr. 10129, May 29, 1910, Bd. 27/II, 802-803.)

سئون، قبلاً بخاطر کمک آمریکا خیلی سپاسگزار بود ولی اکنون که بحران، شدت خود را از دست داده بود، اعتراض مشترک آلمان-ایالات متحده به انگلستان و روسیه زائد بود.

260. DAA, TSchirschky to Bethmann - Hollweg, A 8739 19, 1910- Persien No. 21, Bd. 2.

261. GP, Bethmann - Hollweg to Tschirschky, Nr. 10131, June 21, 1910. Persien No. 21, Bd. 2.

262. DAA, Pester Lloyd, May 15, 1910, Clipped in Persien No. 21, Bd. 1.

263. DAA, Berliner Tageblatt, May 18, 1910, Persien No. 21, Bd. 1.

264. DAA, Daily Mail, May 17, 1910, Persien No. 21, Bd. 1.

265. DAA, Deutsche Tagezeitung (Berlin), May 17, 1910, Persien No. 21, Bd. 1.

266. DAA, Standard, May 17, 1910, Persien No. 21, Bd. 1.

267. DAA, Deutsche Tageszeitung, May 18 and 19, Persien No. 21. Bd. 1.

268. DAA, St. Petersburger Herolg, 3/19 May 1910, Persien No. 21, Bd. 2.

269. GP, Quadt to F.O., Telegram No. 64, Nr. 10133, August 9, 1910, Bd. 27/II. 807-809.

270. DAA, Pourtales to Bethmann - Hollweg, A 13739, August 10, 1910, Persien No. 21. Bd. 3.

271. GP, Kiderlen to Quadt, No. 10124, August 10, Bd. 27/II, 809.

In another Communication of August 13, the Foreign office Castigated Quadt for involving the Italian diplomat which had given the affair a "besonderen politischen Beigeschmack", and told him not to be surprised that Poklecski "eine grosse Politische tat aufzubauschen Versucht hat".

272. DAA, Pourtales to Bethmann - Hollweg, A 13999, August, 15, 1910, Persien No. 21, Bd. 3.

این که روسیه، واقعه کوادت را جدی تلقی کرد از طریق عمل سفیر روسیه در برلین نشان داده شد که با نگرانی از کیدرلن در مورد عمل کوادت که از پیش خبر تغییری در سیاست آلمان در ایران را می‌داد سؤال نمود.

(GP, "Aufzeichnung" by Kiderlen, No. 10136, August 23, 1910, Bd. 27/II, 810-811).

GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10137, August 23, 1910, Bd. 27/II, 811-813.

274. DAA. Aerenthal to Flotow, A 17852 (Austrian number 2380) October 21, 1910, Persien No. I, Bd. 44.

طرح زیمرن (در فوق نقل گردید) در یادداشت جی. پی.، ۲/۲۷، ۸۲۲ نیز آمده است ولی اظهارنظری که توسط ویراستار دی گروس پولیتیک اضافه گردیده است این مسئله را آشکار می سازد که گویی این طرح، ارتباطی با اجلاس قسطنطنیه دارد. قضیه اینطور نیست؛ قصد زیمرن از دوپاراگرافش، جوابی به ارتتال بود و همچنین آنچه وی در نظر گرفته بود در زمانی که آمد تا کمک دیپلماتیک آلمان را تقاضا نماید به وزیر ایرانی بگوید.

275. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10145, October, 28, 1910, Bd. 27/II, 822 and note.

276. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10145, *ibid.*

277. DAA, Birzheviyu Vyedomosti, as quoted in St. Petersburg Zeitung, 11/24 November 1910, Persien No. 21, Bd. 5.

278. DAA, Pourtales to Bethmann - Hollweg, A 19728, November 26, 1910, Persien No. 21, Bd. 5.

279. See the journal of a special Conference of Persian affairs, October 15, 1910 in Krasnyi Arkhiv, 53, 3 (1933), 46-57.

استولپین، نخست وزیر، در این کنفرانس بعنوان رئیس و سوکوملینف و گرنگروس بعنوان وزیر جنگ، وودوسکی و ابرهارد بعنوان فرمانده نیروی دریایی، رخلوف وزیر ارتباطات، تیماشف وزیر صنعت و تجارت، وبر، وزیر دارائی و سازانوف و کلم، وزیر امور خارجه حضور داشتند.

280., *Ibid.*, 53-54.

281. *Ibid.*, 54-55.

282. *Ibid.*, 55-56.

283. GP, Bethmann - Hollweg to Pourtales, Nr. 10155, November 9, 1910, Bd. 27/II, 842.

284. GP, Bethmann - Hollweg to Pourtales, Nr. 10159, November 15, 1910, Bd. 27/II, 840-849.

285. GP, Aerenthal to Bethmann - Hollweg, Nr. 10168, December 6, 1910, Bd. 27/II, 862-866.

286. GP, "Aufzeichnung" by Kiderlen, Nr. 10189, November 1, 1910, Bd. 27/II, 905-907.

287. GP, Quadt to F.O., Nr. 10187, Kiderlen to Quadt, Nr. 10188, December 17, 1910, Bd. 27/II, 907.

بتمان- هول وگ، خط مشی رسمی آلمان را در ایران و اجلاس پوتسدام در طی یک

سخنرانی در ۱۰ دسامبر بیان کردند: «... ما روابط دو جانبه خود را در ایران به سبکی دوستانه و آشکار بحث کردیم. ما توافق کرده‌ایم که منافع مشترکمان، نگهداری و اعاده نظم و آرامش در آن کشور را ایجاب می‌نماید. ما نمی‌خواهیم تجارتان با ایران به هم بخورد بلکه خواهان گسترش آن هستیم. روسیه نیز علاوه بر منافع ویژه‌اش در آن مناطق از ایران که مجاور مرزهایش است خواهان همین مسئله در تجارتش است. ما با کمال میل پذیرفتیم که روسیه برای چنین هدفهایی به نفوذ ویژه‌ای در شمال ایران احتیاج دارد و از اینرو ادعایش را برای تمام امتیازات راه‌آهن، جاده و تلگراف در آن منطقه پذیرفته‌ایم... روسیه نیز نه تنها در سر راه تجارت ما موانعی ایجاد نخواهد کرد بلکه حتی برای ساختن یک خط آهن از طریق بغداد و خانقین و ادامه آن به ایران تسهیلاتی نیز فراهم خواهد کرد... مذاکراتی که در خلال اجلاس پوتسدام صورت گرفتند... سوء تفاهم را از بین بردند و روابط سابق بین ما و روسیه را تأیید و تحکیم کردند.

(DAA, Nordeutsche Allgemeine Zeitung, Nr. 290, December 10, 1910, in Deutschland No. 131, ("Das Verhältnis Deutschlands zu Russland"), Bd. 16.

288. DAA, Quadt to Bethmann-Hollweg, A20927, December 2, 1910, Persien No. 14, Bd. (. See also GP, Quadt to Berhmann - Hollweg, Nr. 10191, Bd. 27/II, 909-911.

289. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10189, December 2, 1910, and Kiderlen to Marschall, Nr. 101910, December 7, 1910, Bd. 27/II, 908-909.

290. GP, Pourtales to Berhmann - Hollweg, Nr. 10192, December 12, 1910, Bd. 27/II, 911-913.

291. GP, Correspondence between Zimmermann, Kiderlen, and Pourtales, Nrs. 10194, 10195, 10196, December 28, 1910 to January 2, 1911, Bd. 27/II, 917-921.

292. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10198, January 8, 1911, Bd. 27/II, 922-923.

293. GP, Pourtales to F.O., Nr. 10199, January 10, 1911, Bd. 27/II, 924-925, and note 924-925.

اگرچه سرزنش برای افشاگریهای ایوبیننگ تایمز به گردن یک مأمور بین‌المللی بنام مأمون افتاد ولی پورتالز اعتقاد داشت که ایزولسکی این دسیسه را طراحی کرده بود. وی در اشتباه بود. در واقع، انتشار این معاهده، توطئه‌ای بود که توسط سیاستمدار و روزنامه‌نگار فرانسوی، آندره تاردیو صورت گرفته بود. وی مأمون را استخدام کرده بود تا متن معاهده را از کوآی دورسای تهیه نماید. تاردیو قصد داشت حکومت فرانسه را بخاطر آن که از یک پروژه راه‌آهن در خاورمیانه توسط خودش حمایت نکرده بود نگران سازد. مأمون بخاطر شرکت در این امر به دو سال زندان محکوم گردید.

See G.W.F. Hallgarten, OP, Cit. II, 267-168.

294. See GP, Bd. 27 /II (Correspondence between Marschall and the Wilhelmstrasse) Nrs. 10202, 10203, 10204, and 926-935.

رأفت پاشا حتی حاضر بود در صورتیکه آلمان از وی پشتیبانی کند مذاکراتی جدی بر سر «تمامیت ارضی ایران» را با روسیه آغاز نماید. ویلهلم شتراسه هیچ علاقه‌ای به توافق روسیه-عثمانی بر سر ایران نداشت و از اینرو، موضوع متوقف ماند.  
(See Nr. 10206 and 10207, 931-932.)

295. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10211, January 31, 1911, Bd. 27/II, 935-936 and 10212, February 24, 1911, 936-940.

296. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg Nr. 10213, February 24, 1911, Bd. 27/II, 941-942.

297. GP, Bethmann - Hollweg to Pourtales, Nr. 10214, April 29, 1911, Bd. 27/II, 942-947.

298. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10125, May 8, 1911, Bd. 27/II, 947-948.

299. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10126, May 15, 1911, and Bethmann - Hollweg to Pourtales, Nr. 10127, May 23, 1911, Bd. 27/II, 949-950.

300. GP, Kiderlen to Pourtales, No. 10129, July 29, 1911, and Pourtales to F.O., July 31, 1911, Bd. 27/II, 956-959.

301. GP, Anlage ("Projet de Convention") to despatch from Kiderlen to Pourtales, Nr. 10129, July 27, 1911, Bd. 27/II, 957-958.

302. GP, Pourtales to Bethmann - Hollweg, Nr. 10225, August 25, 1911, Bd. 27/II, 961-963. See J.C. Hurewitz, *Diplomacy in the Near and Middle East*, Princeton 1956, I, for the text of this treaty.

۳۰۳. در قسطنطنیه، روزنامه‌های اقدام و طنین، لحنی بی‌اعتماد را بکار بردند. طنین اعتقاد داشت که ممکن است شروطی پنهانی وجود داشته باشد. ژون ترک دریافت که روسیه آلمانیها را بطور کامل فریب داده بود، درحالیکه صباح بیشتر امیدوار بود. بورس دورینت به آلمان حمله نمود.

(DAA, Miquel to Bethmann - Hollweg, A 13566, August 24, 1911, Turkei No. 152, Bd. 5).

حاکمی پاشا خیلی عصبانی بود و به میگوئل، سفیر آلمان گفت که پورت خودش را از این پیمان «زخم خورده» احساس می‌کند. احتمالاً لازم است پیمان دیگری بین آلمان و ترکیه بسته شود تا جزئیات رفت و آمد قطارها بین ترکیه و ایران منظم گردد.

DAA, Miquel to F.O., Telegram No. 197, A 13678, August 29, 1911, Turkei No. 152, Bd. 5.)

304. For example, See the times, August 21, 1911.

305. The Times, August 22, 1911.

306. HN, 380, August 15; 382, August 16; 389, August 20; Fz, 227, August 17; 230, August 20; NPKZ, 389, 290, August 20 and 21, 1911.

307. KVZ, 715, August 21; Fz, 231, same day; KZ, 922, same day.

308. MNN, 389, August 22; Germania, 191, August 22; NLKZ, 393, 23, August, 1911.

309. Article by "P.S.", deutsch - russische uPbereinkommen, Alldeutsche Blätter, August 1911, 290-292.

310. DAA, Quadt to Bethmann - Hollweg, A 10555, June 24, 1911, Persien No. 1, Bd. 45.

روسیه بعداً در مورد اخراج شوستر پافشاری کرد و بریتانیا با اکراه قضیه را دنبال نمود. آلمانها هیچ وقت از شوستر حمایت نکردند. این قضیه را می توان بطور دقیقتر در کتاب شوستر، «اختناق ایران» (۱۹۱۲) که شاید از کار شوستر در ایران مهمتر بود، دنبال نمود. کوادت فکر می کرد که هیئت نمایندگی آمریکا در تهران، شوستر را کاملاً بد راهنمایی کرده بودند و این که شوستر سعی کرده بود تا شعبه اداره ایران را دقیقاً اصلاح نماید که به آن نیازی نبود.

(DAA, A 10555, *ibid.*).

311. DAA, A 20046, December 3, 1911, Persien No. 21, Bd. 9.

متن این تلگرام، همانطور که در شکل تلگرام آمده است، بدون هیچ نقطه گذاری و به زبان فرانسوی به قرار زیر است:

Sa Majeste empereur Allemagne pless schloss

Un metting de 30000 Citoyens Persuns tenu a Tauris al'honneur de Porter a votre Connaissance les faits suivants le gouvernement russe par un ultimatum nous ablige a renavant tous les tonctionnaires dont nous surons besoin seront designes avec l'assentiment des gouvernements russe et anglais Cet ultimatum menacent notre independence nous avons l'honneur de proterter avec la derniere energie contre cette grande injustice et sollicitons l'assistance du monde cicilise contre cet acte illegitime.

meeting de Tauris

312. DAA, Pourtales to F.O., A 20302, December 6, 1911, Persien No. 21, Bd. 9.

See the Norddeutsche Allgemeine Zeitung's "Wochenrundschau", December 10, 1911; also DAA, Pourtales to Bethmann - Hollweg, A 21457, December 28, 1911, *ibid.*

313. DAA, Vossische Zeitung, February 2, 1912, Persien No. 21, Bd. 10.

314. DAA, Draft telegrams from state secretary to Poutales, Metternich, and schmidthals, Tehran, A 3997, 4268, and schmidthals to Bethmann - Hollweg, A. 5651, March 14, 1912, Persien No. 21, Bd. 10.

315. DAA, Heinrich XXXXI Reuss to Bethmann - Hollweg. A 15811, September 5, 1912, Perwien No. 12, Bd. 2.

۳۱۶. در ۷ نوامبر، ۱۹۱۳، وزیر دارائی ایران (مدیر سابق اداره گمرکات) به روس اطلاع داد که قبلاً ۶۰۰۰ تفنگ کارابین کهنه به ارزش ۱۰۸,۰۰۰ مارک از وزارت جنگ آلمان خریده بود و برای مهمات و قطعات یدکی با دوپچ وافن - مونیسن فابریک دیدار کرده

بود. از پرونده‌ها نمی‌توان روشن نمود که برای این خریدها اعتبار دریافت گردیده بود. احتمال دارد که این فروش صورت نگرفته باشد زیرا وزیر دارایی ایران و هوانس خان، سفیر ایران در برلین ترتیبی دادند تا سه میلیون گلوله کارابین به ارزش ۲۱۰,۰۰۰ مارک بطور نسیه در ژانویه و فوریه ۱۹۱۴ از وزارت جنگ آلمان خریداری نمایند.

(DAA, Reuss to Bethmann-Hollweg, A23040, November 7, 1913 Persien No. 3, Bd. 3, and Falkenhayn (Prussian war Minister) to Hovhaness Khan, kriegsministerium Nr. 184/1. 14 A2 and 215/14 gZ2 of January 19 and February 6, 1914, both in Persien No. 3, Bd. 5).

## نتیجه

از آنچه که در سه فصل پیشین گفته شد، می‌توان سلسله نتایجی را در ارتباط با سیاست‌های آلمان در ایران بدست آورد و در این قسمت به آنچه که در فصول پیشین آمده است اشاره‌ی گذرا می‌شود:

میان سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۷ موجودیت ملی ایران ازسوی دو قدرت روسیه و بریتانیا به مخاطره افتاد. هریک از این دو قدرت کوشش می‌کرد تا به خاطر منافع خود فلات ایران را کنترل نموده و رقیب دیگر را کنارزند. بریتانیا کنترل ایران را توسط روسیه از لحاظ منافع خویش در هند خطرناک می‌دانست و ازسویی روسیه نیز کنترل این کشور را توسط بریتانیا مانعی در جهت بسط امپریالیسم روسیه در آسیای مرکزی و ادامه تسلط خود در ماورای خزر و قفقاز تلقی می‌کرد و روی این اصل هدف هر دو قدرت کنترل حکومت ایران بود و هر دو طرف متخاصم راه این کنترل را، کسب امتیازات مختلف، تفوق در امور تجاری، آموزش قوای مسلح و احداث جاده و راه‌آهن می‌انگاشتند و هر قدرتی که بیشترین این امتیازات را باست، می‌آورد بدیهی است که بهتر می‌توانست رقیب دیگر را از میدان بدر کرده و ایران را یا به صورت مستعمره درآورد و یا این کشور را کانونی جهت کسب منابع خود قرار دهد.

فشار فزاینده روس و انگلیس میان سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۱۰ با پیدا شدن ناسیونالیسم در ایران همزمان بود و این دو پدیده ارتباط نزدیکی باهم داشتند، و به موازات فشارهای امپریالیسم، ناسیونالیسم نیز بارورتر گردیده روی در روی این دو قدرت قرار می‌گرفت و اندک زمانی نگذشت که بریتانیای کبیر و روسیه در راه احراز عنوان منفورترین قوم بیگانه در اندیشه ایرانیان به رقابت برخاستند.

نفوذ و فشار روسیه و انگلستان سبب شد که ناسیونالیست‌های ایران درصدد یافتن راهی جهت حل مشکلات خود برآیند و اینان بسان دیگر مللی که وضع مشابهی با آنان داشتند کوشش کردند که با تحریک هریک از دو قدرت علیه قدرت دیگر و نیز با اعطای امتیازات پی در پی به هردوی آنها، مفری بدست آورند و گذشته از آن اندیشه باز کردن پای سایر ملل در آن معرکه در ذهن آنان جولان می‌کرد و در چنین وضعی قدرت‌های نیرومند دیگری اینان را در اجرای این هدف یاری می‌کردند.

اما قدرت‌هایی که می‌توانستند این نقش را ایفا نمایند چندان زیاد نبودند، چه فرانسه در جای دیگری درگیری داشت و ایالات متحده که البته گاهگاهی تنها ایران را کمک معنوی می‌کرد، گرفتاری‌های ویژه خود را داشت. اتریش نیز در شبه جزیره بالکان سرگرم بود و در این میان تنها آلمان باقی مانده بود که می‌توانست به عنوان یک قدرت نقش نجات‌دهنده ایران را ایفا کند.

عوامل دیگری نیز آلمان را در نظر ایرانیان دارای اهمیتی والا می‌کرد: تصمیم آلمان دائر به کسب مستعمرات در آسیا نسبت به سایر دول کمتر به چشم می‌خورد و از آن گذشته در مقایسه با دیگران این کشور در علوم و فنون پیشرفت کمتری داشت و روی این اصل از زمان ناصرالدین شاه (اولین زمامداری که به اهمیت نقش آلمان در ایران پی

برد)، دست‌اندرکاران سیاسی در ایران به کوششهای پی‌درپی دست‌یازیدند تا ضمن برخورداری از کمک آلمان، این کشور را در امور ایران درگیر سازند.

در اندیشه ایرانیان چنین روشی منطقی و ممکن بود و نوید موفقیت می‌داد، زیرا آلمان از مدت‌ها پیش از کشور همسایه غربی ایران یعنی عثمانی حمایت کرده و دست‌اندرکار احداث خط آهن و اعزام مستشار به این کشور بود. انگیزه‌های شاهان قاجار و سلاطین عثمانی در این زمان یکسان و همگی بر این باور بودند که می‌توانند منافع سیاسی خود را از طریق اتحاد با آلمان بدست آورند و پس از آنکه عثمانی با آلمان پیمان اتحاد منعقد کرد، ایران نیز امیدوار شد که عملی مشابه انجام داده و یا لااقل نوعی ارتباط نزدیک با آلمان برقرار کند و در این باب ایران نقش پرتضادی را برعهده گرفت، چه این کشور در پی آن شد که با تقویت یک امپریالیسم بالقوه خطرناک در درون مرزهای خود، روس و انگلیس را عقب راند.

آلمانی‌ها بر این باور بودند که اجرای یک سیاست فعالانه در خاورمیانه منافع کلی آنان و بخصوص منافع اقتصادی آنان را تأمین می‌کند، ضمن آنکه اتخاذ این سیاست از لحاظ روانی نیز منافی داشت، زیرا صاحبان صنایع که از منافع آتی خود در مستعمرات آگاهی داشتند از لحاظ روانی نیز شوق مردم آلمان را به تحصیل مستعمرات دامن می‌زدند.

اینان از سیاست‌های امپراطوری در عثمانی پس از سال ۱۸۹۸ ابراز رضایت می‌کردند زیرا هرچا که بیرق آلمان به اهتزاز درآمده بود امور آنجا تحت نظارت آلمان اداره می‌شد، نقشه آنان را که همانا نفوذ در مناطق عقب افتاده بود، تأمین می‌کرد. این سرمایه‌داران و صاحبان صنایع به پیشرفت عثمانی از دید منافع خود در بازارهای این کشور می‌نگریستند

و بهر حال قرارداد اتحاد با عثمانی اینک به آلمان کمک می‌کرد تا منطقه گسترده‌یی را برای تجارت با آن کشور تأمین نماید. عثمانی در این زمان در شرف تبدیل کامل به یک کشور مستعمره بود و هرگاه به یک تحت‌الحمایه اقتصادی بدل می‌شد، این کار برای آلمان ارزش داشت.

قلمرو وسیع امپراطوری عثمانی در اواخر قرن نوزدهم به دست حکومتی متزلزل اداره می‌شد و ترکها تا این زمان اراضی زیادی را در بالکان از دست داده و گاهگاه نیز قدرت‌های معظمی چون روسیه و انگلستان بین خود قرار تقسیم این امپراطوری را، تا رسیدن زمان سقوط گریزناپذیر آن، داده بودند اما آلمان با این طرح‌ها به مخالفت برخاست و برای جلوگیری از نابودی امپراطوری که می‌توانست بازاری گسترده برای آن کشور باشد کارشناسان نظامی و تکنیسین‌هائی را بانجا گسیل داشت و علاوه بر آن شرکت‌های مالی و بازرگانی آلمانی هم آمادگی خود را برای سرمایه‌گذاری‌های عظیمی نظیر سرمایه‌گذاری در احداث خط آهن بغداد اعلام نمودند. احداث این خط آهن وضع ارتباطات را در عثمانی تسهیل کرده سلطان را قادر می‌ساخت با نقل و انتقال سریع نیروهای نظامی (نظیر خود آلمان) امپراطوری متزلزل خود را حفظ نماید و یا آنکه خط آهن مزبور حداقل فایده‌اش آن بود که با نقل و انتقال تولیدات آلمان می‌توانست به هدف‌های آلمان خدمت شایسته‌یی انجام دهد.

اکنون با این مقدمات درک این مطلب که چرا طرح‌های آلمان در عثمانی نسبت به ایران اولویت یافت آسان می‌شود. اگر امپراطوری عثمانی فاقد منافع برای آلمان می‌بود، بدیهی است که در این صورت احتمال دخالت امپریالیسم آلمان در ایران نیز وجود نداشت. تا سال ۱۹۰۵ آشکار شده بود که راه آهن بغداد به عنوان وسیله‌یی جهت نقل و

انتقال کالاهای آلمانی به بازارهای دور دست از موقعیت ممتازی برخوردار می‌باشد و در این صورت چرا نباید این خط آهن از طریق خانقین و کرمانشاه به تهران امتداد یابد، زیرا در آن حال ایران نیز به قلمرو وسیع عثمانی جهت بهره‌برداری اقتصادی آلمان مربوط می‌شد. چنین طرحی گرچه می‌توانست بسیار ساده‌اندیشانه (از نظر مبتکران آن) و اشتباه، و یا از لحاظ سیاسی خطرناک باشد ولی بهر حال انجام آن خواست اکثر مردم آن زمان آلمان و رهبران و شخصیت‌های نظامی آن کشور بود.

اما خطرات اجرای آن طرح نیز زیاد بود، زیرا که ایران از مدت‌ها پیش در ید قدرت روسیه و انگلستان قرار داشت و کوشش‌های پر قدرت ثالثی در آن کشور تنها هراس و دشمنی آنان را نسبت به آن قدرت ثالث برمی‌انگیخت. در زمان بیسمارک آلمان به هیچ تلاشی برای حضور در ایران دست نزد ولی پس از سقوط صدراعظم در سال ۱۸۹۰ امپراطور جدید از توسعه ارضی و تجاری حمایت می‌کرد و فرق سیاست بیسمارک و «سیاست جهانی» جدید آلمان نیز در همین است. میان سال‌های ۱۸۷۳ و ۱۸۹۰ استقرار روابط بین ایران و آلمان عکس‌العمل رقابت‌های روسیه و بریتانیای کبیر در ایران بود و این عکس‌العمل همانا کوشش ایران در درگیر ساختن آلمان در ایران برای احیای منافع این کشور به شمار می‌آمد. معاهده سال ۱۸۷۳ و گنجاندن مطلب مربوط به حکمیت دقیقاً از کوشش جدی ناصرالدین شاه برای کسب حمایت یک قدرت ثالث بر ضد مداخلات روس و انگلیس حکایت می‌کرد و از نظر شاه این قدرت ثالث یعنی آلمان حمایتش باین دلیل موجه بود که آن قدرت در امور ایران ذینفع نبود. اما در همان سال روسیه کشمکش را شروع کرد، باین ترتیب که گورچاکوف از شاه لغو امتیاز رویتر را طلب کرد و نتیجه آن شد که ناصرالدین شاه مجدداً در سال

۱۸۸۰ با توجه به معاهده سال ۱۸۷۳ به بهانه حفظ بی طرفی ایران به آلمان و اتریش-مجارستان نزدیک شد و در سال ۱۸۸۵ از بیسمارک تقاضای گسیل چند افسر آلمانی را برای بازآموزی ارتش خود کرد و به موازات آن با استقرار روابط سیاسی با آلمان موفقیت اندکی در این راه کسب کرد.

اما بیسمارک در ارتباط با مشکلات ایران قادر به انجام کاری نبود، از نظر او روابط آلمان و روسیه مهم تر از آن بود که به سبب ایران آن روابط برهم خورد و همانطور که در سال ۱۸۸۵ گفت مرزهای طولانی و همجواری آلمان و روسیه، این کشور را بر آن می دارد تا موضع خود را تعیین کند و البته این واقعیت کفه منافی را که آلمان از حمایت ایران عایدش می شد سنگین تر می کرد. همینطور بیسمارک از حمایت امتیاز رویترو شراکت در پروژه خط آهن ابتکاری انگلیس (در ایران) در ۱۸۸۵ و طرح احداث جاده ابتکاری دروموند ولف در ۱۸۸۶ سرباز زد. بهر حال صدراعظم جز با گسیل مستشاران نظامی، آنهم در زمانی که روسیه این اعمال را مانعی بر سر راه کنترل خود بر ارتش ایران می دانست، و نیز استقرار روابط سیاسی با ایران کار دیگری نمی توانست انجام دهد و چون هیچیک از این اقدامات جایی برای بهانه جوئی روسها نمی گذاشت و روسیه در مورد برقراری روابط سیاسی نیز عکس العمل تندی نشان نداد. کوتاه سخن آنکه بیسمارک با اجرای شعار عدم دخالت در امور ایران سیاست خارجی خود را راهبری می کرد، گو اینکه در همان زمان نیز صاحبان صنایع نظامی آلمان به وجود منافع خود در ایران آگاه بودند، کما اینکه در نخستین دیدار ناصرالدین شاه از مرکز تسلیحاتی کروپ در ۱۸۷۳، فردریک کروپ نمونه‌یی از توپ‌های ساخت آن مرکز را به زمامدار ایران هدیه کرد و در دیدار بعدی شاه از آلمان در ۱۸۸۹ مجدداً در شهر اسن کروپ وی را در مرکز تسلیحاتی آن

شهر و دیگر نمایش‌های نظامی ملاقات نمود، هرچند که در مورد فروش تسلیحات به ایران تا به حال هیچ مدرکی بدست نیامده است.

لازم به یادآوری است که در سرمایه‌گذاری روی فولاد مصرفی ارتش پروس طی سالهای ۶۰-۱۸۵۰ ناکام شده بود، نخستین فروش متاع خود را در مصر انجام داد و بعدها آوازه تسلیحاتی او به سراسر اروپا طنین انداز گردید و علیرغم نگرانی‌های رقبای فرانسوی و روسی خود علاقه زیادی به ایران نشان می‌داد. به همان اندازه که دولت روسیه به کنترل ارتش ایران علاقمند بود، تولیدکنندگان تسلیحات نظامی آن کشور نیز به انحصار فروش کالای خود به ایران اصرار داشتند.

طی پانزده سال یعنی از ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ برخی از تمایلات امپریالیستی در روابط بین ایران و آلمان آشکار شد و مهم‌ترین نشانه آن لحن بعضی از روزنامه‌های آلمان نظیر کولنیشه تسایتونگ در این باب بود. این روزنامه و سایر مطبوعات آلمانی که قبلاً در مورد ایران مطالب نسبتاً تحقیرآمیز نگاشته و «شب‌های عربی» (هزار و یک شب) حاکم بر زندگی ایرانیان را تأکید می‌کردند، این زمان با لحنی علاقمندتر درباره ایران سخن گفتند و تفاوت بین این دو لحن را می‌توان از تفسیر روزنامه‌های آلمانی هنگام دیدارهای ناصرالدین شاه از آلمان در سال‌های ۱۸۷۳ و ۱۸۸۹ و مرگ وی در سال ۱۸۹۶ دریافت. روزنامه یاد شده انعکاسی از علاقه روزافزون مردم آلمان در سیاست جهانی و بیانگر نظر غارتگرانه روزافزون تجار و دیوان سالاران آلمانی در مورد ایران می‌باشد. در دهه نود شاهد کوششهای فعالانه کروپ جهت ازدیاد فروش تسلیحات به ایران هستیم و حتی هنگامی که این معامله به شکست انجامید، شرکت کروپ از بی‌کفایتی وزیر مختار آلمان در ایران، به عنوان نماینده فروش کالاهای کروپ به ویلهلم شتراسه شکایت کرد و لازم به تذکر است که تلاش کروپ جهت کسب بازار فروش در سایر

کشورهای عقب افتاده آسیا نظیر چین و عثمانی کماکان ادامه داشت و به عنوان مثال می توان از اعضای هیئت نظامی آلمان در عثمانی یاد کرد که در خدمت کمپانی های تسلیحاتی آلمان نیز بودند و درمورد فعالیت های مشابهی در ایران با توجه به شواهدی از این امر طی سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۸، شاید بتوان چنین کوششهایی را در دهه نود نیز تأیید کرد، گویا اینکه به سبب عدم دسترسی به آرشیوهای نظامی آلمان در ایران به ضرس قاطع در این باره سخنی نمی توان گفت.

مسائل مالی و امور راه آهن در ارتباط بین دو کشور در دهه نود از اهمیت بیشتری برخوردار بود. یک مقام ایرانی برای اولین بار (در همان دهه) به آلمان پیشنهاد کرد که در ازای امتیاز احداث خط آهن و بهره برداری صنایع آلمانی از بازارهای ایران، آلمان وامی به ایران بدهد. اما چنان طرحی با ممنوعیت ایران در مورد احداث خط آهن در تضاد بود و در صورت مطرح شدن آن برخوردهای امپریالیستی را به همراه داشت. اما خود طرح قضیه و توجه جدی آلمان نسبت به اجرای آن حکایت از تمایلات امپریالیسم آلمان در ایران را داشت، ضمن اینکه ارائه این پیشنهاد نشانی از کوشش های ایران برای وارد کردن آلمان در امور این کشور بود. همزمان با ارائه این پیشنهاد سخنان ضد روسی سیاستگران آلمان شنیده شد که این خود سبب برداشت های ضد آلمانی در مطبوعات روسیه گردید و بیشتر این برداشت ها و تفسیرها به برخورد جدی روسیه با آلمان اشاره می کرد تا باین ترتیب آلمان نتواند برای تجارت روسیه با ایران مزاحمتی بوجود آورد و تردیدی نیست که چنان تفسیرهایی بیانگر نظرگاه های گروه های ویژه نظامی و آن دسته از سرمایه داران روسی بود که هنوز چشمان پر آرزو و طمع آنان برای توسعه طلبی متوجه خاور دور نشده بود.

هنگامیکه فعالیت های شرکت های آلمانی از خلیج فارس بویژه

کوشش‌های زیاد شرکت ونک-هاوس باعث تجدید تشنج و تشویش بازرگانانی که منافع کشتیرانی آن منطقه را به انحصار خود درآورده بودند گردید، انگلستان سعی کرد تا می‌تواند از این ستیزه بین آلمان و روسیه بهره‌برداری کند و این فکر از هنگام جنگ بوئرها، یعنی زمانی که انگلستان سرگرم آفریقای جنوبی بود پیدا شد و از همان وقت تمایل روسیه به استفاده از سرگرمی انگلستان در جنوب آفریقا کاملاً آشکار شده بود. اما بولو که متوجه نقشه انگلیس بود از افتادن به دام آنان اجتناب کرد و لذا هنگامی که جنگ به پایان رسید، بریتانیا ارتباط موقتی خود را با آلمان قطع کرد و به تدریج به روسیه متمایل شد. در آخرین ماه‌های سال ۱۹۰۵ برخورد مرزی میان ایران و عثمانی رخ داد که علت اصلی آن تمایل سلطان عثمانی به تصرف بخش‌های حاصل‌خیز آذربایجان ایران بود. زمان آغاز این درگیری از آن جهت جالب توجه است که جدال فوق‌بلافاصله پس از شکست قوای روس در منچوری و اوج انقلاب در روسیه صورت گرفت، یعنی زمانی که روس‌ها فاقد قدرت تهاجم به عثمانی بودند. شکست روسیه در شرق دور عامل دیگری در تحول سیاست آلمان در ایران شد بدین معنی که اینک دیگر آن پیشروی سیاست آلمان که مورد نظر صاحبان صنایع آلمان بود و توسط بخشی از دیپلماسی آلمان و افرادی چون مارشال بی‌برشتاین حمایت می‌شد باید انجام می‌گرفت. مارشال نامبرده اینک دریافته بود که جدال مرزی ایران و عثمانی حائز منافع برای آلمان می‌باشد و الحق که وی با مهارت زیادی از آن درگیری بهره گرفت.

هنگامی که ایران برای پایان درگیری‌های مرزی، طبق شرایط پیمان ۱۸۷۳ به آلمان توسل جست، آلمانی‌ها دریافتند که اخذ امتیازاتی از ایران به مکتدر ساختن سلطان عثمانی می‌ارزد، زیرا در صورت اجرای آن پیمان و حکمیت آلمان، این کشور منافع سرشاری

کسب می‌کرد. ویلهلم شتراسه آگاه بود که میانجیگری وی روابط آلمان با بریتانیا و روسیه را از آنچه که بود بدتر نخواهد کرد، چون این کشور می‌توانست آن اقدام را صرفاً یک گام غیرسیاسی قلمداد نماید. ضمن اینکه وزارت خارجه آلمان اصولاً به ناکامی آن حکمیت علاقه‌ی نداشته و موضوع تنها کسب امتیازات از ایران بود و آینده نشان داد که آن میانجیگری برای آلمان دارای ارزش بود، گویا اینکه استمرار آن درگیری تا سال ۱۹۰۸ و یافتن بهانه دخالت از سوی بریتانیا و روسیه تا اندازه‌ی موجبات نگرانی آلمانی‌ها را فراهم کرده بود. به دنبال حکمیت آلمان، فعالیت‌های فرهنگی آن کشور گسترش بیشتری یافت و به این ترتیب پرستیژ آلمانی‌ها در ایران فزونی گرفت.

هنگامی که دست‌اندرکاران سیاسی آلمان مناسبات تیره خود را با عثمانی با میانجیگری خود در آن جدال مرزی به خطر انداختند، باین موضوع نیز آگاهی داشتند که برای بازسازی اقتصاد ایران باید به راههایی چون سرمایه‌گذاری دست‌یازید و انجام این کار از طریق تأسیس یک بانک همانند یک میانجیگری دوستانه، مردم ایران را متقاعد می‌کند که آلمان صمیمانه به احیای منافع میهن آنان علاقه‌مند می‌باشد. واقع این بود که بانک مزبور می‌توانست خود ضمانتی برای کمکهای نوع دوستانه آلمان قلمداد شود. به محض آنکه دولت ایران به شایعه تأسیس بانک پی برد، امتیاز آن را به درخواست کنندگان آلمانی آن اعطا کرد و ویلهلم شتراسه آن امتیاز را به نمایندگی از آنان پذیرفت و این پذیرش با این نگرش همراه بود که باید در این راه سود تجارت و سرمایه را افزایش داد، بویژه که گذشته از سوددهی، آن اقدام منفععی نیز از لحاظ دیپلماسی در برداشت. البته محتمل است که دولت ایران پس از اعطای آن امتیاز، تأسیس سرویس خطوط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا را در خلیج فارس (که در همان اوان انجام گردید) برای با ثبات‌تر

کردن منافع آلمان در ایران دانسته باشد. همزمان با اعطای امتیاز تأسیس بانک آلمانی که خود کوششی تعمّدی برای درگیر کردن روسیه و آلمان بود، دولت ایران امتیاز سال ۱۸۹۵ جاده مورال و تأسیس خط آهن را احیاء کرد و یکی از مالکان عمده ایرانی ازسوی خود، امتیازی به یک شرکت نفت آلمانی در مشهد داد، اما ویلهلم شتراسه که از روس ها هنوز نگران بود، داخل این طرح (استخراج نفت) نگردید و این احتیاط کاری آلمانها شامل تأخیر چندماهه انتشار امتیاز تأسیس بانک نیز می شد. هنگامی که ویلهلم شتراسه امتیاز بانک را اخذ کرد در فکر یافتن یک شرکت آلمانی که عملیات بانکداری را انجام دهد افتاد و سرانجام دویچه اورینت بانک (بانک شرقی آلمان) که شعبه‌یی از درسدنر بانک بود برای انجام این منظور انتخاب شد. این بانک در عملیات دیگر سرمایه‌گذاری در خاورمیانه شرکت داشت و هنگامی که نماینده‌یی برای آگاهی از شرایط ایران به تهران فرستاد، بزودی آشکار شد که آن امتیاز طرحی ساده و مناسب برای کسبی سودآور نیست و اعطای آن صرفاً جهت ایجاد مانع در برابر دخالت روسیه و انگلستان (در ایران) انجام گرفته است.

هنگامی که امتیازنامه به امضا می‌رسید، شتمیش، وزیر مختار آلمان در جهت کسب رضایت ایران به توانایی بانک مزبور به اعطای وام به ایران اصرار می‌ورزید. اما هیئت مدیره بانک در مورد این وام و انجام تحولاتی در ایران از خود سردی کامل ابراز داشت، زیرا مدیریت اورینت بانک دریافتند که ممکن است سرمایه خود را در این رهگذر از دست بدهند.

مبارزه‌یی که ازسوی «استاندارد» و نشریات دیگر بر ضد بانک آلمان انجام شد، حائز کمال اهمیت است. رویتر و لینچ که طرف‌های ذینفع بودند و به دور بانک شاهنشاهی ایران حلقه زده بودند نهایت سعی

را در اخراج آلمانی‌ها به کار می‌بردند. احداث بانک به عنوان ابزاری جهت نفوذ در ایران موجب ناخشنودی بریتانیا شد و این درحالی بود که دولت روسیه نیز با دخالت بانک آلمانی به عنوان رقیبی با بانک استقراضی خود مخالفت می‌کرد. هر دو قدرت و بویژه روسیه پیوسته دادن وام (به ایران را) وسیله‌ی مؤثر برای ازدیاد کنترل خود در ایران می‌دانستند و اگر آلمانی‌ها نیز به این کار دست می‌زدند، با در نظر گرفتن سختی پیش‌بینی درمورد چگونگی صرف آن وام از سوی شاهان ایران، سرمایه‌های دو قدرت رقیب به هدر می‌رفت.

هنگامیکه ویلهلم شتراسه متوجه شد که اورینت بانک علاقه‌ی به باز کردن شعبه‌ی در تهران و یا حتی در تبریز ندارد، به دویچه بانک روی آورد. بانک اخیر نیز نماینده‌ی به تهران فرستاد تا امکانات تأسیس شعبه‌ی از این بانک را مورد ارزش‌یابی قرار دهد و در همین زمان بود که روزنامه‌های انگلیسی که تا بحال به اورینت بانک می‌تاختند، حمله خود را متوجه دویچه بانک کردند. با آنکه ویلهلم شتراسه از حمایت مردم ایران که به دولت خود درمورد وادار ساختن آلمان به آغاز عملیات بانکی فشار می‌آوردند مطمئن بود، ولی کوادت وزیر مختار آلمان درمورد حمایت از این خواسته مردم و اعطای وام به ایران نگران بود و در نتیجه ویلهلم شتراسه سرانجام پس از کوشش‌های فراوان بانک مزبور، اعطای وام به ایران را رد کرد، چه دادن آن وام مذاکرات رو به پیشرفت آلمان و روسیه را که منجر به قرارداد ۱۹۱۱ میان دو کشور گردید به مخاطره می‌انداخت.

اما قبل از پرداختن به نتایج قرارداد روس و آلمان لازم است به بررسی مرحله‌ی دیگر از فعالیت آلمان در ایران بپردازیم و آن فروش تسلیحات به ایران است.

بین سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ مؤسسه کروپ راغب‌ترین مرکز

نظامی برای فروش تسلیحات به ایران بود. اما پس از سال ۱۹۰۰ دامنه فعالیت کروپ کوتاه شد و این دیگر شرکتهای کوچک تسلیحاتی بودند که در سالهای انقلاب ایران با ملی‌گرایان (مشروطه‌خواهان) و طرفداران سلطنت مطلقه به دادوستد پرداختند. به عنوان مثال هنگام محاصره تبریز در نوامبر ۱۹۰۸، طبق گزارش روزنامه «نووی ورمیا» مستشاران نظامی آلمان به انقلابیون سلاح تحویل داده و آنان را علیه روسیه تحریک می‌کردند. احتمالاً اینان شامل عوامل آن دسته از شرکت‌های فروش اسلحه بودند که علیرغم دشمنی‌های بین ایران و عثمانی، با برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از تسهیلات مقامات ترک به قاچاق اسلحه از طریق مرزهای عثمانی مبادرت می‌ورزیدند.

در ژوئیه ۱۹۰۹، شونمان مأمور کنسولگری آلمان در تبریز، عامل فروش ۱۵۰۰۰ قبضه تفنگ و یک میلیون فشنگ به مشروطه‌خواهان ایران بود و اکثر این محمولات از راه روسیه به تبریز می‌رسید و این نشان می‌دهد که با وجود مخالفت دولت تزاری با مشروطه‌خواهان، صاحبان صنایع آلمان، توانایی رساندن اسلحه به انقلابیون ایرانی را داشتند و در ارتباط با این نقل و انتقال اسلحه بود که کوادت وزیر مختار آلمان با شادمانی خاطر نشان می‌کرد که خریداران ایرانی اسلحه بازم در پی عقد قراردادهای مهم خرید اسلحه با شرکت‌های آلمانی می‌باشند و بالاخره تمام این اقدامات در این زمان حکایت از نقل و انتقال آشکار و نیمه آشکار سلاح به ایران می‌کرد، ضمن اینکه جریانات نشان می‌داد که در جریان انقلاب (مشروطیت) آلمان یکی از عوامل مهم تأمین اسلحه برای انقلابیون بود. «شرکت آلمان» در تبریز که نمایندگی آن را شونمان برعهده داشت همراه با «مؤسسه سلاح و مهمات» از تأمین کنندگان عمده این سلاح‌ها به شمار می‌رفت و بخصوص مؤسسه اخیرالذکر نقش مهمی در این باره ایفا می‌کرد. در مورد آن دسته از

آلمانی‌هایی که در این نوع معاملات ذینفع بوده و به دور این مؤسسه حلقه می‌زدند کافی است از برادر آجودان امپراطور آلمان نام ببریم که قبلاً نیز سلاح‌های زیادی به ارتش عثمانی تحویل داده بود.

البته گاهی آلمانی‌ها در رقابت‌های خارجی (معامله اسلحه) بازنده می‌شدند، به عنوان مثال، در ژوئیه ۱۹۱۱ هازه ووت، مستشاران نظامی آلمان در تهیه سفارش‌های مربوط به یک شرکت آلمانی ناکام شدند و در عوض یک شرکت روسی سفارش‌های عمده‌ی بدست آوردند و از آنجایی که کوادت، وزیر جنگ ایران را آلت دست روسها می‌دانست، پیداست که فروشندگان روسی آن وزیر را در خرید کالاهای خود تطمیع کرده بودند. مسئله تطمیع در این مورد تقریباً مسلم است ولی باید در نظر گرفت که آلمانی‌ها نیز همین کار را می‌کردند و در مورد اخیر رشوه آنان (به وزیر جنگ) احتمالاً کافی نبوده است. در زندگی مردم کشوری نظیر ایران، کار رشوه و پاداش امری عادی بود و چون دستمزد کارکنان دولتی اندک و یا پرداخت آن نامنظم بود، لذا دادن پیشکش، روشی عادی برای انجام امور به شمار می‌رفت.

حادثه دیگری درباره هازه، آن مستشار نظامی آلمان، در اکتبر ۱۹۱۱ نشان می‌دهد که چگونه این نظامیان در بحران آن زمان ایران حضور داشتند. سرهنگ هازه که قبلاً درجه دار ارتش امپراطوری آلمان بود در زمان مورد بحث فرماندهی دسته‌یی از مسلسل‌چی‌های انقلابیون را برعهده داشت و همین دسته بود که بخش مهمی از قوای محمدعلیشاه را که توسط ارشدالدوله فرماندهی می‌شدند، در ورامین و امامزاده جعفر واقع در جنوب غربی تهران تار و مار کرد. اکنون مسلم شده است که کودتای محمدعلیشاه در سال ۱۹۱۱ به دست دولت تزاری طرح و اجرا گردید، گویا اینکه آن دولت نقش خود را در آن ماجرا هیچگاه بگردن نگرفت. پس از این جریان، مطبوعات آلمان خشم «انحصارگران

مسکو» را که از دولت خود حمایت می‌کردند و نیز نقش مستشاران نظامی آلمان را در شکست آنان منتشر کردند.

بالاخره دولت آلمان خود نیز برای فروش تسلیحات قدیمی به کشورهای خارجی، از جمله ایران وارد میدان گردید. نخستین فروش تسلیحاتی آلمان در سال ۱۸۷۴ و آخرین آن نیز، با پا درمیانی وزیر جنگ آلمان که شامل فروش تعداد زیادی تفنگ لوله کوتاه (کارابین) می‌شد، اندکی قبل از آغاز جنگ جهانی اول انجام شد.

اکنون وقت آنست که به جنبه‌های سیاسی مذاکراتی که سرانجام منجر به عقد قرارداد ۱۹۱۱ روسیه و آلمان شد و خود از لحاظ مالی اهمیت داشت بپردازیم. سابقه عقد آن قرارداد به سال ۱۹۰۵ باز می‌گردد، یعنی زمانی که انگلیسها دریافتند که دارای وضع ممتازی بوده و با استفاده از این موقعیت اگر در پی یک تفاهم دیپلماسی با روس‌ها برآیند، معضلات سیاسی خود را برطرف خواهند کرد و یا دست کم آن را کاهش خواهند داد. از این روی با دست بازتری به کار پرداختند و در طول سال ۱۹۰۶ مذاکرات با روس‌ها را ادامه داده سرانجام در اوت ۱۹۰۷ طرفین قراردادی را بین خود منعقد ساختند.

این توافق در اصل به برطرف کردن اختلافات آن دو قدرت در تبت و افغانستان و ایران مربوط می‌شد. آنان که از مدت‌ها پیش از فعالیت آلمانی‌ها در ایران نگران بودند و احتمالاً گام‌های نخستین آلمان در تأسیس بانک در تهران و خطوط کشتیرانی در خلیج فارس محرک شروع مذاکرات آنان شده بود، این زمان به برقراری تفاهم میان خود احساس ضرورت بیشتری می‌کردند.

اگر روسیه در خاور دور شکست نخورده بود، هرگز چنان توافقی نیز بدست نمی‌آمد ولی شکست روسها نتایج دیگری ببار آورد. هنگامی که در سال ۱۹۰۵ روسیه بعنوان یک قدرت نظامی زمینی و دریایی شکست

خورد، آلمان‌ها بیشتر به خطر برخورد خود با آنان در ایران تن دادند و لذا با اشتیاق بیشتری در پی امتداد خط آهن بغداد به تهران برآمدند و کوتاه سخن آنکه آلمان در اندک زمانی احتیاط‌های پیشین را به دست فراموشی سپرد و پا را فراتر گذاشت.

هنگامی که روسیه و انگلستان باهم به توافق رسیدند، آلمان به سبب دخالت در درگیری مرزی ایران و عثمانی، شایعهٔ افتتاح بانک و مدرسه آلمانی آوازه‌اش طنین انداز شد و این درحالی بود که این کشور تا آن زمان کمتر دخالت مستقیمی در ایران داشت. آلمان که حضورش در ایران بر بسیاری از مردم این کشور ناشناخته بود، نقش منجی ایرانیان را در مقابل دو قدرت رقیب ایفا می‌کرد، همان نقشی را که شوروی در سالهای ۱۹۵۰ در برخی از کشورهای خاورمیانه داشت، زیرا شوروی نیز ضمن داشتن قدرت آشکارا به مردم این کشور اظهار دوستی نموده به آنان نوید نجات می‌داد. اعتقاد به اینکه مذاکرات روسیه و انگلستان مقدمهٔ تجزیه ایران است باعث شد تا دولت این کشور در طول سال‌های ۷-۱۹۰۶ ضمن همراهی با آلمان کوشش کند که این کشور را نیز هرچه بیشتر در امور داخلی ایران درگیر کند و بسیاری از ایرانیان نیز از آلمان برای نجات خود از تعدیات دو همسایه چنین انتظاری داشتند.

از آنجا که مذاکرات سال ۱۹۰۶ روس و انگلیس رسماً به آلمان مربوط نمی‌شد، روسیه ناچار بود که برلین را در آن مذاکرات دخالت ندهد، اما ایزولسکی وزیر خارجه آن کشور این را نپسندید و جهت ذکر دلایل آن مذاکرات به برلین رفت تا شاید به توافق مشابهی با آلمان در مورد ایران دست یافته و احتمالاً نواحی شمالی این کشور را از بسط نفوذ آلمان مصون دارد.

ایزولسکی در بدو امر آلمان را مجاب کرد که پیمان آتیهٔ روس و انگلیس صرفاً مربوط به منافع دو جانبهٔ طرفین است و بالاخره سعی کرد

که آلمان را بر سر چگونگی جلب موافقت روسیه در ارتباط با امتداد خط آهن بغداد به تهران و ادار به مذاکره کند. در این میان ویلهلم شتراسه با صلاح‌دید مارشال فون بی برشتاین پیشنهاد روس‌ها را به سبب بی‌ارزشی آن رد کرد و از این روی مذاکرات آلمان و روسیه متوقف شد. اما با وجود این ایزولسکی به یکی از هدف‌های عمده‌خویش دست یافت، وی توانست باندازه‌ی ذهن آلمانها را مشغول کند که سرانجام آنان تعویق امتداد خط آهن به تهران را بپذیرند، اما سرانجام همانطور که گفته شد مذاکرات متوقف گردید. به هر حال فعالیت‌های ایزولسکی در ۱۹۰۷ (با آلمان) را می‌توان نخستین مرحله‌ی گفتگوهای دانست که سرانجام منجر به عقد قرارداد میان روسیه و آلمان در سال ۱۹۱۱ شد.

پس از گذشت چند مرحله از گفتگوهای روس و انگلیس، واقعه‌ی ابوموسی رخ داد و این واقعه چنان فریاد خشم آلود مطبوعات را که از کوشش‌های احتمالی آلمان برای کنترل آن جزیره (نظر به اهمیت سوق‌الجیشی آن) دم می‌زدند برآورد که آلمان از خیال خود منصرف شد، بنابه نوشته «مونشر نویسته ناخریشتن»، اهمیت ابوموسی به تجارت سنگ آهن آنجا مربوط نمی‌شد، بلکه موضوع اصلی بر سر حمل سنگ آهن توسط خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا به بنادر آلمان و کسب منافع حاصل از آن بود.

مقالات روزنامه «استاندارد» بر ضد فعالیت‌های آلمان در خلیج فارس و حمله‌ی نشریه «هامبورگر-ناخریشتن» بدون شک بیانگر همان منافع کشتیرانی می‌باشد که قبلاً از آن ذکر کردیم و در این مورد بسان موارد دیگر همین مبارزه بر سر کسب منافع تجارتي بود که به بحران‌های بین‌المللی منجر می‌گشت.

میان سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۹، امپریالیسم آلمان اندکی از تحرک خود را در ایران از دست داد و این کشور آن ابراز علاقه‌ی بی‌را که

قبلاً نسبت به ایران می‌کرد، دیگر چیزی از آن را آشکار نمی‌ساخت و این تغییرات در خط مشی امپریالیستی آن کشور را می‌توان با امید ویلهلم شتراسه در مورد انداختن شکاف میان روس و انگلیس بر سر ایران توجیه کرد و البته برای این امید آلمان زمینه‌های خوبی نیز وجود داشت، زیرا روس‌ها پس از ناکامی در خاور دور مشکلات داخلی خود را به دست فراموشی سپرده حضور خود را در ایران بازیافتند.

روس‌ها دریافتند که تعدیل تجاوزات آنان در درازمدت مشکل است و به زودی این تصور قدیمی در آنان زنده شد که کشور آنان بزرگترین و یا حتی تنها قدرت جهانی می‌باشد و وسوسه فریب دیگران بر سر ایران و اینکه پایتخت ایران در منطقه نفوذ آنان قرار دارد، بالا گرفت و برخلاف آنچه که وزیر خارجه آنان در پترزبورگ می‌گفت پیوسته به استقلال ایران تخطی می‌کردند.

تجاوزات روسها به ایران، مانند اشغال آذربایجان، حمایت آشکار از محمدعلیشاه در جریان انقلاب ایران تأثیر ناخوش آیندی بر افکار عمومی انگلیسیها داشت و این تجاوزات منجر به ازدیاد تبلیغات ضروری از سوی کسانی چون پروفیسور ادوارد براون گردید. آلمان و متفق اتریشی آن شاهد افزایش دشمنی‌های جدید روس و انگلیس و خواهان دامن زدن به آن بودند و از این روی سعی داشتند با بیرون کشیدن خود از ایران این دشمنی مسیر عادی خود را طی نماید، زیرا دستاوردی که از شکاف بین روس و انگلیس عاید آنان می‌شد از منافع بازرگانی و اثرات فرهنگی و حتی خط آهن بغداد بیشتر بود و به این دلیل بود که بولو، ارنثال را در اجرای طرح همکاری سیاسی آلمان و اتریش در ایران تشویق نکرد و هنگام طرح این پیشنهاد آشکار ساخت که امیدوار است با درگیر کردن روسیه و انگلستان خود را از مشکلات بالکان آسوده کند. بولو اگرچه در اساس با دورنگری وزیر خارجه اتریش موافق بود

ولی از لحاظ انتخاب تاکتیک با وی اختلاف داشت و معتقد بود که هر حرکت آشکاری (ازسوی اتریش) مبین تضاد و اختلاف بین اتریش و آلمان خواهد بود.

قضیه مشاوران مالی فرانسوی و عکس العمل آلمان در برابر وام پیشنهادی ۱۹۱۰ روس و انگلیس آخرین مرحله عملکرد امپریالیسم آلمان در ایران بود که هر دو مورد کوششهای تجاوزکارانه‌یی را جهت تأمین موقعیت و ادامه سیاست «درهای باز» تجارت آلمان را نشان می‌دهد. آلمانی‌ها در ۱۹۱۰ دیگر به عقب راندن همزمان روس و انگلیس علاقه چندانی نداشتند، زیرا مناسبات دو رقیب در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ ناگهان به وخامت گرائید و از طرفی سوء ظن و شکاف میان آلمان و بریتانیا برای روس‌ها سودمند بود، زیرا این تیرگی، سدی بود که از شکاف دو کشور متفق (روس و انگلیس) در ایران جلوگیری می‌کرد.

هنگامی که ایزولسکی در سال ۱۹۱۰ از پست خود کناره‌رفت، سازانف جانشین وی به ادامه مذاکره روس و آلمان جهت حفظ موقعیت روسیه در شمال ایران علاقمند بود و سعی داشت که از امتداد خط آهن بغداد به ایران ممانعت کند، مذاکرات دو کشور بر سر راه آهن بغداد که در پتسدام آغاز گردید حائز نکات برجسته‌یی است.

آنچه که سازانف در نوامبر ۱۹۱۰ در هیئت دولت درباره کذب بخشی از مذاکرات راه آهن بغداد اظهار داشت کاملاً درست بود. آنچه که روسیه به آلمان برای ترغیب کشور اخیر برای مذاکره درباره راه آهن بغداد پیشنهاد کرد، تماماً تضمین‌هایی برای توقف امتداد آن راه بود که اقدام سیاسی بزرگی بشمار می‌رفت. اما این تضمین‌ها کارآئی نداشت و آلمان دلیلی برای آن مذاکرات نمی‌دید، زیرا آلمان علیرغم مخالفت روسیه قادر به امتداد خط آهن بغداد به ایران و کسب اعتبار عظیمی در

میان مردم این کشور بود.

فشارهای خارجی و پیوژه آنچه که در مراکش گذشت، آلمان را در تنگنا قرار داد. برخورد روسیه با آلمان با حرکت ۱۸۹۹ روسیه مشابه بود، در آن زمان نیز روس ها از آلمان برای عقد موافقتنامه مشابهی دعوت کرده بودند ولی این زمان روس ها می خواستند در قبال سکوت خود برای ادامه خط آهن بغداد به ایران کنترل بغازها را بدست آورند. اما بولو از قبول این نوع توافق خودداری کرد، زیرا آگاه بود که موقعیت خود را نزد ترکها از دست خواهد داد و به مصالحه گری متهم می شود و به طور کلی این معامله فاقد ارزش می باشد. جانشین او کیدرلن که از فرانسه بر سر مسئله مراکش مأیوس شده بود به دام روس ها افتاد و با مذاکره بر سر آن نوع معامله حاضر شد، زیرا آلمان پس از توافق با روسیه بر سر ایران می توانست همکاری روسیه و فرانسه را متزلزل کرده و در لندن نیز جو نامطلوبی برای روس ها ایجاد کند. اما تنها اندک زمانی پس از این توافق، آلمان با دخالت غیر ضروری و بی نتیجه خود در مراکش تمام این دستاوردها را باخت و موجب شد تا آن سه کشور (روسیه، انگلستان و فرانسه) مجدداً به یکدیگر نزدیک شوند.

آلمان هدف های امپریالیستی خود را در ایران قربانی پاپندی خود به قرارداد ۱۹۱۱ با روسیه کرد و مردم ایران به درستی اعتقاد یافتند که آلمان صرفاً بخاطر جلب روسیه، به حمایت خود از ایران پایان داده است. پیمان روس و آلمان یک معنی دیگر نیز داشت و آن عبارت از این بود که سیاست ایران مبنی بر میان کشیدن پای یک قدرت ثالث علیه دو قدرت دیگر با شکست روبرو شده و اکنون نتایج جدی آن آشکار گردیده بود. زیرا کوشش دولت ایران برای درگیر ساختن آلمان در امور داخلی این کشور، روسیه را قادر ساخت تا یکباره از نیروی خود در ایران استفاده کند، به این صورت که تا سال ۱۹۱۷ آذربایجان دیگر

تحت الحمايه واقعي روسيه شد و همينطور بمباران دردناك ۱۹۱۲ مشهد توسط نيروي نظامي روس. پيمان ۱۹۱۱ روسيه و آلمان واقعه يي تاريخ ساز در تاريخ ايران و روابط آلمان با اين کشور بشمار مي آيد و باعث شد تا آلمان نام نيك خود را در ميان مردم اين کشور از دست بدهد و آلمان تنها به برکت جنگ اول جهاني توانست به عنوان دشمن مشترك روسيه و انگلستان آن نام را باز يابد. اما داستان و تاريخ اين مقوله ديگر از محدوده اين بررسي خارج است.

## فهرست منابع

۱. «جرم روسیه علیه ایران»، گرنس بوتن، ۶۱ (۱۹۰۲)، ۲۳۶ (بی نام) — «منافع اقتصادی ما در خلیج فارس»، مجله کولونیا تسیا تشریف، ۳ (۱۹۰۲)، ۵-۷.
۲. «گروه‌های انگلیسی در مقابل تجارت آلمان در خلیج فارس»، دوپچ لوانته تسایتونگ (۱۹۱۵)، ۳۱۲-۳۱۱.
۳. اطلس ایستوری اس اس آر (مسکو، ۱۹۴۹). شامل بهترین نقشه‌های رنگی است که عملیات نظامی تزاری را در قفقاز و آسیای مرکزی نشان می‌دهد. برای تشخیص محل‌های جغرافیائی که اسامی آنها بعد از انقلاب تغییر کردند نیز مفید است.
۴. «ب» «منافع اقتصادی آلمان در ایران و رقابت شوروی»، اکسپورت، ۳۱ (۱۹۰۹)، ۶۴۲.
۵. بنجامین، اس. جی. دبلیو. «ایران و ایرانیها» (ستون، ۱۹۷۷). (کتاب توسط یکی از اولین وزیر مختارهای آمریکا در ایران نوشته شده و اگرچه کمی براساس نظریات شخصی نوشته شده است ولی اطلاعات زیادی دارد.
۶. بلو. ای. ا. «اوضاع تجاری ایران — از تجارب یک سفر در تابستان ۱۸۵۷» (برلین، ۱۸۵۸).
۷. «از دفتر خاطرات سفرم در شرق»، مجله برای جغرافیای عمومی، ۱۰ (۱۸۶۱)، ۳۸۳-۳۷۱، ۴۰۹-۴۰۱.
۸. «روابط تجاری ایران»، پرومیشن هندل سارشیو، ۸ (۱۸۶۳).
۹. بلومان، دبلیو. «روابط تجاری اطریش با ایران»، مجله ماهانه اطریش برای شرق، ۳۱ (۱۹۰۵).
۱۰. بویتال، اف.، ایران و راه آهن دریای خزر یا خلیج فارس»، بولتن انجمن تجارت جغرافیایی پاریس (۱۸۸۳)، ۳۷۹-۳۷۳، (یکی از پیشگامان خط آهن فرانسه، نقشه‌هایش را برای یک راه آهن ماوراء ایران اعلام می‌کند).

۷. برانت، ام. ون، «روابط اقتصادی و پیشرفتش در بخشهای ایران و آلمان»، آرشیو بانک (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ۱۱۷-۱۱۴.
۸. براک وی، ت. پی، «حباب ایران و آلمان»، مجله تاریخ عصر جدید (۱۹۴۱). (تزدکترای مؤلف در دانشگاه یل. از نظر توضیحات آن درباره فعالیت‌های بریتانیا در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ سودمند است).
۹. براون، ای. جی، «انقلاب ایران» (لندن ۱۹۱۰). (شرح معاصر انقلاب ایران) (۱۹۰۸-۱۹۰۹). مؤلف ملی‌گرا و ضد روسی است. این کتاب، هنوز بهترین منبع درباره این موضوع است.
۱۰. بروگش، ان، سفر پادشاه پروس. (لایپزیک ۱۸۶۳-۱۸۶۲). (مؤلف که یکی از مصرشناسان پیشگام است، سفرهای اولین سفیر پروس را به ایران شرح می‌دهد. حاوی اطلاعات جغرافیائی و توضیحاتی درباره آداب و رسوم ایران معاصر است).
۱۱. بروئر، ای. آر. جی.
۱۲. دی‌هن، پی، «ایران و آلمان»، دوپچ کولونسیال تسایتونگ ۲ (۱۸۸۵)، ۸-۱۰، ۴۸-۴۶. (پل دی‌هن، یک نویسنده امپریالیستی-استعماری است. دیدگاه اصلی در این مقاله، احتمالات توسعه آلمان در ایران است).
- «ای. بی»، «Persien als Absatzgebiet für deutsche Waren»، اکسپورت، ۲۹ (۱۹۰۷)، ۴۸۳ (امکانات جدید در ایران).
- دائرة المعارف اسلام (لندن، ۱۹۱۳). این تألیف، اگرچه غیرمنصفانه است ولی هنوز مفید است.
۱۳. فاتح، مصطفی، پول و بانکداری (تهران) (۱۳۰۹/۱۹۲۹). (این کتاب، ترکیبی از تاریخ بانکداری در ایران و بحثی درباره تئوری بانکداری است. این اثر برای تاریخ بانک ملی سودمند است).
۱۴. فیتز، ای، «رقابت انگلیس و روسیه در ایران»، دیچ راندشو ۱۱۵ (۱۹۰۳)، ۴۲۰-۴۰۷.
۱۵. فلورینسکی، ام. تی، روسیه (۱۹۵۵). (یکی از تاریخ‌های استاندارد روسیه به زبان انگلیسی).
۱۶. گیل، لام، ایران و فاتحین (لندن، ۱۹۵۱) روی جنبه‌های طنزآلود برخوردهای انگلیسی‌ها و ایرانیها در خلال قرن نوزدهم تأکید دارد.
۱۷. گاستیجر، اف، ژنرال گاستیجر ein Tiroler in Persien (اینسبراک) (۱۹۵۰).
- این جزوه کوچک درباره فعالیت‌های اطیش در ایران در دهه‌های ۷۰ و ۸۰،

- اطلاعات جالب فراوانی دارد).
۱۸. گرگه، اولریش، آلمان در ایران در خلال جنگ جهانی اول (هامبورگ ۱۹۵۷).
- آقای گرگه برای پوشاندن دوره ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۲ از همان منابعی که من استفاده کرده‌ام، استفاده می‌نماید).
۱۹. آلمان، گزارش تندنویس روی مذاکرات مجلس شورای ملی آلمان ۱۸۸۵-۱۸۸۴.
۲۰. گیتزمن، تاریخ روسیه (زوریخ، ۱۹۴۹). (یک تاریخ معتبر روسیه در آلمان).
۲۱. گوش، جی. پی. و تمپرلی، ام، اسناد بریتانیا درباره ریشه‌های جنگ، چهارم (لندن، ...) (تاریخ بریتانیا به سیاست عظیم. متن به میزان گزارشات عملاً موجود اشاره می‌کند).
- سیاست عظیم کابینه اروپاشین، ای. دی، تیمه، لپیوس و مندلسون - بارتولدی (برلین، ...)، ۱۹۲۸-۱۹۲۲ (مجموعه معتبری از اسناد آلمان).
۲۲. گروس، اچ، Zur Nature und Wirtschaft von Vorderasien, I. (فرانکفورت/ام، ۱۹۱۱). (هوگو گروس، یکی دیگر از مبلغین و مؤلفین امپریالیستی بود)، این کتاب، نتیجه سفر وی به ایران در ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ می‌باشد.
۲۳. هابرتون، دبلیو، «روابط روسیه و انگلستان در ارتباط با افغانستان» (اربانان ۱۹۳۷).
۲۴. هال گاتن، جی. دبلیو. اف، امپریالیسم در ۱۹۱۴؛ یک نمایشگاه سوسیالیستی درباره سیاست خارجی آلمان تا جنگ جهانی اول (مونشن ۱۹۵۱).
۲۵. هایلد براند، جی، «توسعه ایران و منافع طبقه کارگر»، (نقطه نظرات یکی از رهبران سوسیال رویونیست درباره انقلاب ایران).
۲۶. هایمر، کا، تاریخ خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا (هامبورگ، ان. دی.). روزنامه‌های هول اشتاین، ای. دی. ان. رایش و ام. اچ. فیشر (چاپ دانشگاه کمبریج ۱۹۵۵). (مواد جدید مفید درباره سیاست خارجی آلمان در آخرین ربع قرن نوزدهم).
۲۷. هیوره ویتز، جی. سی.، دیپلماسی در خاور نزدیک و میانه، ۱ (پرینستون، ۱۹۵۶). (یک مجموعه ضروری از اسناد).
۲۸. ایوانف، ام. اس.، "Sos'iv Pervogo iranskogo medzhlisa i borba za ustanovlenie osnovnogo zakona", Uchenie Zapiski Instituta Vostokovedenie, 8 (Moscow, 1953, 75-100).
۲۹. جاگر، تی، Persien und die Persische Frage (ویمار، ۱۹۱۶) (یک گزارش متعصبانه از فعالیتهای آلمان در ایران که در خلال جنگ جهانی اول نوشته شده است).
- سالنامه حقوق بین‌الملل، ۱۹۱۱/۱۹۱۲ (مونشن، ۱۹۱۳).

۲۹. احمد کسروی، تاریخ مشروطیت ایران (تهران، ۱۹۲۵/۱۳۳۳). (این اثر تاریخی عالی از جنبش مشروطیت ایران اطلاعاتی را در بردارد که در هیچ منبع دیگری نیست.
۳۰. فیروز کاظم‌زاده، تاریخ پیدایش و آغاز بریگاد قزاق ایران، در مجله اروپای شرقی و اسلاویک آمریکائی، ۱۵ (۱۹۵۶)، ۳۶۳-۳۵۱.
- تاریخ نگاری ایران جدید، Middle Eastern Affairs (۱۹۵۶)، ۳۴۰-۳۳۴.
- امپریالیسم روسیه و خطوط راه‌آهن ایران، Karpovich Memorial Volume (Harvard slavic studies, IV, 1957).
- (مقالات اول و سوم که در اینجا ذکر شده‌اند، اشاراتی عالی به تاریخ ایران قرن نوزدهم دارند و مقاله دوم نیز یک ارزیابی خوب از تاریخ‌نگاری ایران در زمان حال ارائه می‌دهد).
۳۱. ناپلند، پی، «نامه‌هایی از سفارت برلین، ۱۸۷۴-۱۸۷۱، ۱۸۸۵-۱۸۸۰»، گزارش سالانه انجمن تاریخ آمریکا (۱۹۴۲). (شامل تعدادی نامه درباره دیدار ناصرالدین شاه از برلین در ۱۸۷۳).
۳۲. کراهر، Die Beziehungen Russlands Zu Persien (Leipzig, 1903) (این اثر توسط یک ژنرال بازنشسته پروسی نوشته شده است. این کتاب، اطلاعات زیادی را درباره ایران در پایان قرن نوزدهم در برمی‌گیرد که در هیچ منبع دیگری موجود نیست.
- (Krasnyi Arkhiv), "Anglo-russkoye sopernichestvo V. Persii V 1890-1906 gg." 56 (1933), 33-64.
- "Kistorii Potsdamского soglasheniya 1911g," 58 (1933), 46-57.
- (منابع ضروری درباره خط مشی روسیه در ایران و برای کنفرانس پوتسدام ۱۹۱۰).
۳۳. کولاگنیا، ال. ام.، "Iz istorii zakableniya Irana angliiskim Kapitalizmom" in Kratkie Soobsheheniya (Shakhinshakhskii bank V postednee desyatitietie XIXV.)" in Institutu Vostokovedenie, 19 (Moscow, 1956), 3-13.
۳۴. لانگر، دبلیو. ال.، دیپلماسی امپریالیسم (ان. وای.، ۱۹۵۱).
- (یک منبع معتبر درباره تاریخ امپریالیسم اروپا تا ۱۹۰۲).
۳۵. لنچوسکی، جی.، خاورمیانه در مسائل جهانی (ایتاکا، ۱۹۵۲). (کتاب عمومی خوبی راجع به خاورمیانه و برخوردهای آن با غرب).
۳۶. م. ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران، ۱۹۵۱/۱۳۳۱). (کتابی دیگر درباره انقلاب ایران ولی نه به خوبی کتاب کسروی).
۳۷. مارتنز، جی. اف. و سامیر، سی.، Nouveau Recueil de traités..., 16 (Göttingen, 1876).

۳۸. مورال، اف.، «ایران، سرزمین و مردم آن»، 32. Bericht der Wissenschaftliche Gesellschaft 'philomathie' in Neisse, (Neisse, 1905).
۳۹. مظفرالدین شاه قاجار، (دومین سفرنامه همایونی (تهران، ۱۹۰۲/۱۳۲۰).  
(گزارشی از سفرهای وی به اروپا نوشته مظفرالدین شاه).  
مذاکرات مجلس، دوره اول (تهران، ان. دی.).
- دوره دوم (تهران، ان. دی.). (شامل مواد پراکنده درباره روابط ایران و آلمان).
۴۰. ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه ناصرالدین شاه به اروپا (تهران، ۱۸۹۰/۱۳۰۸).  
— یادداشت‌های روزانه شاه ایران در خلال سفرش به اروپا در ۱۸۷۳... یک ترجمه کلمه به کلمه توسط جی. دبلیو. ردهاوز (لندن، ۱۸۷۴). (یادداشت روزانه ناصرالدین شاه از سفر اروپائی اش در ۱۸۷۳. این ترجمه بخاطر فهرست آن مفید است.
۴۱. نیکلسون، آر، یک روایت دیپلماتیک، ان. دی. (؟ ۱۹۱۷) (دستخط).  
(یکی از خاطرات منتشر نشده یکی از رهبران دیپلمات بریتانیائی، سفیر انگلیس در روسیه از ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۰، حاوی اطلاعات باارزش فراوان است.
۴۲. نیکلسون، اچ، سرآرتور نیکلسون. First lord Carnock (لندن، ۱۹۳۰).  
— چهره‌های عامه (لندن، ۱۹۳۶). (A fictional treatment of the Abu Musa Incident of 1907-1908).
۴۳. نورادونقیان، گابریل، افندی، Recueil d'actes internationaux de l'empire ottoman (Paris 1902).
۴۴. پوکروسکی، ام. ان.، «Tsarskaya diplomatia O zadachaiakh Rossii na Vostoke v 1900 g.», Krasnyi Arkhiv, 18 (1926).  
(جزئیات نقشه مورایف برای پیشروی در ایران درحالیکه نیروهای بریتانیا در آفریقای جنوبی سرگرم بودند، ۱۹۰۰).
۴۵. پوپوف، آ.، «Stranitsa iz russkoi Politiki v Persii», Mezhdunarodnaya Zhizn, 4-5 (Moscow, 1924), 133-164.
- «پی.اس.» «پیمان روس و آلمان»، آلدوتشه بلاتر، (اگوست ۱۹۱۱)، ۲۹۲ — ۲۹۰.
۴۶. رونتلو، ای.، «امپراطوری آلمان و اسلام»، آلدوتشه بلاتر، ۲۰ (۱۹۱۰)، ۴۱۰.
۴۷. ریسیخ، پی. آ.، «Zhelyesnodorozhnyi Put'cherez Persiyu, P.», (منت پترزبورگ، ۱۹۰۰). (بخاطر طرحهای امپریالیستی روسیه در ایران جالب توجه است).
۴۸. روهرباش، پی.، «منافع ایران و آلمان»، Die Nature, ۵۱ (۱۹۰۲)،  
۱۰۲ — ۱۱۰، ۱۱۴ — ۱۱۱.
- «Die Bedeutung der Baghdadbahn», Verhandlungen des deutschen Kolonial-Kongresses, 1902 (Berlin 1903), 800-808.

“In Persien”, Preussische Jahrbücher, 106 (1901), 131-160.

۴۹. ستون - واتسون، اچ، سقوط روسیه تزاری (لندن، ۱۹۵۲). (یک بررسی تخصصی درباره تاریخ روسیه در قرن نوزدهم).

۵۰. شوستر، دبلیو. ام.، The Strangling of Persia (ان، وای، ۱۹۱۲). (این منبع هنوز هم بخاطر جزئیات امپریالیسم روسیه و بریتانیا در ایران مفید است).

۵۱. استیلی، ای.، «تجارت و سیاست در خلیج فارس؛ داستان شرکت ونک هاوس»، مجله سه ماهه علوم سیاسی، ۴۸ (۱۹۳۳)، ۳۸۵-۳۶۷. (بخاطر جزئیات این شرکت که در حادثه ابوموسی در ۱۹۰۸-۱۹۰۷ درگیر بود بینهایت مفید است).

۵۲. استاف، پی.، «بانک آلمان در تهران و تجارت ایران و آلمان»، آسیا، ۷ (۱۹۰۸)، ۶۵-۶۸.

۵۳. استولز، اف و آندریز، اف. سی.، “Die Handelsverhältnisse Persiens, mit besonderen Berücksichtigung der deutschen Interessen, Petermanns Mitteilungen, 77 (1885).

(یکی از بهانه های اولیه برای توسعه تجارت آلمان در ایران).

۵۴. سومر، بی. اچ.، «تزاریسم و امپریالیسم در خاورمیانه و دور، ۱۹۱۴-۱۸۸۰»، خلاصه مذاکرات آکادمی بریتانیا، ۲۷ (۱۹۴۰)، ۴۳-۳. (تحلیلی سودمند از امپریالیسم روسیه در ایران و خاور دور).

— روسیه و بالکان ها، ۱۸۸۱-۱۸۷۰ (لندن، ۱۹۳۷). (شامل مطالبی درباره ایران و آسیای مرکزی است).

۵۵. تیلور، آ. جی. پی.، مبارزه برای سیاست در اروپا، ۱۹۱۸-۱۸۴۸. (آکسفورد، ۱۹۵۴).

۵۶. تیموری، آی.، عصر بی خبری یا تاریخ امتیاز در ایران، (تهران، ۱۹۵۳/۱۳۳۲). (آقای تیموری برای نگارش کتابی عالی درباره تاریخ امتیازات اروپا در ایران از آرشیو ایران و سایر منابع اروپائی مطالبی اخذ کرده است).

۵۷. ثورنتون، آ. پی.، «خط مشی بریتانیا در ایران»، مجله تاریخ بریتانیا ۷۰-۶۹ (۱۹۵۴)، ۵۷۳-۵۵۰. (یک بررسی عالی کوتاه که از منابع آرشیو بریتانیا اقتباس شده است).

۵۸. تریو، دبلیو.، “Russland und die Persischen Eisenbahnbauten vor dem Weltkrieg”, Archiv für Eisenbahnwesen (Berlin, 1939).

(این مؤلف بطور کامل درباره خط مشی راه آهن روسیه در ایران اشتباه می کند، اگرچه بعضی از اطلاعاتش درباره مطالب دیگر مفید است).

۵۹. واگنس، آلفرد، دفاع و دیپلماسی. The soldier and the conduct of Foreign

(تحقیقی مفید، بویژه درباره وابسته‌های نظامی و تجارت اسلحه).

۶۰. وامبری، اچ.، "Die europäische Rivalität in Persien und die deutsche Baghdadbahn, Deutsche Rundschau, 103 (1900), 206-220.

۶۱. واگنر، آر.، «آلمان و انگلستان در خلیج فارس»، دوپچ کولونیال تسایتونگ، ۱۸ (۱۹۰۱)، ۴۳۲-۴۳۱.

۶۲. والتر، پی.، "Englands vordringen in Persien", Grenzboten, 66 (1907), 392-401.

۶۳. ویلسون، آ.تی.، خلیج فارس (لندن، ۱۹۲۸). (مطالب بسیار جالبی درباره خلیج فارس دارد ولی اکنون کمی قدیمی شده است)

۶۴. ویرث، آ.، "Die lage in Indien und Iran", Preussische Jahrbücher, 98 (1899), 441-417. "Eine Persisch-indische Reise", Neue Deutsche Rundschau, 12 (1901), 872-890.

(آلبرت ویرث، یکی از چهره‌های معروف امپریالیست بود).

۶۵. ویتزلین، ای.یو. ون، "Die Baghdadbahn und die Persische Meerbusen", Grenzboten, 61 (1902), 633-639.

۶۶. ولف، جی.بی.، «راه آهن بغداد»، دانشگاه میسوری استادیز، ۱۱، ۱۹۳۶.



